



در ادیان بزرگ جهان

نویسنده: جین هولم و جان بوکر
ترجمه: علی غفاری



در این کتاب یکی از مهمترین مسائل روز یعنی جایگاه زن در ادیان، چه از منظر نوشته های کهن و چه در زندگی واقعی، به دقت بررسی شده است. در هر بخش نقش زنان در گردهمایی های مذهبی، رابطه مذهب با نقش عمومی زنان در جامعه و اهمیت تأثیرات فرهنگی بر جایگاه مذهبی زنان، توضیح داده شده است.

هشت دین مهم بودیسم، مسیحیت، هندوئیسم، اسلام، یهودیت، سیکهیزم، مذاهب چینی و مذاهب ژاپنی، برای سؤلهایی درباره جایگاه زن در ازدواج، خانه، خانواده و اجتماع پاسخ هایی ارائه می دهند. وظیفه زن ها در خانه چیست؟ مجرد ماندن از دیدگاه مذهبی چه تأثیری بر زندگی زن ها دارد؟



شرکت چاپ و نشر بین الملل

والجمله: ده مؤسسه انتشارات استانبول

توسعه و مرکز تحقیق تهران، میدان فلسطین ۸۹۴۸۴۲ - ۸۹۴۱۹۸

E-mail: info@nilub.com

www.nilub.com

فرهنگ زبان بزرگ جهان

۲۰۰۸

۲۰۰۸

زبان

۲

۴

۳۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زن

در ادیان بزرگ جهان



تدوین: جیم هولم و جان بوکر

ترجمه علی غفاری



شرکت چاپ و نشر بین الملل
International Publishing Co.

شرکت چاپ و نشر بین الملل
وابسته به انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۴

Holm, Jean

هولم، جین، ۱۹۲۲-م

زن در ادیان بزرگ جهان / تألیف جین هولم و جان بوکر؛ ترجمه علی غفاری. - تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۴.

ISBN 964 - 304 - 182 - 4

ص ۲۸۸

Women in religion

عنوان اصلی:

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. زنان و دین. ۲. دین. الف. بوکر، جان وستر دیل، ۱۹۳۵-م.

Bowker, John Wester Dale
انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل. د. عنوان.

۲۰۰ / ۸۲

BP ۴۵۸/ ۵ ۹ ز ۹

۱۳۸۴

۸۴-۵۹۶۰-م

کتابخانه ملی ایران



زن در ادیان بزرگ جهان

تألیف

جین هولم و جان بوکر

ترجمه

علی غفاری

ویرایش

غلامرضا بیات

ناشر

شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر

نوبت چاپ اول - بهار ۱۳۸۴

چاپ و صحافی چاپخانه سپهر

شمارگان ۳۰۰ نسخه

قیمت ۱۷۰۰۰ ریال

ISBN 964 - 304 - 182 - 4

شابک ۹۶۴-۳۰۴-۱۸۲-۴

حق چاپ محفوظ است

E. Mail: intlpub @ amir- Kabir. Com
WWW. Intlpub. Com

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه مترجم.....	۹
معرفی نویسندگان مقالات.....	۱۱
پیش‌گفتار.....	۱۵
روابط جنسی.....	۲۰
نشانه‌های امید.....	۲۴
برخلاف جریان.....	۲۵
نهضت‌های زنان.....	۲۶
بودیسم.....	۳۳
تعلیمات اصلی آیین بودا.....	۳۴
زن در دوره بودیسم کهن هندی.....	۳۶
زن در بودیسم مهاییانا.....	۴۳
زنان در بودیسم و جرایانا.....	۵۰
خلاصه‌ای از نگرش سنتی بودیسم به زن.....	۵۹
زن در بودیسم خارج از هندوستان.....	۶۱
وضعیت حال حاضر زنان در مذهب بودیسم.....	۶۹
مسیحیت.....	۷۵
زن به عنوان جزئی از هدف آفرینش.....	۷۸

۹۱	مقبولیت تجرد
۹۲	اسن‌ها
۱۰۲	مکتب مریم باکره
۱۰۹	زن دیگر و زنانی دیگر
۱۱۴	زنان در مقام کشیش کلیسا
۱۱۷	هندوئیسم
۱۱۷	زنان در ادبیات شروتی (۵۰۰ - ۱۵۰۰ قبل از میلاد)
۱۱۸	وداها
۱۲۰	برهمن‌ها
۱۲۱	آران‌یاکاها و اوپانیشادها
۱۲۳	زن در افسانه‌ها
۱۲۴	سیتا
۱۲۶	ساویتی
۱۲۷	درویدی
۱۲۹	پیروی از رسوم و عقاید
۱۳۰	زنان در آیین باکتی
۱۳۳	زنان عابد در آیین شایویت
۱۳۳	زنان قدیسه عصر مدرن
۱۳۴	زنان در کتابهای قانون
۱۳۵	عقیده‌ای دوگانه نسبت به زنان
۱۳۶	آزادی زن و ارزش او برای شوهر و خانواده‌اش
۱۳۸	الهم‌های مقدس
۱۴۳	زن در هندوئیسم مدرن
۱۴۷	ساتی
۱۴۸	بعد مذهبی ساتی
۱۴۹	زنان بیوه
۱۵۰	ازدواج زنان بیوه
۱۵۱	دواداسی‌ها

زنان در اجرای مراسم مذهبی.....	۱۵۲
اسلام.....	۱۵۵
زنان در شکل‌پذیری اسلام.....	۱۵۷
دو نمونه از زنان پارسا در اسلام.....	۱۶۱
ماهیت قوانین اسلام.....	۱۶۳
جنین خفته و قتل با افتخار: سنت در مقابل قانون رایج.....	۱۶۷
علما و روابط جنسی در اسلام.....	۱۶۹
ازدواج و طلاق.....	۱۷۵
والدین و کودکان.....	۱۸۳
نتیجه.....	۱۸۵
یهودیت.....	۱۸۹
کتاب مقدس یهودیان.....	۱۹۰
ادبیات عهد عتیق و عهد جدید.....	۱۹۱
یهودیان خاخام (رَبّی).....	۱۹۳
آزادی فعالیت مذهبی یهودیان.....	۱۹۷
تولد کودک.....	۱۹۸
تحصیل.....	۲۰۰
ازدواج.....	۲۰۵
خانه.....	۲۰۵
تک‌همسری و چندهمسری.....	۲۰۶
زندگی خانوادگی.....	۲۰۷
یوم (ازدواج مرد با زنِ برادر متوفای خود).....	۲۰۸
تکامل و تحول در احکام ازدواج.....	۲۰۹
عفت و حیا.....	۲۱۱
روابط جنسی و نیتدا (احکام حیض).....	۲۱۲
باکره بودن و انتخاب همسر.....	۲۱۵
مراسم ازدواج.....	۲۱۶
زنان و کار.....	۲۱۸

۲۱۹	طلاق و آگونا.....
۲۲۱	کنیسه، عبادت و فرامین.....
۲۲۷	سیکھیزم.....
۲۳۲	زندگی خانوادگی.....
۲۳۶	تک همسری.....
۲۳۷	وفاداری در زندگی زناشویی.....
۲۳۹	ازدواج زنان بیوه.....
۲۳۹	پرده نشینی.....
۲۴۰	کشتن نوزادان دختر.....
۲۴۰	مهریه.....
۲۴۲	کمک های زنان در مذهب.....
۲۵۳	ادیان چینی.....
۲۵۵	روابط جنسی و باروری؛ پاکی و خطر.....
۲۵۷	محرومیت و در حاشیه ماندن زنان.....
۲۶۱	نقش زنان در اجرای مراسم مذهبی.....
۲۶۳	نیروهای بین و جایگاه مادر در دوران اولیه تائوئیسم.....
۲۶۷	ادیان ژاپنی.....
۲۶۸	مذهب سازمان یافته.....
۲۷۱	بودیسم در ژاپن.....
۲۷۵	مذهبی های نوظهور.....
۲۷۶	مذهب خانوادگی و عامیانه.....
۲۸۹	فهرست اعلام.....

مقدمه مترجم

اهمیت دین و مذهب به عنوان جهت‌دهنده زندگی انسان انکارپذیر نیست؛ تاریخ نشان داده است که گزینش صحیح یا اشتباه یک مسلک فکری و عمل به آن، نتایج سرنوشت‌سازی در بردارد. دین یک برنامه زندگی است، پس نباید انتظار داشته باشیم که موضوع آن فقط امور معنوی و انتزاعی باشد. سعادت و شقاوت آدمی در متن زندگی و روابط او با دیگران رقم می‌خورد. کیفیت رابطه ما بسته به این است که حقوق و جایگاه فردی و اجتماعی خود و دیگران را چگونه ارزیابی کنیم. ما می‌دانیم که بین مرد و زن برای ایجاد رابطه، کشش غریزی وجود دارد، اما نمی‌توان جایگاه و روابط مرد و زن را با معیار غریزه سنجید. از این رو، انسان همواره در تلاش بوده تا هم با تعقل و تجربه و هم با نگرش به ادیان و نحله‌های فکری، شأن وجودی و حقوقی خویش را باز نماید؛ و در این روند زن به عنوان نیمی از آفرینش انسان، مستثنا نبوده است.

اگرچه این کتاب قصد توصیف ادیان و مقایسه آنها را ندارد، اما در آغاز هر فصل توضیح مختصری از هر دین ارائه شده است تا خواننده با اصول آن دین بیگانه نباشد. باخواندن این کتاب با دیدگاه بنیان‌گذاران و پیروان هر دین نسبت به زن آشنا می‌شویم و نیز در می‌یابیم که اعتقادات

عرف جامعه هر عصر تا چه حد با آموزشهای بکر آن دین مشابهت یا مغایرت دارد.

نویسندگان این کتاب، جین هولم و جان بوکر، برای تألیف این مجموعه از منابع مختلف و نظریات اساتید و صاحب نظران هر دین، که بجز استوارت مک فارلن و خود جان بوکر همگی زن هستند، بهره برده‌اند.

از هر دین احکام و اعتقادات آن هم عنوان شده است تا لااقل از نظر کلی مشخص شود که جایگاه و وظایف زن در هر مذهب چگونه است. البته باید اعتراف کنم که این نظریات در برخی موضوعات آن قدر کلی بوده است که بناچار برای درک و ترجمه بهتر مطالب، یا به متخصصان و دانشمندان آن دین رجوع کرده‌ام یا از دایرةالمعارف‌های متعدد، بخصوص در تحقیق ادیان غیرالهی، بهره برده‌ام.

اما در مورد اسلام، که از نظر ما مسلمانان آخرین و کاملترین دین الهی است، در مورد زن احکام مفصلی دارد که هر کدام بحثی جداگانه می‌طلبد. لیلا بدوی که در نگارش بخش اسلام همکاری داشته، به طور کل دیدگاه اهل تسنن را، که غالب جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند، عنوان کرده است. و باید گفت که علی‌رغم اشاراتی که در این بخش به آیات قرآن و سنت پیامبر شده است، جای احادیث و طرز نگرش مذهب شیعه در مورد زن خالی است.

اگرچه سعی شده است ترجمه این کتاب، مخصوصاً در مورد جایگزینی اصطلاحات دینی، تلفظ کلمات و پاورقی‌های اضافی، با تمام دقت و تحقیقات لازم انجام شود، اما خود را از نظریات اهل فن بی‌نیاز نمی‌دانم.

علی غفاری

تیرماه ۸۳

معرفی نویسندگان مقالات

جین هولم (نویسنده) با تخصص در تدریس ادیان یهودیت و هندوئیسم، سابقاً مدرس ارشد مطالعات مذهبی در دانشکده هومرتون دانشگاه کمبریج بود. موضوعات مورد علاقه او شامل ارتباط بین ادیان، رابطه فرهنگ و مذهب، و تحقیق شرایط فرهنگی مختلف مؤثر در پرورش کودکان است. کتابهای چاپ شده او از این قرار است:

تعلیمات دینی در مدارس (Oxford university press, 1975)،

مطالعه ادیان (Sheldon, 1977)،

پرورش با دین یهودیت (Longman, 1990)،

پرورش با دین مسیحیت (Longman, 1990) با همکاری رومی ریدلی،

راهنمای منابع اطلاعاتی ادیان جهان (Mansell, 1991).

او در ضمن نویسنده سه کتاب زیر به صورت یک مجموعه است:

مقالاتی در مکاتبات مذهبی با همکاری پتربیلز (Sheldon)

کتابهای *Anselm* با همکاری پتربیلز (Lutterworth)

پرورش با مذهب (Longman).

جان بوکر (نویسنده) پیش از برگشتن به کمبریج و کسب ریاست و

عضویت هیئت علمی دانشکده تربیتی، استاد مطالعات مذهبی در دانشگاه لنستسر بود. او در حال حاضر استاد الهیات دانشکده گرشام در لندن و استادیار دانشگاه پنسیلوانیا و دانشگاه ایالتی کالیفرنای شمالی است. تخصص او در تحقیقات مذهبی، در زمینه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی است و از جمله برنامه‌های متعددی که در خبرگزاری‌های مختلف داشته است، مجموع برنامه‌های دنیای اعتقادات در بی‌بی‌سی، و برنامه‌هایی درباره اسلام و هندوئیسم در ورلد سرویس را می‌توان نام برد. بوکر مؤلف کتاب‌های متعددی در زمینه مذهب بوده است که از آن جمله، کتاب معنای مرگ (Cambridge university prees, 1991) است که در سال ۱۹۹۳ در بخش آکادمیک، برنده جایزه دو ساله «Harper collins» در زمینه کتابهای مذهبی شد.

ریتام گراس بیست سال است که پیشرو مطالعات فمینیستی در زمینه مذهب است. او بنیان‌گذار بخش زن و مذهب در آکادمی آمریکایی ادیان است، و درباره زن و مذهب نوشته‌های بسیار متنوعی ارائه داده است. کتاب او با عنوان دنیاهای نگفته: زندگی مذهبی زنان، در سطح وسیعی مورد استفاده دانشجویان رشته‌های مربوطه دانشگاهی است. انتشارات Suny در سال ۱۹۹۲ کتاب گراس را با عنوان تاریخچه فمینیست، تحلیل و بازسازی بودیسم به چاپ رسانده است. او اخیراً برای درسهای پایه‌ای مطالعات زنان، در حال تألیف کتابی با عنوان مطالعات مذهبی و فمینیست: تحول یک نظام است. پروفیسور گراس همچنین در مباحثات بودیسم - مسیحیت در آمریکای شمالی نقش محوری دارد.

کلردروری در دانشگاه آکسفورد، از سال ۱۹۹۲ استاد الهیات دانشکده St Hugh بوده است. او پیش از این نیز عضو هیئت علمی، ناظر و استاد راهنمای دروس الهیات در دانشکده نیونهام کمبریج بود. دروری مدرس

عهد جدید است و در زمینه مذهب با نشریه‌های مختلفی همکاری می‌کند. شردا سوگریت هاراجه در دانشکده وست هیل بیرمنگهام مدرس تعلیمات هندوئیسم است. فعالیت او شامل تدریس معنویات هندو و مسائل مربوط به زنان، روحانیان، پرستاران، کارگران اجتماعی، مشاوران و گروه‌های چند اعتقادی است. او در تألیف کتابچه‌ای عکسدار درباره هندوئیسم (که یک منبع اطلاعاتی برای تعلیمات ابتدایی و نیمه تخصصی در مذهب است) مشارکت کرده و در تهیه مقالات مذهبی با نشریات مختلف همکاری داشته است.

لیلا بدوی روزنامه‌نگار منفرد و گوینده رادیو و تلویزیون در لندن است. او درباره اسلام و زن و نیز خاورمیانه مقاله‌های متعددی در نشریات علمی به چاپ رسانده و در خبرگزاری بی‌بی‌سی و رادیو و تلویزیون ملی در این باره برنامه‌هایی اجرا کرده است. لیلا بدوی همچنین کنفرانس‌های متعددی را درباره موضوع اسلام و زن برگزار نموده است. تحصیلات او در بریتانیا بوده و تخصص او در تحقیق درباره اسلام در افریقای جنوبی و نیجریه و نیز وضعیت زنان در جوامع اسلامی است.

الکساندرا رایت در Hertfordshire ربی کنیسه Radlett و Bushey است و در دانشکده Leo Baeck در لندن، ادبیات کلاسیک عبرانی را تدریس می‌کند. او مقاله‌های متعددی درباره یهودیت و زن نگاشته است. موضوع اصلی تحقیق او درباره Bohemian Rabbi Juduh Loew ben Bezalel (قرن شانزدهم) است.

کانوالجیت کاتور رئیس محلی بازرسی مدارس ابتدایی است. تحقیقات او در زمینه کمک‌های زنان به جامعه سیک‌ها بوده است. او درباره موضوعات مربوط به مذهب سیکه‌یسم و تحصیلات دوره ابتدایی سخنرانی‌های متعددی داشته و درباره تحصیلات و تساوی نژادی و نیز

زنان سیک و مذهب سیکهیسیم چندین مقاله نوشته است. دکتر کائور سینق در حال حاضر ریاست انجمن تعلیمات سیکِ بریتانیا را نیز برعهده دارد.

استوارت مک فارلن متخصص در فلسفه و مذهب چینی، و مدرس تعلیمات مذهبی در دانشگاه لنسستر است؛ او همچنین در مؤسسه «Chung-Hwa»، در بخش مطالعات بودیسم در تایوان به عنوان استاد مدعو تدریس می‌کند. او دربارهٔ جامعه و رسومات بودیسم مقاله‌ها و جزوه‌های بسیاری نگاشته است. مک فارلن عضو هیئت تحریریهٔ نشریهٔ فلسفهٔ آسیایی نیز هست. او هم اکنون در حال نگارش کتابی با موضوع فرهنگ، هویت و قدرت در هنرهای رزمی چینی است.

دکتر مارتینز در دانشگاه لندن مدرس انسان‌شناسی در زمینهٔ ژاپن در مکتب مطالعات افریقایی و شرقی است. او پس از اتمام تحصیلاتش در دانشگاه شیکاگو، توانست دکترای انسان‌شناسی خود را از دانشگاه آکسفورد، با تخصص زنان الهی ژاپن بگیرد. از میان کتابهای منتشرهٔ اخیر او می‌توان به این کتابها اشاره کرد: «مرگ: شیتو در رسوبات مذهبی بودیسم» (JASO Vol.21 (2), 1990) و «زنان مدیر: ادراکاتِ اِما» (Routledge, 1993).

پیش‌گفتار

کسی که فقط یک مذهب را می‌شناسد هیچ مذهبی را نمی‌شناسد. این جمله تکان‌دهنده، عقیده فریدریک ماکس مولر است که در سال ۱۸۷۳ در کتابش، مقدمه‌ای بر شناخت مذهب، عنوان شده است. جمله او برداشتی است از گفته شاعر بنام آلمانی، گوته: «هر که یک زبان می‌داند، هیچ زبانی نمی‌داند.»

این مجموعه، از بسیاری جهات گفته ماکس مولر را تأیید می‌کند. تنوع سنت‌های مذهبی نشان می‌دهد که الگوهای رفتاری و اعتقادی در ادیان مختلف تا چه حد متفاوت است. از مطالعه مذبه‌های گوناگون متوجه می‌شویم که درجه اهمیت موضوعات مختلف می‌تواند بسیار متفاوت باشد و ممکن است آنچه که در یک مذهب اصل شمرده می‌شود، در مذهب دیگر اهمیت چندانی نداشته باشد.

دامنه اصول اعتقادی و رفتاری ادیان چنان وسیع است که مطالعه دقیق و پی‌بردن به دیدگاه‌ها و احساسات پیروان آن ادیان، تلاشی واقعی و در خور می‌طلبد. اولین کار ما به عنوان مطالعه‌گر ادیان این است که موقتاً اعتقادات و پیش‌فرض‌های خود را کنار بگذاریم تا بتوانیم آنچه را که در

مذهب مورد مطالعه مهم تلقی می‌شود، بهتر بشناسیم. اما در زمینه بررسی و مطالعه ادیان اولین مشکل، زبان است. در اسلام تأکید بر این است که ترجمه‌های قرآنی هرگز نمی‌تواند معنای واقعی واژه‌های قرآن را منتقل نماید. کلمهٔ مسلم در اسلام معنایی فراتر از آنچه که در زبانهای دیگر به عنوان «تسلیم شده» ترجمه می‌شود، دارد؛ همچنین است واژهٔ تجسم برای ترجمهٔ آواتارا^۱ در هندوئیسم، رنج برای دوکا^۲ در بودیسم، قانون برای تورات در یهودیت، خدایان برای کامی^۳ در شیتو، آسمان برای تی‌این^۴ در تائوئیسم و یا اسم برای نام^۵ در سیکه‌یسم. مشکل دیگر در شناخت ادیان، پویایی و انعطاف‌پذیری آنهاست، که در نتیجه نمی‌توان یک دین را در محدوده‌ای تعیین شده و مشخص مطالعه کرد. ادیان در قالبی مشخص نمی‌گنجند؛ مذهبها متأثر از عوامل فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ای هستند که در آن عرضه می‌شوند. این امر باعث می‌شود که مذهب متأثر از جامعه، الگوی رفتاری یا اعتقادی خاصی را بشدت جذب یا دفع کند. این تأثیرات مداوم است؛ جامعه از همان دورهٔ آغازین مذهب تأثیر خود را اعمال می‌کند و در سیر تاریخی دین، مخصوصاً در صورت انتقال به منطقه‌ای متفاوت، ممکن است مکتبهای نوینی را موجب شود. به عنوان مثال، کسی که هندوئیسم را در هندوستان تحقیق کرده باشد، از مواجه شدن با هندوئیسمی که در جزیرهٔ بالی رایج است متعجب خواهد شد.

حتی واژهٔ دین یا مذهب خود ممکن است ایجاد اشکال کند. به عنوان مثال اصطلاح هندوئیسم ساختهٔ دانشمندان غربی است؛ این واژه برای اکثر هندوها غریب و درک‌نشدنی است. مجموعهٔ اعتقادات مذهبی در

1- Avatāra

2- Dukkha

3- Kami

4- T'ien

5- Nām

ژاپن به نحوی است که دانشمندان را در به کار بردن عنوان مذهب یا مذاهب ژاپنی دچار تردید کرده است.

و بالاخره اینکه، بررسی یک‌بعدی تعلیمات ادیان می‌تواند به درک اشتباهی از آن دین منجر شود. عناوین مطرح شده در این مجموعه جزئی از آداب و اعتقادات به‌هم‌پیوسته‌ای است که خود نیازمند مطالعه‌ای وسیعتر است.

با مطالعه این مجموعه، در مورد نقش و جایگاه زنان در مذهب، به دو حقیقت پی می‌بریم. نخست اینکه جایگاه زن در آداب و رسوم مذهبی گوناگون در دوره‌های پیشین تاریخی، والاتر از دوره‌های پسین آن مذهب بوده است. به عنوان مثال، زنان ژاپنی قبل از دوره فئودالی (قرن دوازدهم میلادی) در تمام ابعاد زندگی جایگاهی برتر داشتند؛ زنان هندو در دوره بودایی (هزار و پانصد سال قبل از میلاد) در بسیاری از زمینه‌ها جایگاهی برابر با مردها داشته، مراسم آغازین پیوستن به هندوئیسم یا اوپانایانا^۱ برای هر دو جنس اجرا می‌شده، زن و شوهرها با هم مناسک مذهبی را به جای می‌آوردند و بیه‌ها مجاز به ازدواج بودند.

بنیان‌گذاران یا چهره‌های شاخص دین، نسبت به عرف اجتماعی زمان خود به طرز عجیبی آزاداندیش بودند. بودا درخواست آناندا، خدمتکار خود، را مبنی بر پیوستن زن‌ها به آیین بودا و رهرو شدن همانند مردها می‌پذیرد و به این ترتیب زن‌ها برای اولین بار امکان داشتن یک زندگی متفاوت را نسبت به خانه‌داری و خانه‌نشینی پیدا می‌کنند. عیسی (ع) زنان را جزو پیروان خود می‌شمرد و در آن زمان که زنان را «پشت حصار» فرض می‌کردند، از ارتباط با زنان استقبال می‌کرد؛ و با آنکه پولس به تنفر داشتن از جنس زن شهرت دارد، خود اظهار داشته است که «مرد یا زن بودن

مطرح نیست؛ چرا که همه شما در نزد عیسی مسیح برابرید.» محمد (ص) جایگاه زن را در جامعه عرب تا حد بسیار بالایی منزلت می‌بخشد؛ برای زنها سهم ارث قایل می‌شود، بیوه‌های تهیدست را تأمین مالی می‌کند، سنت کودک‌کشی را (که معمولاً در مورد دختران رواج داشت) منسوخ می‌گرداند و حتی روایت است که زنی را به عنوان امام جماعت اهل خانه‌اش، چه برای مردها و چه برای زنهای اهل خانواده تعیین می‌کند. گورو ناناک در همه زمینه‌ها مرد و زن را برابر می‌دانست؛ او و گوروهای دنباله‌روی او به زنان اجازه دادند که در تمام فعالیتهای مذهبی سیکه‌یسم شرکت کنند.

حقیقت دوم، تضادی است که همیشه بین تعلیمات کهن مذبه‌ها دربارهٔ برابری زن و مرد و زندگی واقعی زنها در جامعه وجود داشته است. هنگام مطالعهٔ ادیان مختلف با کلماتی از قبیل جنس پست، ناپاک، مردسالاری، پدرسالاری برمی‌خوریم که نشان از پایمال شدن حقوق زنان دارد. در طول تاریخ مذهبی، همیشه مردها مجری دسته‌بندی اعتقادات مذهبی، ترجمهٔ متون مقدس و انتقال آن به دیگران و برگزاری مراسم مهم عبادی بوده‌اند. تاریخ دست‌نوشتهٔ مردهاست و شاهی بر فعالیت و نقش زنها در این مهم در دست نیست. امروزه تلاشهایی در حال انجام است تا نقش زنان در تاریخ بیشتر نمایان گردد؛ تحقیقات دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که زنان در جوامع پیشین حتی نقش رهبری نیز داشته‌اند. کانوالجیت کائور سینق به عنوان نمونه می‌گوید: «با وجود اینکه در یک دورهٔ معین در پنجاب زنی لایق و توانا توانست جامعهٔ سیک‌ها را اداره کند، اما این شایستگی فقط به نام مشاور او که یک مرد بود، ثبت گردید».

البته در بیشتر ادیان زنها نیز در فعالیتهای مذهبی نقش دارند. اما این نقش تقریباً همیشه جایگاهی مادون نقش مردها داشته است و به نظر

می‌رسد که جایگاه و فعالیت مذهبی زن در محیط‌های خصوصی پررنگ‌تر از اماکن عمومی است. دی. پی. مارتینز عنوان می‌کند که در مذهب عامیانه ژاپنی، زنها هستند که آداب و رسوم مذهبی را حفظ کرده، به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند، و تمام سازماندهی این مراسم به عهده آنهاست؛ اما اجرای عمومی این مراسم را فقط مردها به عهده می‌گیرند. استوارت مک فارلن در این باره به مذهب عامیانه چینی اشاره می‌کند که در آن، قدرت کاهنان زن از نیروهای «یین» و نیز ناشی از ارتباط با ارواح کم‌شأنی تلقی می‌شود که وظایف این ارواح برطرف کردن مشکلات بیماری، بچه‌زایی و بچه‌داری زنان است؛ در حالی که کاهنان مرد یا کشیشان تائوئیست با نیروهای برتری مانند ارواح یانگ و خدایان در ارتباطند که در نهایت از نظر تأثیر معنوی، قدرت بالاتری به مردان می‌بخشد.

ادیان اصلی جهان حتی بیش از مذبه‌های پراکنده مردگرا هستند. در بودیسم، باسابقه‌ترین رهرو زن باید به تازه‌واردترین رهرو مرد احترام بگذارد. در یهودیت، مباحث کتاب هلاخا بیشتر حافظ حقوق مردان است، و از نظر یهودیت سنت‌گرا فقط مردها می‌توانند در عبادات دسته‌جمعی شرکت کنند. در مسیحیت، اکثر عقاید و دستورات مهم مذهبی را مردان مجردي صادر کرده‌اند که در پنج قرن اول تاریخ میلادی می‌زیسته‌اند، و نیز اصلاحات و جنبش‌های مؤثر کلیسا را در قرون وسطا مردها شکل داده‌اند. در اسلام، تمام احکام مذهبی فتوای مردهاست، و در بعضی جوامع اسلامی زنها برای عبادت حتی حق حضور در مساجد را ندارند. در هندوئیسم، روحانی برهمن شدن تنها منحصر به مردان است. حتی در سیکه‌یسم که ریاست تمام بخش‌های اداری معابد (گوردواراها) برای زنان و مردان به طور برابر میسر است؛ تنها عده بسیار اندکی از زنان در

گوردواراها مقام رسمی و یا نقش رهبری مراسم عبادی را به عهده دارند. بسیاری از مردها این ادعا را که ادیان جایگاهی ثانوی به زنها می دهد، رد می کنند. بارها شنیده ایم که گفته شده است زن و مرد «برابرند، اما متفاوت» یا «برابرند، اما مکمل همدیگر». زنان هر روز بیشتر به این باور می رسند که توانایی ابراز عقیده را دارند و می توانند بگویند که در عمل، زن و مرد نابرابر و متفاوت هستند. اگر زنها این امکان را داشتند که لااقل در مورد مسائل مربوط به خود تصمیم گیری کنند، آنها نیز با شعار «برابر اما متفاوت» خوشحالت تر می شدند!

اجحاف بر حقوق زنان در قوانین مذهبی ناشی از پدیده ای نسبتاً جهانی، یعنی برتر دانستن مردان نسبت به زنان است. بسیاری از باورهای فرهنگی، بدون اینکه ربطی به مذهبی خاص داشته باشند، در مذبهای گوناگون رسوخ کرده اند. به عنوان مثال، از نظر سنتی تولد پسر در مقایسه با تولد دختر شور و هیجان بیشتری را ایجاد می کند؛ فعالیتهای مردها مهمتر از کارهای زنان فرض می شود، حتی اگر نوع فعالیت یکسان باشد؛ قدرت بدنی بالاتر مردها و توانایی آنها در حمایت از خانواده در برابر خطرهای فیزیکی، بهانه ای است (غیر عمدی) که مردها مدعی شوند محدودیت های پوششی، رفتاری و آزادی زنان برای حمایت از خود آنان است. جالب اینجاست که در برخی فرهنگها لباس پوشیدن زنها با مدل های غربی نشانه فساد آنها تلقی می شود، اما در مورد مردها چنین عقیده ای متصور نیست.

روابط جنسی

احتمالاً ریشه دارترین دلیل نگرش منفی مردها نسبت به زن، مسائل ناشی از روابط جنسی زنان است. این نگرش منفی از یک طرف ناشی از حیض

و بچه‌زایی زنان، و از طرف دیگر مربوط به افسانه‌هایی است که دربارهٔ طبیعت جنسی زن وجود دارد. حیض و زایمان تقریباً از نظر یک دیدگاه جهانی ناپاک‌کننده محسوب می‌شود. در بسیاری از آیینها زنان حیض مجاز نیستند که به اماکن مقدس وارد شوند و یا به اشیاء مقدس دست بزنند. برای مثال در هندوئیسم، زنان در دورهٔ قاعدگی، یا بارداری نباید به معابد خانوادگی نزدیک شوند، و از وارد شدن به محیط آشپزخانه نیز منع شده‌اند. رعایت این حکم برای خانواده‌های دو نفرهٔ امروزی بسی مشکلتر از خانواده‌های پرجمعیت قدیم است. بر زنان مسلمان حرام است که در دورهٔ حیض به خط قرآن دست بزنند، و نماز خواندن و به مسجد رفتن نیز برای آنها ممنوع است. در برخی از ادیان این نوع ممنوعیتها همهٔ زنان را شامل می‌شود؛ برای مثال، تا همین اواخر بر زنان حرام بود که در کلیساهای مسیحی معتکف شوند. ادیانی هم هستند که این ممنوعیتها را در دوره‌ای بین بلوغ و یائسگی زنان قایل می‌شوند. به عنوان نمونه، زنان تا قبل از سن یائسگی مجاز نیستند که در کراالا، هند جنوبی، رودخانهٔ سبری^۱ را زیارت کنند. در برخی آیینهای افریقایی، زنان فقط پس از یائسه شدن می‌توانند رهبر و اداره‌کنندهٔ مراسم مذهبی شوند. تقریباً در تمام جوامع، زایمان از نظر مذهبی ناپاک‌کنندهٔ زن به شمار می‌رود و در هر مذهبی یک دورهٔ انزوا یا حرمت برای زنی که زایمان کرده در نظر گرفته می‌شود تا پس از پاک شدن مجاز شود که به اجتماع و زندگی عادی برگردد. در مسیحیت سنتی بعد از زایمان زن، مراسم خاصی در کلیسا برای او برگزار می‌کنند؛^۲ گرچه رفته‌رفته این رسم به مراسم شکرگزاری به پاس سالم به دنیا آمدن کودک مبدل شده است. الکساندر رایت خاطر نشان می‌کند که امروزه در یهودیت سنت‌گرا، کمتر زنی است

که به احکام کتاب مقدس درباره زایمان (که در آن دوره ناپاکی زن بعد از زایمان فرزند دختر دو برابر دوره ای تعیین شده است که کودک پسر باشد) پایبند باشد. لیلا بدوی اظهار می کند که از نظر اسلام زنی که زایمان کرده ناپاکِ مطرود شمرده نمی شود، اما به هر حال غسل بر او لازم است.

مکتب تتریک در بودیسم و نیز هندوئیسم نسبت به آنچه ذکر شد، دیدگاه متفاوتی دارند. در شاخه ای از تتریسم، خون حیض زنان چنان نیروزا تلقی می شود که از نظر مذهبی دوره قاعدگی بهترین زمان جهت نزدیکی جنسی محسوب می شود.^۱ اعمالی که در بودیسم و هندوئیسم به دلیل ناپاکی زن بر او حرام شده، در تتریسم حالت تشریفاتی یافته است. اما در میان ادیان و پیروان آنها، در مورد طبیعت اجتناب ناپذیر زن دیدگاهها کاملاً دگرگون می شود. ریتا گراس می گوید: «در هر دوره از تاریخ بودیسم دست کم دو دیدگاه درباره زن وجود داشته است» و توضیح می دهد که چگونه اعتقادات درباره اینکه آیا زنان فقط در فرم مردانه است که می توانند به روشن شدگی نایل شوند یا خیر، تا چه حد متطور بوده است. نویسندگان قصه های عامیانه «جاتاکا»^۲ از وسوسه های شهوانی ای که دامنگیر راهب های مرد می شده کاملاً آگاه بودند و در اغلب قصه ها زنان را موجوداتی زیبا اما متلون و دارای میل شدید جنسی معرفی کرده اند. از طرف دیگر، در پرتو اعتقاد به شونیاتا (تهی بودن) در بودیسم، جنسیت مؤنث یا مذکر، وجود اعتباری ندارد. در هندوئیسم، دیدگاههای متفاوت درباره زن بیشتر است. آدوایتاودانتا بر زندگی رهبانی و «وجود» بی جنسیت تأکید کرده است. مفهوم شاکتی در هندوئیسم خداگراییانه، نیروی خلاق الهه گونه ای است که در وجود زنان است. اما همان طور که

۱- کاملاً متضاد با احکام اسلامی. (م)

2- Jataka.

شردا سوگیریت هاراجه خاطر نشان کرده است، برخلاف نقش شاکتی در افسانه‌ها، قدرت زنان یا شاکتی در جامعه واقعی بیشتر محدود به رتق و فتق امور خانه و خانواده است. او همچنین توضیح می‌دهد که در آیین باکتی و بخصوص تنتریسم، نقش زن و مرد تا چه حد معکوس می‌شود. در تفکر چینی، اصطلاحات «یین» و «یانگ» دربرگیرنده مفاهیم متضاد است: مؤنث و مذکر، زمین و آسمان، تاریکی و روشنایی، خنک و داغ، مرطوب و خشک، منفعل و فعال. به گفته استوارت مک فارلن اعتقاد مردم کهن چین بر این بود که زن و مرد هنگام نزدیکی جنسی ماده وجودی دیگری را به خود جذب می‌کنند، اما تصور می‌شد که ماده وجودی زن، یین، پایان‌ناپذیر، و ماده وجودی مرد، یانگ، سرعت پایان‌پذیر است؛ و این یکی از دلایل وحشت مردها از نزدیکی با زن بود. مک فارلن به ظهور تائوئیسم و ارتقای جایگاه زن نیز اشاره می‌کند، که البته در پی آن، تأثیر چندانی در وضعیت کلی زنان چینی پدید نیامد.

کِلِر دروری در توضیح جایگاه زن در مسیحیت با اشاره به حوّا و مریم مقدس به عنوان زنان سمبولیک، دو دیدگاه متفاوت را در این دین بررسی کرده است. اگرچه در سفر پیدایش فقط از گناه فرمان‌شکنی سخن به میان آمده است، اما تصور بر این است که حوّا آدم را با مسائل جنسی آشنا کرد، و در پی این باورها شخصیت زن را اغواگر می‌پندارند. کلیسا در سیر تاریخیش تحت تأثیر عقایدی بود که شخصیت زن در آنها اعتبار در خوری نداشت. به عنوان مثال، ارسطو معتقد بود که زن شکل ناقص مرد است؛ و یاروحانیون دوران کهن نظیر آگوستین معتقد بودند که مرد از شمایل خدا آفریده شده است و زن از شمایل مرد. مریم در انجیل به عنوان یک زن باکره معرفی شده است، و مکتب فکری مریم باکره نیز به نوبه خود توانست جایگاه زن را در کلیسای کاملاً مردگرا تا حدی ارتقا بخشد. از

آنجا که مریم در عین باکره بودن مادر شد، ملامت جاذبه جنسی زن در تفکرات مذهبی به قوت خود باقی ماند.

نشانه‌های امید

کلی‌نگری نه تنها خطرناک که منحرف کننده است. در همه ادیان به همان اندازه که نگرش منفی نسبت به جایگاه و شخصیت زن وجود دارد، بینشهای مثبت نیز دیده می‌شود. ریتا گراس معتقد است که در گستره تاریخ بودیسم، تعصب منفی نسبت به زن در حال کاهش است. او این روند نزولی را معلول شکل‌گیری «بودیسم پسا پدرسالارانه»^۱ می‌داند که خود می‌تواند نتیجه انتقال بودیسم به غرب باشد؛ جایی که بیشتر، زنان غیرروحانی به این آیین گرایش داشته و وظایف رهبری جوامع بودیسم را نیز به عهده دارند. لیلا بدوی در این مورد به رابطه جامعه مسلمین و احکام اسلامی اشاره می‌کند، و اینکه چه طور احکام مذهبی برای حفظ جایگاه زن، مطابق با شرایط جامعه تغییر یافته است. نمونه‌هایی از قوانین اسلامی که به نفع زنان است شامل حق انتخاب مکتب دینی و حفظ فامیل خانوادگی بعد از ازدواج و نیز ارفاق شرعی در مسئله «جنین خفته» است. الکساندرا رایت ضمن اشاره به نهضت‌های مرفعی در تاریخ یهودیت، اظهار می‌کند که این جنبشها موجب ارتقای جایگاه زن و برابری با مردها شده است. برای مثال، در سال ۱۹۷۲ زنها مجاز شدند که منصب ربی (معلم مذهبی یهود) داشته باشند. همچنین در بسیاری از کلیساهای مسیحی، زنان جایگاه برتری در تصمیم‌گیری‌ها و مراسم عبادی پیدا کرده‌اند و به عنوان کشیش در کلیساها بوده‌اند؛ حتی سه زن (در تاریخ معاصر) در کلیساهای انگلستان در مقام اسقفی انجام وظیفه می‌کنند.

شاید عجیب‌تر از همه آن چیزی باشد که پاپ ژان پل دوم در نامه خود به سال ۱۹۸۸ آورده است:

متون مقدس تأیید‌کننده تساوی مرد و زن است... مرد و زن به طور برابر شمایل خداوند هستند. به همین دلیل است که کتاب مقدس خداوند را با ویژگیهای مذکر و مؤنث توصیف می‌کند. خداوند هم پدر است و هم مادر.

برخلاف جریان

شاخص بودن وجهه زنان در میان جمعیت همعصرشان، چه از لحاظ گفتار و چه زندگی‌شان، فقط مختص به عصر اخیر نبوده است. در تاریخ هر مذهبی نمونه‌هایی از جرئت و توانایی زنان، که در قرون کهن از خود نشان داده‌اند، وجود دارد. الکساندرا رایت در این مورد زنان شاخصی نظیر دبوره و میریام در دوران کهن و خانواده مشهور مودنا در ایتالیا در قرن هفدهم را مثال می‌زند. ریتاگراس از زندگی گروهی از راهبه‌های چینی که در خلال قرنهای چهارم تا ششم میلادی تأثیر بسزایی در مذهب بودیسم داشتند، یاد می‌کند. در ضمن از مشهورترین راهبه بودایی تبتی در قرن هشتم، یشی تسوگیل، و راهبه‌های بودایی هندی در قرون اخیر نوشته‌های ارزشمندی به جای مانده است که دشواریهای زنان را در زندگی روزمره‌شان بهتر نشان می‌دهد. شردا سوگیرت هاراجه نه تنها از چهره‌های برجسته تاریخی نظیر میرابای و سارادا دوی یاد می‌کند، بلکه از افسانه‌های هندو، کالی، دُرکا و دروپدی را نام می‌برد که عملکردشان برخلاف دیدگاه مرسوم هند، سربه‌زیری و مطیع بودن زنها، بوده است.

لیلا بدوی ضمن اشاره به زنان برجسته تاریخ اسلام، بخصوص خدیجه و عایشه، اولین و آخرین همسر محمد، و نیز فاطمه، دختر پیامبر، می‌گوید که زنان قوی زیربنای عمارت اسلام هستند. وظایف و

مسئولیت‌هایی که این زنان در حیطهٔ مذهب به دوش کشیدند، برانگیزندهٔ زنان امروزی است تا نقش بیشتری در مذهب ایفا کنند. کانوالجیت کائورسینق شماری از زنان را نام می‌برد که در تاریخ سیکه‌یسم نقش مهمی، از جمله مبارزه در میدان جنگ همدوش مردها، داشته‌اند.

زنان بارز در تاریخ مسیحیت نیز کم نیستند. کلر دروری نام تعدادی از آنها را بخصوص از معاصران قرون وسطا (نظیر جولیان) و از قرن هفدهم (نظیر مارگارت فل، عضو فرقهٔ کویکر که خطابه‌های مؤثری داشته است) ذکر کرده است. قرن هفدهم شاهد ظهور زنان اعجاب‌آوری در تاریخ مسیحیت بوده است؛ بسیاری از آنها در کانونهای فرقهٔ پیورتن نیوانگلند^۱ تحت شرایط بسیار دشوار، مدارج دینی را طی کردند. مری استل، نویسندهٔ انگلیسی و مدافع حقوق زنان، در کتاب مسیحیت آن چنان که دختر کلیسای انگلستان باور دارد^۲ (۱۷۰۵) آورده است:

اگر خداوند نمی‌خواست که زنها از قوهٔ عقلشان بهره ببرند، به آنها عقل نمی‌داد؛ چه، خداوند کار عبث نمی‌کند. اگر فرض است که زنها از عقلشان استفاده کنند، باید آن را در شریفترین چیزها و مهمترین مسائل به کار ببرند که مذهب نیز جزو شان است.

نهضت‌های زنان^۳

از یک دیدگاه، عمل به دستورات مذهبی گسترده‌ترین نهضت تمام زنان، بخصوص در دوران کهن، محسوب می‌شود. زندگی راهبه‌ها با تمام

۱- Puritan: فرقه‌ای از مسیحیان پروتستان که معتقد به پالایش دین و سادگی در نیایش بودند. (م)

2- The Christian Religion as Professed by a Daughter of the Church of England.

۳- به معنای ایجاد یک موج و عقیده‌ای نوین توسط زنها. (م)

ریاضتها و خودداری‌هایی که دستورات آن را اغلب مردها تعیین می‌کنند، نتایج بزرگ مثبتی در بر داشته است. در تریگاتا^۱ (ترانه خواهران)، راهبه‌های بودایی هندی از بهر رهایی از محدودیت‌های زن بودن در جامعه، آواز شادی سر داده‌اند. زنان مسیحی تارک دنیا نیز از آزادی‌ای که دنیای راهبگی به آنها اعطا می‌کند، به وجد می‌آیند؛ آنها در این مسیر فرصت مطالعه می‌یابند و از جان‌کندن‌ها و مشغله زندگی روزمره خلاص می‌شوند.

زنان در افسانه‌های مذهبی مسیر متفاوتی را دنبال می‌کنند؛ با این حال آنها نیز آزادی در خوری به زنان بخشیده‌اند. زنان افسانه‌ای چه به طور منفرد و چه به عنوان عضو یک گروه، از تحت قیمومیت مردها فراتر می‌روند، و تجربه مذهبی و نیز برداشتها و تعاییر آنها هیچ یک به مذهب تحت اختیار مردها متکی نیست. نمونه بارز آن را می‌توان در دوران اولیه آیین باکتي هندو در جنوب هندوستان مشاهده کرد که علی‌رغم تأثیر غالب مذهب مردگرای برهمنی در جامعه، انجام آداب عبادی چه برای مردها چه برای زنها در همه طبقات جامعه امکان‌پذیر بوده است.

قرنهای نوزدهم و بیستم شاهد شکل‌گیری شمار زیادی از نهضت‌های جدید مذهبی، بویژه در افریقا و ژاپن بود. بنیان‌گذار بسیاری از این جنبشها زنها بوده‌اند. اکثر اعضای آنها نیز زنها هستند. اما اکثر مذهبها و مکتبهای نوینی که در این مسیر شکل می‌گیرد، بعدها تحت اختیار مردها درمی‌آید. نهضت جدیدی در بودیسم، تاکنون چنان اداره شده است که به این سرنوشت دچار نشود. بودیسم وُن^۲ برای مرد و زن جایگاه برابری قابل است، از جمله انتصاب به مقام راهبگی و قراردادن زنها در مقامات بالای اداری در کانونهای مذهبی. این مکتب نوین جمع‌کثیری از دختران

جوان تحصیلکرده را به خود جذب کرده است و تا سال ۱۹۹۳، هشتصد و پنجاه راهبه و صد و پنجاه راهب عضو این مکتب بوده‌اند. هم اکنون این مکتب در کره در حال گسترش است و قریب به نود شاخه در تایوان و هشت شاخه در امریکا پیدا کرده است.

در صد و پنجاه سال گذشته جنبشهای فمینیستی در اروپا و امریکا سرعت گسترش یافت. در ادیان نیز بیشتر، مسیحیت و یهودیت تحت تأثیر فمینیست قرار گرفت. اما امروزه نهضت‌های زنان در خاورمیانه و آسیا با ویژگی‌های خاص خودش در حال گسترش است. آغاز اکثر این حرکتهای بیش از آن که ناشی از حق طلبی زنان از مردها باشد، معلول تلاش زنان به همراه مردها برای دستیابی به استقلال ملی یا ساختن جامعه‌ای با ثبات بوده است. در پی چنین فعالیتهایی، حرکت به سوی بهره‌مندی زنان نیز آغاز شد. این گونه جنبشها بندرت در غرب شکل گرفته است. به عنوان مثال، در ژانویه ۱۹۵۷ بلافاصله پس از اینکه تونس (کشوری اسلامی) به استقلال ملی رسید، ماده قانونی «شأن فردی» تصویب شد که در پی آن، زنان جهت همکاری در مدرن ساختن کشور و پیشرفت اقتصادی، از آزادی شایان توجهی برخوردار شدند. از دیگر نهضت‌های ارتقادهنده جایگاه زنان، آریا ساماج^۱ بوده است که در قرن نوزدهم در هند و در پی عکس‌العمل به انتقاد غرب از هندوئیسم شکل گرفت؛ این حرکت ویژگی‌های بیش از دو هزار سال قبل هندوئیسم را زنده کرد و مناسک دوره ودایی را که به زنان اجازه می‌داد وداها را بخوانند و مراسم ودایی را به جا آورند، دوباره احیا نمود.

زنان در آسیا و خاورمیانه به نهضت‌های زنان در غرب انتقاد کردند؛ چرا که تأکید غرب بر فردگرایی را متضاد با معیارهای فرهنگی خود می‌دانند.

نویسنده‌ای به نام حسین (۱۹۸۴) انتقاد خود را چنین بیان کرده است: طرز تفکر فمینیست و آزادی زنان بر این مبناست که زنان مسلمان را به زنان غریزه‌مبدل کند؛ آنها را با فرهنگشان چنان بیگانه کند که خود را در آن فرهنگ غریبه بدانند و نتوانند با میراث گذشته و حال خود ارتباط برقرار کنند... زنان غربی خود می‌کوشند که آزادی اجتماعی را نه با پیروی از ایدئولوژی بیگانه‌سازی، که از طریق تکامل‌سازی فرهنگشان کسب کنند... زنان مسلمان باید خود را از یوغ فتودالیسم^۱ رها ساخته، به سوی خدا پناهنده شوند.

زنان الهیات‌شناس مسیحی در آسیا نیز به اهمیت پرورش ویژگی‌های مسیحیت آسیایی اشاره کرده‌اند. آنها در سال ۱۹۸۳ در مجمع جهانی الهیات‌شناسان جهان سوم، کمیته زنان در آسیا را تشکیل دادند و در سال ۱۹۸۸ مرکز تحقیقات فرهنگ و الهیات در آسیا را در هنگ کنگ بنا نهادند. تجارب این زنان در مقدمه کتاب جرث ما در رؤیای پروری: شناخت الهیات در مقام زنان آسیایی^۲ بیان شده است:

زنان الهیات‌شناس آسیایی از دهه هفتاد دریافتند که به الهیاتی نیاز دارند که به ویژگی‌ها و بطن آن‌ها آشنا ترند و بیشتر، ماحصل دیدگاه و برداشت زنان باشد. اما جز چند استثنا... روشهای خداشناسی موجود، یا طرز تفکر مردان الهیات‌شناس جهان سوم بود، یا عقاید فمینیست‌های جهان اول. اخیراً زنان مسیحی به این نتیجه رسیده‌اند که بدون تمایز دادن عقاید خود به عنوان یک زن آسیایی، نخواهند توانست از طریق الهیات به آزادی فردی یا اجتماعی، چه در کلیسا چه در جامعه، دست یابند.

جنبشهای زنان در مذهب، مانند جنبشهایی غیرمذهبی نظیر فمینیست از دو دیدگاه نگرسته می‌شود. برخی بر این عقیده‌اند که زنان باید

۱- نظامی که در آن کشاورزان برای زمین‌داران کار می‌کنند، نظام ارباب و رعیت. (م)

2- *We Dare to Dream: Doing Theology as Asian women*

جبهه‌ای عمل کرده، فرهنگ سنتهای جنسیت‌گرا را طرد کنند. برخی دیگر بر این باورند که باید معیارهای سنتی فرهنگها را اصلاح کنند. این طریقه، بخصوص در ارتباط با کارهای مذهبی حایز اهمیت است. نمادهای مذهبی در سطح عمیقی شکل‌دهنده فرهنگ، و مدافع معیارهای ما هستند. نمادهای مذهبی که غالباً دست‌پرورده مردهاست، بیانگر اوضاع اجتماعی جامعه آنهاست. آیا این نمادها را می‌توان دوباره علم کرد یا باید آنها را فراموش کرد؟ بودیست‌های شاخه وُن بشدت به قدرت نمادها و جایگزین‌هایی به جای نماد بودای مذکر معتقدند.

شکل‌گیری برخی از نهضت‌های زنان بازیافت مجددی است از عقاید گذشته‌های دور، و نیز تطابقی است با معیارهای مورد طرد ادیان اصلی. این می‌تواند به معنی ایجاد میل جدید به پرستش «الهه مادر»^۱ یا اعتبار بخشیدن به زنان کاهن و افسانه‌های بت‌پرستی، یا عمل به آداب و رسوم عامیانه باشد. فمینیست‌های یهودی افسانه لیلیت^۲، نخستین همسر آدم، را (که همچون آدم از خاک آفریده شده بود) دوباره احیا کرده‌اند. لیلیت چهره‌ای قدرتمند و حتی شیطان‌گونه دارد. او خواهان برابری با آدم بود و هنگامی که آدم با خواسته او موافقت نکرد، او را برای همیشه ترک کرد. زنان یهودی مجله‌ای نیز دارند که عنوانش لیلیت است. دو تن از زنان هندی نیز نام انتشاراتی خود را کالی، الهه وحشت‌آور و قدرتمند هندو، گذاشته‌اند. (به نظر می‌رسد که عنوان خانه انتشاراتی زنان بریتانیایی،^۳ ویرِگو، بر همین مبنا استوار باشد.)

بعضی از جنبش‌های زنان، ضد‌مذهب هستند. جنبش ضد کنفوسیوس در چین، مخالف معیارهای پدرسالارانه‌ای است که کنفوسیوس برای جامعه قایل بود. در آسیا و خاورمیانه بعضی زنان به فمینیست مادی‌گرا و

1- Mother Goddess

2- Lilith

3- Virago

مارکسیسم روی آورده‌اند، و در اروپا و امریکا شماری از زنان نسبت به توانایی در اصلاح وضع زنان ناامید شده، معتقدند که اصلاح سنتها و عرف و عقایدی که عمیقاً ریشه در تصورات پدرسالارانه دارد، ناممکن است.

اما تضادی که بین تعلیمات سنتی ادیان (که در این کتاب به آنها اشاره شده است) و جایگاه واقعی زنان در جامعه وجود دارد، ما را متقاعد می‌کند که اگر مذهبی شأن زن را فروتر می‌پندارد، باید آن را به دیده شک بنگریم؛ و نیز باید آگاه باشیم که ادیان معیار ارزیابی ما هستند. مذهب خود می‌تواند مشکل‌ساز باشد... و آن هنگامی است که ساختار غالب یک دین، علی‌رغم ایجاد حرکتهای قدرتمند در متحول ساختن جامعه، حقوق زن را پایمال کند.

(صحبت از سرنوشت - ۱۹۸۶)

بودیسم

ریتا ام گراس^۱

امروزه محققان نقش زنان در مذهب بودا را از دو جنبه کلی می‌نگرند. نگرش نخست بر این اساس است که تعلیمات اصلی این سنت دوهزاروپانصد ساله از هر نوع جنس‌گرایی فارغ است؛ می‌توان گفت که این نوع نگرش در مذهب بودیسم نسبت به ادیان بزرگ دیگر از قوت بیشتری برخوردار است. معلمان مذهبی بودایی در قرن حاضر، در مورد نقش زنان در این دین اظهار می‌دارند که تعلیمات بودا بدون هیچ‌گونه استثنا، برای هر موجود درک‌کننده‌ای آموختنی است و در قدرت درک و بهره‌مند شدن از بصایر عمیق بودایی و نایل شدن به حقیقت، تمایزی بین مرد و زن وجود ندارد. اما این بدان معنی نیست که در مسیر تاریخی آیین بودا، همیشه جایگاه زن و مرد یکسان بوده، یا انتظار بودیسم از هر دو جنس، اعمال مذهبی مشابه بوده باشد. مذهب بودیسم در فرهنگی ظهور یافت که مشخصه اصلی آن مردسالاری مطلق و قایل شدن تفاوت شدید بین نقش‌های زن و مرد بود. دین بودا در روند تاریخی، به جای مقابله با جو مردسالارانه جامعه، بیشتر متمایل بوده که خود را با این نگرش

1- Rita M. Gross

اجتماعی وفق دهد. اما لازم به ذکر است که در تمام این دوره، زنان بسیار فاضل و در عین حال معلمان بزرگ مذهبی نیز بوده‌اند که برضد باورهای فرهنگی مردمی که شأن زن را پست و مادون مرد تلقی می‌کردند، ایستادگی و مبارزه کرده‌اند. بسیاری از معلمان مذهبی معاصر در آیین بودا، تحقیر شدن زنان در مسیر تاریخی بودیسم را به عاملهای فرهنگی نسبت می‌دهند و به این ترتیب قصد دارند بگویند که چنین تحقیر و تنزلی برای جنس زن در تعلیمات مذهبی بودا جایگاهی ندارد. اما تا اکنون، بودیسم برای براندازی این عاملهای فرهنگی که برای زنان زیانبار بوده، تلاش درخوری انجام نداده است.

در این بخش برای مشخص کردن جایگاه و نقش زن در آیین بودا، هم به اعتقادات عرفی جامعه نظر خواهیم کرد و هم به ابعاد نظری این آیین. بعد از شرح مختصری از تعلیمات بودا، نگاهی می‌کنیم به سه دوره اصلی تکامل فکری - معنوی در بودیسم و طرز نگرش به زن در این دوره‌ها: بودیسم کهن هندی، بودیسم مهاییانا^۱ و بودیسم تنتریک^۲ یا وجرایانا^۳. سپس به نقش زنان در توسعه و انتقال بودیسم به خارج از هندوستان توجه می‌کنیم و در انتها نیز جایگاه زن را از لحاظ نظری و عملی در بودیسم معاصر، که شأن نوینی برای زن در این مذهب محسوب می‌شود، بررسی خواهیم کرد.

تعلیمات اصلی آیین بودا

بودیسم یک مذهب بی‌خدایی است. تعلیمات اصلی آیین بودا، شامل یافتن و بیان کردن علت‌های رنج انسان و طریقه‌رهایی از آن است؛ هم رنج و هم درمان آن، در تمایلات انسان نسبت به زندگی نهفته است. در مذهب

بودیسم لزومی بر اعتقاد به وجود خدای تعالی دیده نمی‌شود؛ چرا که طبق نظر بودایی‌ها، وجودی به نام قادر مطلق، از برطرف کردن رنج انسان عاجز است. چنین موجودی قادر نیست تمایلاتی از انسان را که او را به سوی شقاوت می‌راند، از بین ببرد. فقط بشر است که از عهده چنین کار عظمایی بر می‌آید.

منشأ رنج و شقاوت انسان، در عادات پلیدی نهفته است که در تمام انسانهای ناآموخته^۱ وجود دارد. به طور خلاصه، دلیل رنج انسان علاوه بر ناآموختگی، تلاشهای مصراً^۲ او در رسیدن به مقاصد دست‌نیافتنی است. انسان، متنفر از کسالت و ناخشنودی، تمام همش این می‌شود که به سعادت کامل نایل شود؛ و متنفر از ناامنی، می‌کوشد تا به امنیت کامل برسد؛ و متنفر از مرگ و فناپذیری، تلاش می‌کند به ابدیت مطلق دست یابد. بودیسم معتقد است که تلاش در ارضای این تمایلات در هیچ شرایطی به انجام نمی‌رسد. بنابراین هر کوششی در این زمینه نتیجه عکس خواهد داد و تنها ماحصلش، عمیقتر شدن رنج شکستی است که از ابتدا گریزناپذیر بوده است. این اعتقاد آزاردهنده به طور سنتی با اولین و دومین حقایق عالی آیین بودا مرتبط می‌شود؛ اولین حقیقت اینکه وجود به گونه‌ای که بوده با رنج همراه است، و حقیقت دوم اینکه منشأ چنین رنجی، میلی است که ریشه در جهل دارد.

اما خبر خوشحال‌کننده بودیسم این است که انسان مجبور نیست در این حالت بی‌ثمری، خسران‌دهی و هوسرانی خود باقی بماند. او می‌تواند کوله‌بار رنج را زمین گذاشته، آرامش آموختگی را تجربه نماید؛ این حقیقت سوم است که می‌گوید رنج را پایان ده! بهترین خبر این است که هر انسانی می‌تواند با یک طریقه عملی و ساده خود را از بار امیال ذاتی و

۱- کسانی که تعلیمات آیین بودا را نیاموخته‌اند. (م)

زیاده‌خواهش خلاص کند. طریقه هشتگانه عالی، مجموعه تعلیماتی است در زمینه مهار نفس که در سه بُعد اصلی خلاصه می‌شود: عقل، اخلاق و آرامش روحی.

ممکن است که مذهب بودیسم، بخصوص برای کسانی که اولین بار آن را مطالعه می‌کنند، به نظر پیچیده بیاید؛ اما تمام نظریه‌ها و عقایدی که در مکاتب و شاخه‌های مختلف بودیسم وجود دارد و تمام متون فلسفی بودایی و روشهای مراقبه نفسانی، در دل حقایق چهارگانه عالی که قبلاً به آن اشاره شد، نهفته است. حقایقی که سیدارتا گوتاما^۱، که در عصر ما به بودا مشهور است، طی دوران روشن‌شدگی خویش کشف کرده است.

درک مذهب بودیسم در آغاز مطالعه آن بسیار دشوار است. این دشواری تا اندازه زیادی از سادگی و بی‌پیرایگی فراوان این مذهب ناشی می‌شود. حقایق چهارگانه عالی بسیار ساده و کلی هستند و باید گفت حقایق معنوی و روحانی‌ای که از نظر عمق ساده هستند، اغلب در اذهان مردم در برابر پذیرش آنها مقاومت منفی ایجاد می‌کند و یا به دلیل ذکر نکردن جزئیات، پیچیده و غامض به نظر می‌رسند. در آغاز، اکثر کسانی که روی این مذهب مطالعه می‌کنند، خوش ندارند که بشنوند راه زدودن رنج از زندگانی ترک امیال و آرزوهای ناشدنی است، نه به دست آوردن آنها؛ چه کسب این خواسته‌ها محصول تلاش خود فرد باشد، چه لطفی از جانب خدا.

زن در دوره بودیسم کهن هندی

دو حکایت مشهور در ادبیات بودایی وجود دارد که تا اندازه‌ای جایگاه زن را در چندصد سال اول دوره بودیسم نمایان می‌کند. در حکایت اول

1- Siddhartha Gautama

می خوانیم که بودا چگونه تصمیم به ترک خانه و خانوا^۱ خویش می گیرد و در حالی که همسر و فرزند نوزادش در خواب بودند، مدتی به آنها چشم می دوزد و سپس بدون خداحافظی آنها را ترک کرده، همچون یک تارک دنیا در پی روشن شدگی و فرزاندگی روان می شود. حکایت دوم داستان فرزاندگی بودا بعد از پنج سال دوری از خانه است؛ و در همان دوره است که بودا با دیدن علاقه مفرط زنان به آیین جدید، آنها را رسماً به سبک نوین زندگی، که همان راهبه شدن و ترک دنیاست، مفتخر می کند. خاله بودا، که از اوایل کودکی او را بزرگ کرده بود، همراه پانصد زن دیگر نزد وی می آیند تا طریقه زندگی راهبانه را، که پیش از این فقط مردها در انتخابش مجاز بودند، فراگیرند. بودا ابتدا با خواسته آنها مخالفت می کند. اما آنها پس از چندی، بر درخواست خود پافشاری می کنند. اصرار زنها باعث می شود که آناندا،^۱ خدمتکار شخصی بودا، درخواست آنها را نزد بودا مطرح کند. آناندا از بودا سؤال می کند که آیا زنان نیز همسان مردان قابلیت انجام ریاضتهای روحانی را دارند؟ بودا پاسخ می دهد که زنان نیز ظرفیت زندگی راهبانه را دارند. بنابراین آناندا پیشنهاد می دهد که اگر زنان قابلیت این را دارند که از مزایای معنوی بی خانمانی و زندگی راهبانه بهره مند شوند، پس باید مجاز باشند که آیین مقدس را فرا گرفته، به عنوان رهروان زن راهبه شوند.

بودا موافقت می کند، به این شرط که زنان رهرو هشت قانون ویژه را بپذیرند؛ بر اثر این قوانین ویژه تعلیمات و طریقه زندگی راهبه ها به طریقه رهروان مرد و جزء مادون آن واپسته شده است. زنان بعد از پذیرفتن قوانین هشتگانه، برای نخستین بار راهبه شدند.^۲

1- Ananda

۲- کلمات راهب و راهبه در این بخش به معنی مردان و زنان رهروی است که تارک دنیا بوده، به طور رسمی به آیین بودا عمل می کنند. (م)

هر دوی این حکایتها بیانگر این عقیده است که ترک دنیا شرط ضروری زندگی معنوی است. به همین دلیل بودا احساس می‌کند چاره‌ای جز ترک همسر و فرزندش ندارد. زنها نیز مانند مردها باید تارک دنیا شوند تا طریقه زندگی آنها همطراز طریقه زندگی رهروان مرد شود. اگر این اجازه به زنان داده نمی‌شد که زندگی زاهدانه پیش گرفته، راهبه شوند، زنان دوره آغازین آیین بودا دیگر نمی‌توانستند در شکل‌گیری این مذهب نقشی داشته باشند و در نتیجه مذهب بودیسم خود عاملی می‌شد در پایمال شدن حقوق زنان و مانعی بزرگ در دستیابی آنها به آمال و اهدافشان. گرچه بودیسم به انحای مختلف، خانه‌دارها و افراد غیر روحانی را نیز در زندگی مذهبی و انجام آیین مقدس شرکت می‌دهد؛ اما تارک دنیا شدن و زندگی راهبانه داشتن که در طول تاریخ بودیسم و به هنگام تبلیغ این دین در فرهنگهای مختلف باعث قوت و ضعف آن بوده، اصل و شرط اساسی مذهب بودیسم تلقی می‌شود. بنابراین، قبل از هر چیز با شناخت سبک زندگی بودایی باید پی ببریم که چرا چنین سبکی تا این حد اهمیت داشته است.

سیدارتا گوتما، بودا، آغازگر زندگی راهبانه نبود؛ او فقط مبلغ معیارهایی بود که از مدتها پیش در میان جمع کثیری از مردم هندوستان ارزش تلقی می‌شد. در زندگی راهبانه یا مرتاضانه، آسایشهای زندگی مرسوم ترک می‌شود و شخص، خودش را از به زحمت انداختن در کسب معاش و تولید مثل فارغ می‌کند. زندگی بدون مالکیت اموال، بدون همسر، بدون هیچ قیدوبندی به والدین و فرزندان، و اغلب بدون اقامت دائمی، از مشخصه‌های زندگی راهبانه است و شخص به این طریق خودش را تمام وقت به پرورش بصیرت درونی، آرامش روحانی، آگاهی و رهایی وا- می‌دارد. این سبک زندگی، فرد را از گردونه بی‌انتها و ناپاک وجود که

شامل هوسها و قید و بندهای دیگر است، رها می‌سازد. در مقابل، از آن‌رو که زندگی خانوادگی توجهات و مسئولیت‌های گوناگونی از جمله دغدغه معاش و خانه‌داری را در بر دارد، رسیدن به حقیقت درون، بصیرت، آرامش و رهایی از طریق زندگی عادی تقریباً ناممکن است.

زندگی به سبک زاهدانه بودیسم به این معنا نیست که روح و جسم دو پاره جدا از همند یا آن‌چنان که در برخی از شیوه‌های غربی زندگی مرتاضانه معمول است، جسم و روابط جنسی ناپاک شمرده شده، به طور کلی طرد شود. آنچه که یک مرتاض باید بر آن غلبه کند، تعلق خاطر، وابستگی و شهوت است. انسان در زندگی معمول، برده تمایلات خویش است و در زندگی زاهدانه، آزاد از آن تمایلات. بنابراین، سیدارتا گوتاما همسرش را به دلیل طبیعت ناپاک و جنسیت مؤنثش ترک نمی‌کند، بلکه دلیلش، تعلق خاطر خود بودا به همسرش هست. مرتاضان دیگر که احوال آنها در متون کهن بودایی ذکر شده است، نمی‌توانستند چنین تعلق خاطری را نسبت به همسرشان ادعا کنند؛ بلکه در عوض، زنان را به تمایلات شهوانی‌ای که در مردان ایجاد می‌کنند متهم می‌کردند. بعضی محققان با خواندن این شرح حال‌ها، معتقدند که آیین کهن بودایی نسبت به زن نگرش منفی داشته، مبلغ زن‌گریزی بوده است؛ اما به اعتقاد من در جامعه بودیسم کهن هندی چنین نگرشی وجود نداشته است. به طور کلی در آیین و رسومات کهن، خود وابستگی و تعلق خاطر، جدا از آنچه که ترک می‌شود، به عنوان مانع اساسی در پرورش روح و روان تلقی می‌شده است.

سؤال دیگری که ممکن است به ذهن خطور کند، این است که چرا بودا نخست در مقابل درخواست زنان که همچون مردان خواستار زندگی راهبانه و ترک دنیا بودند، مقاومت کرد؟ چرا بودا خود مشوق زنان در ترک

زندگی خانه‌داری نبود؟ چرا تعلیمات و روش زندگی راهبه‌ها را با قوانین هشتگانه ویژه مشروط کرد؟ و بالاخره اینکه چرا بودا پیشینی کرد که مذهب بودیسم به دلیل پذیرش و حضور زنها به عنوان رهرو، به جای هزار سال، فقط پانصد سال دوام خواهد آورد؟ پاسخ دادن به این سؤالات آسان نیست و از بعضی جهات نمی‌توان با قطعیت برای آنها پاسخی یافت. آنچه که با اطمینان می‌توان گفت، این است که متون کهن بودایی نشان می‌دهند که بودیسم در آغاز، گرچه زن‌گریز یا منزجر از زن نبوده، گرایش مردسالاری یا پدرسالاری در آن مشهود است.

درباره این نوع نگرشها، توضیحات گوناگونی مطرح شده است. به نظر من، ساده‌ترین توضیحی در این مورد، این است که بودا با وجود روشن‌شدگی و نایل شدن به حقایق معنوی درونی، هرگز از محیط اجتماعی زمان خودش به طور کامل کناره‌گیری نکرد. روشن‌شدگی و رسیدن به بصیرت درون، محتاج کناره‌گیری کامل از جامعه یا سیربی‌وقفه در علوم تاریخی و دانشهای جهانی نیست. بنابراین، بودا زنها را به این تشویق نکرد که برخلاف رسوم رایج فرهنگی و مانند مردها زندگی خود را متحول سازند. بودا همچنین، طریقه و دستورات زندگی راهبه‌ها را همسان تعلیمات مردان رهرو ندانست. می‌توان حدس زد که بودا از این واهمه داشت که تأیید زندگی مرتاضانه برای زنان، به عکس‌العمل شوهران و پدران دخترهایی منجر شود که زندگی زاهدانه پیش گرفته‌اند و مسئولیت‌های خانه‌داری خویش را رها کرده‌اند؛ همچنین از شایعه‌هایی می‌ترسید که ممکن بود درباره روابط رهروان مرد و زن بر سر زبانها بیفتد. از حکایت دوم بر می‌آید که بودا، حتی بعد از پذیرفتن خواسته زنها به راهبه شدن، قادر نبود طریقه‌ای را به آنان پیشنهاد کند که عاری از اصول مردسالاری باشد؛ در حقیقت با شرط قرار دادن قوانین ویژه، بین اصول و طریقه زندگی رهروان مرد و زن تعادلی مردسالارانه را بنیان نهاد. قانون

اولِ قوانین هشتگانه ویژه حکم می‌دهد هر رهرو زن هر چند که در طریقه خود پیشکسوت و صاحب مقام باشد، باید به رهروان مردی که جدیداً به این طریقه قدم گذاشته‌اند، احترام گذاشته به آنها تأسی کند. نقل است که راهبه‌ای از بودا درخواست می‌کند تا اصل را بر این بگذارد که احترام گذاشتنِ رهروان به همدیگر بر مبنای سابقه باشد نه جنسیت آنها. بودا در پاسخ می‌گوید که حتی در مراسم کوچک مذهبی نیز، مردها نباید از زنان تبعیت کنند و به طور کل در طریقه رهروان، تصور چنین عملکردی ناممکن است.

زنان رهرو در بودیسم کهن هندی به دلیل رعایت قوانین هشتگانه ویژه، نمی‌توانستند آن طور که باید (به آن نحو که اگر این قوانین وجود نداشت) طریقه زندگی راهبگی خویش را در پیش گیرند. ممکن است که امروزه این عملکرد بودا نسبت به زنها مورد انتقاد باشد؛ اما با دانستن این که در خانه‌داری و خانه‌نشینی زنها چه اندیشه اصلاح طلبانه‌ای نهفته است، اعتراض ما تعدیل می‌یابد. مضاف بر اینکه، قوانین هشتگانه ویژه به هیچ وجه در پرورش روحی زنان مانعی ایجاد نمی‌کند و آنها همسان مردها می‌توانند از زندگی مذهبی بهره‌مند شوند.

طبق متون بودیسم کهن هندی، زنان توانستند از فرصتی که بودا برای آنها مهیا کرده بود، بخوبی استفاده کنند. بسیاری از زنان متأهل، بیوه، مطلقه و زنانی که از مرگ فرزندشان رنجور بودند، زندگی خانوادگی خویش را ترک کرده، راهبه شدند. بسیاری برای رسیدن به رهایی، آرامش و آزاد شدن از گردونه وجود، خانه خویش را ترک کردند. در این میان زنهایی بودند که به دلیل شایستگی در انجام اعمال مذهبی، از آنان تقدیر شد. حکایات و اشعار این زنان در متون تری‌گاتا،^۱ یکی از مشهورترین و

شناخته شده‌ترین متون در ادبیات مذهبی جهان، ذکر شده است. زنان در این اشعار، آواز لذت‌رهایی از وابستگی‌ها و غمهای پیشین را سر داده‌اند و آزادی از قیدهای همیشگی جنسیت را به عیش نشسته‌اند. اگرچه بودا در ابتدا با راهبه شدن زنها مخالفت کرد، آنچه که تاریخدانان بودایی درباره نقش زن در بودیسم بر آن تأکید می‌ورزند، داستانهایی است که درباره سرگذشت زنهای بزرگ در دوره آغازین آیین روایت شده است. اگر محققان و طالبان مذهب بودیسم درباره این زنهای نمونه تحقیق کرده، آنها را بخوبی بشناسند، می‌توانند چهره کاملتر و متعادلتری از نقش زن در بودیسم کهن هندی به دست آورند.

باگذشت زمان، تعلیمات و طریقه زندگی روهروان زن در هندوستان یا مناطق دیگر جهان بودیسم، هرگز همپای تعلیمات روهروان مرد پیش نرفت. سنت زندگی راهبانه برای زنها در هندوستان که قریب به هزار و پانصد سال یعنی تا آخرین روزهای دوام بودیسم در هند رواج داشت، شکوه و عظمت آن نسبت به دوران قبل کمرنگتر شده بود. در اواخر این دوران، از تعداد روهروان زن بشدت کاسته شده بود؛ آنها این امکان را نداشتند که دستورات آیین بودیسم را به طور کامل فرا بگیرند و از طرف مردم عامی نیز حمایت نمی‌شدند. اخباری هم در دست نیست که حاکی از آن باشد که راهبه‌ها در دانشگاه‌های بزرگ رهبانی، نظیر دانشگاه نالاندا^۱ که در دوره اخیر بودیسم هندی بسیار مشهور بود، شرکت کرده باشند.

دلیل این رکود نمی‌تواند محدود به یک علت واحد باشد؛ بلکه برای بررسی علت رکود راهبگی زنها در هندوستان و اینکه چرا این تعلیمات نتوانست مانند ابعاد دیگر بودیسم به کشورهای بودایی آسیایی گسترش

پیدا کند، باید در یک سلسله عوامل مربوط به هم جست‌وجو کرد. احتمالاً بزرگترین مشکلی که رهروان زن با آن مواجه بودند، دید مردسالارانه آن جامعه و در نتیجه، تعیین جایگاه و وظیفه زن به عنوان خانه‌دار و عاملی برای زاد و ولد بوده است. این نوع نگرش آن‌چنان در فرهنگ اجتماعی هندوستان رسوخ داشت که حتی در تعلیمات بودا به راهبه‌ها نیز تأثیر گذاشت. مردم در فرهنگ‌های مردسالارانه براحتی می‌پذیرفتند که مردها خانمان خود را ترک کرده رهبانیت پیشه کنند؛ اما چنین تصویری برای زندگی زنها بسیار دشوار می‌نمود. مردم در چنین فرهنگ‌هایی از رهروان مردی که به قصد زندگی معنوی خانمان خود را ترک کرده بودند، هم حمایت مالی می‌کردند و هم برای آنها شأن و اعتبار قایل بودند. به نظر می‌رسد که قوانین هشتگانه ویژه عامل دیگری در رکود سنت راهبه شدن زنها بوده است. طبق این قوانین، رهروان زن حتی اگر از سواد و تعلیمات بالایی داشته باشند، در تعلیم و آموزش رهروان مرد مجاز نیستند، و این خود عاملی است بر کسر شأن راهبه‌ها. مردم عامی بیشتر ترجیح می‌دادند که نذورات و کمک‌های خود را به رهروان مرد مشهور اعطا کنند تا به رهروان زن گمنام؛ به این ترتیب، راهبه‌ها فقیرتر و از نظر تعلیمات مذهبی بی‌اهمیت‌تر می‌شدند. باید پذیرفت که جامعه‌ای که چنین جوئی در آن حاکم است، دیگر انگیزه‌ای برای تازه‌کارهای مستعد باقی نمی‌گذارد. اعتقادات اجتماعی هندوستان در آن زمان، چیزی نبود که بسادگی تغییرپذیر باشد.

زن در بودیسم مهاییانا

حدوداً پانصد سال پس از آغاز دوره آیین بودایی، مکتب دیگری از بودیسم به نام مهاییانا به وجود آمد و در کنار مکتب‌های قدیمتر طرفدارانی

پیدا کرد. شهرت بودیسم مه‌ایانا به دلیل تعلیمات فلسفی آن دربارهٔ تهی بودن و نقص وجود است، که به طور خلاصه چنین تعریف می‌شود که نقص همیشگی ماده یا نبود وجود مستقل و بی‌نیاز، مشخصهٔ اصلی تمام پدیده‌هاست. از دیگر عامل‌های شهرت این مکتب، توصیفی است که از معنای «بدی ستوه»^۱ ارائه می‌دهد. اصل بدی ستوه شدن، به جای نظریهٔ «تلاش برای رهایی از دایرهٔ وجود در یک برهه از زمان»، به «روشن شدگی تمام و کمال» نظر دارد که در طول سالیان دراز حاصل می‌شود. اگرچه رهبانیت لااقل از لحاظ نظری توانست در بین مردم محبوبیت پیدا کند، اما بودیسم مه‌ایانا نیز سبک زندگی عامیانهٔ مردم را ترفیع بخشید. تا قبل از مکتب مه‌ایانا، عقیده بر این بود که فقط رهروان مرد و زن می‌توانند به روشن شدگی و وارستگی نایل شوند؛ اما متون مه‌ایانا حاکی از سرگذشت مردان و زنان بسیاری است که توانسته‌اند بدون ترک خانمان خویش، به درجات رفیعی در آیین بودیسم نایل شوند.

نوآوری در بودیسم مه‌ایانا، تأثیر بسزایی بر مطرح شدن زن‌ها در آیین بودا داشت. متأسفانه در کتب تاریخی از نقش زنان در ترویج زندگی بودایی و وضعیّت آنها در بودیسم کهن کمتر سخن به میان آمده است. اما ادبیات مه‌ایانا به طور وسیعی راوی عملکردهای مختلف زنان و استعداد معنوی آنها در اعمال مذهبی است. این ادبیات حاکی از آن است که اگر زنان در بودیسم مه‌ایانا جنبشی زنانه را بنیان گذاشته باشند، می‌توان پذیرفت که لااقل تفکرات چنین جنبشی را در اذهان جامعه پدید آوردند. تعدادی از کتابهای مقدس مهم و معروف در ادبیات مه‌ایانا که قبلاً در بودیسم کهن هندی نیز سابقه داشته‌اند، این عقیده را نمایان می‌سازند که

۱ - Bodhisattva: بودای روشن شده.

دوباره زاییده شدن^۱ جنس مؤنث نگون بختی است. این طرز عقیده معلول اوضاع فرهنگی آن زمان بوده است؛ همان گونه که در دنیای غرب، دوباره زاییده شدن معنایی ندارد و در بسیاری از مذهبهای دیگر جهان، زنان به عنوان سمبول ناپاکی و شیطان صفتی شمرده می شوند. در مقابل، وقتی متون مهاییانا از شومی دوباره زاییده شدن زن سخن می گوید، بر این تأکید می ورزد که زنان (تحت شرایط مردسالاری) بیش از مردان زحمت مسؤولیت های گوناگون را به دوش می کشند؛ بنابراین، رنج مضاعف آنها معلول کارمای^۲ (کردار) منفی بیشتر آنها نسبت به مردها، یا از اخلاقی ناشی است که از زندگی پیشینیان خود به ارث برده اند. به هر حال، زنان می توانند این رنج و نگون بختی را رفع، و بر آن غلبه کنند. بودا، اِمْتابَه^۳ رثوف، می خواهد که در سرزمین پاک او هیچ تولّد مجدد بدیمنی وجود نداشته باشد و زنها نیز بتوانند مانند مردها در سرزمین پاک دوباره زاده شوند (نه در رنج و عذاب زندگانی). فمینیست مدرن غربی، شومی تولّد دوباره زن را بشدت رد می کند. اما باید بدانیم که در اصل، بودیسم است که زن را در رنج طاقت فرسا می بیند و فمینیست آن را تأیید می کند. نظر بودیسم و فمینیست هر دو بر این است که زندگی زنان در جوامع مردسالارانه مملو از رنج و عذاب است. اختلاف آن در این است که فمینیست عامل رنج زندگی زنان را، مردسالاری می داند نه دوباره زاییده شدن. اما چنین قضاوتی، برای اکثر مردمی که متون مذهبی بودیسم در جامعه مردسالارانه آنها نوشته شده است، ناممکن به نظر می رسد.

۱- انتقال یا حلول تمایلات شخص، چون شهوت، بعد از مرگ او در افراد دیگر کسی که بی شهوت است در وجود دیگری زاییده نمی شود. (م)

۲- Karma: مجموعه اعمال شخص در زندگی. هندوها و بودایی ها معتقدند که کارما در زندگی آینده شان تأثیر می گذارد. (م)

در دیگر متون مهائانا این سؤال مطرح شده است که زنان در دوباره زاده شدن تا چه حد می‌توانند به ژرفای معنوی دست یابند. در اکثر این متون، با این عقیده که زنان فقط با دوباره زاده شدن به ماهیت مردانه می‌توانند به ژرفای بصیرت درونی دست یابند، مخالفت شده است. در عوض، اعتقاد بر این است که زنان در همان جسم زنانه خود، به بالاترین سطح درایت و بصیرت دست یافته‌اند. بعضی از زنان، که اغلب دختران جوانی هستند، می‌توانند متون روایی را که شامل حقایق عالی و پیچیده‌ترین مباحث فلسفی است، با وجود بهت شنوندگان سالخورده، به طور کامل و شایسته برای دیگران شرح دهند. بنابراین، مهائانیست مروج این عقیده است که تعلیمات مذهبی مختص گروه برگزیده رهروان مرد نیست و حتی کسانی که از بی‌خانمانی متضرر می‌شوند، می‌توانند تعلیمات روشن‌شدگی را بدون ترک خانمان خویش تجربه کنند.

در متون مهائانا، موارد بسیاری یافت می‌شود که از شایستگی و لیاقت زنها یاد شده است. مردان سالخورده محافظه‌کاری هم بوده‌اند که به شایستگی زنها ایمان نمی‌آوردند، مگر اینکه زنها یا دخترها ماهیت جنسیت خود را به طور نمادین به جنس مذکر تغییر دهند. طبق یک حکایت مشهور، شخصیت زن داستان به جای تغییر جنسیت جادویی، در زمینه تعلیمات مذهبی با یک زن دیگر رقابت می‌کند نه با یک مرد. زنان در بودیسم مهائانا، مدرس تعلیمات مهم بودا هستند و چنان با مهارت و فصاحت تدریس می‌کنند که شنونده، نامتجانس بودن تدریس تعلیمات مذهبی را با جنسیت زنانه او نادیده می‌گیرد.

با اولین بررسی و تحلیل این متون، درمی‌یابیم که زنان برای اینکه نشان دهند تعلیمات بودیسم را به طور کامل درک کرده‌اند، و تا حد یک بُدی‌سته پیش رفته‌اند، اعمالی مخالف آنچه که از جنسیت زن متصور

بوده، انجام داده‌اند. داستان‌هایی از این قبیل در بسیاری از متون مهاییانا، نمایانگر اعتقاداتی است که در پس آنها نهفته است. زنان در این داستانها، برای اینکه قابلیت فهم و درک بالای خود را به نمایش بگذارند، هم از روشهای منطقی استفاده کرده‌اند و هم از افسانه‌های تخیلی. برای تشخیص درست جایگاه مرد و زن در بودیسم مهاییانا، لازم است که متون مربوطه با دقت بیشتری بررسی شود؛ در غیر این صورت ممکن است این طور تصوّر شود که تمام شایستگی‌ها و لیاقتها به جنس مذکر نسبت داده شده است، یا برای کسب آنها باید به طور جادویی، یا نمادین به جنس مذکر مبدّل شد.

برای روش‌تر شدن این مطلب، حکایت مشهور شاهزاده‌خانم ناگا^۱ را نقل می‌کنیم. منجوشری^۲، که از نظر عقل و درایت یک بدی‌ستوه بود، از شاهزاده‌خانم ناگا، که فقط هشت سال داشت، به عنوان «والامقامی در دانش و دانستگی» یاد می‌کرد. بدی‌ستوه دیگری بر منجوشری خرده می‌گرفت که چرا تو با این همه ریاضتی که در راه بدی‌ستوه شدن کشیده‌ای، عقل و درایت را به دختر جوانی، که نمی‌تواند در حدّ تو باشد، نسبت می‌دهی. در همان لحظه پرنسس ناگا سر می‌رسد و به آنها می‌گوید که قصد دارد در ما^۳ یا تعلیمات بودایی را، که منجی انسان از رنج است، به دیگران تعلیم دهد. سری پوترا^۴، از سالخوردگان بسیار محافظه‌کار بودیسم، دلیل می‌آورد که چون زنان نمی‌توانند «پنج خان»^۵ را بگذرانند، بنابراین ناگا نیز به تعلیم دیگران مجاز نیست. ناگا برای اینکه به سری پوترا

1- Nāga

2- Mañjuśrī

3- Dharma

4- Sariputra

۵. Five Positions: پنج‌خانی که بودای آینده در مسیر رهروی خویش به سمت بودایی طی کرد و زنان در جامعه هند به طی طریق این پنج خان مجاز نیستند.

نشان دهد که هر طور شده به هدفش می‌رسد، قطعه جواهری را به بودا تقدیم می‌کند و بودا نیز هدیه‌اش را می‌پذیرد. ناگا از سری پوترا می‌خواهد که خودش اعتراف کند که بودا هدیه او را بلافاصله پذیرفت نه با کندی و تأمل. سپس به او می‌گوید که بزودی راه کامل تواضع را طی خواهد کرد و به روشن‌شدگی عالی خواهد رسید؛ سریعتر از پذیرفته شدن هدیه‌اش. نقل شده است که در آن لحظه، آلت زنانگی ناگا ناپدید می‌شود و جای آن، آلت ذکور پدید می‌آید. او در دم یک بدی ستوه می‌شود و سپس بلافاصله بعد از آن، با سی و دو نشانه روشن‌شدگی، که در درما عنوان شده است، به درجه بودایی می‌رسد.

داستان با عنوان کردن تغییر جنسیت ناگا با یک قدرت جادویی، نمی‌خواهد نتیجه بگیرد که جنس مذکر برتر است؛ بلکه متذکر می‌شود که این تنها راه متقاعد شدن سری پوترای یکدنده و متعصب بوده است. ناگا پیش از این اتفاق هم از دانش بدی ستوه و بودا شدن بهره‌مند بود؛ این دانستگی‌ها با رویدن آلت ذکور و تغییر جنسیت به او الهام نشده است. اما کسانی که به جنسیت به عنوان مشخصه ذاتی و ضروری تعریف فرد می‌نگرند، نمی‌توانند دانش و توانایی کسی مانند ناگا را دریابند. کسی مانند ناگا باید مفهوم تعلیمات مهاییانا و رابطه آن با جنسیت را با جدیت بیشتری باز نماید تا بر همه آشکار شود که مشخصه‌های ظاهری نمی‌تواند شرط ثابت و ضروری در رهروی فرد باشد.

در یکی دیگر از حکایات مشهور مهاییانا، می‌خوانیم که سری پوترا با زنی، که به مدت دوازده سال از تعلیمات روحانی بهره‌مند شده بود و او را «الهه» می‌خواندند، درباره فلسفه بودایی بحث و گفت‌وگو می‌کند. سری پوترا بشدت تحت تأثیر دانش و آگاهی او قرار می‌گیرد و، بدون اینکه به یاد بیاورد شاهزاده ناگا چگونه تغییر جنسیت داد، از او می‌پرسد که چرا با

این همه دانایی نمی‌تواند جنسیت زنانه خود را تغییر دهد. پاسخ او چنین بود: «دوازده سال است که این‌جا در جست‌وجوی مشخصه‌های ذاتی جنس مؤنث هستم؛ اما موفق به یافتن آنها نشده‌ام. پس چگونه می‌توانم ویژگی‌های زنانه‌ام را تغییر دهم؟» الهه، جنسیت زنانه خود را با جنسیت زنانه‌ای که در اثر جادوی خیالی تغییر می‌یابد، برابر می‌داند؛ بنابراین لزومی به این تغییر جنسیت نمی‌بیند. اما سری پوترا معتقد بود که الهه به دلیل زن بودن و فقدان مشخصه‌های اصیل ذاتی، قادر به تغییر جنسیت قادر نیست. الهه می‌گوید که مشخصه‌های ذاتی جنسیت زنانه او با تغییر جادویی جنسیت بیشتر نمی‌شود. سپس الهه، سری پوترا را شبیه خود می‌کند و خود را شبیه سری پوترا و از او می‌پرسد که چرا جنسیت زنانه خود را تغییر نمی‌دهد؟ سری پوترا از پاسخ دادن درمانده می‌شود و الهه ادامه می‌دهد که اگر او توانسته است از جنسیت مذکر به مؤنث تغییر حالت دهد، تمام زنها نیز می‌توانند متغیر شوند؛ چرا که به گفته بودا، «هیچ کس مرد یا زن واقعی نیست.» بعد از اینکه سری پوترا را به شکل مردانه خود بر می‌گرداند، از او می‌پرسد که حالا مشخصه‌های ذاتی زنانه‌اش کجا رفتند؟ پاسخ سری پوترا، نشان می‌دهد که او بعد از این اتفاق درک بالاتری نسبت به تهی بودن وجود پیدا کرده است: «مشخصه‌های ذاتی و فرم زنانه، نه وجود دارد و نه وجود ندارد.»

آخرین متن مه‌ایانا، سری مالادوی سوترا^۱، از زن بزرگی می‌گوید که عقاید ژرف و روحانی آیین بودیسم را به عنوان معلم مذهبی تدریس می‌کرد. او زنی از طبقه عامی جامعه بود که قهرمان و ملکه مردمش محسوب می‌شد. والدین او که در ایام کودکی به هوش و استعداد فوق‌العاده‌اش پی برده بودند، یک معلم خانگی برایش استخدام کردند.

چیزی نگذشت که او خود را در مقام بودایی دید. اما برخلاف بسیاری از داستانهای دیگر که زنان در مقام بودایی تغییر جنسیت می‌دادند، در او تغییری حاصل نشد. او برای اظهار مقام بودایش، حتی نام مذکر نیز برای خود انتخاب نکرد. بعد از تکمیل تعلیمات، همچون یک شیر زن با فصاحت تمام به ترویج آیین بودا همت کرد. کسی را یارای آن نبود که در آیین مقدس با او مباحثه کند، یا از جنسیت زنانه او ایراد بگیرد. در اواخر داستان می‌خوانیم که تمام ساکنین منطقه‌ای که او اقامت داشت به آیین بودیسم مهاییانا گرویدند. ابتدا زنها، و در پی آنها شوهران و دیگر مردان منطقه به این آیین روی آوردند.

دایانا پائول در مطالعاتی که دربارهٔ مجموعهٔ سوترا انجام داده است، عنوان می‌کند که ملکه سری‌مالادوی یک بودا در هیئت زن است؛ چرا که او با همان تمایل زنانه خویش آیین بودا را با فصاحت تمام به دیگران می‌آموزد و در می‌یابد که خود نیز در آینده‌ای نزدیک تعلیمات آیین بودایی را تکمیل خواهد کرد. از این رو او را چنین توصیف کرده‌اند: «کسی که چون شیر می‌غرد». این حکایات در مقابل نظریه‌های محافظه‌کارانهٔ متون مهاییانا که می‌گوید اِمیتابای رثوف، سرزمین پاکی آفریده است که دوباره زاییده شدن شوم زنان در آن جایی ندارد، شناخت بیشتری از بودیسم مهاییانا به ما می‌دهد.

زنان در بودیسم و جرایانا

سومین دورهٔ اصلی در روند تکامل روحی معنوی آیین بودایی، بودیسم و جرایانا یا تتتریک است. مکتب و جرایانا، پس از بودیسم کهن هندی و مهاییانا که اساس بودیسم را تشکیل می‌دادند، بیشتر مروج اعمال آرامش‌بخش و مراقبهٔ روحانی است. اعتقاد بر این است که انجام اعمال

تسلیمی بخش، پیشرفت یک بدی ستوه را در رسیدن به روشن شدگی کامل، تا حد بسیار زیادی سرعت می بخشد. با قاطعیت نمی توان گفت که بودیسم و جرایانا در چه تاریخی به وجود آمده است؛ اما مشخص شده است که این مکتب حدود قرن ششم میلادی در مناطقی از هندوستان رواج داشته است. بعد از مدتی، شاخه و جرایانا در دانشگاه های بزرگ رهبانی که در آنها بودیسم اخیر هندی تدریس می شد، بخوبی شناخته شد. بالاخره بودیسم و جرایانا به تبّت رسید و به عنوان مکتب اصلی آیین بودا در آن منطقه گسترش یافت که تا امروز نیز در آن جا رواج دارد. هم اکنون، اکثر مردمان مهاجر تبّتی به این مکتب گرایش دارند و کشیشان بزرگ تبّتی نیز این مکتب را در اقصی نقاط جهان تعلیم می دهند.

گرچه بودیسم و جرایانا تحول شایان توجهی در وضعیت زنان عادی به وجود نیاورد، تحت تأثیر این مکتب، مفاهیم نظری درباره زنان و جنس مؤنث تا حد زیادی متحول شد؛ این تحولات ناشی از تغییر نگرشی بود که نسبت به روابط جنسی و احساسات زناشویی پدید آورده بود. مکاتب قبل از بودیسم و جرایانا، پرهیز از روابط زناشویی را توصیه می کردند؛ اما این مکتب نوظهور از روابط جنسی به عنوان محرکی قوی در تلاش به سوی روشن شدگی یاد می کند، به شرط آنکه انجام اعمال زناشویی با آگاهی و وابسته نشدن صورت گیرد نه در شهوت کورکورانه. به این ترتیب، مکتبی نمادین، روحانی و با تشریفات مذهبی کاملاً نو پدید آمد که بودائیت ها را به داشتن روابط زناشویی آگاهانه و فارغ از وابستگی دعوت می کرد؛ چه آنهایی که تشریفات آیین مذهبی را عملاً انجام می دهند و چه آنهایی که از طریق تجسم فکری و به طور معنوی این تشریفات را تمرین می کنند. بودیسم و جرایانا مکتبی است به سوی زنده دلی؛ از طرف دیگر، به پدیده هایی توجه دارد که از بطن تهی حاصل

آمده‌اند و در تفکر بودایی به این پدیده‌ها اصطلاحاً «چنین شدگی»^۱ می‌گویند. اگر پدیده‌ها از مجرای ادراکهای پاک و خالص فهمیده شوند، ابزاری خواهند بود برای رسیدن به حقیقت غایی؛ چه، عقیده بر این است که پدیده‌ها نمادهای حقیقت غایی‌اند. از بین پدیده‌های نمادین، هیچ کدام واضحت‌تر از روابط جنسی و پیوستن یک زوج در روابط زناشویی، نمی‌تواند بیانگر نگرش و جرایانا به حقیقت باشد. در نگرش و جرایانا، پیوستن و انطباق، پدیده‌هایی هستند که شخص را به سوی حقیقت پیش می‌برند؛ در عین حال ممکن است این پدیده‌های عادی همیشه در زندگی روزمره اتفاق نیفتد. این پیوستگی، شکل ثابت و تعیین شده‌ای ندارد، بلکه چندوجهی، رنگارنگ و لذت‌بخش است. جزئیات گوناگون پدیده‌ها، وجه تمایز آنها در این پیوستگی است. هیچ نمادی در بیان این پیوستگی ذاتی و درونی که کلمات قادر به بیانش نیست، از نماد زوجین که با هم یکی شده‌اند و با وجود جزئیات متمایز، یک کل را تشکیل داده‌اند گویاتر نخواهد بود. بنابراین، روابط زناشویی در بودیسم و جرایانا نقش محوری دارد. از این نماد نقاشیها و تندیسها ساخته شده و گاهی به طور عملی نیز به نمایش در آمده است تا نه در تأیید شهوت پرستی، که، به عنوان شناساندن روشی در تجربه حقیقت و روشن شدگی باشد.

در روابط زناشویی و اتحادی که به یکی شدن می‌انجامد، هر کدام از مشخصه‌های مرد و زن، ویژگیهای خاص خود را حفظ می‌کنند. مهمترین بُعد دنیای معنوی و پدیده‌ای، در خصوصیات مرد و زنی که با هم جفت شده‌اند، تعریف می‌شود. این خصوصیات در زن، چون آشکاری حرف صدادار، وضوح رنگ سرخ، ثبات و درخشندگی آفتاب، حجم فراگیرنده فضا یا تهی، تیزهوشی خرد و به عنوان نیمه چپ بودن این اتحاد تلقی

می‌شود. در مقابل، خصوصیات مرد، چون تشریح کنندگی حروف بی‌صدا، ویژگی زمینه‌ای رنگ سفید، بازتابندگی نور در ماه، شکل‌های پدید آمده در فضا، همسان‌پذیری شفقت و به عنوان نیمه راست بدن تلقی می‌گردد. مشخصه‌های دو جنس، طبق تشریفات مذهبی نیز نمادین شده است. رهرو روحانی هنگام انجام تشریفات مذهبی مودرا^۱ زنگ را به عنوان مشخصه جنس مؤنث در دست چپ، و اسلحه یا عصای مقدس^۲ را به عنوان مشخصه جنس مذکر در دست راست نگه می‌دارد. سپس دستان خود را به حالت ضربدری در می‌آورد تا نشانه پیوستگی دو جنس باشد. هنگامی که دست‌ها به حالت اول بر می‌گردند، دو جنس متأثر از همدیگر و با یابوری یکدیگر در ساختن جهان و جست‌وجوی روشن‌شدگی هماهنگ شده‌اند. در دنیای افسانه‌ای و نمادین وجرایانا، تشخیص یا جان‌بخشی به اشیاء نیز دیده می‌شود. یدام‌های^۳ پنجگانه، که شاید بهترین ترجمه‌اش خدایان الحادی^۴ باشد، به عنوان منعکس‌کننده افسانه‌ها یا تجسم جاننداری از روشن‌شدگی هستند. این خدایان برای رهرو تازه‌کار خدایان وجرایانا، الگویی هستند که رهرو در مسیر رسیدن به آرامش درون، خود را مانند آنها یک یدام، یا اتحادی از یک جنس مذکر و یک یدام مؤنث تصور می‌کند. از آنجا که روشن‌شدگی در شخصیت یدام‌ها نمود ظاهری می‌یابد و رهرو با این شخصیت‌ها هویت پیدا می‌کند، جسم و تن رهرو، چه مرد باشد چه زن، از نظر معنوی ارزشمند و محترم خواهد بود. این نوع احترام قایل شدن به بیولوژی مرد و زن، پدیده‌ای نادر در جهان ادیان محسوب می‌شود.

اندیشمندی که به روشن‌شدگی رسیده است، خصوصیات جنسیتی

1- Mudrā

2- Vajra

3- Yidams

4- Non - Theistic deities

دیگر او را محدود نخواهد کرد. زنان و مردان از طریق مثال و کنایه، تنها به نمایاندن خصوصیات مربوط به جنسیت خویش بسنده نمی‌کنند. تا قبل از مکتب و جرایانا، کسب معنویات فارغ از جنسیت، نه تنها الزامی و مطلوب نبود، که امری مشکل‌ساز نیز تلقی می‌شد. در این مکتب، زنان و مردان در آغاز راه آرامش و اندیشمندی، به خود هم هویت مردانه می‌دهند و هم زنانه، تا به این طریق فارغ از جنسیت، روشن‌شدگی فطری خود را بالفعل سازند.

این نوع ارزش‌قایل شدن به خصوصیات زن و همچنین تعیین تعلیمات روحانی مشابه در پرورش معنویات زن و مرد، این تصور را ایجاد می‌کند که وضعیت زنان تحت لوای بودیسم و جرایانا از شأن والایی برخوردار شده است. ممکن است تصور شود امکاناتی که قبلاً فقط در اختیار مردها بوده، با ظهور این مکتب در اختیار زنان نیز قرار گرفته، در جامعه مذهبی نیز نقش زنان و مردان برابر شده است. اما باید بگوییم که وضعیت اجتماعی زنان تحت اصول بودیسم و جرایانا، با آنچه که مظاهر آن نمایش می‌دهند تطابق کاملی ندارد. البته از بعضی جهات، نگرش عرفی جامعه نسبت به زن ترقی کرده است؛ اما تأثیر قدمت طولانی مردسالاری در جامعه آن قدر عمیق بوده که مانع تغییر مناسب در وضعیت زنان گردیده است.

شأن والای جنس مؤنث در افسانه‌ها و نشانه‌های بودیسم و جرایانا، بر نگرش و اعتقادات جامعه تأثیر مستقیمی گذاشته است. شخص رهرو علاوه بر «پیمانهای پناهندگی» که در سه گوهر «بودا، آیین و انجمن» مهر اصلی پذیرش بودا شدن رهرو ذکر شده است، و نیز «پیمانهای عروج و رهایی» که به عنوان بدی‌ستوه شدن و در مکتب مهاییانا پذیرفته شدن او لازم‌الاجرا هستند، باید طبق دستورات مکتب تنتریک جهت جلوگیری از

سقوط و از دست دادن مراتبی که کسب کرده است، به الزامات دیگری نیز پایبند باشد. از جمله مواردی که اگر رعایت نشود مایه زوال خواهد بود، پیمان چهاردم است که می‌گوید:

چهاردهمین مایه سقوط رهرو، انکار فضیلت و خرد زنان است. چرا که زنان مظهر ذکاوت و شونیات^۱ هستند. بنابراین، نکوهیده دانستن زنان به هر شکلی، و انکار فضایل معنوی و خصوصیات پسندیده آنها و عقیده به پلیدیشان مایه سقوط خواهد بود.

(Willis, 1973: 103)

گرچه این دستور، طرز نگرش مذهبی و اجتماعی اصیل بودیسم نسبت به زن است، با بسیاری از اعتقادات عامیانه مردم بشدت منافات دارد. هنوز هم بیشتر مردم معتقدند که دوباره زاده شدن زنان نسبت به مردان، مایه نگون‌بختی و بی‌منزلی است. معادل تحت‌اللفظی کلمه «زن» در زبان تبتی معنی «فرومایه متولد شده»^۲ می‌دهد. این طرز تفکرها به این منجر می‌شود که تولد دختر، کم‌شأنی تلقی گردد، به زن نیز در تمام عمرش با دید پست نگرسته شود. حتی زنانی که تعلیمات معنوی آیین را تا حد بالایی طی کرده‌اند از این قاعده مستثنا نیستند.

با چنین عقاید گوناگونی که نسبت به شأن و شخصیت زن در جامعه رواج دارد، جای تعجب نیست که بودیسم و جرایانا نتوانسته است حمایت جامعی از زن به عمل آورد یا نگرشهای منفی را درباره شأن معنوی زن کاملاً از بین ببرد. زنان در مکتب و جرایانا به دلیل جو اعتقادی جامعه نمی‌توانند تعلیمات راهبگی را کامل فراگیرند؛ اما راهبهای مرد، چه در هندوستان چه در تبت، بسیار محترمند. زمانی که بودیسم و جرایانا در هندوستان وارد عرصه شد، گروه رهروان زن بشدت در حال زوال بود. با

1- Śūnyatā

2- Born low

با وجود اینکه برای عرضه بودیسم و جرایانا به تبت، حتی نوآموزهایی از رهروان مرد همراه دیگران به تبت رفتند، راهبه‌ها شامل این گروه نبودند. بسیاری از زنان در تاریخ بودیسم و جرایانا در تبت، فقط در حد راهبه‌های مبتدی باقی مانده‌اند. گرچه عملکرد آنها از بعضی جهات، مانند لباس پوشیدن یا آداب معاشرت آنها بسیار شبیه راهبه‌های تعلیم‌دیده است، هرگز هم‌پراز راهبه‌ها تعلیم ندیده، حمایت نشده‌اند و تارک دنیا بودن آنها نیز به آن اندازه که مایه منزلت و اعتبار رهروان مرد بوده است، آنها را بهره‌مند نکرده است.

اما بودیسم و جرایانا، نقش نوینی را برای زنان به ارمغان آورد. بسیاری از افراد بلندمرتبه و صاحب‌نام در بودیسم و جرایانا، با داشتن زندگی کاملاً معنوی، نه طبق اصول رهبانیت زندگی کرده‌اند، نه همچون یک خانه‌دار عادی. زندگی این افراد به عنوان سید^۱ (کامل‌شده‌ها) یا جوکی^۲ (فرقه‌ای از مرتاضان هندی) کاملاً با افراد عادی جامعه متفاوت است. آنها در حاشیه زندگی اجتماعی جهت رسیدن به دانستگی‌های ژرف به خود تعلیم و ریاضت می‌دهند. بسیاری از تمرینات و تعلیمات معنوی^۳، که معلمان مذهبی برای این افراد تعیین می‌کردند، با الزامات بودایی کهن در تضاد است. به عنوان مثال در طریقه آنها همسر، شریک راه روشن‌شدگی است و زندگی در کنار همسر جزو اصول تعلیمات معنوی محسوب می‌شود و زنان نیز به مقام سیدایی نایل می‌شوند. از آنجا که ادبیات بودیسم بیشتر به رهروان مرد نظر داشته، اغلب، نام همسران سیداهای مرد در این متون ذکر نشده است. این کم‌توجهی به نقش زن، می‌تواند این تصور را ایجاد کند که همسران سیداهای مرد فقط عوامل محض بوده‌اند که شوهران را در اعمال مذهبی یاری کنند و برای خود نقش مستقلی

نداشته باشند. اما احتمالاً این تصور نادرست است؛ زیرا در متونی که شرح حال سیدها ذکر شده است، تفاسیر و تعبیری نیز به چشم می‌خورد که از مقام والای دانستگی زوجین حاکی است. در بعضی از حکایات، شخصیت اصلی، یک سیدای مؤنث است و کوششها و ریاضتهای او محور اصلی داستان را تشکیل می‌دهد. گرچه چنین شخصیهایی نسبت به همتای مذکر خود بسیار نادرند، اما آن عدهٔ قلیل از زنانی که زندگی مرسوم را رها کرده، به پرورش معنویات پرداخته‌اند، هم‌تراز سیداهای مرد محترم هستند. در مجموع، سیدها در مقابل انتظارات مرسوم جامعه راه بسیار دشواری را در پیش داشته‌اند، چرا که نه به کیش راهبان تارک دنیا بوده‌اند و نه خانه‌نشینان عادی جامعه؛ به نظر می‌رسد که زنان در این طریقهٔ نامعمول بودیسم نسبت به مردها مشکلات بیشتری را متحمل شده‌اند. زنان در روابط زناشویی نیز نمی‌توانستند مانند مردها از آداب و رسوم معمول سر باز زنند؛ درست مانند دورهٔ بودیسم کهن هندی که مردها می‌توانستند همسر خود را ترک، و رهبانیت اختیار کنند؛ اما زنان به قصد راهبه شدن نمی‌توانستند براحته شوهر و خانمان خود را ترک کنند. ولی شرایط سید شدن برای زنان مشکلتر از شرایط مردها نبوده است. بنابراین بودیسم و جرایانا مانند بودیسم مهاییانا به این اصل معتقد است که «درما^۱ نه مذکر است و نه مؤنث».

صاحب‌نام‌ترین سیدای زن، که احتمالاً تنها زن بسیار مشهور در تاریخ بودیسم به شمار می‌رود، یشی تسوگیل^۲ است. او در قرن هشتم تاریخ بودیسم، در تبت می‌زیسته و در انتقال مذهب بودیسم به کشورش سهم

۱. Dharma معانی مختلفی دارد، از جمله آیین، درستکاری و سازندهٔ طبیعت شی. در این جا

به معنی «نمود» است. (م)

بسزایی داشته است. هنوز هم برخی از شاخه‌های بودیسم تبتی او را جزو نگهدارنده‌های^۱ والامقام درما می‌دانند که از لحاظ تاریخی بین بودا و نگهدارنده‌های حال حاضر درما قرار دارد. داستان زندگی یشی تسوگیل به عنوان بخشی از ادبیات، نمونه جان‌بخشی است تا اندیشمندان و رهروان سیر درون را برانگیزد که در طریقه معنوی خویش بیشتر تلاش کنند؛ نیز بیانگر آن است که یک زن علی‌رغم موانع بسیار توانسته است به مقام بودایی (روشن شدگی) برسد و بر ادبیات کهنتر بودیسم که چنین مقامی را برای زنان ناممکن می‌داند، فایق آید. گرچه زندگینامه یشی تسوگیل بیشتر شامل وقایع زندگی اوست، اما همان اندک نقل قولی که درباره خودش وجود دارد و همچنین اظهار نظر آموزگارش درباره استعداد زنان، که جمعاً دو صفحه از زندگینامه او را تشکیل می‌دهد، وضعیت زنان در بودیسم را بیشتر نمایان می‌کند:

من یک زن هستم؛ در برابر خطر مقاومت کمی دارم.

به علت تولد ناپاک من، مرا می‌آزارند.

اگر گدایی کنم، سگها به من حمله می‌کنند.

اگر شاهکار کنم، مردم دور و برم به من حمله می‌کنند.

اگر کاری نکنم، شایعات حمله می‌کنند.

اگر اشتباهی کنم، همه آنها به من حمله می‌کنند.

هر کاری کنم، امیدی به خوشبختی ندارم.

من یک زنم، پس پیروی از درما برایم دشوار است.

حتی زنده ماندن نیز دشوار است. (Tarthang Tulku 1983: 105)

از دید یشی تسوگیل تمام موانع همان فرهنگ موجود است که چون یک متخاصم، راه زنان اندیشمند را مسدود می‌کند. اما آموزگار مرد او با ایمان به ظرفیت و توانایی زنان چنین موانعی را سست و بی‌اهمیت

۱- کسانی که به طور اجدادی از آیین بودا نگهداری می‌کنند. (م)

می‌داند:

وه، چه شگفت است جوکی؛ غورکننده در تعلیمات مرموز!
 اساس درک روشن‌شدگی بزرگ، جسم انسان است.
 مرد یا زن بودن، تفاوت چندانی ندارد.
 لیک اگر زن ذهن خویش را در طریقه روشن‌شدگی متمرکز کند،
 جسم زن برتر است. (Tarthang Tulku 1983: 102)

خلاصه‌ای از نگرش ستّی بودیسم به زن

بودیسم وجرایانا از نظر پیشرفت فکری و عقیدتی، آخرین مرحله تکامل‌یافته بزرگ در آیین بودا به شمار می‌رود. با گسترش آیین بودا از هند به دیگر نقاط آسیا، پیشرفتهای فکری جدیدی در این آیین شکل گرفت؛ اما هیچ یک از آنها نتوانست به عنوان یک مکتب نوین بودایی چنانکه در روند تحول بودیسم کهن هندی به مهاییانا و سپس به وجرایانا مشاهده کردیم، استقرار یابد. علاوه بر این، در چنین جنبشهای غیرهندی، تحول شایان ملاحظه‌ای در وضعیت زنان و نقش آنان در مذهب بودیسم رخ نداد. قبل از بررسی مذهب بودا در خارج از هندوستان و وضعیت حال حاضر زنان در این مذهب، بد نیست خلاصه‌ای از نگرش آیین بودا به زن را جمع‌بندی کنیم.

می‌توان دیدگاه بودیسم نسبت به زن را سه نوع جمع‌بندی کرد. جمع‌بندی نخست که به تمام دوره‌های بودیسم تعمیم‌پذیر است، دست‌کم شامل دو دیدگاه متفاوت بوده، که هیچ کدام نتوانسته است بر دیگری کاملاً فایق آید. در بعضی از متون بودایی مشاهده می‌شود که نگرش نسبت به زن کاملاً منفی است و حتّی آشکارا احساس زن‌گریزی یا تنفر از زن القا می‌شود. لازم به یادآوری است که زن‌گریزی با مردسالاری متفاوت است. این نگرش منفی باعث شده است که زنان

نسبت به مردها موجوداتی مادی‌گراتر، احساساتی‌تر و حتی شهوانی‌تر تلقی شوند و بعید است که بتوانند بر هوا و هوس خود چیره شوند و در نتیجه، کمتر می‌توانند در مسیر رهروی آیین بودا موفق شوند. تصور می‌شده است که بزرگترین آرزوی زنان دوباره زاییده شدن چون مردان است؛ چه برای رها شدن از احساس مشکل‌ساز رحم و شفقت زنانه، چه برای فرار از اهانت‌هایی که توانایی‌های محدود آنها را نشانه می‌گیرد. نگرش متفاوت دوم که در همه دوره‌ها وجود داشته، بیانگر آن است که زنان ذاتاً پلید و ناقص نیستند و در کسب تعلیمات بودایی و سیر درون از مردها چیزی کم ندارند. این دیدگاه به بودا نیز نسبت داده می‌شود، علی‌رغم اینکه مشهور است او ابتدا با پذیرش زنها در آیین مخالفت کرد، یا قوانین ناعادلانه‌ای را برای تعالیم زنها پیشنهاد کرد.

جمع‌بندی یا نتیجه‌گیری دوم که بخش عظیمی از تاریخ بودیسم را، از بودیسم کهن هندی گرفته تا بودیسم و جرایانا، در بر می‌گیرد، این است که اعتقاد به فروتر بودن جنس زن در جامعه بودایی مقبولیت چندانی ندارد. اعتقادات آموزگاران مذهبی و حکایات معتبر متون هندی حاکی از آن است که «درمانه مرد است و نه زن»؛ و نیز خفیف پنداشتن زنها «که مظهر ذکاوت و شونیاتا هستند» به زوال و سقوط خواهد انجامید.

جمع‌بندی سوم بیانگر این است که اگر زن‌گریزی و مردسالاری را از هم جدا کرده، بدرستی تعریف کنیم، می‌توان گفت که بودیسم در سیر تاریخی خود هرگز از زن تنفر و انزجار نداشته است. هنگامی که مذهب بودیسم را با دیگر ادیان بزرگ جهان مقایسه کنیم، به نتیجه‌گیری فوق پیشتر پی می‌بریم. در طول تاریخ آیین بودا، در مردسالاری جامعه تحول چندانی رخ نداده است. بسیاری از بودائیست‌های معاصر که موافق فمینیست هستند، معتقدند که نگرشهای منفی آیین بودا نسبت به زن،

معلول مردسالاری جامعه بوده است.

زن در بودیسم خارج از هندوستان

مذهب بودیسم جزو معدود ادیان شاخصی است که در فرهنگهای متفاوت گسترش پیدا کرده است. این گونه ادیان بیشتر در قالبی ترویج می‌شوند که تقریباً در هر فرهنگی بگنجد و به عنوان یک آیین جهانی پذیرفته شوند؛ مضاف بر این، تأکید نکردن بر جزئیات باعث تناسب این ادیان و زندگی روزمره مردم با فرهنگهای متفاوت می‌شود. موفقیت بودیسم به عنوان مذهبی انتقال‌پذیر، و گسترش آن به فرهنگهای مختلف، عامل دیگری است که این مذهب را تا حد زیادی، لااقل در تعلیمات مبهمش، از جنسیت‌گرایی فارغ می‌کند. اما آیین بودا به قلمرو فرهنگهایی پا گذاشت که مانند هندوستان قالبی مردسالارانه داشتند. بنابراین، اهمیت دادن به راهب‌های مرد و برتر دانستن تعلیمات آنها، که از مشخصه‌های بودیسم هندی است، در آسیا نیز کاملاً پذیرفته شد و در این طرز تفکر تغییری صورت نگرفت. اما آیین بودا با رسالت ابهام‌گونه‌ای، که قرنها آن را حفظ کرده بود، به دنیای غرب وارد شد و برای نخستین بار دیدگاه فارغ از جنسیت‌گرایی آن با نگرش فمینیستی غرب در تقابل قرار گرفت.

پایه مذهب بودیسم در هندوستان رهبانیت بود و حتی در مکتب مهاییانا نیز، زندگی راهبانه به عنوان روشی بی‌نقص در انجام اعمال مذهبی توصیه می‌شده است. به طور کلی رهبانیت به عنوان محور مذهب بودیسم، که بیشتر شامل تعلیمات رهروان مرد می‌شده تا رهروان زن، در دیگر کشورهای آسیایی توجیه‌ناپذیر می‌نمود. استعمارگری و فتح‌های نظامی، در گسترش آغازین آیین بودا تأثیر ناچیزی داشتند. عاملان اصلی انتقال این دین به کشورهای دیگر، راهبهایی بودند که همراه کاروانهای

تجاری به مناطق مختلف سفر می‌کردند. ابتدا طبقات برتر و در پی آنها طبقات فروتر جامعه کم‌کم با این دین سازگار می‌شدند. هنگامی که آیین بودا در فرهنگ جامعه‌ای گسترش پیدا می‌کرد، مردم آن جوامع بارها دشواری راه را به جان می‌خریدند و به کشوری که مبدأ بودیسم بود، سفر می‌کردند تا از دین جدید خود آگاهیهای ژرفتری کسب کنند. این گروه مهاجر، همیشه رهروان مرد را به دید احترام می‌نگریستند؛ به این ترتیب، رهبانیت در خارج از هندوستان نیز پایه و اساس بودیسم تلقی شد. در واقع، تارک دنیا شدن آن قدر مهم و ارزشمند بود که بعضی از پیروان بودایی معتقد بودند که بودیسم واقعی در یک کشور رواج نخواهد یافت مگر اینکه مردم آن جامعه به رهبانیت و ترک دنیا روی آورند. از آنجا که در طول تاریخ مذهب بودیسم بیشتر روی زندگی مرتاضی و رهبانیت تأکید می‌شده است، اطلاع چندانی از وضعیت زنان بودایی غیروحانی در کشورهای آسیایی در اختیار نداریم.

متأسفانه، در انجمن‌های مرتاضان و مکانهای زندگی و عبادت آنها، حتی بیش از آنچه که در هندوستان مرسوم بود، جز چند مورد استثنا، راهبها را به راهبه‌ها ترجیح می‌دادند. در بسیاری از کشورهای آسیایی بودایی، به دلایل مختلف از پذیرفتن زنها در آیین بودا خودداری می‌شود. طبق قوانین کهن و تقریباً جهانی بودیسم پذیرش زنها در آیین را باید یک گروه، شامل ده راهب و ده راهبه، انجام دهند. اگر تعداد راهبه‌های گروه مذکور به ده تن نرسد، انجام چنین تشریفات ناممکن است. به دلیل مشکلات بزرگتری که زنان رهرو در جوامع پیشین با آن مواجه بودند، اغلب اوقات بسیار دشوار می‌شد که ده راهبه یک جا گرد هم جمع شوند و همراه رهروان مرد مراسم انتصاب راهبگی را برای یک زن به جای آورند. بعضی وقتها رهروان زن به تعداد مورد نیاز نمی‌توانستند به

مکانهای تازه تأسیس، که مخصوص تعالیم آیین بودا بود، مسافرت کنند و در نتیجه تعدادشان به ده نفر نمی‌رسید. گاهی هم بعد از جدا شدن رهروان زن و از هم پاشیدن گروه، اجازه گردهمایی دوباره به آنها داده نمی‌شد. در چنین شرایطی زنانی که می‌خواستند طبق تعالیم بودا رهبانیت اختیار کنند، مجبور بودند بدون انتصاب مقام راهبگی و اغلب بدون حمایت جامعه، فقط بخشی از تعالیم آیین را به جای آورند. این زنان مانند راهبه‌ها لباس می‌پوشیدند و به طریقه آنها زندگی می‌کردند، اما در انجمن مرتاضان جز یک زن عادی و ناآموخته جایگاهی نداشتند. به همین ترتیب، آنها از حمایت‌های مالی، تحصیلی یا احترامی که سزاوار راهب‌هاست محروم بودند. با وجود این، در تمام کشورهای بودایی که رهروان زن حضور دارند، بجز مغولستان، انجمن راهبه‌ها نیز وجود دارد. تحت چنین شرایط دشواری که برای پذیرش زنان به راهبگی و دوام آوردن آنها در این طریقه وجود دارد، مشاهده جامعه انجمن رهروان زن و حضور آنها در تمام کشورهای بودایی آسیایی بسیار ارزشمند است.

بودیسم تراوادین^۱ که مستقیماً از بودیسم کهن هندی مشتق شده است و مشخصه‌های فکری و معنوی مشابهی با دوران اولیه بودیسم دارد، در کشورهای جنوب غربی آسیا بیشترین پیرو را جلب کرده است. مشخصه‌های اصلی بودیسم کهن هندی که شامل تأکید مفرط بر ترک دنیا و زندگی راهبانه به عنوان زندگی مطلوب رهرو بودایی و دیدگاه‌های آن به زن، در مکتب تراوادین نیز مشاهده می‌شود. با وجود اینکه تشریفات پذیرش زنان در آیین و تشکیل جامعه راهبه‌ها به تعدادی از کشورهای بودایی تراوادین راه یافت، اما مدتهاست که این رسم در تمام آن کشورها منسوخ شده است. به نظر می‌رسد که در شرایط حال حاضر، تشکیل

انجمن رهروان زن در چین و انتقال آن به کشورهای دیگر امکان‌پذیر باشد، اما بسیاری از مقامات مذهبی تراوادین با چنین تشکلی مخالف هستند.

سريلانکا اولین کشوری بود که در خارج از هندوستان به آیین بودا گروید. مشهور است که مُروَجان آیین بودا در سريلانکا پسر و دخترِ آسوکا^۱، پادشاه هندوستان، بودند؛ آنها در قرن سوم قبل از میلاد به ترتیب، تعلیمات رهروان مرد و زن در سريلانکا را بنیان نهادند. تعلیمات رهروان زن حداقل تا قرن نهم میلادی همچنان در سريلانکا مرسوم بود و معمولاً از آن به عنوان منبع انجمن راهبه‌های حال حاضر چین یاد می‌شود. در قرن یازدهم، مهاجمان جنوب هندوستان انجمن‌ها و تشکل‌های راهبه‌ها را اگر نگوییم کاملاً متلاشی، تا اندازه زیادی تضعیف کردند. در این زمان، کشورهای دیگر بودایی تراوادین، انجمن‌های رهروان مرد را دوباره برقرار کردند. ولی برای تشکیل انجمن رهروان زن تلاش درخوری صورت نگرفت. به نظر می‌رسد تا قرن بیستم، زنان سريلانکایی از داشتن یک انجمن رسمی، مخصوص مراسم مذهبی راهبه‌ها محروم ماندند. طی این قرون، هر زنی می‌توانست به اراده خودش همچون یک راهبه زندگی کند، اما نه از انتصاب رسمی راهبگی خبری بود، نه از حمایت‌های جامعه. وضعیت رهروان زن در میانمار و تایلند نیز که از جمله کشورهای اصلی بودیسم تراوادین هستند، مشابه سريلانکا است. آنها لباسهای رسمی راهبه‌ها را به تن کرده، مانند آنها رهبانیت اختیار می‌کنند؛ اما دولت و اماکن مذهبی کشورشان آنها را به دید یک راهبه‌ای قانونی نگاه نمی‌کنند؛ بنابراین از دریافت مزایا و نذورات رسمی محرومند و هرگز مانند یک رهرو مرد دارای شأن و مقام مذهبی نیستند. با اینکه تعلیمات خاص راهبه‌ها بسیار محدود است، آنها

برای فراگرفتن چنین تعلیمات اندکی نیز با مشکل مواجه هستند. طبق شواهد، از قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی راهبه‌ها و تعلیمات آنها در میانمار رسمیت داشته است، اما اکثر محققان معتقدند که پذیرش زنها در آیین بودا هرگز در تایلند به رسمیت شناخته نشده است.

کشورهای بودیسم مه‌ایانا وضعیت کاملاً متفاوتی دارند. کشورهای آسیای شرقی از طریق چین با آیین بودا آشنا شدند و به تبع، ویژگیهای خاصی که بودیسم رایج در چین داشت، به این کشورها نیز منتقل شد. قرن‌هاست که تعالیم رهروان زن و سنت راهبه شدن زنها در چین نسبت به کشورهای دیگر قوت بیشتری دارد و وجود انجمن‌های راهبه‌ها در این کشور، مکتبهای دیگر بودیسم رایج در کشورهای آسیای شرقی را تحت تأثیر قرار داده است. بین سالهای ۴۲۹ و ۴۳۳ میلادی، هنگامی که آیین بودا در چین مذهب غالب جامعه شد، راهبه‌های سریلانکایی به چین آمدند تا برای فراهم کردن شرایط پذیرش زنها به آیین بودا، همراه راهبه‌های چینی یک گروه ده نفره را تشکیل دهند. از آن زمان تا کنون، گروه‌ها و انجمن‌های رهروان زن در چین و بسیاری از انجمن‌های چینی خارج از چین و همچنین در کره و ویتنام به فعالیت خود ادامه می‌دهند. امروزه، در بعضی از بخشهای چین و کره، راهبه‌ها از حیث شمار بر رهروان مرد می‌چربند و دارای تشکیلات تقریباً مستقلی هستند که اغلب اعضای آن را دختران جوان و تحصیلکرده تشکیل می‌دهند. چنین وضعیتی در جهان بودیسم جز در مناطقی که ذکر شد در هیچ جای دیگر دیده نمی‌شود. در تاریخ بودیسم، از راهبه‌های بسیاری یاد شده است که چهره مهم و شاخصی از خود به جای گذاشته‌اند. کتاب چینی «بی‌کویی‌نی‌چوان»^۱ (زندگی راهبه‌های والامقام) شامل زندگینامه شخصیت و پنج راهبه چینی

است که بین سال‌های ۳۱۷ و ۵۱۶ میلادی زندگی می‌کردند. آنها زنانی بودند با سطح سواد بالا و در جامعه، بسیار فعال و بانفوذ. در متون ذن^۱ دست کم از یک راهبه چینی بودایی، به عنوان آموزگاری مهم و متفکر یاد شده است. زنان عادی بودایی در دربار امپراتوری چین نیز از بعضی جهات قدرت و نفوذ داشتند. در این وادی، شاید مهمترین و موفقترین رهرو زن در تاریخ بودیسم چین، وُ^۲، همسر امپراتور (۷۰۵-۶۲۵ میلادی) باشد؛ اگرچه تاریخدانان چینی دوره‌های بعد، از او به کینه و زشتی یاد می‌کنند، او توانست با بهره‌گیری از اندیشه‌های بودایی، بخوبی و شایستگی بر چین حکمرانی کند. در ژاپن بیش از هر جای دیگر در جهان بودیسم ارزش و اعتبار کانونهای رهبانیت فرو ریخته است؛ طوری که امروزه، علی‌رغم آمیختگی آیین بودا با فرهنگ ژاپن، دیگر از رهروان زن یا مردی که طبق سنتهای کهن هندی خانمان خویش را ترک کرده باشند، تقریباً خبری نیست. در یک دوره تاریخی، راهبهای ژاپنی بنا بر سنت و متون هندی به کانونهای بودایی می‌پیوستند و طبق تعلیمات مرسوم رفتار می‌کردند؛ اما گروه ده نفری رهروان زن که برای انتصاب راهبه‌های دیگر ضروری است، هرگز در ژاپن تشکیل نشد. در اواخر قرن نهم یکی از آموزگاران بزرگ آیین بودا در ژاپن، این عقیده را رواج داد که بدیستوه شدن همانا معادل رهبانیت اختیار کردن است.^۳ با گذشت زمان، مخصوصاً بعد از اینکه در ژاپن ازدواج کشیشهای بودایی جایز شمرده شد، رهبانیت و ترک خانمان کم‌کم رنگ باخت. گرچه همه راهبه‌های ژاپنی به سبک زندگی نارهبانیت روی آورده‌اند، روش زندگی آنها نسبت

۱- Zen: فرقه بوداییان معتقد به تفکر، عبادت و ریاضت. (م)

2- Wu

۳- اصل، رسیدن به روشن شدگی است نه رهبانیت. (م)

به مردان همتایشان هنوز هم بسیار شبیه آداب و طریقه زندگی راهبه‌های کهن هندی است. آنها برخلاف راهب‌های مرد، نه ازدواج می‌کنند و نه مشروبات الکلی می‌نوشند. بعضی وقتها به عنوان کشیش زن خدمتگزار معابد می‌شوند و تا هنگامی که خود را راهبه می‌دانند، از ازدواج خودداری می‌کنند. اما در حال حاضر، تعداد رهروان زنی که ضمن انجام وظایف مذهبی خویش، به ازدواج راضی می‌شوند، رو به افزایش است. به طور کلی، راهبه شدن زنها در ژاپن طرفدار چندانی ندارد.

بودیسم و جرایانا در اوایل قرن هفتم، مستقیماً از هندوستان وارد تبت شد. حدوداً در اواسط قرن هشتم، پذیرش زنها به آیین در تبت مرسوم گردید؛ اما باز هم، گروه ده نفره راهبه‌ها هرگز به حد نصاب نرسید. از همان اوایل، زنان تبتی بدون اینکه به مقام راهبگی مفتخر شوند، بسان راهبه‌ها لباس می‌پوشیدند و به سبک راهبانه زندگی می‌کردند. اما با اینکه رهروان زن هم‌طراز رهروان مرد تحصیلکرده نیستند و از نظر اجتماعی و اقتصادی کمتر از مردان همتایشان حمایت می‌شوند، جامعه تبت آنها را به عنوان راهبه می‌نگرد نه یک زن عادی. بعضی از راهبه‌ها به علت داشتن مراتب معنوی، از شأن اجتماعی بالایی برخوردارند. از آنجا که بودیسم و جرایانا مکتب اصلی بودیسم در تبت است، روش زندگی جوکی که بر پایه تفکر و ریاضت در انزواست، بر روش زندگی راهبانی که محور آن ترک خانمان است، می‌چربد. قرن‌هاست که بسیاری از زنان تبتی بدون اینکه راهبه شوند، به عنوان جوکی برای رسیدن به معنویت درون در انزوا و تنهایی نسبی زندگی کرده‌اند. زنانی که این طریقه را پیش گرفته‌اند نسبت به راهبه‌ها احترام و شهرت بیشتری دارند. صاحب‌نام‌ترین آنها یشی تسوگیل و مچیگ لبدرون^۱ هستند، که البته بجز این دو، زنان مهم و مشهور

بسیار بوده‌اند. پیروان بودیسم تبتی غالباً در کانونهای طرد شده در هندوستان و همچنین در میان طرفداران مسلکهای نوین در غرب حضور بیشتری دارند. انجمن‌های طرد شده اغلب، تعلیمات و دستوراتی متعالی ندارند و حتی اگر داشته باشند، علی‌رغم احترام نظری به شأن زن، از زنان جویای مذهب حمایت خاصی به عمل نمی‌آورند.

مرحله نهایی گسترش آیین بودا در گستره با قدمت مذهب بودیسم، انتقال آن به غرب است که آغاز آن، اوایل قرن بیستم و نقطه اوج آن بعد از دهه ۶۰ بوده است. در حال حاضر، در کشورهای غربی مخصوصاً در امریکای شمالی و اروپا تمام مکتبهای آیین بودا را می‌توان مشاهده کرد. انتقال آیین بودا به غرب، هم به دست مهاجران آسیایی که بودیسم جزئی از اعتقادات مذهبی آنها به شمار می‌رفت و هم بر اثر روی آوردن گروهی از امریکایی‌ها و اروپایی‌های آرمانگرا و خوشتن‌دار، که نژاد اروپایی داشتند، صورت پذیرفت. این بوداییان اروپایی، تحصیلکرده‌هایی هستند که هم در علوم غربی و هم در تعلیمات بودایی تبخّر دارند و اغلب آنها خود را کاملاً وقف مذهب جدیدشان می‌کنند. بعضی از آنها راهب و راهبه می‌شوند، اما اکثرشان زندگی عادی خود را ادامه می‌دهند. از آنجا که این گروه نسبت به تعلیمات بودایی، مراقبه و رسیدن به آرامش روحی تعصب خاصی دارند، می‌توانند در پیشبرد و گسترش سبک جدیدی از بودیسم، که بین زندگی راهبانه و عادی قرار می‌گیرد، نقش اساسی داشته باشند.

یکی از مهمترین عاملهایی که می‌تواند بر آینده مذهب بودیسم تأثیر بسزایی بگذارد، این است که اکثر اروپائیان بودایی، زنهایی هستند که نسبت به وضعیت مردسالارانه بودیسم در آسیا معترضند. این زنهای اروپایی پایه‌های مردها تعلیمات و نظریات بودیسم را مطالعه می‌کنند و

تعلیمات معنوی و روحانی مربوطه را انجام می‌دهند و انتظار دارند که در تبلیغ و گسترش بودیسم غربی نقش اساسی داشته باشند. با بحث و تبادل نظر بسیار زیادی که درباره تشابهات و تفاوت‌های بودیسم آسیایی و غربی صورت گرفته است، به این نتیجه قطعی رسیده‌اند که تنها تفاوت اصلی آنها، حضور بسیار زیاد زنها نسبت به مردها در سالنها و کلاسهای مراقبه در غرب است. همان‌طور که سندی بوچر در کتابش با عنوان چرخاندن چرخها: زنان امریکایی در ایجاد بودیسم جدید مطرح کرده است، زنان اروپایی نسبت به تعلیمات آیین بودا و شناخت خویشتن به درک بالاتری می‌رسند؛ بنابراین بعید نیست که در آینده شاهد شکل‌گیری مکتبها و جنبشهای نوینی در مذهب بودیسم باشیم.

وضعیت حال حاضر زنان در مذهب بودیسم

وضعیت و مسائل زنان بودایی در حال حاضر، در آینده مذهب بودیسم تأثیر بسزایی خواهد داشت. امروزه، مشکل قدیمی بودیسم، که همان تفاوت روش زندگی در کانونهای رهبانیت و زندگی عادی است مورد بازبینی قرار می‌گیرد و ایجاد تغییر و نو شدن در هر دو روش ضروری به نظر می‌رسد.

مسائل و مشکلات زنان در مذهب بودیسم و کانونهای رهبانیت، نسبتاً مشخص است؛ اما این بدان معنی نیست که برطرف کردن این معضلات در جهان بودیسم به سهولت امکان‌پذیر باشد. در مناطق مختلف جهان بودیسم، شاهد فراخوانی زنها برای بنیان‌گذاری کانونهای راهبگی و برقرار کردن تشریفات پذیرش زنها به آیین بودا هستیم. به نظر می‌رسد که با مدرن شدن حمل و نقل و کثرت زنانی که به طور رسمی به مقام راهبگی مفتخر شده‌اند و در مناطق مختلف جهان بودیسم زندگی می‌کنند، تشکیل

گروه‌های ده نفره راهبه‌ها آسانتر شده است. یک گروه ده نفره می‌تواند دست کم ده زن را به طور رسمی راهبه کند. اما زنانی که به طور رسمی راهبه می‌شوند باید از مکتب آن گروه ده نفره پیروی کنند. اگر ده راهبه در کانونهای تراوادین یا تبتی گرد هم آیند، می‌توانند دوباره به مکتب دلخواه خود برگردند. متأسفانه، در کشورهای بودیسم راهبه‌های صاحب نفوذی، مخصوصاً تراوادین، وجود دارند که بشدت با چنین امکانی مخالف هستند. آنها بر این اعتقادند که انتصاب بوداییان تراوادین به مقام راهبگی، توسط دودمان بوداییان مه‌ایانا پذیرفتنی نیست. اما برای مقابله با چنین ادعایی، می‌توان متذکر شد که تفاوت مکتبهای تراوادین و مه‌ایانا بیشتر نظری است تا عملی، و در حقیقت از نظر انجام یا ترک اعمالی که در رهبانیت فرض است، تفاوت شاخصی بین این دو مکتب وجود ندارد. بعضی‌ها نیز انتصاب راهبه‌های چینی را در برهه‌ای از تاریخ بودیسم، با اصول آیین بودا منطبق ندانسته، نتیجه می‌گیرند که دودمانی که توسط آن راهبه‌ها به منصب راهبگی رسیده‌اند، فاقد اعتبار هستند. اگر این نوع تردید در اعتبار مقام رهروان مرد وجود داشته باشد، بسیار نادر است. بعضی از انجمن‌های رهبانی در تبت، اعتبار دودمان راهبه‌های چینی را به دیده شک می‌نگرند و گروه راهبه‌های چینی را برای انتصاب راهبه‌های تبتی زیاد معتبر نمی‌دانند؛ اما اشخاص صاحب‌نامی چون دالای لاما،^۱ حمایت همه جانبه خویش را برای انتصاب زنهای تبتی به مقام راهبگی اعلام کرده‌اند. (Tsomo, 1988: 268 - 9).

اعتقادات و نگرشهای منفی نسبت به زن، هنوز هم در جهان بودیسم وجود دارد. در طول تاریخ آیین بودا و در اکثر کشورهای بودایی معاصر، رهروان مرد نسبت به رهروان زن از احترام و حمایت بیشتری

برخوردارند. در نتیجه، راهبه‌ها همواره در انجام اعمال مذهبی و کسب تعلیمات آیین با مشکل مواجه هستند. آنها اغلب تحت تعلیمات جزئی قرار می‌گیرند و برای نیل به معنویت والا و روشن‌شدگی درون، که در مکتبهای بودیسم مهم است، معمولاً دچار مشکل می‌شوند. به نظر می‌رسد که تعلیمات اندک رهروان زن و مورد توجه قرار نگرفتن آنها در جامعه، وقایعی هستند که در یک مسیر دوار همچنان در تاریخ بودیسم تکرار می‌شوند و بهسہولت اصلاح نمی‌پذیرند.

شاید تشکیل گروه‌های ده نفری توسط راهبه‌های چینی و کره‌ای که نسبت به راهبه‌های تبتی تحصیلکرده‌تر و محترم‌تر هستند، از مشکلات موجود تا اندازه‌ای بکاهد. حتی راهبه‌هایی که عضو رسمی انجمن هستند، مشمول قوانین محدودکننده‌ای میشوند که مهمترین آن، طبق قوانین هشتگانه، منع رهروان زن از آموزگار مذهبی شدن است. قوانین هشتگانه، خود بازتابی از دیدگاه مردسالارانه هند قدیم است. تا وقتی که نگرش مردسالارانه در بودیسم وجود دارد، نمی‌توان به رفع کامل مشکلات زنها در این آیین امیدوار بود.

تحول در نگرش مردسالارانه بودیسم سنتی بسیار ضروری و مهم است. در صورت تحقق این امر، می‌توان انتظار داشت که در وضعیت بوداییان غیرروحانی، بوداییان غربی و مخصوصاً زنانی که برای پیوستن به آیین بودا به پیروی از رسوم مردسالارانه آیین مجبور هستند، تحولات مثبت زیادی رخ دهد.

مهمترین حرکتی که در مسیر تحول بودیسم رخ داده است، تشکیل گروه‌هایی از مردم عادی بودایی است که هدفشان رسیدن به اعماق وجود، از طریق درک معنویت درون است؛ هدفی که تصور می‌شد فقط با اختیار کردن رهبانیت حاصل می‌شود. آنها برای رسیدن به این هدف، از

روشهای قدیمی راهبانه تعلیمات بودایی و تمرین تمرکز و مراقبه نیز بهره می‌برند. سبک زندگی این گروه از بوداییان، معمولاً ترکیبی از روشهای زندگی راهبانه و زندگی خانگی عادی است. آنها برای نخستین بار در تاریخ بودیسم، در کانونهای مراقبه و کسب آرامش، امکاناتی مهیا کردند تا بتوانند از کودکان خود نیز مراقبت کنند. هر خانواده در یک دوره معین از کسب معاش و مسئولیت‌های دیگر فارغ می‌شود تا با تمرکز بیشتر به کسب تعلیمات و انجام مناسک مذهبی مشغول شود. هنگامی که آنها به فعالیتهای روزمره خود بر می‌گردند، با آگاهی معنوی و آرامش درونی و ذهنی که در این دوره کسب کرده‌اند، انگیزه و انرژی بیشتری برای کار و فعالیتهای عادی خود خواهند داشت. به طور خلاصه می‌توان گفت شکاف بین راهبان تارک دنیا و بوداییان چسبیده به خانه و خانمان در شرف محو شدن است. این تحول، بیشتر برای زنها خوشایند است؛ چرا که فعالیتهای عادی و روزمره‌ای چون خانه‌داری، زناشویی و تولیدمثل، که مشغله سنتی زنها در خانه است، از نظر بودیسم سنتی مخربترین عاملان زندگی دنیوی محسوب می‌شوند.

بودیسم نوین که مذهبی غیررهبانی است، برای زنان از آن رو اهمیت دارد که گرویدن به آن سهلتر و جذابتر از بودیسم راهبانه است. بسیاری از زنان، بخصوص در غرب، مذهب یا مکتبی را اختیار می‌کنند که تمام شاخه‌های بودیسم را شامل شود. در حال حاضر، اکثر این زنها نخست تحت تعلیمات کهن آیین بودا قرار می‌گیرند، اما سرانجام با مجوز انجمنی که در آن تعلیم می‌دیدند، یا با اختیار و احساس نیاز درونی خود، به مکتبی که ابتدا به آن معتقد بودند، می‌گروند و برای رهبری کانون و آموزش تعالیم آیین انتخابی فعالیت می‌کنند. حضور قدرتمند زنان تحصیل کرده، تعلیم‌دیده و فصیحی که بدون اتخاذ هویت مردانه در زمینه

آموزش تعالیم بودا فعالیت می‌کنند، در تاریخ فکری و معنوی بودیسم بی‌سابقه است. مانع چنین تحولی در تاریخ بودیسم، چیزی نبوده جز مردسالاری و قوانین هشتگانه. قبلاً، آموزگار شدن زنان تعلیم‌دیده پدیده‌ای بسیار نادر بود و آن عده اندک هم که در امر آموزش بودند، احتمالاً به دلیل فراهم نبودن شرایط تاریخی در جهت غلبه بر مردسالاری تلاشی نمی‌کردند.

در حال حاضر، بودیسمی را می‌توان تصور کرد که دیگر به مرد و عاریق او، آشکارا یا ضمنی، ارجحیت نمی‌دهد. مانند دیگر ادیان بزرگ جهان، در بودیسم نیز تحولات پسامردسالارانه به دو نوع تحول تقسیم می‌شود. نخستین تحول این است که با استفاده از منابع و متون آیین بودا، رسوم و آداب بودایی اصلاح شود، تا بین نگرش و مناسک مذهبی بودیسم تعادل برقرار شود. در این صورت، کسب تعلیمات اصولی آیین بودا بدون در نظر گرفتن جنسیت، نژاد یا طبقه اجتماعی فرد، برای همه آزاد و با شرایط یکسان خواهد بود. مذهب بودیسم چه در اشکال رهبانی چه غیرروحانی، هرگز نتوانسته است جامعه‌ای منطبق با دیدگاه آرمانی خود بنا کند و یا حتی به این مهم نزدیک شود. با مشخص شدن تناقضهای فاحشی که در بودیسم بین نگرشهای مذهبی و تعلیمات عملی آیین وجود دارد، می‌توان امیدوار بود که قطبیت مرد و پدرسالاری از بین برود. برای آغاز این حرکت، بوداییان باید انتصاب راهبه‌ها را در جهان بودیسم گسترش دهند و شأن آنها را ارتقا بخشند و زنان بودایی غیر راهبه را به عنوان بوداییست‌های واقعی بپذیرند. چندی است که چنین حرکتی، لااقل از بعضی جهات آغاز شده، نظر تمام بوداییست‌ها را به خود جلب کرده است.

اما سؤال این است که آیا بعد از اصلاح نظام مردسالارانه، مسائل

دیگر بودیسم به همان صورت که بود، باقی خواهد ماند؟ و آیا سرانجام برخی از قوانین بودیسم به نفع زنان تغییر خواهد کرد؟ امروزه فمینیست و جانب‌داری از شأن زنان چنان در جوامع مختلف مورد حمایت قرار گرفته است که جویندگان حقیقت و معنویت انسانی دیگر نمی‌توانند این تحول را نادیده بگیرند. نگرش نوین به زن و جایگاه او زمینه‌ای را فراهم خواهد کرد که بودیسم پس‌امردسالارانه بر آداب و رسوم غیر از آنچه که بود، تأکید بورزد؛ البته نه لزوماً به معنی ابداع آداب جدید، که منظور تغییر در نحوه معرفی و ارائه رسوم و عرف اجتماعی است. در روند این تحول عمیق، لازم است که رابطه انسانها با محیط زیست نیز دستخوش تغییر شود؛ چرا که بیگانگی و قطع ارتباط بشر با محیط اجتماعی، او را از رسیدن به معنویت حقیقی باز می‌دارد؛ همچنان که از نظر بوداییست‌ها، تعلق خاطر و تمایلات دنیوی، مانع رسیدن رهرو به معنویت درون می‌شود. برقراری تعادل بین ترک خواهشهای نفسانی و چسبیدن به تمایلات دنیوی، بوداییان را قادر می‌سازد تا راه میانه‌ای را برگزینند که برای رهروزی زن‌ها و مرد‌ها یکسان است.

مسیحیت

کلر دروری^۱

اولین و مهمترین منبع دستورات مذهبی در دین مسیحیت، کتاب مقدس انجیل بوده و هست. نگرش مسیحیت به زن، براساس متون انجیل است؛ اما این بدان معنا نیست که انجیل احکام ویژه و مشخصی درباره زنان صادر کرده، همه را به پیروی از آن فراخوانده باشد. انجیل مجموعه جمع آوری شده‌ای از کتابهای مختلف است که نه تنها به صورت یک انجیل واحد و یکپارچه تنظیم نشده، بلکه طی قرنهای سپری شده دستخوش تغییر نیز قرار گرفته است. علاوه بر این، تفسیر و تعبیر متون انجیل موازی با تحولاتی که در جامعه رخ می‌دهد نیز تغییر می‌کند؛ بنابراین ممکن است تعبیر فرهنگی و علمی قضیه‌ای در یک قرن، کاملاً متفاوت با قرن دیگر باشد.

انجیل در نظر مسیحیان، حتی امروزه نیز به عنوان کتاب مقدسی است که گرد زمان و مکان بر آن نمی‌نشیند؛ بنابراین، کلماتی که در سالهای بسیار دور و در یک فرهنگ کاملاً متفاوت به رشته تحریر درآمده است، صرف نظر از شرایط مذهبی، فرهنگی و اجتماعی آن زمان، هنوز هم

1- Clare Drury

می‌تواند منبع مذهبی مسیحیان باشد. اما محققان و دانشمندان نوگرا معتقدند که هنگام تفسیر انجیل باید به شرایط فرهنگی و تاریخی جامعه نیز نظر داشت؛ به این ترتیب هنگام خواندن تعلیمات پولس^۱ که درباره ازدواج است، باید دانست که پولس بر این عقیده بوده که دنیا بزودی به پایان خواهد رسید. او بر این باور بود که زمان اختتام دنیا بسیار نزدیک شده است، بنابراین کسی نباید در فکر ازدواج، که یک امر مادی است، باشد، و بهتر است مردم به جای درگیر شدن در مسائل ازدواج و زندگی دنیوی جدید، به سرنوشت بعد از مرگشان بیندیشند. همچنین مسیح بسیار سفارش می‌کرد که مردم خودشان را برای ظهور «پادشاه خداوند» آماده کنند؛ پادشاهی که به قصد ریشه‌کن کردن ظلم، عن‌قریب ظهور خواهد کرد. در قرنهای بعد، بعضی از مسیحیان تمام عمر منتظر ظهور این منجی بودند، بدون اینکه مطلع باشند که انگیزه اصلی روحانیان آن دوره، جلب مردم به آخرت‌گرایی بوده است؛ اما گروه دیگری از مسیحیان این تعلیمات را با شرایط اجتماعی حاضر وفق داده، برداشت صحیحی از آن استنباط کردند. در قرن معاصر، فمینیست‌ها توانسته‌اند با تصدیق متون عهد جدید و شرایط حاضر، نشان دهند که برخی از تعلیمات این متون تا چه اندازه نسبت به جایگاه زن اصلاح‌طلب و آرمانگرا بوده است. آنها معتقدند که این آرمانگرایی طی سالیانی که پدرسالاری بر کلیسا حکمفرما بوده، از بین رفته است.

مقام زن در مسیحیت، نخست بسته به این است که شخص برای مطالعه این موضوع، کدام یک از متون انجیل را برگزیده است، و سپس برداشت شخص از متن انجیل و میزان اعتباری که به آن می‌دهد نیز در تعیین مقام زن باید لحاظ شود. مدتی است که زنان با پی بردن به اینکه

۱. Paul: از یاران حضرت عیسی (م)

نویسنده‌ها و مفسران عهد عتیق و عهد جدید از شرایط مردسالاری آن زمان متأثر بوده‌اند، می‌کوشند که خود به شیوهٔ فمینیستی انجیل را تفسیر کنند و دستورات انجیل را مبتنی بر ارزش زن که قبل از این نادیده گرفته شده است، دسته‌بندی و تنظیم نمایند. در جوامع مدرن غربی، تحولات چشمگیری در مسئلهٔ جنسیت رخ داده است. زنان در این جوامع، کوشیده‌اند که در کلیسا نیز مانند زندگی مادی، حقوق برابری با مردها داشته باشند. اخیراً در پی آزادیهای بی‌سابقه‌ای که زنان در غرب کسب کرده‌اند، در کلیسا نیز تحولات شایان توجهی در حال رخ دادن است. اما در جوامعی که نقش و وظایف زنان نسبت به مردها محدودتر است، کلیسای آن جوامع نیز زن‌ها را با همان دید می‌نگرد.

برخی از محققان غربی معتقدند که بسیاری از عقاید و باورهایی که دربارهٔ زن در کلیسا وجود دارد، نتیجهٔ نوشته‌های مردان مجردی است که بعمد خواسته‌اند جنس مذکر را برتر جلوه دهند. این نویسنده‌ها بر دستورات و نکاتی تأکید کرده‌اند که نسبت به زن دیدگاه منفی داشته‌اند، جایگاه زنان را در کلیسا فروتر فرض کرده، مبلغ دور نگه داشتن زنان از امور اجتماعی بوده‌اند.

امروزه، نگرش برخی از فرقه‌های محافظه‌کار پروتستان نسبت به زن، با کمی آرمانگرایی هنوز هم متعصبانه بوده، نقش متفاوتی که برای زن در نظر می‌گیرند، مادون یا حداکثر مکمل مرد است. بعضی فرقه‌ها، نظیر کویکرها^۱، متدیست‌ها^۲، بپتیست‌ها^۳ و برخی از پیروان مسلک کلیساهای انگلستان معتقدند که زنان می‌توانند مانند مردان در کلیساها به عنوان کشیش و اسقف انجام وظیفه کنند؛ در حالی که فرقه‌های دیگر نظیر کاتولیک‌های رومی هنوز این منصب را منحصر به مردان می‌دانند. برخی

1- Quakers

2- Methodists

3- Baptists

فرقه‌ها زنان را مجاز به تصمیم در مورد جسم خویش، نظیر سقط جنین و یا جلوگیری از بارداری می‌دانند، اما برخی دیگر این اعمال را گناه می‌شمارند. از آنجا که انجیل اصلیت‌ترین متن مذهبی مسیحیت است، ابتدا باید ببینیم که این کتاب مقدس درباره جنسیت، روابط جنسی و ازدواج چه گفته است، سپس تفسیر فرقه‌های مختلف از این متون را بررسی کنیم. اکثر تفسیرهای ابتدایی از متن انجیل در چهار قرن نخست میلادی انجام شده، می‌توان گفت که کلیت نگرش مسیحیت به زن تا قرن بیستم، اغلب از همان تفاسیر اقتباس شده است.

زن به عنوان جزئی از هدف آفرینش

مسیحیان متون مقدس یهودیان را از آن رو پذیرفتند که معتقد بودند عیسی همان مسیح اشاره شده در تورات است. پیروان مسیح نیز خود به نوشتن کتابهایی اقدام کردند که در زمان خودش به عنوان متون مقدس در میان مردم حجیت یافت. این نوشته‌ها به نامهای عهد عتیق و عهد جدید معروف هستند. مسیحیان با مطالعه و تدریس این مجموعه مقدس یاد و نام خدایی را حفظ می‌کنند که آفریننده و نگهدارنده جهان و رهنمودبخش انسان به سوی سعادت است. بنابراین مسیحیان مانند یهودیان معتقدند که خدا آفریننده دنیا و منعم موجودات بوده، خود نیز آفریده‌هایش را تأیید و تکریم کرده است: «آنگاه خدا به آنچه که آفریده بود نظر کرد و دید که همه چیز نیکو است» (سفر پیدایش ۱:۳۱).

واضح است که جهان یک مکان امن و کامل نبود؛ اما نمی‌توان درد و رنج را آفریده‌های خدای مهربان دانست. در باب سوم کتاب پیدایش می‌خوانیم که آدم و حوا با نافرمانی از امر خدا، مسئول رنج و الم نژاد بشر هستند. مسیحیان داستانهایی را که درباره پیدایش و تکوین عالم در متون

مقدس یهود (عهد عتیق) آمده است، معتبر می‌دانند و از آنها فقط به عنوان تأییدی بر تقدّم وجود عیسی نسبت به جهان آفرینش بهره می‌برند؛ به این ترتیب معتقدند که منجی عالم هنگام آفرینش جهان حضور داشته، در این امر نیز دخیل بوده است. (یوحنا ۱۸-۱:۱، کولسیان ۲۰-۱:۱۲، عبرانیان ۱:۱)

به اعتقاد مسیحیان مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، کفاره گناه آدم و حوّا است: و «همه ما که از نسل آدم (گنهکار) هستیم، می‌میریم؛ اما همه کسانی که از آن مسیح باشند، زنده خواهند شد.» (اول قرنتیان، ۱۵:۲۲)

از آنجا که مسیحیان بر این باورند که عیسی همان مسیح موعود در تاریخ یهود است، که همه منتظرش هستند، خود را در تفسیر متون مقدس یهود به نحوی که با مقاصد مسیحیت موافق باشد محق می‌دانند. اما مسیحیان، هم نسبت به بطن معنایی متون مقدس یهودیان بیگانه بودند و هم نسبت به شناخت نویسنده‌ها و مفسران یهودی این متون.

می‌توان گفت که داستان آفرینش و هبوط در کتاب پیدایش (۱-۳) مهمترین بخش عهد عتیق است که با ذکر روابط زن با شوهر و خداوند، نمای کلی جایگاه زن در جامعه را مشخص می‌کند. در کتاب پیدایش دو حکایت متفاوت درباره آفرینش روایت شده است؛ حکایتی که در کتاب پیدایش بخش ۳:۱-۱:۱ است با قدمتی حدود چهار قرن قبل از میلاد، و حکایت هبوط آدم و حوّا در بخش ۲۴:۳-۲:۴ که پانصد سال پیشتر از حکایت نخست، نوشته شده است. از نگاه زنانه تفکیک این دو حکایت بسیار مهم و ضروری است. در حکایتی که قدمتش کمتر است، می‌خوانیم که خداوند جهان را در شش روز آفرید و سپس آدمی را خلق کرد. در این حکایت، مرد و زن با هم آفریده شده‌اند و هر دو موجوداتی هستند که در نظام آفرینش بر هر آفریده‌ای برتری دارند: «به این ترتیب خداوند مرد و زن را از شمایل خود خلق کرد» (پیدایش ۱:۲۷).

در این آیه، نه از برتری جنس صحبتی هست و نه از فرمانبری یک جنس از دیگری. هر دو جنس از شمایل خداوند آفریده شده‌اند و لزوم دو جنسی متفاوت در نژاد انسان بلافاصله بیان شده است: «زاد و ولد کنید و تکثیر یابید». هدف از تمایزهای ساختاری مرد و زن، زاد و ولد است و یهودیان بدرستی دریافتند که خداوند آنها را به تکثیر امر کرده، و روابط جنسی با جنس مخالف فقط از طریق ازدواج مجاز شده است. در سفر پیدایش (۱:۲-۳) آمده است که انسان قبل از هبوط در متعالیترین حالت تکاملش در بهشت می‌زیسته است؛ تکاملی که با توسل به مسیح دوباره دست‌یافتنی است. اساس نامه پولس به غلاطیان^۱ ایمان آوردن به دین مسیح است؛ دینی که بین طبقات نژادی، اجتماعی و جنسیتی هیچ تفاوتی قایل نمی‌شود: «دیگر فرقی نمی‌کند که یهودی باشیم یا رومی، غلام باشیم یا آزاد، مرد باشیم یا زن، زیرا همه ما مسیحیان در عیسی مسیح یکی هستیم.» (غلاطیان ۳:۲۸)

به این ترتیب زنان و مردانی که از هر طبقه‌ای به دین مسیح گرویده، به رهایی رسیده‌اند، نزد خدا با هم برابرند. اما در تاریخ می‌بینیم که این پیام برابری در زندگی روزمره زنان مسیحی تأثیر چندانی نداشته است؛ مخصوصاً اینکه نامه‌های دیگر پولس در انجیل و نامه‌های پیروان او، این مکتب تساوی را نقض می‌کند.^۲

۱- Galatians: غلاطیه منطقه‌ای بود در آسیای صغیر (ترکیه فعلی). مسیحیان غلاطیه به اشتباه فکر می‌کردند که حفظ ظاهری قوانین و تشریفات مذهبی انسان را رستگار می‌کند. (م)
 ۲- اول قرنتیان: ۱۱:۷-۹ «مرد، جلال و شکوه خداست و به شکل او آفریده شده است. زن، جلال و شکوه مرد است. نخستین مرد از زن به وجود نیامد، بلکه اولین زن از مرد خلق شد. نخستین مرد «آدم» بود که برای حوا آفریده نشد، بلکه حوا برای آدم آفریده شد. پس زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهد که مطیع شوهرش است. این واقعیتی است که حتی فرشتگان به آن عنایت داشته، به سبب آن شادند.» و همچنین رک به: آیه‌های اول قرنتیان ۱۴:۳۴-۳۶ و اول تیموتائوس ۲:۹-۱۵.

در روایت کهنتر آفرینش (پیدایش ۲:۴-۲۴) می‌خوانیم که پروردگار «آدم» را به عنوان نخستین بشر از خاک زمین خلق کرد و دم حیات را در سوراخهای بینی او دمید، «و انسان موجودی زنده شد.» سپس خداوند باغی پر از میوه برای او آفرید تا بتواند از میوه‌هایش تناول کرده، در آن جا زندگی کند. خدا آدم را نهی کرد تا از میوه درخت «دانایی خیر و شر» نخورد. آنگاه برای اینکه آدم تنها نباشد، همه پرنده‌ها و حیوانات را برایش خلق کرد. اما آدم باز احساس تنهایی می‌کرد. سپس آدم را به خوابی عمیق فرو برد و از دنده او زن را آفرید. زن آفریده شد تا مونس آدم باشد و همچنان که ابتدا هر دو در یک بدن بودند، با ازدواج نیز دوباره «هر دو یکی می‌شوند.» (پیدایش ۲:۲۴)

طبق این روایت، زن بود که آدم را به نافرمانی خدا و خوردن میوه ممنوع دانایی برانگیخت. نویسنده‌های مسیحی پس از پولس، از این روایت دو تعبیر مختلف دارند. یک دسته می‌گویند که طبق این روایت زنان فروتر از مردان هستند؛ زیرا زن بعد از مرد، از مرد و برای مرد آفریده شده است. این اعتقاد، از آن جهت که جنسیت نخستین بشر آفریده شده را مذکر می‌داند، انزجار فمینیست‌های مسیحی را برانگیخته است. بعضی مفسران معتقدند که طبق نظام آفرینش، اصل، جنسیت مذکر است، و جایگاه جنسیت مؤنث به عنوان نیمی از نژاد بشری در جنب این اصل قرار دارد. پولس برای توجیه برتری مرد، از آن به عنوان یک خواسته الهی یاد می‌کند: «مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد آفریده شد. مرد برای زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد آفریده شد.» تعبیر دیگری که از این روایت می‌شود این است که زن ذاتاً شرور و بدجنس است. زن بود که مرد را اغوا کرد و به گمراهی کشاند، و گرنه مرد آن گناه را مرتکب نمی‌شد. «ابتدا آدم خلق شد، سپس حوا. نخست آدم فریفته نشد، بلکه زن وسوسه

شد و خطا کرد.» (اول تیموتائوس ۱۴-۱۳:۲). طبق این تعبیر، آدم و حوا هر دو بعد از نافرمانی خدا از بهشت رانده شده، به زمین هبوط کردند. مجازات آدم شرایط صعب زندگی بر روی زمین بود؛ چرا که کار کردن بر زمین، سخت و تهیه غذا کار بسیار دردآوری بود که بر عهده آدم گذاشته شد. اما مجازات زن، رنج کاملتری بود که در ماهیت و اهداف زندگی او نهاده شد. زن مجبور است که رنج بارداری را تحمل کند، شوهرش را تمکین جنسی کند و از او فرمان ببرد. (پیدایش ۱۹-۱۶:۳) بسیاری از مسیحیان بر این باورند که میوه درخت معرفت که آدم و حوا خوردند، دانایی به شهوت بوده است. به عبارت دیگر، حوا با خطایی که انجام داد، موجب شکوفایی حس شهوت جنسی در آدم شد. در کلیسا، زنان را اغواگر و عامل بزرگترین وسوسه‌ها، یعنی سکس، می‌دانند.

در انجیل متا و مرقس، این دو روایت با هم تلفیق شده است تا تأییدی باشد بر ارزش پیوند زن و مرد و انزجار از طلاق:

و اما در آغاز آفرینش، «پروردگار آنها را به صورت مرد و زن آفرید.»
 «از این رو، مرد باید پدر و مادرش را ترک کند تا به همسرش پیوندد
 و هر دو یک تن شوند.» از آن به بعد آنها نه دو، که یکی‌اند. پس آنچه
 را که خدا به هم رسانده است، کسی حق ندارد جدا کند.

(متا ۵:۱۹، مرقس ۹:۱۰)

از آنجا که به اعتقاد مسیحیان، روایت تلفیق شده فوق درباره آفرینش معتبرتر از دو روایت مجزاست، پس می‌توان گفت که زن نیز مانند مرد از شمایل خدا آفریده شده است؛ نه اینکه آفرینش او بعد از مرد صورت گرفته، طفیلی جنس مذکر باشد. در دوره آغازین گسترش مسیحیت، تقریباً غالب فرقه‌ها تعبیر فوق را به دلیل مطابقت آن با اکثر دیدگاه‌های مادی‌گرا و عامه‌پسند، به عنوان اصل آفرینش مرد و زن پذیرفتند. ارسطو در قرن چهارم قبل از میلاد این نظریه را اعلام کرد که چگونه بدن انسان

از نطفه (اسپریم) مرد شکل می‌گیرد. زن فقط دریافت‌کننده نطفه‌ای است که از قبل شکل گرفته، در رحم زن فقط ابعادش بزرگتر می‌شود. اگر همه چیز بخوبی پیش برود، کودک باید پسر شود؛ اما برخی عوامل و اتفاقات باعث می‌شود که جنسیت مذکر متحول شده، کودک به جنسیتی پست، مشتق از جنس مذکر، تبدیل شده، دختر شود.^۱

او معتقد بود که نظام طبیعت بر این اساس است که مردها ذاتاً از زن‌ها عاقلتر و منطقی‌ترند و باید بر همسران، برده‌ها و کودکان خود ریاست کنند. (سیاست ۱:۱۲) بنا بر این اعتقاد، مردها بر حرارت، داغ و فعال هستند، و زن‌ها بی‌حرارت، سرد و مرطوب و منفعل. از آنجا که نظریه‌های ارسطو بر مبنای مطالعات ظواهری بود که مردم به چشم می‌دیدند، قرنهای متمادی نظریه مورد پذیرش کلیسا بود. این باورها همچنان در کلیساهای رواج داشت تا اینکه در سال ۱۸۲۷ دانشمندی به نام کی. ای وُن باثر^۲ تخمک را در زنان کشف کرد و مشخص شد که زنان نیز به اندازه مردها در فرایند زاد و ولد نقش فعال دارند. در قرنهای نخست میلادی مسیحیان بر این باور بودند که نوزاد دختر، انسان ناقصی است که از حد طبیعی بشر پایینتر بوده، تنها فایده‌اش قابلیت بچه‌دار شدن است: «از این جهت، خداوند زنان را به رنج بارداری و زایمان دچار ساخت؛ اگر آنها به خدا ایمان آورند و زندگی آرام و با محبتی در پیش گیرند، روح ایشان را نجات خواهد داد.» (اول تیموتائوس ۲:۱۵)

شاید بتوان گفت که آگوستین (۳۵۴-۴۳۰ میلادی)، اسقف شهر هیپو در افریقای شمالی، تأثیرگذارترین نویسنده مسیحی در تمام دوران عهد جدید بوده است. او با تلفیق و در نظر گرفتن آیه‌های پیدایش (۱:۲۷) و اول قورتیان (۱۶-۱۱:۷)، به این نتیجه رسیده است که ماهیت آفرینش زنان

1- Aristotle, Generation of Animals, 2.3.

2- K.E von Baer

از شمایل خداوند، مشابه مردان نبوده است.

ما باید بدانیم که مسیح چگونه انجیل را قرائت می‌کرد که در آفرینش مرد (و نه زن) از شمایل خدا و آنچه که در جاهای دیگر سفر پیدایش نوشته شده است تناقضی پیش نمی‌آید... مسیح می‌گوید که طبیعت وجود آدمی، که در هر دو جنس کامل است، از شمایل خداوند آفریده شده است. عیسی بعد از عنوان کردن اینکه مرد از شمایل خدا خلق شده است، چنین ادامه می‌دهد: «خداوند آنها را به صورت مرد و زن قرار داد.» پس چگونه باید قضاوت کنیم، آیا مرد از شمایل خدا آفریده شده است و در نتیجه، برخلاف زن نباید سرش را بپوشاند؟ باید گفت که زن همراه شوهرش شمایل خداست و به این ترتیب، هر دو یک تصویر واحد هستند. آنجا که از خلقت زن به عنوان یاری‌کننده و مونس مرد یاد شده و این وظیفه مختص زن قرار داده شده است، زن شمایل خداوند محسوب نمی‌شود، اما مرد خودش به تنهایی شمایل خداوند است؛ درست برابر با حالتی که مرد با زن یکی شده است.^۱

آگوستین معتقد است که شیطان ابتدا به سراغ حوّا رفت؛ زیرا حوّا در مقام یک زن و «عضو سست‌بنیان جامعه بشری» نسبت به هم‌تایش فریب‌پذیرتر بود. بعدها توماس اکوینس^۲، دانشمند الهیات، ضمن احیا کردن توصیف ارسطو از زن به عنوان یک شکل ناهنجار مردگونه، ادعا کرد که پستی و فرومایگی ذاتی زن بیشتر نتیجه آن گناه نخستین است. او در تعیین روابط زن و مرد، تا اندازه زیادی تابع نظریه ارسطو بود که می‌گوید زنان فقط برای تولید مثل خلق شده‌اند؛ کودکان بیشتر باید تابع پدرشان باشند تا مادرشان؛ «پدر نسبت به مادر از احترام بیشتری برخوردار است، زیرا پدر در تولید مثل نقش فعال، و مادر نقش منفعل

1- Augustine, de Trinitate, 12.7.10.

2- Tomas Aquinas (۱۲۷۴ فوت).

دارد». زنها در ارضای شهوت جنسی نسبت به مردها ناپرهیزکارتر هستند. اکوینس معتقد بود که به دلیل همراهی دو جنس در تمام زمینه‌های زندگی، بهتر بود که خداوند برای قرار دادن یار و مونس برای آدم، یک نوع جنس مذکر دیگر می‌آفرید؛ چرا که هم عقل و منطق جنس مذکر بیشتر است و هم خویشتن‌داریش!

دو مثال فوق نمونه‌ای از طرز تفکرات نویسندگان مرد در دوران کهن و قرون وسطا بود که نشان می‌دهد در تمام آن دوران، طرز تفکر غالب مردان تحصیلکرده به همین منوال بوده است. عقاید این نویسندگان، متأثر از اوضاع زندگی و باورهای اجتماعی همان دوران است؛ دورانی که زنان را به عنوان تهدیدی بر توانایی مردها و سست‌کننده اراده آنها در غلبه بر گناه می‌پنداشتند. اما پافشاری نویسندگان مختلف بر تأیید این قبیل ادعاها، خود حاکی از آن است که زندگی واقعی زنان در آن دوران، همیشه منطبق با این الگو نبوده است. به عنوان مثال، هیلدگارد^۱ و هلوئیس^۲، دو زن فرهیخته و رئیس صومعه تارکان دنیا در قرن دوازدهم، حتی در نظر مردان مجردی که از جنس زن تنفر داشتند، بلندمرتبه و مورد تحسین بودند. آبلارد^۳، معلم سرخانه هلوئیس، متأثر از توانایی و دانش شاگردش عاشق او می‌شود، و مجذوب شدن او به یک زن، باورهایی را که درباره سستی مردها در مقابل زنها وجود داشت، دامن می‌زند. کم نبودند زنان اشراف‌زاده‌ای که به مثابه برادران دینی‌شان تحصیلات بالایی داشتند و در مواقعی که شوهران آنها دور از خانه بودند، مسئولیت‌های آنها را عهده‌دار می‌شدند. بعضی از آنها علوم دارویی و گیاهی را آموخته بودند و می‌توانستند بیماران و مجروحان را شفا دهند. اما وضعیت این زنان به شمشیر دو لبه شبیه بود؛ زنان تحصیلکرده مخصوصاً آنها که از علوم

1- Hildegard

2- Heloise

3- Abelard

پزشکی سر رشته داشتند، به همان اندازه که محترم بودند، در جامعه یک تهدید محسوب می‌شدند. ترس و وحشت مردها از شهوت زنانه، به اضافه دانش و مهارت زنها در علوم، به این اعتقاد منجر شد که زنها موجوداتی افسونگر و نیرنگ‌باز هستند. و این باورها به تفتیش عقاید زنها از طرف کلیسا و شکنجه و عذاب آنها منتهی گردید.

زنان معمولاً می‌توانستند متون مذهبی، زبان و علوم مختلف را بیاموزند و حتی وظایف پدران روحانی را انجام دهند؛ اما طبق تعلیمات پولس، مجاز نبودند که به مردها چیزی بیاموزند: «زنان باید در سکوت و اطاعت کامل مسائل روحانی را فراگیرند؛ اجازه نمی‌دهم زنان به مردان چیزی یاد دهند یا بر آنان مسلط شوند. زنان باید (در جلسات کلیسایی) ساکت باشند.» (اول تیموتائوس: ۱۲-۱۱) اما در حیطه عرفان، بعضاً استثنائایی در قانون فوق دیده شده است. عرفان در مسیحیت قرون وسطا به معنی رابطه درونی با پروردگار و دریافت مستقیم الهامات از خدا یا مسیح، مخصوصاً برای زنها بسیار جذاب بود؛ زنها از این طریق توانستند مرجع دینی و معلم کلیسا شوند. جولین^۱ یکی از این زنهای خلوت‌نشین قرن چهاردهم است که «الهامات عشق الهی» او را یک کاتب به رشته تحریر درآورده است. او مانند هم‌تایان پیشین خود، معتقد بود که عیسی تا اندازه‌ای نقش مادرانه داشته است.

زندگی ما ریشه در عیسی، مادر حقیقی، دارد و بر پایه بصیرت ابدی او و قدرت خداوندگاری پدر و الهه بلندمرتبه و شریف روح القدس استوار است. او با غلبه دادن ما بر طبیعتمان، به ما حیات دوباره بخشیده است؛ با مرگ پربرکتش بر صلیب، ما را در زندگی جاودانه متولد کرده است و از آن به بعد تا روز داوری همواره ما را یاری

می‌رساند و می‌پروراند؛ درست مانند مادری گرانقدر و شریف که نیازهای طبیعی کودکش را برطرف می‌کند. (الهامات، ۶۳)

جولین مسیح را، هم به عنوان پرورش‌دهنده آدمی و هم در مقام نجات‌دهنده روح و جسم تمام انسانها می‌بیند.

علاوه بر استثنائاتی نظیر جولین، لازم به ذکر است که بعضی نوشته‌ها نشان می‌دهد که زندگی روزمره زنان در قرون وسطا، همیشه با عقاید نویسنده‌های مردِ عزب مطابق نبوده است. چاسر^۱ در داستانِ *The Wife of Bath's Prologue* در کتاب قصه‌های کانتربری^۲ که در قرن چهاردهم منتشر شد، دیدگاه جامعه معاصر نسبت به جنسیت و رابطه آن با متون مقدس را تا اندازه‌ای روشن نموده است. چاسر، تنفر کشیشان از زن را چنین خلاصه کرده است:

باید گفت که کشیشان جز در مورد قدیسه‌ها، همه جور تهمت بسته‌اند بر زنان...

قسم به خدا، اگر زن‌ها دست به قلم برده بودند و بسان کشیشها داستانها نوشته بودند، چنان از شرارت مردها می‌نگاشتند که پسران آدم جبرانش نتوانند.

مارجری کمپ^۳ در قرن پانزدهم، زنی از اهالی ثروفلک بود که از شوهرش چهارده کودک به دنیا آورد. سپس نذر کرد که پاکدامنی پیشه کرده، به اماکن مقدس در سرتاسر اروپا سفر کند تا به سرزمین مقدس (فلسطین) برسد. او در این سفر با الهامات مسیح راهنمایی می‌شد، و از جمله الهامات مسیح در یک مقطع این بود که او با شوهرش قرار بگذارد که روزهای جمعه روزه باشد و اگر به جای روزه گرفتن با شوهرش غذا بخورد، شوهرش حق نزدیکی جنسی با او را نداشته باشد. اعمال و گفتار

1- Chaucer

2- Canterbury Tales

3- Margery Kampe

مارجری در نظر کلیسا آن قدر نامعمول و عجیب بود که او را ملحدی دانستند که از تعلیمات پولس مبنی بر محق نبودن زنها در موعظه و تکلیف دادن به مردها تخطی کرده است. اما او شجاعانه از حق برابری زنها در برابر اعتراض اسقفِ یورک و شهردارِ لیستر دفاع کرد.

روحانیون پروتستان در قرن شانزدهم نسبت به کشیشان عزبِ کلیسای کاتولیک، در بارهٔ زن تا اندازه‌ای عقاید متعادلتری داشتند. اگر چه آنها هم گناه نخست را بر گردن حوّا می‌اندازند و طبیعت زن را پست‌تر از مرد می‌دانند، اما معتقدند که زن نیز از شمایل خداوند آفریده شده است و او «وارث شکوه زندگی آینده» است. (مارتین لوتر، خطابه‌ای بر کتاب پیدایش ۱:۲۷)

انجیل می‌گوید کفارهٔ گناه حوّا این بوده است که مرد بر زن تحمل شود و علاوه بر آن، زن باید رنجها و خطرهای دیگری را نیز متحمل گردد؛ درد زایمان و هزار و یک رنج دیگر. پس باید بگویم که حوّا با زن امروزی تفاوت‌های بسیاری داشته است: وضعیت او بسیار بهتر از زنهای دورهٔ ما بوده، و در نظر آدم، چه از لحاظ توانایی‌های جسمی و چه ذهنی، هرگز پست و ناپاک تلقی نمی‌شده است.

(خطابه‌هایی بر کتاب پیدایش ۲:۱۸)

این بدان معنی است که رنجهای حوّا - رنجهایی که در صورت گناه نکردن، به آنها دچار نمی‌شد - بس عظیم، بی‌شمار و گوناگون است. بارداری و زایمان از جمله رنجها و خطرهایی است که منحصرراً متوجه زنان است... حوّا پیش از ارتکاب گناه، نه تنها در نظر شوهرش پست و مادون نبود، بلکه بسیار آزاد و نیز در الطاف و نعمتهای خداوند شریک شوهرش بود. بودن زن در سیطرهٔ قدرت مرد ناشی از همان گناه نخست است؛ و زن باید این دشواریها را بدون میل و رضا تحمل کند. فرماندهی حق شوهر است و زن باید طبق دستور خدا از شوهرش اطاعت کند. مرد در امور خانه و کشور فرمانده است، با دشمنان می‌ستیزد، از اموالش دفاع می‌کند، کشت و زراعت می‌کند، خانه می‌سازد و کارهای دیگر. اما زن بسان میخی

است در دیوار. او باید در خانه بنشیند... و به عنوان کسی که از توانایی اداره کردن کارهای خارج از خانه و امور مملکتی محروم شده است، خانه‌داری کند... این است مجازات حوّا.

(خطابه‌هایی بر کتاب پیدایش ۱۶:۳)

لوثر معتقد بود که «تجرّد اختیار کردن مردها که شیوه‌ای غیرالهی است، به ثبات و دوام توهینها و افتراها بر زن منجر می‌شود»، با این حال او پذیرفته که خداوند وظیفه نگهداری از کودک و آشپزی را به عهده زن گذاشته است: رفتن به کلیسا^۱، آشپزی^۲ و بچه‌داری^۳.

در دوره آشفته‌گی مذهبی انگلستان در میانه قرن هفدهم گروهی از معترضین^۴ به رهبری جورج فوکس، دیدگاههایی اصلاح‌گرایانه را برای برابری مرد و زن در جامعه مطرح کردند که در دراز مدت بسیار مفید و مؤثر واقع شد. این فرقه که به گروه کویکرها^۵ شهرت یافتند، علی‌رغم زجر و شکنجه‌هایی که متحمل شدند چیزی نگذشت که در سراسر انگلستان و سپس در امریکا گسترش پیدا کردند. فوکس و هواخواه دیرینه‌اش، مارگارت فیل، که بعدها با هم ازدواج کردند، معتقد بودند که زن و مرد هر دو از شمایل خدا آفریده شده‌اند؛ گناه آدم و حوّا به نابرابر پنداشتن زن و مرد انجامیده است و مسیح پیروانش را به برقراری مجدد برابری زن و مرد توصیه کرده است. کویکرها با اعتقاد به اصل برابری زن و مرد در ازدواج، می‌گویند که زن نسبت به اطاعت از شوهرش تعهدی ندارد؛ بلکه هر دو باید از خداوند اطاعت کنند. در فرقه کویکرها نه کشیش وجود دارد و نه آیین عبادی خاصی. زن و مرد در مراسم عبادی بدون نیاز به کشیش به یک میزان از الطاف الهی بهره‌مند می‌شوند؛ اصل،

1- Kirche

2- Küche

3- Kinder

4- Dissenters

۵- Quakers: مرتعش‌کننده‌ها. (م)

قربانیت فرد به خداوند و احساس مسئولیت در قبال دیگران است. هنگامی که از ورود «معترضین» به دانشگاه‌ها جلوگیری به عمل آمد، کویکرها تا قرن هجدهم برای خود یک دستگاه آموزشی جداگانه داشتند که دخترها و پسرهای این فرقه با هم در مدارس تحصیل می‌کردند. در پی این اقدام، زنان نیز در سال ۱۶۶۶ کمیته‌هایی را تشکیل دادند که بتوانند به طور مستقل بر ازدواجها نظارت داشته باشند، به امور زنان و کودکان رسیدگی کنند و به فقرا یاری رسانند.

فرقه کویکرها در قرن هجدهم با نام تازه شیکرها^۱ در امریکای شمالی تجدید حیات یافت. شیکرها نسبت به کویکرها در زمینه‌های بیشتری به تساوی مرد و زن معتقد هستند. آنها به طور مجرد زندگی می‌کنند - گرچه ازدواج کاملاً ممنوع نیست - و برادرها و خواهرها حقوق مساوی دارند؛ آنها از دنیای مادی کناره می‌گیرند و در مکانهای مخصوص با خانواده زندگی می‌کنند. شیکرها اعتقادی به برتری طبیعی یک جنس بر دیگری ندارند و جایگاه مرد و زن در جوامع آنها یکسان است.

گسترش این قبیل فرقه‌ها در قرن نوزدهم و بیستم موجب تعدیل تفکرات سنتی مسیحیت شد؛ مضاف بر اینکه پیشرفت علوم زیست‌شناسی و نظریه تکامل در قبال اعتقاد به آفرینش هفت روزه جهان، به این منجر شد که کلیسا به طور جدی درباره اصول اعتقادی مسیحیت بازنگری کند؛ به عنوان مثال، از جمله تعابیر متفاوتی که از متون انجیل بیان شد، این بود که باب ۱-۳ در کتاب پیدایش به عنوان اشاره‌ای نمادین و افسانه‌ای تفسیر شد نه یک واقعیت تاریخی؛ و با این برداشت جدید، اصل برابری دو جنس مخالف مقبولتر شد و مسئله گناه زن نیز، که فقط ناشی از زن بودن او بود، برطرف شد. اما این تعبیر در جهان مسیحیت

کاملاً پذیرفته شده نیست. هنوز در بسیاری از کلیساهای مسیحی جنس زن را تهدیدی بر مرد، و مسبب گمراهی او می‌دانند.

مقبولیت تجرّد

در دنیای امپراتوری روم که مسیحیت در آن شکل گرفت، زاد و ولد از آن جهت اهمیت داشت که جنگ و بیماری جان بسیاری را می‌گرفت؛ بنابراین لازم بود با تولید مثل این فقدان جبران شود. ازدواجها در سنین پایین صورت می‌گرفت و بسیاری از دخترها در چهارده سالگی ازدواج می‌کردند و انتظار می‌رفت که زوجها کودکان متعددی به دنیا بیاورند. طول عمر مردم کوتاه بود و کمتر کسی به پنجاه سالگی می‌رسید؛ بنابراین ازدواج و تولید مثل بسیار مهم و ارزشمند بود. اما مسیحیت به تجرّد و باکره ماندن به عنوان یک اصل مهم نظر دارد: «هر لحظه بر ما آشکار است که آنها مرگ را حقیر می‌شمارند و نیز از جماع خود را حفظ می‌کنند. آنها مردان و زنانی هستند که در تمام طول زندگی خویشان را از آلودگی‌های جماع پاک نگه می‌دارند.» (منسوب به Galen)

اگرچه تجرّد اختیار کردن شیوه‌ای بود که در ادیان غیرمسیحی نیز مشاهده می‌شد، اما کمتر کسی بود که خودش این روش را به عنوان شیوه پاک ماندن انتخاب کند؛ معمولاً پدر دختر یا بزرگان مذهبی قوم، دختر را باکره نگه می‌داشتند تا در مراسم مذهبی خاصی از او استفاده کنند. با وجود اینکه پیام مسیحیت مبنی بر خودداری از روابط جنسی، در آن دوران که نزدیکی جنسی اهمیت خاصی داشت، یک توصیه نامعمول تلقی می‌شد، اما نمی‌توان پذیرفت که مسیحیت با این پیام، عیاشی و افراطهای جنسی آن دوره را تعدیل کرده باشد. با وجود تمایلات شدید جنسی در پسرهای جوان، جامعه یونانی رومی اصل را بر این قرار داده بود

که جوانها بعد از ازدواج، به همسر خود وفادار باشند و نسبت به زنهای دیگر عفت پیشه کنند. یکی از دلایل این توصیه، ریشه بیولوژیکی داشت: فعالیت زیاد جنسی مضر است، زیرا قابلیت باروری مرد را کاهش می دهد و از شانس بچه دار شدن او می کاهد. مقاربت جنسی اگر صحیح انجام شود، بر شخصیت کودک تأثیر مثبت خواهد داشت. در چند قرن نخست امپراتوری روم بعد از میلاد مسیح معیارهای ارزشی جامعه، در سلامت خانه و خانواده خلاصه می شد و پایبندی به همسر و خویشان داری، از جمله صفات عالی و گران قدر بود. تجرد توصیه شده مسیحیت بنا بر دلایل متفاوت، توانست در جامعه ای با چنین شرایطی طرفدارانی را به خود جلب کند. یکی از توجیهات اصلی زنها برای مجرد ماندن این بود که تصور می کردند با حفظ بکارت خویش به شمایل خدا نزدیکتر، و به حوای محکوم نشده قبل از گناه شبیه تر خواهند بود. از دیگر دلایل گزینش تجرد، این عقیده یهودیت بود که می گفت تمام ذهن شخص باید منحصراً متوجه خدا باشد و خودش را وقف او کند. در حالی که در تفکرات یونانی رومی روح، مهارکننده جسم و بازدارنده شهوات تلقی می شد، یهودیان روح و جسم را جزئی از آفریده های خدا می دانستند که هر دو در محضر خدا مسئولند.

اسن ها^۱

اسن ها فرقه ای از یهودیان معاصر مسیح بودند که لذت را نفی کرده، ازدواج را عار می دانستند. همچنین فرقه قمران^۲ که احتمالاً از اسن ها منشعب شده اند، به تجرد و اختصاص دادن تمام فکر و ذهن به اطاعت از خداوند معتقد بودند: «آنها باید با تمام وجود به خدا توجه کنند... و دیگر

نباید از قلب سقیم پیروی کنند.» (قانون اول جامعه) این گونه طرز تفکر یهودیان فلسطینی که مبلّغ مجرد ماندن بود - به این هدف که شخص جز خداوند تعلق خاطری نداشته باشد - بر نگرش مسیحیان به روابط جنسی تأثیر بسزایی گذاشت.

در متون عهد جدید، چه در تعلیمات عیسی چه در نامه‌های پولس، به تجرّد توصیه شده است. در انجیل متا (۱۲:۱۰-۱۹) می‌خوانیم که عیسی پیروانش را به مجرد ماندن سفارش می‌کند: «شاگردان عیسی به او گفتند: با این وصف ازدواج نکردن بهتر است! عیسی فرمود: هر کسی نمی‌تواند از ازدواج بپرهیزد؛ بلکه فقط کسانی می‌توانند مجرد بمانند که از خداوند کمک خاصی یافته باشند. بعضی به علت نقص مادرزادی به ازدواج قادر نیستند، بعضی را مردم ناقص کرده‌اند و نمی‌توانند ازدواج کنند، و بعضی نیز برای خدمت به خداوند خود را ناقص می‌کنند که ازدواج نکنند؛ هر که قدرت اجرای این اصل را دارد، بگذارید آن را بپذیرد.»^۱ اریجن^۱ در اسکندریه قرن سوم، با پیروی از معنای کاملاً ظاهری و تحت‌اللفظی این سخن مسیح، خود را اخته کرد تا در خدمت خداوند باشد! اما اغلب تعلیمات کلیسا مبنی بر مجرد ماندن، و نیز بیشتر مسائل ازدواج و طلاق، برگرفته از نامه اول پولس به قرنتیان است:

ای کاش همه می‌توانستند مانند من مجرد بمانند. ولی ما همه مانند هم نیستیم. خدا به هر کس نعمتی بخشیده است؛ نعمت هر کس با دیگری متفاوت است. پس به آنانی که هنوز ازدواج نکرده‌اند و نیز به بیوه‌زنان می‌گویم که بهتر است اگر می‌توانند مثل من مجرد بمانند؛ اما اگر نمی‌توانند بر امیال خود مسلط باشند، بهتر است که ازدواج کنند. زیرا ازدواج کردن بهتر است از سوختن در آتش شهوت.

(اول قرنتیان ۷:۹-۷)

به نظر می‌رسد که تجرّد در نظر پولس بهترین روش زندگی است، و ازدواج فقط در صورتی توصیه می‌شود که شخص به علت قوای شدید جنسی خود را در معرض زنا ببیند. پولس همچون یک یهودی متعصب معتقد است که هدف از نزدیکی جنسی تولید مثل است؛ بنابراین فقط همسران می‌توانند روابط جنسی داشته باشند.

قرنها بود که کلیسا برای توجیه تجرّد از انجیل متا (۱۲:۱۰-۱۹) و نامه پولس به قرنتیان (۷:۷-۹) دلیل می‌آورد. تا این اواخر، روحانیان مسیحی بدون اینکه به شرایط زمان و مکان حکم توجهی کنند یا به یاد داشته باشند که در جاهای دیگر انجیل از رسولان و بزرگانی یاد شده است که ازدواج کرده‌اند،^۱ با قرائت ظاهری متون فوق، به مقبولیت تجرّد حکم می‌دادند. در سال ۱۱۳۹ در کشورهای اروپای غربی، ازدواج برای کشیشها و نیز کشیش شدن متأهلها ممنوع اعلام شد. از قرن چهارم کلیساهای غربی درباره مشروعیت ازدواج کشیشها بحث کردند. از جمله تفاوت‌های مهم کلیساهای کشورهای غربی و شرقی همین مسئله ازدواج کشیشها بود؛ کلیساهای شرقی این ازدواج را جایز می‌شمردند، اما اسقف آنها به ازدواج مجاز نبود. مطلوبیت تجرّد، بر جایگاه ارزشی زنان تأثیری منفی داشت؛ زنان نه تنها نمی‌توانستند کشیش بشوند، بلکه طبق احکام کلیساهای کاتولیک رومی، به ازدواج با کشیشها نیز مجاز نبودند. با بررسی ابعاد تاریخی و جامعه‌شناسی بخش اول قرنتیان در انجیل می‌بینیم که پولس در یک مسئله، عقاید متفاوتی را مطرح کرده است. در جایی که پولس اعلام کرده است که عن‌قرب دنیا به پایان خواهد رسید، می‌توان گفت که نظر تقریباً منفی او نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده، تا حد زیادی از این عقیده متأثر بوده است که شهوت جنسی احساس ناپاک و

۱- ر.ک: اول قرنتیان ۹:۵ و مرقس ۱:۳۰ و امثالهم.

قبیحی است و مرد با ازدواج، خود را به همسر و مادیات دنیوی مقید خواهد کرد: «پس بدانید کسانی که ازدواج می‌کنند، به مشکلات دنیوی دچار خواهند شد و من شما را از آن نهی می‌کنم. ای برادران می‌خواهم بگویم که زمان موعود بسیار نزدیک شده است.» (اول قرنتیان ۷:۲۸-۲۹) اما عجیب اینکه نظر پولس درباره روابط جنسی زوجین حاکی از مساوات حق زناشویی است:

زن و مرد باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. دختری که ازدواج می‌کند، دیگر اختیار کامل بدن خود را ندارد؛ بلکه شوهرش نیز بر آن حقی دارد. همچنین شوهر بر بدن خود اختیار کامل ندارد، بلکه همسرش نیز بر آن حقی دارد. (اول قرنتیان ۷:۳-۴)

در ادامه، پولس زوجها را از توقف کامل روابط زناشویی نهی کرده است: بنابراین، شما زوجها از رابطه زناشویی با یکدیگر پرهیز نکنید؛ مگر برای مدتی محدود و با توافق طرفین؛ تا بتوانید به طور کامل خود را وقف عبادت کنید. اما بعد از این مدت، روابط عادی زناشویی را از سر بگیرید تا مبادا شیطان شما را به دلیل تسلط نداشتن بر نفس، در وسوسه اندازد. (اول قرنتیان ۷:۵)

در تمام تعلیمات پولس، هدف، آخرتگرایی و رسیدن به رستگاری آخرت است؛ اگر شخص در دنیا آینده‌ای را پیش روی خود تصور نکند، ازدواج کردن او که یک تعهد دنیوی است، عبث و بیهوده خواهد بود. بنابراین در تعلیمات پولس، ازدواج از آن جهت مفید است که شخص را از زنا باز می‌دارد؛ اما ابعاد مثبت دیگر ازدواج مانند بچه‌دار شدن، به دلیل ربط نداشتن به آخرت مطرح نشده است.

تحقیقات جامعه‌شناسانه از اوضاع قوم قرتس در قرن اول میلادی، نتیجه متفاوتی از تصورات سنتی گذشته ارائه می‌دهد. طبق این تحقیقات،

قوم قرتس مردمی بودند شاد و خوشگذران که زن و مرد را در روابط جنسی کاملاً برابر می دانستند، و این برای کلیسای قرتس خوشایند نبود. بنابراین می توان گفت که تعلیمات پولس در مسائل ازدواج و طلاق، برای مسیحیان شهر قرتس عملی بازدارنده بود که به آنها اجازه می داد در جامعه غیر مسیحی زندگی عادی خود را داشته باشند، اما در زندگی مسیحی خود از تعلیمات پولس پیروی کنند. پولس راضی بود که به بهای گسترش کلیساها و تعلیمات مسیحیت، با عیش و دنیاگرایی مردم قرتس مخالفت نکند. او «مردی برای همه چیز» بود.

تعلیمات پولس در طلاق نیز، مانند آنچه در ازدواج دیدیم، زمینه آخرتگرایی دارد. پولس اعلام می کند که دیگر برای درگیر شدن در مسائل طلاق زمانی نمانده است؛ تمام حواس باید متوجه سرنوشت و دنیای آخرتی که در پیش است باشد: «آیا همسر اختیار کرده اید؟ پس در پی جدا شدن نباشید. آیا زن نگرفته و آزادید؟ پس در پی ازدواج نباشید.» (اول قرتیان ۷:۲۷). پولس می گوید که مسیحی بودن کافی است و شخص نباید در پی تغییراتی مانند آزادی از بردگی یا ازدواج و طلاق باشد؛ چرا که اشتغال به این امور وقت گیر، ذهن را از توجه به حادثه مهمتر، یعنی نزدیک شدن آخرت، منحرف می کند.

در قرنهای بعد که حرارت آخرتگرایی فروکش کرد، تجرد و حفظ بکارت از آن جهت ارزشمند تلقی شد که نشانه تعهد کامل شخص به پیامهای انجیل بود. مخصوصاً حفظ بکارت برای زنها نشانه آزادی و برابری در دین مسیح بود. در دوره ای که زنان را از هر جهت مادون مردان می پنداشتند و زنان تحت فرمان پدر یا شوهر بودند، خودداری زن از ازدواج به مثابه تمرد و نافرمانی بود. زن با ازدواج نکردن، اصول دنیای یونانی رومی را زیر پا می گذاشت. زنان یا باید از پدرشان اطاعت می کردند

یا از خداوند عالم. یکی از روایات کهن در این باره، داستان «تکلا»^۱ برگرفته از کتاب اعمال پولس و تکلا است که در قرن دوم نگاشته شده است. تکلا با مردی به نام تامیریس^۲ نامزد بود، اما شب عروسی متأثر از موعظه‌های پولس به مسیحیت رو می‌آورد و از ازدواج صرف نظر می‌کند. خانواده و نامزدش چنان از عمل او خشمگین می‌شوند که حکم به مرگ او می‌دهند. تکلا با معجزه او از مرگ نجات پیدا می‌کند و همراه او به انطاکیه^۳ می‌رود. در جایی او را وادار می‌کنند که در گودال مسابقه با حیوانات وحشی مبارزه کند و او با غسل تعمید دادن خود، از گزند حیوانات در امان می‌ماند. جمع کثیری از مردم با دیدن رفتار او و شنیدن موعظه‌هایش به مسیحیت روی می‌آورند. تکلا مانند پولس به سرزمینهای مدیرانه‌ای سفر می‌کند و با ابلاغ پیام مسیح، مردم را به مسیحیت فرا می‌خواند. داستان تکلا در میان بسیاری از داستانهای مشابه دیگر، کهنترین روایتی است که از زنانی می‌گوید که با خودداری از ازدواج خود را به شکل یک قدیسه وقف دین مسیحیت کرده‌اند. این زنان ضمن پیروی از پیامهای انجیل، سعی می‌کردند آزادی حقوق فردی خویش را مستقل از پدر و شوهرشان به دست آورند.

نوع دیگر تجرّد، در میان زنانی از خانواده‌های ثروتمند رایج شد که معتقد بودند طبق گفته‌های مسیح (متا ۱۹:۱۲ و لوقا ۲۰:۳۵) و پولس (اول قرنتیان ۷:۶) حفظ بکارت آنها را به شمایل خداوندی نزدیکتر می‌سازد. بعضی از این زنها پس از ازدواج خود را وقف خداوند می‌کردند. ملانیای^۴ ثروتمند در قرن چهارم با پافشاری خانواده‌اش به ازدواج تن می‌دهد و با درخواست شوهرش، پینیان^۵، دوبار بچه‌دار می‌شود؛ اما همراه شوهرش

1- Thecla

2- Thamyris

3- Antioch

4- Melania

5- Pinian

زندگی زاهدانه پیش می‌گیرد و بدون اینکه روابط زناشویی داشته باشد خود را وقف اطاعت از مسیح می‌کند. جروم^۱، زاهدی عالم که پیش از آگوستین می‌زیسته، ابتدا در روم و سپس در خارج از بیت‌لحم به عنوان رهبر روحانی گروهی از زنان طبقه اشراف فعالیت می‌کرد. او معتقد بود که حفظ عفت و بکارت برای زنان، بی‌نهایت عالتر از ازدواج است و زنان مجرد، به این طریق نسبت به زنان متأهل از پادشاهای زندگی جاودانه بهتر و بیشتر بهره‌مند خواهند شد. جروم زنان گروهش را مکرر هشدار می‌داد که با افراد دنیاگرا اختلاط نکنند:

با زنان متأهل انس نگیرید... می‌دانید که زنان دنیا خود را می‌آریند؛ چرا که شوهرشان باید بر آنها قضاوت کند یا به عنوان مقام بالاتر، از آنها خرده بگیرد... شیوه خود را پیش گیرید تا به افتخاری شریف دست یابید؛ بدانید که شما بهتر از آنانید.^۲

این رهنمودها برای خانواده ییوه ثروتمندی به نام پائولا^۳ که یکی از حامیان پروپا قرص جروم در روم بود، نتایج تأسف‌انگیزی به بار آورد. مطلوبیت ریاضت زاهدانه و ترک دنیا چنان دخترهای پائولا، به نامهای بلیسیلا^۴ و یوستوچیوم^۵ را تحت تأثیر قرار داده بود که بلیسیلا بعد از فوت شوهرش، با توصیه جروم به یک رژیم سخت و افراطی تن می‌دهد که در نهایت پس از سه ماه ریاضت او را از پای درمی‌آورد. در پی مرگ بلیسیلا بسیاری از مردم بشدت از جروم انتقاد کردند و او را مقصر دانستند. به طور کلی از نظر مردم، نگرش منفی نسبت به روابط جنسی به هیچ وجه مطلوب نبود. جوی‌نین^۶، راهب مسیحی مجرد، ضمن انتقاد از طرز فکر جروم معتقد است که خداوند خودش آدم و حوا را به زاد و ولد فرمان

1- Jerome

2- Jerome, Epistle to Eustochium 22.16.

3- Paula

4- Bleasilla

5- Eustochium

6- Jovinian

داده است: «ثمر دهید و تکثیر یابید و زمین را پر کنید.» و به این فرمان که ابتدا در کتاب پیدایش (۱:۲۸) آمده، بارها خود مسیح نیز در جاهای مختلف اشاره کرده است. با توجه به متون منسوب به پولس، می‌توان دیدگاه‌های مثبتی را نسبت به ازدواج استخراج کرد. «پس به نظر من، بهتر است که بیوه‌های جوان ازدواج کنند و بچه‌دار شوند» و «ازدواج برای همه شریف و مقدس است، و بستر زناشویی باید از آلودگی و فساد دور باشد» (اول تیموتائوس ۵:۱۴، عبرانیان ۴:۱۳). اما تجرّد اختیار کردن به عنوان روشی پسندیده در پاکدامنی و پیروی از مسیح، همچنان در میان مسیحیان رواج پیدا کرد. عملکرد کلیسا مبنی بر اهمیت دادن به تجرّد و زندگی زاهدانه نشان می‌دهد که روحانیان در اثبات ادعای خود به جای در نظر گرفتن تمام قسمتهای متون انجیل، فقط بخشهای موافق نظرشان را به دلخواه انتخاب کرده، اعتقاد خود را بر مبنای آنها رواج داده‌اند.

اندکی بعد از خروج جروم از روم، پائولا و یوستوچیوم نیز به بیت‌لحم رفته، در کنار انجمن کوچک راهبی‌گری جروم، انجمن زنان مجرّد را تأسیس کردند و با ثروت فراوان خود هر دو انجمن را از نظر مالی تحت حمایت قرار دادند. آنها در آن انجمن نه تنها خود را از مشقّات زندگی اجتماعی و اجبارات زندگی زناشویی که زنان طبقه اشراف رومی گرفتارش بودند، رها کردند، بلکه توانستند متون مقدسی را که به زبان خودشان نوشته شده بود، مطالعه کنند و از مفسران مسیحی تعلیم‌دیده نیز بهره ببرند. از آنجا که زنان اشراف‌زاده اغلب در نبود شوهر باید امور دخل و خرج خانه را به عهده می‌گرفتند، داشتن تحصیلات عالی برای آنها امری عادی بود؛ اما زنان راهبه اشراف‌زاده‌ای که در انجمن بودند، اعتقاد داشتند که با تجرّد اختیار کردن نه تنها می‌توانند تا سطح عالی تحصیل کنند، بلکه نسبت به خواهران متأهل در خرج کردن پول، آزادی بیشتری

خواهند داشت. زنانی که در انجمن تعلیم می‌دیدند و زندگی را با دستورات زاهدانه جروم منطبق می‌کردند، حق نداشتند که برداشت خود را از متون انجیل روی صفحه بیاورند؛ بلکه فقط باید پایه‌پای مردها مراتب تحصیلی را طی می‌کردند.

طی قرون وسطا، زنان اشراف‌زاده همچنان تجرّد را روش مطلوب زندگی مسیحی می‌دانستند. تصور می‌شد زنان باکره و دست‌نخورده‌ای که ذهن و جسم خود را وقف مسیح کرده‌اند، از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردارند و روحشان به نحو بی‌نظیری مستعد رستگاری و پیمودن علو درجات است. طی قرن دوازدهم، از آنجا که زنان نقش خود را در مذهب چیزی جز تجرّد اختیار کردن و ترک امیال دنیوی نمی‌دانستند، سرعت به تعداد زنان راهبه افزوده شد. اما تعیین دستورالعمل و قوانینی که زنها باید در تجرّد خویش رعایت می‌کردند، کاملاً در اختیار مردها قرار داشت. در قرن سیزدهم، هنگامی که زن قدیسه‌ای به نام کلر^۱ تصمیم می‌گیرد مانند یک درویش مرید فرنسیس^۲، از اهالی آسیسی، شود، روحانیان مرد او را از این کار باز می‌دارند و مجبورش می‌کنند که به جای درویشی، در صومعه بنشیند و ثروت و خدمتکارانش را حفظ کند. مردها معتقد بودند که زندگی درویشی برای زنها خطرناک و نامناسب است: بین قرنهای دهم تا دوازدهم، زنها توانستند به مقامی برسند که برخی از وظایف کشیشها، نظیر شنیدن اعترافات راهبه‌های تحت تعلیم خودشان، موعظه کردن و حتی برگزاری مراسم عشای ربّانی را انجام دهند. اما این روند در سالهای بعد قرون وسطا متوقف شد؛ دیگر خبری از زنهای قدرتمندی که صومعه‌ها را اداره کنند نبود.

در همین دوران، زنها روش نوینی در زندگی مذهبی خود ایجاد کردند.

طبق قوانین جدید، شرط پذیرش زنها در صومعه، پرداخت چنان مبلغ کلانی بود که فقط زنان بسیار ثروتمند از عهده آن برمی آمدند. با به وجود آمدن طبقه سرمایه دار جدید و شهرهای کم و بیش اشرافی در اروپای شمالی، بسیاری از زنها این منطقه به فرقه «بیگوبین»^۱ پیوستند. بیگوبین ها زنهایی بودند که با ترک مادیات دنیا و تجرد اختیار کردن، زندگی خود را وقف عبادت، کار جسمانی و دستگیری از دیگران کرده بودند. آنها مقید به نذر، پیمان، قانون یا سلسله مراتب خاصی نبودند؛ این زنان یا در انجمن های کوچکی که قاعده خاصی نداشت زندگی می کردند یا در خانه می ماندند. در همان زمان، زنانی در اروپای جنوبی نهضت «سومی ها» را به وجود آوردند؛ این زنان به سبک درویشی زندگی می کردند و خود را وقف عبادت، ریاضت و کمک به دیگران کرده بودند. تاریخدانان جامعه شناس دلیل گرایش مفرط زنان به مذهب در این دوره زمانی را چنین توصیف کرده اند که زنان با انتخاب کردن تجرد، قصد داشتند خود را از خطرهای زایمان و گرفتاریهای محتمل ازدواج برهانند، یا اینکه یافتن شوهر مناسب و تهیه جهیزیه را مشکل و هزینه ساز می دیدند. اما باید گفت که انگیزه اصلی گرایش زنان به مذهب، چه در آن دوره چه در حال حاضر، ترک ظواهر مادی دنیا و ابراز ایمان خویش از طریق تجرد و پاک ماندن است. بنابراین در قرون وسطا، زنان برای نیل به آرمانهای مذهبی، روشهای گوناگونی را در زندگی پیش می گرفتند که مبنای همه آنها حفظ عفت و پاکدامنی بود. وقف تمام زندگی در راه خدا، قاطعترین تصمیمی بود که یک دختر یا یک زن می توانست خود را به آن ملزم کند. به این ترتیب، زن متدین کسی بود که خود را کاملاً از آن

۱- Beguin. فرقه ای مسیحی که خواهران روحانی در قرن دوازدهم در هلند به وجود آوردند. (م)

پروردگار می‌دانست و تنها بُعدی که در زندگی بر آن احاطه داشت، بدن خود بود. زنان از طریق مذهب و تجرّد تا اندازه‌ای مانند مردها خود را مستقل حسّ می‌کردند. می‌توان گفت که در آن زمان بین استقلال یافتن زن‌ها از طریق راهب‌گری و این عقیده رایج که زن‌ها اغواگران خطرناکی برای مردها هستند، رابطه تنگاتنگی وجود داشته است.

مکتب مریم باکره^۱

ظهور مکتب فکری نوینی به نام «مریم باکره»، به نحوی مؤید نظریه علمای مرد مجرّدی شد که معتقد بودند طبق متون انجیل، زنان در درجه دوم خلقت قرار دارند و تهدیدی برای مردها محسوب می‌شوند. حرمت قایل شدن به باکره بودن، هم در نظر عامه پسندیده آمد و هم منطبق بود با نظریه‌های عقلانی. برهانه‌های موجود در عهد جدید مبنی بر تأیید باکره بودن مریم مقدس بسیار پراکنده است. پولس به عنوان اولین نویسنده عهد جدید، تنها یک بار در غلاطیان (۴:۴) به تولد عیسی اشاره کرده است: «اما چون روزی که خدا تعیین کرده بود فرارسید، پروردگار چهارمین فرزندش را فرستاد تا تحت قانون (به صورت یک یهودی) از یک زن زاده شود». تنها برداشتی که از این سخن می‌توان داشت این است که عیسی یک طفل یهودی بوده است؛ نه از مادرش ذکری شده است و نه از پدرش. مشابه آن در انجیل مرقس، که بنا بر رأی اکثریت در بین چهار انجیل کهنترین متن مقدس است، فقط یک بار از مادر عیسی (بدون ذکر نام مریم) همراه برادران عیسی یاد شده است و در اینجا می‌بینیم که رفتار عیسی نسبت به مادر و برادرانش تا اندازه‌ای توهین‌آمیز بوده است:

آنگاه مادر و برادران عیسی آمدند و بیرون خانه منتظرش شدند و

1- The Virgin Mary

کسی را فرستادند تا او را خبر کند. در حالی که عیسی در میان عده‌ای نشسته بود، به او گفتند: «مادر و برادرانت بیرون منتظر هستند». در پاسخ ایشان فرمود: «مادر من کیست، برادرانم چه کسانی هستند؟» و نگاهی به آنانی که اطرافش نشسته بودند، انداخت و گفت: «اینان مادر و برادرانم هستند، هر که خواست خدا را به جا آورد، او برادر و خواهر و مادر من است.» (مرقس ۳:۳۱-۳۵)

به نظر می‌رسد که مرقس از باکره بودن مریم بی‌اطلاع بوده است و نیز سخنی از نحوه بارداری او به میان نیاورده است. در انجیل یوحنا نیز نام مادر عیسی ذکر نشده است و با وجود اینکه در این انجیل می‌خوانیم که مادر عیسی در اولین نمایش نشانه قدرت و معجزه فرزندش (یوحنا ۱:۱۱-۲۰) و نیز در صحنه مصلوب شدن او حضور داشته است؛ (یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷) اما ذکری از باکره بودن مریم به میان نیامده، و در این روایات اعتبار والایی به تقدس و عبادات او داده نشده است.

اما در انجیل متا و لوقا آمده است که مریم، مادر عیسی، باکره بود. بررسی اعتقاد کلیسای کاتولیک رومی مبنی بر اینکه مادر عیسی باکره بوده، بعد از زایمان عیسی و در تمام عمر نیز باکره مانده است، بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. مهم این است که متا و لوقا هر دو معتقد بودند که تولد عیسی یک مورد استثنایی و بی‌نظیر بوده، به نوعی از خداوند منشأ گرفته است. عنوان «پسر خدا» در عهد جدید کنایه از مأمور مسیحایی خاص خدا دارد که متا و لوقا، عیسی را تجسم بشری آن مأمور دانسته‌اند. در دوره‌ای که علوم بیولوژیک غالباً براساس مشاهدات سطحی بود و نظریه ارسطو مبنی بر انتقال کودک در اجزای کوچکتر از مرد به زن، یا به عبارتی نقش منفعل زن در آبستن شدن بیشترین طرفدار را داشت، باور کردن اینکه دختری با واسطه روح القدس باردار شود، دشوار به نظر نمی‌رسید؛ مضاف بر اینکه این امر در سطح جهانی با افسانه‌های

غیرمسیحی تضادی نداشت.

متا و لوقا با روایات کاملاً متفاوت داستان آبستن شدن مریم و تولد عیسی را نقل کرده‌اند. متا در مسئله بارداری، از مریم تصویری غیرفعال ارائه داده است. یوسف، نامزد مریم، قبل از ازدواج درمی‌یابد که مریم باردار شده است و تصمیم می‌گیرد نامزدی خود را به هم بزنند. «او غرق در این افکار بود که به خواب رفت. فرشته‌ای در خواب به او گفت: «یوسف، پسر داوود، از ازدواج با مریم نگران نباش. کودکی که در رحم اوست، از روح القدس است.» (متا ۱:۲۰) بنابراین، انجیل متا آبستن شدن مریم را یک امر استثنایی و بدون دخالت مرد عنوان کرده است. متا در ادامه داستان، اتفاقاتی نظیر ملاقات مجوسیان ستاره‌شناس، قتل عام کودکان و فرار به مصر^۱ را (که هیچ یک در انجیل لوقا ذکر نشده است) به عنوان نشانه‌های نبوت عیسی آورده است. لوقا نیز مانند متا نام مریم و یوسف و همچنین بیت لحم، زادگاه عیسی، را در انجیل آورده است. به نظر می‌رسد که متا بیت لحم را محل زندگی مریم و یوسف دانسته، اما لوقا روایت کرده است که آنها به دلیل سرشماری و در پی دستور امپراتور، که هر شخص باید به شهر آباواجدادی خود برود، از شهر ناصره در استان جلیل به بیت لحم مهاجرت کردند. لوقا روایت کرده است که مریم با شنیدن خبر بچه‌دار شدن توسط فرشته خدا، جبرئیل، ابتدا متحیر شده، سپس تسلیم امر خدا می‌شود و می‌گوید: «من خد متگزار خداوند هستم و هر چه او بخواهد انجام می‌دهم؛ از خدا می‌خواهم که هر چه گفتی همان بشود.» (لوقا ۱:۳۸) در انجیل لوقا نامی از ستاره‌شناسان شرقی به میان

۱- عیسی در زمان سلطنت هیروдіس در بیت لحم به دنیا آمد. هیروдіس برای از بین بردن عیسی، دستور داده بود که تمام کودکان دو ساله و کمتر از آن را قتل عام کنند. بنابراین خانواده مریم به مصر فرار کردند. متا، باب ۲. (م)

نیامده است. بلکه به جای آنها از چوپانانی یاد شده است که با شنیدن مژده تولد عیسی، به دیدار عیسی نوزاد می‌روند. هر یک از مبلغان مسیحی داستان تولد عیسی را طوری روایت کرده‌اند که با اعتقادات خود و مردم همدوره آنها موافق باشد.

روحانیان کلیسا برای ارائه یک تصویر روشن از مریم، هر دو داستان را که در انجیل متا و لوقا درباره مریم آمده است، ادغام کرده، برای طرح جزئیات بیشتر درباره باکره بودن مریم، از نوشته‌های دیگر نظیر کتاب یعقوب^۱ نیز کمک می‌گیرند. علاوه بر آستن شدن مریم بدون نزدیکی با شوهر، برخی فرقه‌ها معتقدند که والدین مریم بعد از مدتی نذر و نیاز به درگاه خداوند، هم‌خوابه می‌شوند و نطفه مریم بدون نزدیکی جنسی بسته می‌شود.^۲ زندگی مریم از همان کودکی وقف عبادت پروردگارش شده بود. مریم در صورتی می‌توانست پسر خدا را در رحم خود حمل کند که از تمام گناه‌ها و آلودگی‌ها مبرا بوده باشد. بنابراین او یا باید از گناهان آدمی مبرا می‌بود یا با آستن شدنش بدون نزدیکی جنسی، از گناه نخستینی که تمام نژاد بشر بعد از آدم به آن آلوده‌اند، پاک باشد. برخی از روحانیان قرون وسطا معتقدند که مریم نیز مانند زنهای دیگر محکوم به گناه نخستین حواست؛ بنابراین از رستگاری و راه نجاتی که عیسی به ارمغان آورده است، بی‌نیاز نیست. آنها بر این باورند که خداوند از پیش، رستگاری را به مریم هدیه کرده است تا لایق این شود که عیسی را در رحم خود داشته باشد. در سال ۱۸۵۴ پاپ پیوس^۳ نهم اعلام کرد که ایمان به باکره بودن و ماندن مریم جزو اصول عقاید کلیسای کاتولیک رومی

1- Protevangelium of james

۲- این جانب مدرکی دال بر ادعای فوق نیافتم. (م)

3- Pius

محسوب می‌شود. کلیسا در سال ۶۴۹ میلادی به طور رسمی اعلام کرد که مریم نه تنها قبل از زایمان باکره بوده، بلکه بعد از زایمان و در تمام عمرش نیز باکره باقی مانده است. برادرهای عیسی، که در عهد جدید از آنها یاد شده است، یا پسرهای یوسف بوده‌اند (از ازدواج قبلی او) یا پسرعمو یا پسردایی عیسی بودند که عنوان برادر را داشتند.

مریم علاوه بر کناره‌گیری از روابط جنسی، در زمینه عبادت و تقرب به خدا نیز با انسانهای عادی تفاوت زیادی داشت. جاستین^۱ و ایرنئوس^۲، از نویسندگان قرن دوم میلادی، مریم را چون حوای جدیدی معرفی کرده‌اند که با تسلیم شدنش به امر جبرئیل، در جایگاهی مخالف حوای فرمان‌شکن قرار گرفته است. همان طور که عیسی مسیح با نشان دادن راه نجات، انسانها را از گناه آدم پاک کرد (رومیان ۵: ۱۲-۲۱ و ۵: ۵-۵۰ و ۲۲-۱۵: ۲۰)، مریم نیز با طریقه حفظ عفت و پاکدامنی، زنها را از محکومیت حوّا رهانید. اگر در آغاز آفرینش بشر، یک مرد و زن اولین گناه را به جهان آدمی آوردند، عیسی و مریم به همراه منجیان دیگر رستگاری را به انسان هدیه دادند.

علاوه بر تقدس و پاکی مریم در نحوه بارداری عیسی، نقش مادری او نیز مورد تکریم قرار گرفته است. در دنیای هنر مسیحی، از سالهای بسیار دور و قرون وسطا، نقاشیها و تصاویر بسیاری از مریم به جای مانده است که مریم در نقش یک مادر، کودکش را در آغوش گرفته است و در چهره‌های متنوع، یا با شادمانی و غرور نوزاد پسرش را به دیگران نشان می‌دهد، یا مادری است که از نگاهش پیداست که از سرنوشت کودکش باخبر است.

این تصاویر هنری که نمایش‌دهنده مریم در جایگاه مادر است، بازتاب

علاقه و توجه عموم به نقش مادری اوست. سال ۴۵۱ میلادی در انجمن چلسدون^۱ بعد از سالها مخالفت و مشاجرات شدید، کلیسا سرانجام عنوان «مادر خدا» را برای مریم پذیرفت. در پی پذیرفتن این لقب، زمینه تقدیس مریم به عنوان یک «شبه الهه» فراهم شد. در مسیحیت مانند آنچه که در یهودیت و اسلام وجود دارد، خدا یکی است و قطعاً مذکر. گرچه در بعضی قسمتهای عهد عتیق، به خدا در نقش یک مؤنث اشاره شده است (اشعیا ۶۶:۱۳ و ۱۵ و ۴۹:۱)، و یا عیسی خودش را چون مرغ مادری فرض کرده است که از جوجه‌هایش محافظت می‌کند؛ (متا ۲۳:۳۷) در جای دیگر جست‌وجوی خدا در یافتن گنهکاران به زنی تشبیه شده است که سکه‌های مفقودش را می‌جوید (لوقا ۱۵:۸-۱۰)، اما اکثر اشاراتی که در انجیل به خدا شده، او را با مشخصه‌های جنسیت مذکر معرفی کرده است: نیرومند، مبارز، منتقم و داور، شوهر اسرائیل بی‌وفا، یا پدر انسانها. در مسیحیت با تعلیم نقش پدارنه خداوند در جهان، بر مذکر بودن او تأکید می‌شود. عیسی، فرزند خدا، یک انسان شده است؛ پس انسانها نیز می‌توانند فرزند خدا شوند. (رومیان ۱۴ و ۸:۳) عیسی هنگام تعلیم و موعظه پیروانش، از خدا به عنوان «پدر ما» یاد می‌کرد. جنسیت سومین اُقنوم در تثلیث مسیحیت، یعنی روح القدس، به این ترتیب تعیین شده است که روح در زبان یونانی^۲ لغتی خنثی و در لاتین^۳ مذکر است؛ اما روح القدس به هیچ وجه مؤنث نیست. به این ترتیب مریم در مسیحیت مخصوصاً در میان مردم عامی، ابتدا به عنوان زنی باکره سپس در جایگاه مادر و بالاخره در نقش ملکه آسمان مقام رفیعی یافت و اسوه زنان شد.

از آنجاکه در انجیل ذکری از مرگ مریم به میان نیامده، روایات متفاوتی

1- Council of Chalcedon

2- Pneuma

3- Spiritus

در این باره نقل شده است. برخی بر این باورند که او واقعاً نمرده است؛ اما این اعتقاد از نظر کلیسا رسمیت نیافت؛ چه، در آن صورت بشر بودن مریم زیر سوال می‌رفت. در کلیسای شرقی معتقدند که جسم مریم در آرامش خفته و عیسی روح او را به آسمانها برده است. در کلیسای غربی اعتقاد بر این است که جسم و روح مریم به آسمانها رفته است. تا سال ۱۹۵۰ که پاپ طی حکمی روایت فوق را جزو مفروضات مسیحیت قرار داد، اعتقاد به این روایت جزو اصول مذهب شمرده نمی‌شد؛ اما از اوایل قرون وسطا کلیسا بر «ملکه آسمان» بودن مریم تأکید کرد. طی قرون وسطا، مریم به عنوان ملکه آسمانها ستایش می‌شد و مردم او را اجابت‌کننده دعای خود می‌دانستند. ویژگی مؤنث بودن و مادرانه مریم این باور را تشدید کرده بود که او شفاعت‌کننده‌ای دلسوز بر مسیحیان گنهکار است. او به عنوان مادری داغ دیده و اندوهناک^۱ در غم و اندوه جهانیان شریک است و درد و رنج انسانها را تسکین می‌دهد.

در قرنهای دوازدهم و سیزدهم میلادی که ارزش تجرد و باکره ماندن در نظر کلیسا و نیز در ادبیات و زندگی روحانی مردم به اوج رسیده بود، این طرز تفکر پدید آمد که بهترین زنها کسانی هستند که همچون زنهای افسانه‌های آرتوری^۲، عفیف، و از دسترس مردها به دور باشند. در همان دوره بود که کلیسا در یک حرکت بلندمدت اقدام به بیان قوانین مراتب روابط خونی، اجبار بر تک‌همسری و وفاداری به همسر و از همه مهمتر تأکید بر رضایت در زندگی کرد. گرچه از نظر تئوری به نظر می‌رسید که وضعیت زنان به عنوان همسری مطیع و عفیف یا مونسى باوفا بهبود یافته است، اما زن باز هم در مقامی پست‌تر از مرد و تحت فرمان او بود. زنان در

1- Mater dolorosa, the bereaved mother

۲- آرتور نام پسری بود که با بیرون کشیدن شمشیر از سنگ، مقام پادشاهی یافت. (م)

شخصیت معیاری که مردها طراحی کرده بودند، هرگز به مانند مردها آزادی و اختیار نداشتند. بتدریج در کلیساهای پروتستان اروپای شمالی احترام و ارزش باکره مانندن رنگ باخت؛ جایگاهی که لوثر برای زنها تعیین کرده بود، در تمام کشورهای مسیحی یک عرف پسندیده شد.

زن دیگر و زنانی دیگر

مکتب فکری مریم باکره و عفت و پاکدامنی در زنان، همان اندازه که برای زنان شخصیت و آرامش روحی به ارمغان آورد، معضلات فکری و ذهنی زیادی را، چه برای مردم عادی چه برای دانشمندان، در پی داشت. الگویی که از مریم چه در مقام مادر، چه در نقش یک زن باکره بی عیب ارائه شده، هرگز برای زنان تمام عیار نبوده است. زن با مادر شدن، دیگر هرگز همچون مریم باکره نخواهد شد (به دلیل از دست دادن باکرگی). فمینیست‌ها تا اندازه‌ای این موضوع را دستاویز روحانیان مجرّدی می‌دانند که ادّعا می‌کنند: زنان هرگز قادر نیستند که مانند مادر باکره به رستگاری برسند و در وجود زنانه خویش احساس آرامش و اطمینان کنند. رستگاری زن آرمانی است دست نیافتنی. زن حداکثر می‌تواند مجرد و باکره بماند، اما از طرفی، دیگر مادر نخواهد شد.

در عهد جدید و روایات مربوط به کلیسا، از زنان دیگری یاد شده است که شخصیت متفاوتی نسبت به مریم باکره داشته‌اند؛ اما معمولاً نقش و جایگاه آنها در مسیحیت جدّی گرفته نشده است. در انجیل‌ها می‌خوانیم بسیاری از زنان که علی‌رغم نداشتن یک زندگی پاک و بی عیب شبیه زندگی مریم، از عیسی پیروی می‌کردند و عیسی آنها را به جهت ایمان و اعتقاد قلبیشان می‌ستود. یکی از مشهورترین داستانها درباره زن بدکاره‌ای است که عیسی را با عطر یا روغن آغشته می‌کند تا بدن عیسی قبل از مرگ

و برای مراسم تدفین خوشبو باشد. این داستان در هر چهار انجیل ذکر شده است. (متا: ۱۳-۲۶، مرقس ۹-۱۴، لوقا ۵۰-۳۶:۷، یوحنا ۸-۱۲)

در این هنگام عیسی در بیت عنیا، خانه شمعون جذامی، مهمان بود. وقت شام زنی با یک شیشه عطر گرانها وارد شد و شیشه را باز کرد و عطر را بر سر عیسی ریخت. بعضی حضار از این عمل ناراحت شده، با یکدیگر گفتند: «افسوس! چرا عطر به این خوبی را تلف کرد؟ می‌توانست آن را بیش از سیصد دینار بفروشد و پولش را به فقرا دهد». آنها زن را سرزنش کردند. اما عیسی گفت: «کاری به او نداشته باشید! چرا برای این کار او را سرزنش می‌کنید؟ او کار نیکویی با من کرد. فقرا همیشه دوروبر شما هستند؛ هر گاه بخواهید می‌توانید کمکشان کنید؛ اما من همیشه با شما نخواهم بود. این زن هر چه از دستش برمی‌آمد، انجام داد. در واقع بدن مرا برای کفن و دفن آماده کرد. اینکه می‌گویم عین حقیقت است: از این پس در هر جای دنیا که پیغام انجیل موعظه شود، کار این زن نیز ذکر خواهد شد و مورد تحسین قرار خواهد گرفت.» (مرقس ۹-۱۴:۳)

همه راویان انجیل بجز لوقا ضمن روایت کار آن زن، به مرگ عیسی نیز که بعد از آن اتفاق می‌افتد، اشاره کرده‌اند. فقط در انجیل لوقا روایت شده است که آن زن یک بدکاره بود. در هر چهار انجیل می‌خوانیم که حضار خانه آن زن را مورد نکوهش قرار می‌دهند و در جاهای دیگر بر عیسی که با داروغه‌ها، گنهکاران و فاحشه‌ها دمخور می‌شود و سر یک سفره می‌نشیند، خرده می‌گیرند (مرقس ۱۶:۲). چنین منشی برای یک یهودی همدوره عیسی هضم‌شدنی نبود. در نظر مردم، مأموران مالیاتی، جنایتکاران و نیز زنان (چه برسد به فاحشه‌ها) افراد پست جامعه بودند که لیاقت همنشینی با عیسی را نداشتند. جزئیات داستانی که ذکر شد در انجیل‌ها متفاوت است؛ اما نکته مشترک آنها این است که عیسی آن زن را، هر چند مشکوک و بدکاره بود، مورد بخشایش قرار می‌دهد و کارش را

تأیید می‌کند. از یک دیدگاه آن زن نسبت به دوستان و پیروان عیسی به رستگاری نزدیکتر است: «مطمئن باشید که مالیاتچی‌ها و فاحشه‌ها زودتر از شما به ملکوت خدا وارد می‌شوند.» (متا ۲۱:۳۱) کلیسا نام آن زن را مریم مجدالن^۱ (فاحشه تائب اهل مجدلیه) می‌داند؛ گرچه در انجیل بین زنی که با اشکهایش پاهای عیسی را می‌شوید و زنی به همان نام که اولین شاهد قیام عیسی از مردگان است، ارتباطی ذکر نشده است.

در انجیل یوحنا از زن گنهکار دیگری یاد شده است که فریسیان به اصطلاح «درستکار» او را محکوم به قتل می‌دانستند. سران قوم و فریسیان، زنی را در حال زنا می‌گیرند و او را نزد عیسی می‌برند تا حکم قتل او را صادر کند. عیسی در جواب می‌گوید: «بسیار خوب، آن قدر بر او سنگ بیندازید تا بمیرد؛ اما سنگ اول را کسی بزند که خود تا به حال گناهی نکرده است». کسی با این خصوصیت در میان آنها پیدا نمی‌شود. سپس عیسی به آن زن می‌گوید: «من نیز تو را محکوم نمی‌کنم؛ برو و دیگر گناه نکن.» (یوحنا ۸:۱-۱۱) اگرچه این داستان زیاد معتبر نیست، اما به هر حال نشان می‌دهد که عیسی تا چه حد حامی زنان، حتی زنان گنهکار بوده است. در باب ۴ انجیل یوحنا می‌خوانیم که عیسی با یک زن سامری که پنج بار شوهر کرده بود، همصحبت می‌شود و خود را به او معرفی می‌کند؛ اما برای شاگردان عیسی عجیب بود که او با یک زن همصحبت شده است. در جای دیگر، زنی را که سالها خونریزی داشت، شفا می‌بخشد (مرقس ۵:۲۴-۳۴) و درخواست مادری را که شفای دخترش را طلب کرد، اجابت می‌کند. (مرقس ۷:۲۴-۳۰) همه این زنان در جامعه یهودی آن زمان جزو طبقه پست جامعه محسوب می‌شدند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که طبق انجیل، زنان گنهکار و فرودست جامعه نیز امکان راه‌یابی به ملکوت

1- Mary Magdalene

خداوند را دارند. متا در توضیح شجره‌نامهٔ مسیح در عهد عتیق، از زنان مشهوری یاد کرده است که روابط نامشروعی در زندگی خود داشتند. طبق انجیل، دودمان عیسی علاوه بر نسبتش با پادشاهان و ریش سفیدان قومی مشهور، به تamar که به یهودا، پدر شوهرش، زنا می‌دهد و راحب^۱ فاحشه و نیز روت^۲ که قبل از ازدواجش با بوعز^۳، با او همخوابه می‌شود، پیوند دارد. متا دودمان اصلی عیسی را گروهی از نیاکان پاک یهود دانسته است که در انتها به مریم، مادر ازدواج‌نکرده، ختم می‌شود. در رسالهٔ عبرانیان نیز از راحب به عنوان یکی از مؤمنان به قدرت خدا یاد شده است. (عبرانیان ۱۱:۳۱) در رسالهٔ یعقوب (۲:۲۵) نیز از او به عنوان یک زن نمونهٔ بایمان و پرتلاش ستایش شده است. به این ترتیب بعد از ارزشی به نام «حفظ بکارت»، «فاحشهٔ نیک» بودن نیز در مسیحیت ستوده شد.

مارگارت فیل در سال ۱۶۶۶، طی زمانی که به سبب اعتقاداتش براساس فرقهٔ کویکرها در زندان بود، کتاب تعاییر زنان از کتاب مقدس را مبنی بر حق زنان در اظهار نظر و سخنرانی در مورد مسائل مذهبی به رشتهٔ تحریر درآورد. او با شاهد آوردن از کتاب مقدس عنوان کرده است که زنان مستعد دریافت الهام الهی هستند و در تاریخ و داستانهای انجیل نیز جایگاه مهم و باارزشی داشته‌اند. او در کتابش به زنانی که در کتب مقدس از آنها یاد شده است، توجه خاصی دارد:

به این ترتیب می‌بینیم که عیسی از عشق و لطفی که زنان به او ابراز می‌کردند، بهره‌مند می‌شد و زنان را گرامی می‌داشت. طبق آنچه که در انجیل آمده است، عیسی از لطف و مهربانی زنان و هر کس دیگر نسبت به خودش استقبال می‌کرد و جاهلانی را که به او ظلم کرده بودند، مورد عفو قرار می‌داد. در حالی که مردها خود را عاقل، و زنان

1- Rahab

2- Ruth

3- Boaz

را حقیر و ضعیف می‌پنداشتند، عیسی مسیح چنین نبود؛ هنگامی که عیسی از قبر برخاست و با زنان روبه‌رو شد، به همه آنها «سلام و تحیت» گفت و زنان به پایش افتادند و ستایشش کردند؛ سپس عیسی به آنها فرمود: «آرام باشید، بروید و به برادرانم بگویید که به جلیل بروند تا مرا در آنجا ملاقات کنند». اگر مردم سخن این زنان را مبنی بر ملاقات با عیسی و پیام داشتن از او باور نمی‌کردند، تکلیف رستگاری بشر چه می‌شد؟

جای تعجب نیست که روحانیان مسیحی از پذیرفتن چنین ادعاهایی طفره روند. مارگارت فل و جورج فوکس، مردی که از طرز تفکر مارگارت به طور کامل حمایت می‌کرد، هر دو بارها به دلیل نشر چنین بیاناتی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و چندین بار زندانی شدند.

طبق برداشتهایی که از داستانهای انجیل می‌شود، به نظر می‌رسد که زنان در دوران اولیه مسیحیت در همه زمینه‌ها جایگاه مهمی داشته‌اند؛ اما آنچه که در رساله‌های تعلیمی مسیحیت وجود دارد، مخصوصاً رساله‌هایی که از نسل دوم و سوم مسیحیان در کتاب مقدس به جای مانده است، نظیر افسسیان^۱، و رساله‌های شبانی^۲ تا تیموتائوس^۳ و تیطوس^۴، و رساله‌های پترس^۵ بیشتر مؤید آن است که زنان در دین مسیحیت نسبت به مردها جایگاهی ثانوی، پست و فرمانبر داشته‌اند: «ای زنان، همچنان‌که از مسیح اطاعت می‌کنید، از شوهرتان نیز اطاعت کنید؛ زیرا شوهر رئیس و سرپرست خانواده است، همان طور که مسیح سرپرست کلیساست» (افسسیان ۲۳-۲۲ و رجوع کنید به کولسیان ۳: ۱۸) «و چنان زنان جوان را آموزش دهید که به شوهر و فرزندان خود عشق بورزند و برای شوهرشان فهمیده، باحیا، مطیع و مهربان باشند، که حکم خداوند بر همین است.» (تیطوس

1- Ephesians

2- Pastoral

3- Timothy

4- Titus

5- Peter

۲:۴-۵) زنان در اجتماع باید ساکت و سربه‌زیر باشند و حق تعلیم و موعظه مردان را ندارند: «... زنان در جلسات کلیسا باید ساکت بمانند. آنها حق سخن گفتن ندارند، بلکه باید گوش کنند و اطاعت نمایند، همان طور که تورات فرموده است.» (اول قرنتیان ۱۴:۳۴ و نیز رجوع کنید به اول تیموتائوس ۲:۱۱-۱۲). شاید بتوان تفاوت جایگاه زن در داستانهای انجیل و رساله‌های تعلیمی را این‌گونه توضیح داد که روایات انجیل بازتاب ماهیت اصلاح طلب طرز تفکری است که در میان نسل اول مسیحیان فلسطینی وجود داشت؛ اما رساله‌های منسوب به پولس که منعکس‌کننده شرایط شهری کلیسا در جامعه یونانی است، دیگر بعد از گذشت زمان از ویژگیهای احساساتی و آرمان‌طلبی، که به هنگام ظهور یک دین جلوه می‌کند، فارغ بود.

زنان در مقام کشیش کلیسا

شکل سنتی مسیحیت به گونه‌ای بود که همیشه مانع برابری زنان و مردان در اداره امور کلیسا می‌شد. در رساله‌ها، کتب قانون و متون غیرمستند نظیر اعمال پولس و تکللا از زنانی یاد شده است که نقش مهمی در کلیسا ایفا می‌کردند؛ وجود فهرست این زنان، مارگارت فل را در قرن هفدهم، مانند آنچه که امروزه زنان انجام می‌دهند، بر آن داشت که موضوع برای جایگاه مرد و زن در کلیسا را عَلم کند. پولس در انجیل بخش «رومیان ۱۶»، از زنانی نام برده است که در کلیسا فعالیت می‌کردند: فیبی^۱، خادم کلیسا (رومیان ۱:۱۶)، و پرسکا^۲ (رومیان ۱۶:۳)، یار و همراه پولس که در بخش اعمال رسولان ۱۸ از او با نام پرسکلا^۳ یاد شده است. ادعای مارگارت فل مبنی بر برابری زن و مرد در کلیسا، در بعضی از

1- Phoebe

2- Prisca

3- Priscilla

فرقه‌های مسیحیت کاملاً پذیرفته شد: کلیسای لوتری، متدیست و کلیساهای اصلاح‌شده متحداً شکل همه دارای روحانیان و کشیشهای زن هستند. در فرقه‌های وابسته به کلیساهای انگلستان^۱ هنوز اعتقاد به فعالیت زن در کلیسا کاملاً جانفته است؛ اما اکثر کلیساهای آنها از وجود کشیش زن بهره‌مند هستند. زنها در ایالات متحده و نیوزلند علاوه بر کشیش و شماس (خادم کلیسا که مقامی پایین‌تر از کشیش دارد) به عنوان اسقف نیز در کلیسا فعالیت می‌کنند. اما کلیساهای کاتولیک رومی و ارتدکس شرقی هنوز هم بر اعتقادات سنتی درباره زن پافشاری می‌کنند. به طور کلی در این فرقه‌ها عقاید جدیدی که جای طرز تفکرات قدیمی را گرفته باشد، بسیار کم است و بیشتر بر آنچه که قبلاً پذیرفته شده، استناد می‌شود. اما تحولاتی که طی قرن بیستم در جوامع غربی رخ داد، موجب شد که زنان برای مطرح کردن خویش امکان بیشتری پیدا کنند. با اهمیت یافتن جایگاه زنان در زندگی روزمره و ایفای نقش مدیریتی آنها در زمینه‌های مختلف، برخی اعتقادات قدیمی کلیسا که مبتنی بر پستی ذاتی زن نسبت به مرد، از ذهن مردم زدوده شد.

اما تلاش برای تساوی حقوق زن و مرد محدود به قرون اخیر نمی‌شود؛ چرا که فرقه کویکرها از همان ابتدا بشدت به برابری زن و مرد در پیشگاه خداوند معتقد بودند. زنان کویکر در قرن نهم برای آزادسازی برده‌ها جنگیدند و در قرنهای نهم و دوازدهم با هدف آزادی زنان تلاشهای شایانی کردند. اما اعتقادات کویکرها تنها رمز موفقیت آنها در رسیدن به اهدافشان نبود؛ بلکه آنها همواره در تصمیم‌گیریشان متکی به خود بودند و از طریق منابع مختلف حمایت می‌شدند و خود نیز حامی افراد فقیر و ضعیف جامعه بودند.

1- Anglican Communion

طی قرن بیستم سیر برابری مرد و زن در کلیسا سرعت بیشتری پیدا کرد و امروزه شاهد آن هستیم که اکثر مسیحیان برابری مرد و زن را پذیرفته‌اند. اما این سؤال باقی است که وجود زنان به عنوان کشیش و اسقف در کلیسا تا چه حد بر نگرش و اصول عقاید مسیحیت، که استخراج آن سالها در انحصار مردها بود، تأثیر خواهد گذاشت؟

هندوئیسم

شردا سوگیرت هاراجه^۱

زنان هندو از نظر فرهنگی، زبان‌شناسی، جغرافیایی و اجتماعی بسیار متنوع بوده، در اجتماع، تاریخ و ادبیات تأثیرات مختلفی داشته‌اند. در این بخش جایگاه زنان هندو را منطبق با آیین مقدس، افسانه‌ها، جامعه و فلسفه هندوها بررسی خواهیم کرد.

زنان در ادبیات شروتی^۲ (۵۰۰-۱۵۰۰ قبل از میلاد)

مهاجران آریایی که منادی آداب مذهبی خاصی بودند، حدود هزارویانصد سال قبل از میلاد مسیح از ناحیه شمال غربی وارد هندوستان شده، در شکل‌گیری سنت خاندانی هندوآریایی سهیم شدند. مذهبی که آنها آوردند شامل یک مجموعه تشریفات مذهبی و تقدس دادن به آتش بود. این مذهب ماهیتی پدرسالارانه و نژادپرستانه داشت و طالب زندگی دنیوی بود. زمان ورود این مذهب به هند معابد ودایی منحصر به خدایان مذکر بود؛ اما آیین کهن آریایی و رسوم پساودایی^۳ این معابد را مملو از

1- Sharda Sugirtharajah

2- Śruti

3- Post-Vedic traditions

الوهیت مؤنث کرد.

وداها^۱

کهنترین کتاب مقدس آریایی، آرجی ودا^۲، تا اندازه‌ای روشنگر جایگاه زنان طبقه اشرافی در هند قدیم است. علی‌رغم سنت پدرسالاری در خانواده، زنان در خانواده و جامعه جایگاه مهمی داشتند. اگرچه همسری و مادری زنان خود از اهمیت خاصی برخوردار بود، فعالیت‌های فکری و معنوی آنها نیز در خور توجه است. فراگیری اُپانایانا^۳، که آداب اولیه رسوم ودایی است، هم برای مردان و هم برای زنان میسر بود. برخلاف دوره‌های بعد، در آن زمان تحصیل زنان مانعی در ازدواج آنها پدید نمی‌آورد؛ بلکه حتی برای به جا آوردن آداب مذهبی، که زن و شوهر با هم انجام می‌دادند، لازم بود که زنان نیز پاره‌ای از علوم مذهبی را فرا گیرند.

با وجود برتری شخصیت مرد در دوره ودا، زنان پیشگو، شاعر و فیلسوف نیز در طبقه اشراف جامعه وجود داشتند. تعدادی از سرودهای روحانی آرجی-ودا را به زنان پیشگویی نظیر قوشا^۴، اپالا^۵، ویش واورا^۶ و لویامودرا^۷ نسبت می‌دهند. با آن که آرجی-ودا ارجحیت را به پسران می‌دهد، متون مذهبی بعد از آن و آیین آتاروا-ودا^۸ برای دختران نیز ارزش و مقام قایل است. یوشا^۹، الهه سحر، که یک رب‌النوع ودایی است، دختری زیباروی است که هرگز پیر نمی‌شود. طبق رسوم مذهبی، دخترها و زنهای جوان، در جشن سامانا^{۱۰} که برای خوشگذرانی برگزار می‌شود،

1- Vedas

2- Rg-Veda

3- Upanayana

4- Ghoṣā

5- Apālā

6- Viśvavārā

7- Lopāmudrā

8- Atharva-veda

9- Usha

10- Samana

آزادانه با مردها همراه می‌شوند. در این جشن جوانها، چه پسر چه دختر، می‌توانند با اختیار خودشان همسر انتخاب کنند؛ گرچه نظر و حمایت والدین نقش بسزایی در ازدواج آنها دارد. آیین ودایی می‌گوید که ازدواج برای زنها اجباری نیست و ازدواج در سنین خیلی کم توصیه نمی‌شود. قوشا نماد زنی مجرد است که در خانه پدرش زندگی می‌کند. آنچه در مورد زندگی بیوه‌ها در آیین مذهبی آمده است، نشان می‌دهد که برخلاف دوره‌های بعد، بیوگی به عنوان یک معطل در نظر گرفته نمی‌شود. طبق متون ودایی بیوه‌ها می‌توانند با برادرشوهرشان ازدواج کنند. (RV 10.40.2) رسم ساتی^۱ (خودکشی یا خودفداکردن بیوه‌ها) در دوره ودایی فقط جنبه نمادین داشته است. (توضیح بیشتر در صفحات بعدی)

با وجود مردسالارانه بودن زندگی زن‌اشویی، در کتاب مقدس آرچی-ودا (۵-۹، ۳۱، ۸) به تساوی زن و شوهر تأکید شده است. واژه دمپاتی^۲ در این کتاب به معنی جفت مزدوج نشان‌دهنده برابری زن و مرد است؛ گرچه این واژه در بعضی متون معنی سالار خانه می‌دهد. حتی امروزه نیز از این کلمه برای تبریک و تهنیت به زوجهای جوان استفاده می‌شود. عروس را سومانگالی^۳ می‌گویند؛ به معنی «بخت». حضور نو عروس خوش‌یمن است و سعادت، خوشبختی و سلامتی را قرین او می‌دانند. خانواده داماد بگرمی از عروس استقبال می‌کنند و جایگاهش را در خانواده شریف می‌شمارند. سرود روحانی ازدواج در آرچی-ودا به ورود عروس و مسئولیتش در قبال وظایف خانه خوشامد می‌گوید و وجودش را در سعادت جسمانی و معنوی تمام اهل خانواده محترم می‌شمارد. وظایف مختلف زن در خانواده تحت کلماتی نظیر جایا^۴،

1- Satī

2- Dampati

3- Sumangalī

4- Jāyā

جانی^۱ و پنتی^۲ مشخص شده است: جایا به معنی شریک غم و اندوه شوهر، جانی مادر بچه‌ها و پنتی همراه و یاور شوهر در مراسم ادای نذر قربانی است.

مکتب ودایی ازدواج را ارج نهاده، خانه را محل اصلی به جای آوردن آداب مذهبی معرفی کرده است. وجود زنان در اجرای آداب مذهبی و رسوم اجتماعی ضروری بوده است. زنان هنگام بارداری و زایمان بخصوص اگر فرزندشان پسر باشد، بسیار مورد توجه قرار می‌گرفتند. در سرودهای آرجی - ودا می‌خوانیم که همسران با هم اعمال مذهبی را انجام می‌دهند. آنها با همدیگر میوه‌ها را می‌شویند، آبشان را می‌گیرند و شراب سوما^۳ تهیه می‌کنند، و علفهای مقدس را برای تبرک و اهدا به خدایان می‌چینند. (RV 8.31.5.6)

برهمن‌ها^۴

نقش مذهبی و علمی زنان، که وجودشان در اجرای مراسم نذر و قربانی ضروری بود، در متون برهمنی رنگ می‌بازد. با معلم شدن متخصصان تشریفات مذهبی، فاصله بین زن و مرد افزایش پیدا کرد. پسرها از ارزش و قرب بالایی برخوردار شدند و آداب مذهبی به عنوان ابزاری در جهت جلوگیری از تولد دختر به کار گرفته شد. تولد پسر آن قدر مبارک تلقی گردید که وجودش را به تنهایی عامل سعادت خانواده تصور می‌کردند. گرچه تحصیل آداب ودایی برای زنان نیز مجاز بود، اما کمتر زنی می‌توانست دوره‌های طولانی بسیار پیچیده و دشوار دوازده تا شانزده ساله را طی کند. بدون تحصیل کافی آداب ودایی، زنان مجاز نبودند که در مراسم نذر قربانی شرکت کنند.

1- Janī

2- Pantī

3- Soma juice

4- Brāhmans

آران‌یاکاها^۱ و اوپانیشادها^۲

در متون مذهبی آران‌یاکاها و اوپانیشادها آداب مذهبی به دانش یا دانایی مبدل شده، به عنوان راه رستگاری شناخته می‌شود. در حالی که متون ودایی مبلّغ ازدواج و تشکیل خانواده است، اوپانیشادها زندگی مرتاضی و زاهدانه را تحسین می‌کند. تأکید بر طریقه روحانی، دانش و ریاضت بعدها موقعیت زنان را در جامعه هندو تحت تأثیر قرار داد. با ظهور بودیسم در قرن شانزدهم قبل از میلاد و نیز روحانیون برهمایی، تناقضات شدیدی بین متون مذهبی ودایی و معیارهای زاهدانه اوپانیشادها و بودایی پدید آمد. برخلاف بودیسم که راهبه شدن زنان را تصدیق می‌کند، هندوئیسم به ریاضت زنان با هدف رسیدن به کمال اعتقادی ندارد. با وجود اینکه متون اوپانیشادها زنان را به مراقبات روحانی و تحصیل دانش فرامی‌خواند، آنها کمتر به ترک دنیا و ریاضت روی می‌آوردند. در دوره‌های پسین ودایی زنان فرهیخته به دو دسته تقسیم می‌شوند: برهماوادینی‌ها^۳ و سادیودواها^۴. آموزش زنان دسته اول با متون ودایی آغاز می‌شد و دانش‌اندوزی آنها تا آخر عمر ادامه پیدا می‌کرد. تحصیل دسته دوم تا زمان ازدواج ادامه داشت. برای هر دو دسته رسم مذهبی «سرآغاز»^۵ انجام می‌شد، اما این مراسم بیشتر مخصوص کسانی بود که قصد ازدواج داشتند.

متون برهمایی زنان را در برابر مردان به حاشیه می‌رانند. طبق این متون شایستگی زنان در رسیدن به یک زندگی آرمانی که همان ترک لذایذ دنیوی است، تقریباً ناممکن است؛ جز برای عده قلیلی از زنان که مجرد

1- Āraṇyakas

2- Upaniṣads

3- Brahṃavādinīs

4- Sadyodvāhās

5- Upanagana

می‌مانند و تحصیل آداب مذهبی را ادامه می‌دهند. گارجی^۱ و مایت رئی^۲ دو تن از زنان مشهور در متون اوپانیشادها هستند که از چهره‌های فرهیخته در مسائل فلسفی محسوب می‌شوند، اما شواهد چندانی دال بر تمایل آنها به زندگی راهبانه در دست نیست.

در بره‌داران‌یاکا اوپانیشاد^۳، مایت رئی و شوهرش یاجناوالکیا^۴ درباره چگونگی رسیدن به ابدیت بحث می‌کنند. یاجناوالکیا، که در ابتدای راه یک زندگی زاهدانه است، قصد دارد اموالش را بین دو همسرش مایت رئی و کاتیاینی تقسیم کند. مایت رئی از شوهرش می‌پرسد که اگر او صاحب تمام زمینها و ثروتهای شوهرش شود، آیا باز هم می‌تواند زندگی جاودانه داشته باشد؛ شوهرش پاسخ می‌دهد که فناپذیری با مال دنیا جور در نمی‌آید. سپس مایت رئی از شوهرش می‌خواهد که او را با دانشش روشن کند. به این ترتیب یاجناوالکیا ماهیت حقیقی خویش را که دانستنش به تنهایی منتهی به فناپذیری می‌شود، برایش به تفصیل شرح می‌دهد.

در اوپانیشادها نیز گارجی و کاکناوی^۵ چهره فرهیخته‌ای است که در مناظره فلسفی در دربار جاناکا شاه^۶ حرف اول را می‌زند. این زن درباره عناوین غامض و مبهمی که از یاجناوالکیا آموخته بود، با دیگران بحث می‌کرد.

زندگی مرتاضی روشی بود که کمتر زنی به آن تمایل نشان می‌داد و بیشتر، مردها به این نوع زندگی گرایش داشتند. زندگی یک مرد به چهار

1- Gargi

2- Maitreyi

3- Bṛhadāraṇyaka Upaniṣad

4- Yājñavalkya

5- Gārgī Vācakaṇvī

6- King Janaka

مرحله تقسیم می‌شد: دانش‌اندوزی (برهماکارین^۱) خانه‌داری (گرهاستا^۲)، بیشه‌نشینی (واناپراستا^۳) و ترک دنیا (سانیا سین^۴). ازدواج در مرحله خانه‌داری بسیار اهمیت داشته است و مرد همسرش را نیز در اجرای آداب مذهبی همراه می‌کرد. طبق متون معتبر، زنان در صورت رضایت شوهرشان می‌توانستند آنها را به هنگام زندگی در بیشه و جنگل همراهی کنند. حتی هنگام زندگی در بیشه، زهد و ریاضت زنان محدود به این می‌شد که در خدمت شوهرشان باشند و پاکدامنی و نجابت خود را حفظ کنند؛ در حالی که مردها در پی «موکشا»^۵ یا رستگاری بودند، وظیفه زنهای آنها انجام تعهدات زناشویی و فرزندآوری بود.

زن در افسانه‌ها

دو مجموعه از متون حماسی هندو با عناوین مهابهاراتا و رامایانا (که احتمالاً در دوره‌ای حدود چهارصد سال قبل از میلاد تا دوست سال بعد از میلاد مسیح تألیف شده‌اند) چهره‌های متفاوتی را از یک زن آرمانی نشان می‌دهند. در متون حماسی از فداکاری زن و کسب رضایت شوهر به قیمت تحمل کارهای دشوار یاد شده است. با وجود اینکه مجموعه مهابهاراتا چهره‌های متفاوتی از زن را معرفی می‌کند، زنی افسانه‌ای به نام سیتا^۶ در مجموعه رامایانا، در جامعه هندو مشهورتر و تأثیرگذارتر است. شخصیت زنانی حماسی نظیر سیتا، ساویتری^۷ و درویدی^۸ به تعلق خاطر و فداکاری در قبال شوهر مشهور هستند.

1- Brahmacārin

2- Gṛhastha

3- Vānaprastha

4- Sannyāsin

5- Mokṣa

6- Sītā

7- Savitrī

8- Draupadī

سیتا

سیتا چهره زنی است که صادقانه در خدمت شوهرش، راما^۱، انجام وظیفه می‌کند. او شوهرش را در مرحله زندگی مرتاضانه در بیشه و جنگل همراهی می‌کند و به مدت چهارده سال دور از خانه کنار شوهرش می‌ماند. وقتی شوهرش از سیتا می‌خواهد که برگردد، او می‌گوید که جای زن کنار شوهرش است. دیوی به نام راوانا شاه^۲ سیتا را در جنگل می‌رباید و در قصر خود اسیر می‌کند. راوانا شاه از سیتا می‌خواهد که با او ازدواج کند، اما سیتا به ازدواج تن نمی‌دهد. او نسبت به شوهرش وفادار می‌ماند، تا اینکه راما به کمک هانومان^۳ (خدای میمون‌ها) و قبیله‌اش، همسرش را از چنگ راوانا نجات می‌دهد.

اما داستان به این جا ختم نمی‌شود؛ راما به طرز غیرمنتظره‌ای همسرش را به خیانت متهم می‌کند. اگرچه راما خوب می‌داند که سیتا همیشه به او وفادار بوده است و هیچ مدرک و یا شهادتی برای اثبات خیانتش وجود ندارد، اما راما علی‌رغم میل باطنی او را گناهکار می‌خواند. عرف جامعه نمی‌توانست بپذیرد که زن برای مدتی هر چند کوتاه در خانه مرد دیگری زندگی کند. آنچه به راما جسارت می‌داد که همسر مورد علاقه‌اش را از خود براند، اعتقاد به متون رامایانا مبنی بر رسیدن به اهداف، به قیمت پا گذاشتن روی تمایلات شخصی بود. سیتا از رفتار ناباورانه راما متعجب می‌شود، اما چیزی از وفاداری نسبت به شوهرش کاسته نمی‌شود؛ با وجود این پابندی صادقانه، ظن بدبینانه راما از بین نمی‌رود و راما تصمیم می‌گیرد با سؤال کردن، سیتا را به اقرار مجبور کند؛ اما وفاداری سیتا مانع عکس‌العمل نشان دادن او در برابر اتهامات شوهرش نمی‌شود:

1- Rama

2- King Ravana

3- Hanuman

اگر بعضی زنهای بی وفایند، آیا به این معنی است که جنس زن عشق و صداقت ندارد؟ اگر تو این طور معتقدی، دربارهٔ زنان دیگر مطمئن نیستی، اما سراسر زندگی من نشان دهندهٔ وفاداری و صداقت بوده است. (Rāmāyana 118.8)

سیتا متانت خویش را نمی بازدهد. او تصمیم می گیرد بی گناهی و پاکی خود را ثابت کند. بنابراین از برادر راما، لاکشمانا^۱، می خواهد که برایش هیزم جمع کند تا به رسم مرده سوزی، خود را به آتش بسپرد. اما سیتا بدون هیچ صدمه‌ای از آتش بیرون می آید و پاکدامنی او ثابت می شود؛ به این ترتیب راما و سیتا دوباره به هم می پیوندند.

اما داستان در این جا به پایان نمی رسد. راما به هنگام بارداری سیتا، باز هم او را به خیانت متهم می کند؛ چرا که جامعه علی رغم سربلندی سیتا در امتحان آتش، نمی تواند مثل قبل او را پذیرا باشد. هنگامی که در جنگل بودند، سیتا در کلبهٔ والمیکی^۲ حکیم دوقلوهای به نامهای لاوا^۳ و کوشا^۴ به دنیا می آورد. راما وقتی از تولد بچه‌ها مطلع می شود، به ملاقات سیتا می رود. سیتا بعد از دیدار با همسرش، تصمیم می گیرد راه خود را پیش بگیرد. سیتا دست به دعا می شود و از مادر زمین می خواهد که زمین شکاف بخورد و او را در خود فرو ببرد و ناپدیدش کند. پایان جالبی است؛ چرا که پدر سیتا او را در یک قطعه زمین شکافته شده پیدا کرده، نامش را سیتا به معنی زمین شکافدار گذاشته بود و سرانجام نیز به زمین فرو رفت. سیتا با این عمل نشان می دهد که چه قدر از رفتار راما ناراضی است، و حتی پسرهایش نیز اصل و نسب مادر را به عنوان فامیلی و دودمان وراثتی خویش معتبر دانستند. در حالی که تصمیم نخستین سیتا مبنی بر همراهی

1- Lakṣmaṇa

2- Vālmīki

3- Lava

4- Kuśa

شوهرش در جنگل با رسوم اجتماعی وقت منطبق بود و همان چیزی بود که جامعه از یک زن آرمانی انتظار داشت؛ اما عملکرد او در پایان داستان برخلاف عرف سنتی جامعه تلقی می‌شود. سیتا نمادی است از یک زن که خود قادر است سرنوشتش را رقم بزند و از خودش وجودی ژرفتر بسازد. سیتا بتنهایی آنچنان‌که لاکشمی^۱، سراسواتی^۲ و پاروتی^۳ هستند مورد ستایش هندوها نیست. او همیشه با راما و برادر شوهرش، لاکشمانا، مطرح می‌شود. گرچه سیتا در نظر عامه شخصیت محبوبی دارد، او در واقع یک واسطه است؛ اگر عابدان هندو او را می‌طلبند، از بهر رسیدن به فیض راما است نه خود سیتا.

ساویتری

در افسانه دیگری در متون مهابهاراتا شاهزاده خانمی است به نام ساویتری که مانند سیتا و درویدی همسری باوفا و زنی بزرگمنش است. ساویتری بردبار و خوش اخلاق است و زنی آرمانی محسوب می‌شود. او به میل خود با شوهرش ساتیاوان^۴ ازدواج می‌کند، با اینکه می‌داند ساتیاوان فقط یک سال دیگر از عمرش باقی است. هنگامی که یاما، خدای مرگ، جان شوهر را می‌گیرد، ساویتری ملتمسانه از او می‌خواهد که شوهرش را به دنیا بازگرداند. یاما تعلق خاطر ساویتری را می‌ستاید و به او می‌گوید که حاضر است غیر از بازگرداندن شوهرش، هر درخواست دیگری را که داشته باشد، اجابت کند. ساویتری با زیرکی از یاما می‌خواهد که به او فرزند اعطا کند؛ چرا که با مرگ شوهر وظیفه همسری خود را خاتمه یافته نمی‌داند. به این ترتیب یاما برای اجابت درخواست ساویتری مجبور می‌شود که شوهرش را به دنیا بازگرداند و پسرهای زیادی به او اعطا می‌کند.

1- Lakṣmī

2- Sarasvatī

3- Pārvatī

4- Satyavan

5- Yama

اگرچه هدف اصلی این افسانه بر وفاداری و عشق به ساویتی تأکید دارد، اما از طرفی نشان‌دهنده ناتوانی جنس مرد بدون همراهی زن است. به عبارت دیگر «شاکتی»^۱ یا توان و هوش زنانه لازمه فناپذیری مرد است. سری اوروبیندو^۲ (یکی از فلاسفه و صوفیان قرن بیستم) در رزم‌نامه تاریخی خود به نام ساویتی این افسانه را یک نماد معنوی یاد کرده است. تولد ساویتی مظهر «آغاز سحر نو و حلول هوش و ذکاوتی نوین» در جامعه بشری است.

درویدی

درویدی از بعضی جهات تفاوت زیادی با دیگر چهره‌های حماسی و افسانه‌ای دارد. در متون مهابهاراتا آمده است که او همسر پنج مرد به نام برادران پانداوا^۳ بود. اگرچه تک‌همسری عرف مطلوب جامعه محسوب می‌شد، چندهمسری (چندزنی یا چندشوهری) نیز در بعضی مناطق هند رواج داشته است. چندشوهری درویدی از ابعاد مختلف، هم نمادین و هم واقعی، بررسی شده است، اما هدف اصلی این افسانه چیز دیگری است. آرجونا^۴ یکی از پنج برادران پانداوا در مسابقه‌ای که پادشاه دروپادا^۵ پدر درویدی، برگزار کرده بود، موفق می‌شود درویدی، شاهزاده پنکالا^۶ را تصاحب کند. برادران پانداوا به خانه خود در جنگل برمی‌گردند (آنها مخفیانه در جنگل زندگی می‌کردند و مانند برهمن‌های فقیر از راه صدقه روز می‌گذرانند) و از صدقه‌ها و چیزهای دیگری که در آن روز به دست آورده بودند، برای مادرشان، کونت^۷، تعریف می‌کنند. کونت بدون اینکه به جایزه‌ای که آرجونا تصاحب کرده بود نگاه کند، به

1- Śakti

2- Sri Aurobindo (سری به معنی آفا یا Mr است)

3- Pāṇḍava brothers

4- Arjuna

5- Draupada

6- Peñcāla

7- Kuntī

کند، به آنها می‌گوید که باید تمام آنچه را که به دست آورده‌اند، با هم تقسیم کنند. پنج برادر نیز همان کاری را می‌کنند که مادرشان خواسته بود. درویدی زنی است که در محیطهای اجتماعی و عمومی نقش فعالی دارد. او هم همسر است و هم ملکه. او نماد یک همسر پرجنب و جوش و وفادار است. هنگامی که شوهرانش در قمار با پسرعموهایشان دارایی خود را از دست می‌دهند، درویدی در جنگل کنار آنها می‌ماند و غمخوارشان می‌شود. او نه تنها اسباب آسایش شوهرانش را فراهم می‌کند، بلکه در مواقع ناامیدی به آنها روحیه نیز می‌دهد. اما هنگامی که یکی از برادران به نام یودیشثیرا^۱ در قبال زبانی، که خود و برادران دیگرش در قمار متحمل شده بودند، درویدی را گرو می‌گذارد، درویدی از حق خود دفاع کرده، بشدت معترض می‌شود. دریودانا^۲ (پسر عموی برادران پانداوا که در قمار برنده شده بود) درویدی را به عنوان خدمتکار خانه‌اش طلب می‌کند، اما او همچون یک زن باجرت و مختار از این دستور سر باز می‌زند. او کالسکه‌چی را که برای بردن او آمده بود برمی‌گرداند و به او می‌گوید:

ای کالسکه‌چی، برگرد و از او که قمار کرده بپرس که آیا در قمار، اول خودش را باخته است یا زنش را. این سؤال را در حضور دیگران بپرس و جوابش را برایم بیاور؛ آن وقت می‌توانی مرا با خود ببری. (Mahābhārata XXV)

اما موهای درویدی را گرفتند و او را کشاکشان به حضور جمعی از ریش سفیدها بردند. درویدی در آن مجلس با اعتماد به نفس گفت که یودیشثیرا در قمار قلب کرده است؛ چرا که بعد از باختن ثروت و آزادیش، حق نداشته همسرش را، که متعلق به همه برادران پانداواست، گرو بگذارد. او

1- Yudhiṣṭhira

2- DurJodhana

از کائوراواها^۱ نیز می‌خواهد که در این مورد، بحق قضاوت کنند. اما در دادگاه قضاوت به شیعیترین شکل به درویدی اهانت می‌شود. برادر دریودانا ساری او را جلوی دیگران از تنش درمی‌آورد، اما خدا کرشنا^۲ معجزه‌آسا به کمک او می‌آید و لباسش را دوباره بر تنش می‌کند. درویدی برای انتقام در میدان مبارزه چنان با دریودانا جنگید که موهایش به خون دریودانا رنگین شد. او چهره زنی است که زیر بار حرف زور نمی‌رود.

پیروی از رسوم و عقاید

در فرهنگهای مردسالارانه، نقش زنان را مردان تعریف و تعیین می‌کنند. گرچه چهره زنان آرمانی در متون مذهبی و حماسی متعلق به طبقه اشراف (آریستوکرات) است؛ اما سرگذشت و زندگی آنها را می‌توان به تمام زنان جامعه هندو نیز تعمیم داد.

زنان آرمانی متون مقدس نمونه رفتاری جمع‌کثیری از زنان هندو به شمار می‌آیند، اما بسیاری نیز هستند که این نمونه‌ها را ناقص دانسته، معتقدند که این نمونه‌های زنانه آزادی‌چندانی نداشته‌اند. بعضی زنان همعقیده با زنان قهرمان متون مقدس خودشان را مورد بهره‌برداری می‌بینند تا بهره‌مندی؛ سعادت و نیکبختی آنها به خواسته و تمایلات شوهرشان وابسته است.

زنان پارسای هندو معتقدند که روزه‌ها و نذورات آنها از شوهر و فرزندانشان محافظت می‌کند. حتی دختران جوان به این نیت روزه می‌گیرند که شوهر مناسب نصیبشان شود. در عبادت، توجه و تعلق خاطر

۱. Kauravas: پسر عموهای برادران پانداوا. (م)

به سوی خداوند است و در ازدواج به سوی شوهر.^۱ فمینیست در مذهب هندو، محدود می‌شود به عملکرد درویدی در مخالفت با تصمیم شوهرش مبنی بر گرو گذاشتن او در قمار، یا معرفی «کالی»^۱ الهه‌ای که القاکننده ترس و وحشت است.

زنان در آیین باکتی^۲

با ظهور مکتب باکتی در جنوب هندوستان (در قرن ششم و هفتم میلادی) و بعدها در شمال هندوستان مراسم عبادی بیشتر متوجه خدایان «شیوا»^۳ و «ویشنو»^۴ گردید و وضعیت مذهبی زنان به طور شایان ملاحظه‌ای بهبود یافت. این مراسم در سطح اجتماعی تأثیر چندانی در موقعیت زنان پدید نیاورد، اما این امکان مهیا شد که زنان نقش فعالتر و مؤثرتری در مراسم مذهبی داشته باشند. آیین باکتی، که در اصل غیربرهمنی است، با تشریفات و اصول برهمنی و ایجاد یک طبقه روحانی در جامعه مخالفت می‌کند. فراگیری و عمل به این آیین بدون در نظر گرفتن طبقه یا جنسیتی خاص، برای همه افراد جامعه امکان‌پذیر است. باکتی فقط از فرد می‌خواهد که با یکی از خدایان، به انتخاب خودش، ارتباط عمیقی داشته باشد. اکثر نویسنده‌های ادبیات مذهبی، غیر برهمن بودند که زنان را نیز شامل می‌شود. ترانه‌های وایشناوا،^۵ سروده آندل مقدس،^۶ حتی امروزه نیز در معابد وایشناوا و نیز خانه‌ها خوانده می‌شود.

طبق آیین باکتی، فرد برای ارتباط با خدایش راه‌های مختلفی را پیش رو دارد. دقیقترین نوع ارتباطی که این آیین پیشنهاد می‌کند، در میان هندوها اهمیت کمتری دارد. شخص می‌تواند خدایش را همچون سرور،

1- Kālī

2- Bhakti

3- Śiva

4- Viṣṇu

5- Vaiṣṇava

6- Saint Andal

استاد، پدر، مادر، رفیق، کودک یا هر چیز مورد علاقه‌اش تصور کند؛ اما این در صورتی است که خدای مورد پرستش مذکر باشد و پرستنده مؤنث. در پرستش به نوع مدورا باوا^۱، که خدا در شمایل یک معشوق در نظر گرفته می‌شود، خدا فقط از جنس مذکر است و هم زنان و هم مردان پرستنده، از نظر معنوی مؤنث تلقی می‌شوند.

در آیین باکتی جنسیت فرد به طرز عجیبی دگرگون می‌شود. مردی که طالب فیض کرشنا (خدایی مذکر) است باید خود را از نظر روانی زن تصور کرده، هویتش را با تمایل و عشق به کرشنا بشناساند. در متون ادبی مقدس از شاعرانی یاد شده است که هویت خود را به گویی‌ها^۲، دختران گاوچرانی که عاشق کرشنا هستند، نسبت داده‌اند. هر کس که طالب ارتباطی مقرب با کرشنا است، باید یکی از گویی‌های او شود. در تاریخ می‌توان مردان عابدی را دید که نظیر جایادوا^۳ در قرن دوازدهم و کایتانیا^۴ در قرن پانزدهم، ذکور بودن خویش را فدای عشق به کرشنا کرده‌اند. حتی سری‌راما کرشنا^۵، مرد روحانی قرن نوزدهم، شبیه زنها لباس می‌پوشید و نام مستعار رادا^۶ را برای خود برگزیده بود. وجهه عجیب دیگر ارتباط با کرشنا این است که گویی‌ها یا همان دختران گاوچران هنگامی که صدای فلوت کرشنا را می‌شنوند، دورش جمع می‌شوند و با وجود اینکه متأهل هستند، با او عشق‌بازی می‌کنند. کسانی که هویت خود را به گویی‌های کرشنا پیوند می‌دهند، در واقع به عمل زنا نزدیک شده‌اند. این به معنی مجاز شمردن و عادی کردن نوعی ارتباط جنسی در جامعه است که گویی‌ها با کرشنا در افسانه‌ها داشته‌اند.

در میان زنان عابدی که کرشنا را می‌پرستند، دو نفر از دیگران

1- Madhura bhava

2- Gopīs

3- Jayadva

4- Caitanya

5- Sri Ramakrishna

6- Rādhā

مشهورترند. در قرن شانزدهم میلادی آندل، قدیسه مشهور هند جنوبی بود. او در بین دوازده مرد که ویشنو را می پرستیدند و به نام آلوارها^۱ شهرت داشتند تنها عابد زن محسوب می شد. آندل از همان اوایل کودکی خودش را همسر کرشنا می دانست. او تصور می کرد که یکی از گویی های کرشنا است؛ از عشق او متأثر و از فکر فراقش اندوهگین بود. ترانه الهی او با عنوان تیروپاوی^۲ حاکی از عشق وافرش به کرشنا است. بیانات مقدس او، تیروموزی^۳، بیانگر بی قراری و اشتیاق روحش به کرشنا است. در رقص سنتی هند جنوبی، باراتاناتیام^۴، عشق و علاقه آندل به کرشنا از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

زن مشهور دیگر به نام میرابای^۵، قدیسه ای از طبقه حاکمان هند در شمال در قرن شانزدهم، از همان کودکی به کرشنا دل بسته بود. میرابای با وجود اینکه در سن پایین با یک شاهزاده راجپوتی ازدواج می کند، همچنان به کرشنا به عنوان شوهرش می نگرد و بیشتر اوقاتش را با عابدیهایی می گذراند که مدح کرشنا را می گویند. وابستگی افراطی میرابای به کرشنا، خویشان شوهرش را چنان خشمگین می کند که سعی می کنند با سم او را بکشند؛ اما در این امر موفق نمی شوند. اشعار اولیه میرابای در غم و فراق کرشنا و شعرهای اواخر او درباره هویت معنوی و تعلقش به کرشنا سروده شده است. آوازهای عاشقانه او مورد علاقه آهنگسازها، رقاصها و خانه دارهای عادی است.

میرابای از نظر عرف سنتی زنی کامل محسوب نمی شود؛ چه، بیشتر پرنسس های راجپوتی هنگامی که بیوه می شدند، خود را در مراسم سوزاندن جسد شوهرشان قربانی می کردند. وقتی که میرابای بیوه شد، از

1- Ālvārs

2- Tiruppavai

3- Tirumozhi

4- Bharatanatyam

5- Mirabai

این سنت سر باز زد و در حضور دیگران اعلام کرد که او در اصل همسر کرشنا بوده است.

زنان عابد در آیین شایویت^۱

در فهرست بلند و رسمی عابدهایی که در آیین شایویت در هند جنوبی مشهور بوده‌اند، زنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. از میان سه زن قدیسه و عابد، کارای کال^۲ از بقیه مشهورتر است.

کارای کال از زمان کودکی به شیوا^۳ دل بسته بود. او نسبت به شوهرش، همسری وفادار و وظیفه‌شناس بود؛ اما این، چیزی از علاقه و تعلق به معبودش، شیوا، کم نمی‌کرد. آورده‌اند که کارای کال هنگام دعا کردن، از شیوا می‌خواهد که بدن زیبایش را به یک شبیح تبدیل کند (به عنوان نماد تارک دنیا) تا او با شکل جدید و متحول شده‌اش به ستایش شیوا ادامه دهد. کارای کال ایاتی را در مدح شیوا سروده است که در تامل به نامهای آربودا تیرووانتادی^۴ و تیرو ایراتای مانیمالای^۵ مشهور است و جزو نوشته‌های شایویسم^۶ محسوب می‌شود.

زنان قدیسه عصر مدرن

در هندوئیسم مدرن نیز زنان عابد و پارسا وجود دارند. یکی از آنها سارادا دوی^۷ است که در سن پایین با سری راماکرشنا، از پارسایان بنام قرن نوزدهم بنگال، ازدواج می‌کند. سری راماکرشنا شأن معنوی همسرش را درک می‌کرد و در مسیر معنوی خویش به او چون یک شریک هم‌طراز نگاه می‌کرد. سارادا دوی مرید و همراه روحانی شوهرش بود و به عنوان

1- Śaivite

2- Karaikkal

3- Lord Śiva

4- Arpuda Tiruvantādi

5- Tiru Iraṭṭai Manimālai

6- Śaivism

7- Sarada Devi

همسر، پارسا، مادر و معلم مذهبی نقش خود را ایفا می‌کرد. شوهرش نه تنها الفاظ مقدس را، که در ستایش مادر مقدس^۱ به کار می‌رود، به او آموخت، بلکه به او طریقهٔ آموختن آنها را به مردم نیز یاد داد. بعد از مرگ شوهرش بنابر وصیت او، سارادا دوی راهنمای معنوی مریدان، راهبان و افراد غیرروحانی شد.

از معدود گوروهای (معلمهای مذهبی) مشهور در قرن حاضر، می‌توان از مادر جناناناندا^۲ و ساتی گوداواری ماتاجی^۳ نام برد. مادر جناناناندا مرحلهٔ آخر زهد (مراحل سانیاها)^۴ را، که معمولاً از حد زنها خارج است، به انجام رساند. احتمالاً او تنها زنی است که مراحل زهد را در حضور شامکاراکارایا^۵ (پیرو مسلک وحدانیت‌گرای شامکارا) در هند جنوبی پشت سر گذاشت. در حال حاضر، مادر جناناناندا مراحل سانیاها را به مردان و زنان تعلیم می‌دهد. ساتی گوداواری ماتاجی نحوهٔ خواندن متون سانسکریت وداها را به دختران جوان، زنان و بیه‌ها آموزش می‌دهد، مراسم مذهبی برپا می‌دارد و در مسیر زهد و ازخودگذشتگی می‌کوشد.

زنان در کتابهای قانون

دارماشاستراها^۶ مجموعهٔ متون قانون هندو است که حدوداً در دو قرن اول میلادی برهن‌ها به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند. نگرش ضد و نقیض کتابهای قانون دربارهٔ زن را به مانو^۷، نویسندهٔ حکیم و افسانه‌ای کتاب ماناوا دارماشاسترا^۸، نسبت می‌دهند. مانو در این کتاب، در دوره‌های مختلف نظریات ناهمگونی را دربارهٔ حقوق زن عنوان کرده است.

1- Divine Mother

2- Mother Jnanananda

3- Sati Godavari Mataji

4- Sannyās

5- Śaṅkaracāraya

6- Dharmaśāstras

7- Manu

8- Mānava Dharmaśāstra

زنان در کتابهای قانون نازلترین شأن شخصیتی و اجتماعی را دارند و از حضور در فعالیتهای اجتماعی و مذهبی محروم شده‌اند. زنان از نظر قانون ناخالصند؛ بنابراین لیاقت فراگیری متون «مانتراها»^۱ را ندارند (مانو ۹:۱۸). زنان با ازدواج مجاز می‌شوند که آیین مذهبی را توسط یک گورو فراگیرند؛ در این دوره، خدمت به شوهر همطراز یادگیری آیین دینی است. زنان در به‌جای آوردن آیین دینی تابع شوهرشان هستند.

عقیده‌ای دوگانه نسبت به زنان

نویسنده‌های کتب قانون دربارهٔ زنان نظریات بسیار متناقضی را عنوان کرده‌اند. آنها از طرفی شخصیت زن را تا حد یک الهه ارتقا داده، از طرف دیگر او را موجودی شیطانی و اغواگر توصیف کرده‌اند. در عین حال که عشق و وفاداری زن به شوهرش ستوده شده است، او را لایق چنین موهبتی از طرف شوهرش ندانسته‌اند (مانو ۱۴-۲:۱۳). زن، هم دارای مقامی الهی است و هم عاری از صفات متعالی انسانی. از جنبهٔ مادری محترم است، اما در روابط جنسی مانعی در برابر تعالی معنوی مرد محسوب می‌شود. عشق‌بازی در هنر هند جنبهٔ عرفانی دارد؛ اما در متون قانون، مانع انگیزه‌های روحانی مرد است. از بعد خانه‌داری، مرد بدون زن ناقص است؛ در ابعاد دیگر زندگی، مرد آن قدر بی‌نیاز از زن است که می‌تواند آزادانه لذت دنیا را ترک، و زندگی مرتاضی اختیار کند. اگرچه در متون کهن زنان مرتاض نیز معرفی شده‌اند - نظیر سولابا^۲ در متون مهابهاراتا و سرامانی^۳ و شبیری^۴ در متون رامایانا - اما کتب قانون زنان را در انجام آیین مذهبی محدود کرده است.

1- Mantras

2- Sulabhā

3- Sramanī

4- Śabarī

آزادی زن و ارزش او برای شوهر و خانواده‌اش

زن در کتابهای قانون شخصیتی وابسته دارد. زن وابسته به شوهر و خانواده‌اش است؛ در کودکی باید پدرش او را نگهداری و محافظت کند، در جوانی، شوهرش و در کهنسالی، پسرانش (مانو ۳:۹). اما از طرف دیگر، مانو در مسئله ازدواج آزادی شایان توجهی را برای زنان در نظر گرفته است. اگر والدین دختر بعد از سن بلوغ او، نتوانند در طول سه سال شوهرش دهند، آزاد است که خود همسرش را انتخاب کند (مانو ۱-۹:۹۰). زن آرمانی زنی است که به شوهرش عشق بورزد و اسباب آسایش او را فراهم کند؛ حتی اگر شوهرش قدر خدمت او را نداند (مانو ۱۵۴:۵). تنها وظیفه^۱ یک زن آرمانی، وفاداری و تعلق^۲ به شوهرش است. فردیت زن در وجود شوهرش مستهلک شده است و او بدون شوهر وجود مستقلی ندارد. در صفحات بعد، این طرز نگرش را در رسم ساتی نیز خواهیم دید. از نظر قانون، مردها مجاز نیستند که بیش از یک همسر اختیار کنند، یا همسرشان را طلاق دهند؛ بلکه فقط می‌توانند بعد از فوت همسرشان مجدداً ازدواج کنند. اما زنان جز در شرایط ویژه مجاز به ازدواج مجدد نیستند. (مانو ۶۹ و ۹:۶۵)

زن در مقام مادر شأنی والاتر از معلم یا پدر دارد (مانو ۲:۱۴۵). مادر به عنوان آموزگار فرزندان محسوب می‌شود، اما در مقام همسر باید در خدمت شوهرش باشد و خواسته‌های او را به جای آورد. مقام مادری شأن زن را بسیار ارتقا می‌بخشد؛ مخصوصاً اگر فرزندی که به دنیا می‌آورد پسر باشد. هندوها عقیده دارند که فرزند پسر سعادت پدر و خانواده‌اش را فراهم می‌کند. قصه‌ها و افسانه‌های هندو مملو است از حکایات عشق و

محبت مادری.

از آن رو که محقق شده است که مادر شدن اولین وظیفه زن است، هر گونه تخطی در رسیدن به این مقام، زن را مجرم و مستحق عقوبت می‌کند. زن با باردار شدن هویت بزرگسالان را پیدا می‌کند و نگرانی او مبنی بر احتمال عقیم بودن از بین می‌رود. جالب این است که تعالی دهنده شأن مادری، پسران هستند. افسانه‌ها و حکایات بی‌شماری درباره رابطه مادر و پسر نقل شده است. راما پسری است که با میل خودش جلای وطن می‌کند تا قولی را که نامادریش به پدرش داده بود، به انجام رساند. ازدواج برادران پاندوا با شاهزاده درویدی تا اندازه‌ای نتیجه خواست غیر عمد مادرشان است که گفت: «در هر چیزی که به دست آورده‌اید، با هم شریک شوید.»

اگرچه کتب قانون تا اندازه‌ای منعکس‌کننده اوضاع اجتماعی دوره‌های مختلف است، این کتابها بیشتر روشن می‌سازند که جامعه و روابط آن باید چگونه باشد. در قرنهای آغازین میلادی با ورود نژادها و اتباع بیگانه به هندوستان، مفسران تصمیم گرفتند که برای حفظ حقوق زنان، قوانین سخت و دست‌وپاگیر آنها را با شفافیت و توصیف جزئیات بیشتر، از نو تنظیم کنند. در قرن دهم با ورود اسلام، وضعیت زنان بیش از پیش متحول شد؛ مخصوصاً در شمال هندوستان که فرهنگ اسلامی گسترش بیشتری داشت. رعایت حجاب که در اسلام به آن توصیه شده است، در میان زنان هندوی طبقه بالا در شمال هندوستان رواج پیدا کرد. زنان هندو که پیش از این در انزوا بودند، با پرده‌نشینی بیش از پیش از جامعه و فعالیتهای اجتماعی بازماندند. گرچه اسلام آزادی زنان را محدود کرد، به نظر می‌رسد که ارج و منزلت زنان هندو در لوای اسلام افزایش یافته است. در خانواده‌های سنتی شمال هندوستان بخصوص در مناطق

روستایی، زنان به نوعی سنت پرده‌نشینی را رعایت می‌کنند. عروس چهره‌اش را از مردان خانواده و بیرون از خانه می‌پوشاند، اما در خانه پدریش لزومی به این پوشش نیست. پرده‌نشینی فعالیت اجتماعی زنان را محدود کرد. اما از طرف دیگر حریم خصوصی زن را حفظ کرده، نوعروس را از موشکافی‌های همسایه‌ها و بستگان شوهرش در امان نگه داشت. زنان هندو هر چه پا به سن می‌گذارند، در محیط خانواده و محل زندگی از هویت مستقلتری برخوردار می‌شوند. در جنوب هندوستان، که اسلام گسترش چندانی نداشته است، رابطه دخترها و پسرها بخصوص در میان قشر پایین جامعه آزادتر است. در بخشهایی از جنوب هند، زنها و مردهایی که از طرف مادری با هم فامیلند، بسیار با هم خودمانی هستند. امروزه در مناطق شهری هند، کمتر زنی را می‌توان دید که حجاب یا پرده‌نشینی را رعایت کند.

الهی‌های مقدس

موجودات مقدس و قهرمانهای افسانه‌های هندوئیسم، جنسیت مذکر یا مؤنث دارند. در اوپانیشادها می‌خوانیم که زن و مرد نیمه‌های برابری هستند که هر یک دیگری را کامل می‌کند. نگرش مطلوب فیلسوفانه بر این اعتقاد استوار است که الوهیت نه مذکر است و نه مؤنث؛ بلکه تعالی‌دهنده هر دو جنس است بدون آنکه یکی را فروتر از دیگری بشمارد. از طرف دیگر با دانستن اینکه آتمن^۱ (ذات عمیقتر وجود زن و مرد) فارغ از جنسیت است، مذکر یا مؤنث بودن الوهیت بی‌اهمیت شده، تساوی معنوی مرد و زن اهمیت پیدا می‌کند.

مؤنث پنداشتن الوهیت در آیین تتریک و عبادات عامه رواج پیدا کرد.

جنسیت دادن به الوهیت، نخست با جنس مؤنث آغاز شد و الهه‌هایی نظیر شاکتی^۱، مظهر قدرت و منشأ حیات تمام موجودات و حافظ آنها، در تصور مردم شکل گرفتند. از آنجا که شاکتی، هم در جنس مؤنث و هم در جنس مذکر به طور مخفی وجود دارد، از تمام چیزهای خارج خودش مستقل و بی‌نیاز است. شیوا، بعد مردانه، بدون قدرت و شاکتی زنان (توانایی و بعد زنانه) ناتوان است. در مکتب تنتریسیم، جنس مذکر تحت قدرت و نفوذ جنس مؤنثی است که ماهیتی مستقل دارد و ارتباط دو جنس مخالف، تضادها را از بین برده است (رجوع شود به کالی و دورگا که در ادامه توضیح داده شده است).

الهه در افسانه‌ها، هم در نقش‌های مرسوم و سنتی وجود دارد و هم در نقش‌های نامرسوم اجتماعی. الهه‌ها با عناوین مختلف مثل همسر، عاشق و مادر با خدایان مذکر مرتبط می‌شوند و در این ارتباط، یا جایگاهی برتر از خدایان دارند یا همشان با آنها از هویتی کاملاً مستقل برخوردارند. گرچه الهه‌هایی نظیر ساراسواتی، لاکشمی و پاروتی همسر خدایان مذکر هستند، به طور مستقل پرستش می‌شوند. آنها از علم، قدرت و ثروتی بهره‌مندند که در عرف اجتماعی فقط در اختیار مردهاست.

پاروتی (همسر شیوا) اشکال گوناگونی دارد. او در شکل اصلیش، پاروتی، نمونه زنی است که طبق عرف اجتماعی یک زن آرمانی محسوب می‌شود. پاروتی زنی مهربان و همسری فداکار است. وظیفه او این است که روش زندگی شیوا را از طریقه مرتاضی به سمت زندگی دنیوی تغییر دهد. پاروتی در هیئت دورگا^۲ و کالی^۳، از حدود یک همسر مطلوب سنتی خارج می‌شود. دورگا توسط خدایان مذکر آفریده شده است تا شیطانی به

نام ماهی‌شاسورا^۱ را که در برابر تمام رقبایش بجز زنان آسیب‌ناپذیر است از بین ببرد؛ و دورگا در این مبارزه، مستقل و بدون یاری خدایان نر وظیفه‌اش را انجام می‌دهد. با وجود اینکه دورگا همسر شیوا است، نقش و مسئولیت او در میدان نبرد است نه در خانه. او با ایفای این نقش، آداب و رفتار سنتی زنان را زیر پا می‌گذارد و مخالف جامعه متمدن هندو عمل می‌کند؛ ولی با این حال دورگا مادری دلسوز و خیرخواه محسوب می‌شود. دورگا در افسانه‌ها همیشه یار جدانشدنی شیوا است، که در ایفای وظیفه‌اش کاملاً خودمختار عمل می‌کند.

کالی در مکتب تنتریسم به عنوان قدرت برتر زنانه یا شاکتی است. وظیفه او معطوف کردن توجه شیوا به زندگی دنیوی از طریق نابودی شیاطین است. اگرچه کالی چهره‌ای خشن و خوناشام دارد، مادری دلسوز و رثوف نیز هست. او آداب و رسوم سنتی جامعه هندو را می‌آفریند و ویران می‌سازد، فربه می‌کند و می‌خشکاند، آشتی می‌دهد و درگیر می‌کند. او باورهایی را که درباره پاکی و آلودگی هست، دگرگون می‌کند. کالی به ما می‌گوید که مرگ یا بدرود زندگی نمی‌تواند از تولد و آفرینش جدا باشد.

با وجود اینکه دورگا و کالی چهره زنان آرمانی سنتی را به نمایش نمی‌گذارند، در بینش جامعه یک نگرش متفاوت را موجب می‌شوند. نقش آنها تمام طرز تفکراتی را که بر پایه جنسیت است، زیر سؤال می‌برد. این دو الهه نشان می‌دهند که وظیفه زن فقط محدود به دختر، همسر، خواهر یا مادر بودن نمی‌شود. زنان معاصر هندو افسانه کالی را چون روزنه امیدی می‌دانند که می‌تواند آنها را از قید و بندهای گوناگون رهایی بخشد. دو زن در دهلی برای حمایت از زنان، انتشارات کالی را تأسیس

کرده‌اند. ریتومنون و ارواشی بوتالیا، مؤسسان انتشارات کالی، می‌گویند: «کالی آمده است تا با نابودی جهل، آفرینشی دوباره کند... این طرز نگرش مثبت کالی، چیزی است که همه ما طالبش هستیم». زنان هندو در میان تضاد آداب سنتی و فردگرایی زنان، می‌توانند به نمونه‌های پرتحرکی چون کالی نظر داشته باشند.

برخلاف مذهب سنتی که زنان حایض را ناپاک می‌شمارد، حایض شدن زنان در مکتب تتریسیم از اهمیت خاصی برخوردار است. علاوه بر این، تتریسیم تمایلی به مردسالاری و معیار قرار دادن زیبایی و آداب‌دانی زنان ندارد. هر زنی صرف نظر از سن، طبقه و شکل و شمایل نمونه‌ای از شاکتی محسوب می‌شود. در تأیید این مدعا، کاهن اعظم و شاعر بنگالی به نام چندیداس^۱ (قرن پانزدهم) برخلاف عرف اجتماعی، عاشق زن خدمتکاری به نام رومی^۲ می‌شود.

شخصیت معنوی مرد و زن از نظر نگرش فلسفی یکسان است؛ اما در افسانه‌ها شاهد تساوی نداشتن این دو جنس هستیم که سرانجام در تطابق با اصلی برتر به مصالحه می‌انجامد. شیوا در چهره آرداناریشوارا^۳ (نیمی مرد و نیمی زن) نماد تطابق و اتحاد تمام تضادهاست. میزان ارتباط و اعتبار دو جنس مخالف در سطح اجتماع بسیار متنوع است. الهه‌ها در افسانه‌ها از علم، ثروت و قدرت بهره‌مندند و در اجتماع، تأثیر قدرت زنانه یا شاکتی به خانه و خانواده‌اش محدود می‌شود. علی‌رغم اینکه جامعه به قدرت زنانه ایمان آورده است، اعتقاد عملی جامعه بر این است که این قدرت یا کلاً زن باید مهار شود. مردم به دلایل مذهبی و اقتصادی تمایل چندانی به داشتن فرزند دختر ندارند. رسم آزاردهنده جهیزیه، زنان را در هر طبقه اجتماعی حتی تحصیلکرده‌های دانشگاهی، متأثر کرده است.

1- Chandidas

2- Rumi

3- Ardhanārīśvara

بعضی مواقع شأن دختر در خانواده شوهر با مقدار جهیزیه‌ای که آورده است سنجیده می‌شود. این طرز دید به دختر، میان خانواده‌های متوسط شهری بیشتر دیده می‌شود. اگرچه دادن جهیزیه وجهه قانونی ندارد، این رسم همچنان در جامعه رواج داشته، برای والدینی که دختر دارند موجب نگرانی و دردسر شده است. البته خانواده‌های روشنفکری هم پیدا می‌شوند که به این رسم غیرمنطقی واقعی ننهند.

از میان تمام الهه‌ها، آنها که چهره مادری دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. پرستش الوهیتی که ماهیت مادری دارد، به دوره ماقبل تاریخ تمدن هاراپان^۱ برمی‌گردد. هندوستان را بارات ماتا^۲ یا هند مادر می‌گویند، و به رودخانه گنگ که برای هندوها مقدس است، عنوان گنگاما^۳ (گنگ مادر) داده‌اند؛ در حقیقت کشور هند و رودخانه گنگ جنسیت مؤنث دارند. بعد مادری الهه‌ها در زمان آزادی طلبی هندوستان بیشتر قوت گرفت. آزادی سیاسی هند با مفهوم شاکتی پیوند خورده بود. هم زنان و هم مردان در تعالی دادن شخصیت زن که توسط بیگانگان و ساختار جامعه هندوستان بشدت پایمال شده بود، نقش داشتند.

در حالی که ادبیات سنتی هندو غالباً بر چیرگی و برتری خدایان ذکور استوار است، عبادت در سطح عامه بیشتر به الوهیت مؤنث، مخصوصاً الهه‌های مادر اختصاص دارد. از دیگر پدیده‌های مؤنث که با شاکتی ارتباط نزدیکی دارد، پراکرتی^۴ (طبیعت) است که هم مفهومی فلسفی دارد و هم در میان عامه شناخته شده است. طبیعت به هر فرمی که باشد، چه جاندار چه بی‌جان، از جنس مؤنثی (پراکرتی) منشأ می‌گیرد که با عامل مذکر (پروشا)^۵ پیوند داشته است. زنان روستایی هند با تکریم طبیعت

1- Harappan

2- Bharat Mātā

3- Gangā Ma

4- Prakṛti

5- Puruṣa

ارتباط خود را با پراکرتی نشان می‌دهند و به او تقرّب می‌جویند. زنان روستایی در هندوستان نقش بسزایی در مقابله با قطع درختان دارند؛ چرا که درختان به عنوان «وانا دواتاها»^۱ (خدایان جنگل) مقدس محسوب می‌شوند. جنگلها به عنوان مادران زمین - که آفریننده، تغذیه کننده و نگهدارنده زندگی هستند - شایسته تقدیس و تکریمند. حدود سیصد سال پیش گروهی از هندوها در راجاستان^۲ با عنوان بیشنوی^۳ به سردستگی زنی به نام امریتا دوی^۴ با به آغوش گرفتن درختان سعی می‌کردند جلوی قطع آنها را بگیرند. زنان به این شکل برای جلوگیری از تخریب طبیعت که به اسم توسعه انجام می‌شد، جانشان را فدا کردند. این حادثه آغازگر حرکتی شد به نام چیپکو^۵ (درخت را به آغوش بگیر) که بعدها تبدیل به یک جنبش محیط زیستی و فمینیستی گردید.

فعالتهای زنان روستایی هند در حفظ محیط زیست در واقع نوعی مقابله با مردسالاری مرسوم محسوب می‌شود؛ چه، مرکزیت دادن به جنس نر در رابطه بشر با طبیعت مفهومی ندارد. هستی‌شناسی هندو بر این اصل استوار است که تخریب طبیعت تلویحاً تجاوز به حریم زنان محسوب می‌شود. زیرا زندگی به هر شکلی که باشد، از جنس مؤنث منشأ می‌گیرد.

زن در هندوئیسم مدرن

در دو قرن اخیر جایگاه زن با حوادثی نظیر مقاومت سیاسی هندوستان در برابر سلطه‌طلبی بریتانیا و جنبشهای اجتماعی که برای جبران حقوق پایمال‌شده مردم شکل گرفته بود، پیوند خورد. در قرن

1- Vana devatās

2- Rajasthan

3- Bishnoi

4- Amrita Devi

5- Chipko

نوزدهم مسائل مربوط به زنان و جایگاه آنها بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و با ورود فرهنگ بیگانه انگلیسی مواردی از قبیل ازدواج کودکان، بچه کشی، چندهمسری، ازدواج مجدد بیوه‌ها، حقوق مالکیت زنان و مخصوصاً رسوم ناعادلانه اجتماعی مثل ساتی مورد بازبینی قرار گرفت. هنگامی که هندوئیسم در جامعه مقبولیت کمتری نسبت به گذشته داشت، مبلغان مسیحی و دیگران به آن، تهاجم شدید کردند. بعضی از هندوها با وجود اینکه از اصلاح معیارهای اجتماعی حمایت می‌کردند، احساس کردند که باید به اصول و آداب خود پایبند بمانند. آنها در کنار تغییرات لازمی که در رسوم کهن رخ می‌داد، شاهد تهاجم فرهنگی انگلیسی و غلبه معیارهای اخلاقی بیگانه بودند.

فعالیت ملی‌گرایان و از طرفی استعمارگران برای متحول کردن وضعیت زنان در جامعه هندو، به این منجر شد که زمینه آزادی بیشتری برای فعالیت زنان در جامعه فراهم شود. اصلاح‌طلبان اجتماعی و تاریخدانان ملی هند سعی کردند که نشان دهند زنان در تاریخ کهن هندوستان شأن اجتماعی بالایی داشته‌اند. آنها با حامیان رسم ساتی به مخالفت برخاستند و برای متقاعد کردن آنها به کنار گذاشتن این رسم، از متون کهن هندو نیز دلیل آوردند. این متون کهن مذهبی که لزوم اصلاح نگرش به شخصیت زن را توصیه کرد، مورد پذیرش طبقات بالای جامعه بود.

اصلاح‌طلبان هند برای تحول و بهبود وضعیت زنان، از مسئله ساتی گرفته تا حقوق مالکیت، زحمات بسیاری کشیدند. به عنوان مثال، راجا راموهان^۱ (۱۷۷۲-۱۸۳۳) بنیانگذار نهضت براهمو ساماج^۲، به یاری روشنگران دیگر، در منسوخ کردن رسم ساتی و دیگر رسوم ناقض حقوق زنان، نقش بسزایی ایفا کرد. ایشوار چاندر^۳ (۱۸۲۰-۹۱) همراه جمعی

1- Raja Rammohan

2- Brāhmo Samāj

3- Ishwar Chandra

دیگر برای مجاز کردن ازدواج مجدد بیوه‌ها، آن قدر پافشاری کردند که سرانجام در سال ۱۸۵۶ قانون ازدواج بیوه‌ها رسماً به تصویب رسید. دایاناندا ساراسواتی^۱، مؤسس آریا ساماج، با ازدواج کودکان و ازدواجهای طبقاتی مخالفت کرد و برای حق تحصیل علم زنان تلاشهای مؤثری انجام داد. نویسنده‌ها، نمایش‌نویس‌ها و اصلاح‌طلبان بنگالی قانون چند زنی را ناعادلانه خواندند. طبق ماده قانونی که در سال ۱۸۷۴ به تصویب رسید، زن از دارایی شوهرش سهم می‌برد.

اصلاح‌طلبان هندی مجبور بودند که با سلطه‌طلبی بریتانیا و فرهنگی که استعمار برای زنان هند به ارمغان آورد و نیز سنت‌گرایان هندو، که مخالف تغییرات بودند، به مبارزه برخیزند. گرچه تحصیل زنان از نظر اصلاح‌طلبان از جایگاه خاصی برخوردار بود، آن را از جهتی مطلوب می‌دانستند که موجب می‌شود مادران خوب و همسران باکفایتی تحویل جامعه داده شود. به عقیده آنان، بازسازی ساختار خانواده موجب می‌شود که عوامل تضييع‌کننده حقوق اجتماعی زن از بین برود و زن در خانواده شأن و منزلت یابد. بنابراین آنچه تحصیل باید انجام دهد، کمک به ایفای نقش زن در خانواده است. تحصیل به سبک غربی زمینه مشارکت زنان را در فعالیتهای اجتماعی فراهم کرد. در اواخر قرن نوزدهم عده زیادی از زنان تحصیل‌کرده که عمدتاً از طبقه متوسط جامعه بودند، در کنار رهبران سیاسی، برضد استعمار مبارزه کردند. زنانی نظیر ساروجینی نایدو^۲ شاعر و خطیب مشهور، خواهر تاگور^۳، اسوارناکوماری دوی^۴ معاون سردبیر یک نشریه بنگالی و کامالادوی چتوپادایایه^۵ از جمله

1- Dayananda Saraswati

2- Sarojini Naidu

3- Tagore

4- Swarnakumari Devi

5- Kamaladevi Chattopadhyaya

اعضای فعال مجلس ملی هندوستان بودند. هنگامی که گاندی مردم را به مبارزه و استقلال طلبی دعوت کرد، زنان از گروه‌های مختلف شهری و روستایی مشتاقانه به او پیوستند. آنها در انجمن‌های سیاسی و نظامی فعالیت کردند، کالاهای خارجی را تحریم کرده، از هیچ کمکی دریغ نمودند.

گاندی می‌دید که تحمل و از خود گذشتگی زنان و پایداری روحی آنها (ساتیاگارا^۱ یا نیروی روح) در برابر نیروهای انگلیسی به هم مرتبط است. او از نقش سنتی زنان در جامعه هندو بخوبی آگاه بود. استریدارما^۲ (وظیفه یک زن به عنوان همسر) شامل وفاداری و خدمت محض به شوهر و روزه گرفتن و نذر کردن برای سعادت شوهر و خانواده است؛ زنان در محیط خانواده باید از خودگذشتگی و رنج‌های بسیاری را متحمل می‌شدند. این نوع تعهد و وفاداری یک جانبه، ظرفیت پایداری زنان را در برابر سلطه طلبی بیگانگان و دشواریهای مبارزه با آنها افزایش می‌داد. گاندی توانست از قدرت شاکتی زنان که در محیط خانواده وجود داشت، در مبارزه ملی بهره ببرد. این مطلب در مقاله کتلینگ یانگ با عنوان هندوئیسم در مجموعه زنان در دنیای مذهب مفصل مطرح شده است.

فراخوانی گاندی به حضور زنان در مبارزه ملی، نتایج بسیار مهمی در برداشت. این واقعه باعث شد که وظایف زن در خانواده متحول شود. هم مرد و هم زن در اهداف مشترک نقش برابر دارند. زنان با حضور در فعالیتهای اجتماعی می‌توانند موانع جنسیت و نژاد را از میان بردارند. از آن زمان به بعد، زنان در آشرام‌های^۳ گاندی و مکانهای اجتماعی نقش بسزایی داشتند. زنان از مزایای تحصیل بهره‌مند شده، در حرفه‌های

1- Satyāgarha

2- Strīdharmā

3. Ashram: محلی دور افتاده جهت زیست و عبادت هندوها. (م)

حقوق، پزشکی، آموزگاری و مشاغل اجتماعی دیگر مشغول به کار شدند. در شهرهای بزرگ و کوچک هندوستان، دانشکده‌های مخصوص دختران تأسیس شد که گروه آموزشی آنها نیز اغلب از زنان تشکیل شده است. اداره کردن این دانشکده‌ها بیشتر به عهده زنان است، و مردها اغلب در مشاغل غیرحرفه‌ای نظیر تکنسین آزمایشگاه، باربری و نگهبانی حضور دارند.

ساتی

ساتی به معنی «زن پاکدامن» است. زن هنگامی به درجه فضیلت نایل می‌شود که یک ساتی شود؛ که بعضی وقتها راهش این است که در مراسم جسدسوزانی شوهرش خود را قربانی کند. احتمالاً این رسم که در دوره ودایی به طور نمادین اجرا می‌شده، در قرون بعد به یک تشریفات رسمی و واقعی مبدل شده است.

علی‌رغم اینکه در ادبیات اسمرتی^۱ مدرک یا حکم مقبولی مبنی بر سندیت ساتی نمی‌توان یافت، این رسم در مناطق مختلف هند، بخصوص در راجاستان و بنگال رواج داشته است. رسم ساتی را بیشتر، زنان طبقه بالای جامعه، بویژه کشاتریاها^۲ (طبقه دلاوران) و برهمن‌ها (طبقه روحانیان) انجام می‌دادند. در رسم جاها^۳ که با ساتی متفاوت بود و بیشتر میان بیوه‌های راجپوتی (طبقه سلحشوران) رایج بوده است، زنان بیوه، دسته‌جمعی خود را می‌سوزاندند تا عفت خود را حفظ کرده، تسلیم موگلهای^۴ مهاجم نشوند.

1- Smṛti

2- Kṣatriyas

3- Jauhar

4- Mughals

در سال ۱۸۲۹ لرد بنتینک^۱ رسم ساتی را لغو کرد، و این زمینه‌ای شد تا مخالفان این گونه رسوم برای اصلاحات مؤثر، با انگیزه مضاعفی فعالیت کنند. در میان هندوها، هم طرفداران تشریفات مذهبی وجود دارند و هم منتقدان این رسوم. از جمله مخالفان این سنتها بانا^۲، دانشمند مشهور سانسکریت (۶۰۰ میلادی)، تاتریکاها^۳ (کسانی که شأن زنان را والا می‌دانستند)، شاعران مکتب باکتی نظیر راماناندا^۴، کبیر^۵ و گوروهای سیک را می‌توان نام برد. در اوایل قرن نوزدهم، اصلاح‌طلبانی همچون راموهان روی^۶، با این اعتقاد سنت‌گرایان که معتقد بودند زنان در مقام ساتی به بهشت (و یا ملکوت) نایل می‌شوند، مخالفت کردند. اما ارویند شارمه^۷ با دلیل آوردن از گیتا^۸ قضاوت فوق را رد می‌کند. در گیتا، نیشکاما کارما^۹ یا اعمالی که بدون نظر به ثمر و پاداش آن انجام می‌شود، مورد تقدیر قرار گرفته است. گیتا زنان را لایق و مستعد رستگاری و به انجام اعمال پاداش آور مجاز دانسته، به این ترتیب به ارجحیت مردان طعنه می‌زند.

بعد مذهبی ساتی

زنی که در مرگ شوهرش ساتی شدن را برمی‌گزید، فرخنده و سعادتمند، و زنی که بیوه می‌ماند، نامبارک تلقی می‌شد؛ این در حالی است که هر دوی آنها یک هدف داشتند: پیوستن به شوهرشان. ساتی زنی بود شایسته تمجید، اما مردم به زن بیوه علی‌رغم داشتن زندگی سالم، به چشم

1- Lord Bentinck

2- Bana

3- Tāntrikas

4- Ramananda

5- Kabir

6- Rammohan Roy

7- Arvind Sharma

۸- Gītā: متن مقدس هندو شامل مباحث فلسفی. (م)

9- Niṣkāma Karma

حقارت نگاه می‌کردند. عقیده بر این بود که روابط جنسی زنان را، چه بیوه می‌ماندند، چه ساتی می‌شدند، شوهر فوت شده آنها مراقبت می‌کند. زنان برای تکمیل وفاداری به شوهر خود، یا باید ساتی می‌شدند یا بیوه می‌ماندند. رستگاری زنان هنگامی محقق می‌شد که باز به شوهرشان پیوندند، و به این ترتیب تولدی دوباره یابند. رستگاری مرد در رهایی از زنجیره تولد و مرگ نهفته بود.

زنان بیوه

در خانواده‌های سنتی هندو طبق آیین مقدس، زنی که بیوه می‌شد باید موهایش را می‌تراشید، ساری سفید بر تن می‌کرد و زیورآلاتش (گوشواره‌ها، حلقه‌های انگشت پا، انگوها و خال قرمز پیشانیش) را که نماد نیکبختی (شوبا)^۱ او محسوب می‌شد، از خود دور می‌کرد. زن پس از فوت شوهرش از نظر اقتصادی به پسرانش وابسته بود. با وجود اینکه بیوه‌ها طبق آیین مقدس ریاضت می‌کشیدند (روزه، نذر و دعا به جای آوردند)، از نظر اجتماعی و دید مردم جایگاه درخوری نداشتند. حضور بیوه‌زن در جشنها و مراسم اجتماعی و مذهبی نامبارک تلقی می‌شد. جای تعجب نیست که در آن شرایط زنها بعد از فوت شوهرشان ترجیح می‌دادند که ساتی شوند. اگرچه امروزه دیگر رسم ساتی منسوخ شده است، هنوز هم کسانی پیدا می‌شوند که طرفدار چنین سنتی هستند. عجیب اینجاست که همان آیینی که بر وجهه مؤنث بودن الهیت صحه می‌گذارد، زن بیوه را شوم و نامبارک معرفی می‌کند.

اگرچه جامعه هندوی معاصر نیز ممکن است زنان بیوه را تا اندازه‌ای بدیمن تلقی کند، اما این نگرش تا حد زیادی تغییر کرده است. یکی از

نخست وزیران هندوستان (اینديرا گاندي) و بعد از او وزير محيط زيست (بنكا گاندي)، هر دو زني بيوه بودند. اينديرا گاندي در فعاليتهاي اجتماعي شركت مي كرد، گوروها و جمع كشي از مردم در فوت او مراسم تشييع جنازه باشكوهي برگزار كردند.

در قرون گذشته از جمله زناني كه از آداب و قوانين سنتي بيوه زن ها تبعيت نكردند، نام پانديتا راماباي^۱ (۱۸۵۸-۱۹۲۲) و كامالادوي چتو پاداييه^۲ (متولد ۱۹۰۳) مشهور است. بيوه شدن پانديتا (كه بعدها به مسيحيت روي آورد) موجب نشد كه او از احقاق حقوق خويش صرف نظر كند. كامالادوي مدت كوتاهي پس از ازدواج بيوه شد و سپس با يك نمايش نويس بنگالي به نام هريدرانات چتوپاداييه^۳ ازدواج كرد. او در نهضت استقلال طلبي هند نقش فعالی داشت.

ازدواج زنان بيوه

در دوره هاي پيش از ميلادي، ازدواج بيوه ها نامعمول نبود. طبق رسم «نيوگا»^۴ كه در ادبيات ودائي و پساودائي به آن اشاره شده است، زن بيوه مي توانست با برادر شوهر سابقش ازدواج كند؛ اما در اوایل قرون ميلادي اين رسم منسوخ گرديد. گرچه امروزه يك بيوه هندی مي تواند دوباره ازدواج كند (ماده قانوني ازدواج مجدد بيوه ها در سال ۱۹۵۶ به تصويب رسيد)، اما به دلایلي نظير حفظ شأن خانوادگي و نامقبولي جامعه، كمتر بيوه اي تمايل به ازدواج مجدد دارد. از آنجا كه جامعه هندو ازدواج را نه فقط مربوط به دو نفر، كه مربوط به دو خانواده مي داند، ازدواج مجدد بيوه ها مشكلاتي براي خانواده ها در بر خواهد داشت. در حالي كه ازدواج

1- Pandita Ramabai

2- Kamaladevi Chattopadhyaya

3- Haridranath Chattopadhyaya

4- Niyoga

زنان بیوه در طبقه‌های بالای جامعه کمتر مشاهده می‌شود، این امر در طبقه‌های پایینتر بیشتر پذیرفته شده است.

دواداسی‌ها^۱

در کاماسوترا^۲ (کتاب هنر عشق‌ورزی) که در قرون اولیه میلادی تألیف شده است، از زن نه به عنوان یک موجود آرمانی یاد شده است و نه یک موجود حقیر و خفیف. در هند قدیم فاحشه‌گری زنان برای مردان متمول، به عنوان عملی هنری و پالایندۀ فرهنگی محسوب می‌شده است. زنان فاحشه در قیدوبندهای اعتقادی عرف جامعه نبودند و اصولی که زنان طبقه بالا به آن پایبند بودند، آنها را محدود نمی‌کرد.

دواداسی‌ها طبقه‌ای از فاحشه‌ها (کلفت‌های خدا) بودند که از سنین بسیار پایین به یک معبد اختصاص داده می‌شدند. آنها بیشتر در معابد سلطنتی و روستایی جنوب هند حضور داشتند. دواداسی‌ها به عنوان الهه، بامهارت و خلاقیت خود و همچنین به عنوان متخصصان آیین مذهبی در معابد روستایی، کیفیت انجام مراسم مذهبی را ارتقا دادند. این الهه‌های روستایی، هم شرور بودند و هم مهربان. از زمانی که یک دواداسی وجهه معنوی یک الهه را پیدا می‌کرد، رابط اختصاصی الوهیت دوگانه (دوجنسی) محسوب می‌شد.

در سالهای بعد، سنت دواداسی‌ها به فاحشه‌گری مبدل شد. در سال ۱۹۴۷ قرار دادن دختران در هر سنتی به عنوان دواداسی در معابد، غیرقانونی اعلام شد. اما زنی به نام بالاساراسواتی^۳، که خود از گروه دواداسی‌ها بود، بعد هنری این رسم را دوباره احیا کرد. او یکی از بهترین

1- Devadāsīs

2- Kāmasūtra

3- Balasaraswati

اجراکنندگان «باراتاناتیام»^۱، رقص کلاسیک جنوب هند، بود. او با اجرای این رقص در وارناسی^۲، مرکز آیین مذهبی هندو، بتدریج در میان هندوهای طبقه متوسط و بالای اجتماع محبوبیت پیدا کرد. هنوز هم ترانه‌های مذهبی و عامیانه دوداسی‌ها در معابد جنوب هندوستان خوانده می‌شود.

زنان در اجرای مراسم مذهبی

در هندوئیسم به مسئله کشیش یا روحانی بودن زنان (به معنی عالم آیین مذهبی) زیاد توجه نشده است. کمتر زنی علاقه دارد که مراسم مذهبی دسته جمعی را اداره و رهبری کند. زنها برخلاف مردها دوره‌های فراگیری علوم مذهبی را کامل طی نمی‌کنند. به طور کلی، کشیش بودن یک حرفه شایسته محسوب نمی‌شود و مردان برهن نیز فقط در صورتی که کشیش بودن جزو سنت خانوادگی آنها محسوب شود، به این حرفه روی می‌آورند. حتی کشیشان مرد در تشریفات مذهبی جایگاهی حاشیه‌ای دارند.

آیین هندو حیض را ناپاک کننده می‌شمرد؛ به همین دلیل زنان شأن داشتن مقام والای مذهبی را ندارند. زنان در محیطهای محدودتر آزادی بیشتری دارند و می‌توانند به عنوان عالمان مذهبی انجام وظیفه کنند. زنان کاهن و زنهایی که ارواح پلید را از جسم افراد دور می‌کنند، در عقاید مردم جایگاه و منزلتی والا دارند.

با وجود مخالفت‌های شدید، گروهی از زنان برهمایی در شهر پیون^۳ مدرسه‌ای به نام «تته»^۴ را برای آموزش کشیشان زن تأسیس کردند.

1- Bharatanatyam

2- Varanasi

3- Pune

4- Thatte

تحصیل در این مدرسه رایگان است و زنان غیربرهمن نیز می‌توانند در آنجا علوم مذهبی را فراگیرند. تأسیس این مدرسه نتیجه تلاشهای خانم سالخورده‌ای به نام پوشپا^۱ و شوهرش شانکارثو^۲ بوده است. فکر تأسیس مدرسه از آنجا شروع شد که این زوج دریافتند که کیفیت کار کشیشان مرد در اجرای مراسم مذهبی به دلیل حضور در مکانهای مختلف در یک روز، افت پیدا کرده است.

نقش زنان در اجرای مراسم مذهبی در خانواده بسیار مهم است. خانه مرکز اجرای مراسمی از قبیل عبادت روزانه، تشریفات مذهبی در سنین مختلف زندگی، جشنها و تشریفات روزه‌هاست. معابد که تقریباً به طور کامل تحت اختیار کشیشان و روحانیان مرد است، مرکز اجرای اعمال مذهبی هندو محسوب نمی‌شود. معمولاً مادر از طرف اعضای خانواده عبادت روزانه، پوجا^۳، را به‌جا می‌آورد. آموزش اعمال مذهبی به کودکان، بیشتر به عهده زن خانواده است. علاوه بر پوجا و مراسم بسیار زیاد دیگر که زنها نقش اساسی در اجرای آنها دارند، مراسمی هم هست که برای سعادت و نیکبختی زنان برگزار می‌شود. سیمانتا^۴ یا تشریفات قبل از تولد کودک، در اوایل دوره بارداری زن برگزار می‌شود تا سلامتی جسمی و روحی کودک تضمین شود. زنان گوجاراتی در اولین بارداری زن، مراسم ویژه‌ای دارند به نام «دعوت از ماتا»^۵؛ این تشریفات در موقعیتهای دیگر نیز اجرا می‌شود. تشریفات «دعوت از ماتا» در بزرگداشت گویانی^۶ (زنی که ازدواج نکرده و زن متأهل) نیز برگزار می‌شود. در این مراسم، با آن زن

1- Pushpa

2- Shankarrao

3- Pūjā

4- Sīmanta

۵. Mata. نام یک الهه. (م)

6- Goyani

همچون یک الهه رفتار می‌شود. هویت الهه‌دادن به یک زن، در حقیقت تأیید قدرت خلاقیت او یا همان شاکتی است که در همه زنان وجود دارد. زنان برای از بین بردن تصورات مردسالارانه، می‌توانند به مفهوم شاکتی (که در جنس مذکر و مؤنث پنهان است) نظر داشته باشند، و به این ترتیب شأن و جایگاه خود را هم در میان مردها و هم در میان زنها تثبیت کنند.

اسلام

لیلا بدوی^۱

در این فصل، نگاه اسلام به زن مطابق با اصول مذهب سنی بررسی شده است. هشتاد و پنج درصد مسلمانان، سنی، ده درصد شیعه و پنج درصد دیگر را فرقه‌های کوچکتر تشکیل می‌دهند. مسلمانان همه مذاهب در نحوه ارتباط با خدا به اصول مشترکی معتقدند. نیات و اعمال شخص، شکل‌دهنده شخصیت اخلاقی و معنوی اوست. بعد معنوی زندگی، چه از نظر اجتماعی و چه از نظر زندگی خصوصی بسیار حایز اهمیت است. به این ترتیب، احکام و قوانین اسلام تمام شئون زندگی فرد را دربرمی‌گیرد؛ و می‌توان گفت در اسلام قوانین منطبق بر احکام الهی صادر می‌شود.

در اسلام، دانشمندان احکام الهی، «علما» هستند. چه مرد و چه زن با طی مدرج فقهی می‌توانند علوم اسلامی را کسب کنند، اما یک عالم دینی لزوماً از نظر درجه معنوی برتر از دیگر مسلمانان نیست. عالم دینی نه کشیش است و نه یک قیم روحی و معنوی؛ بلکه فقط دانای علوم دینی است که کسب آنها برای هر مسلمانی امکان‌پذیر است.

بنای دین اسلام براساس قرآن نهاده شده است؛ کتاب منزلی که به حقوق زن و مرد یکسان می‌نگرد. بین قرون شش تا هفت میلادی، محمد(ص) در مکه به عنوان آخرین پیامبر برگزیده، آمد و قرآن مرحله به مرحله طی چندین سال از طرف خداوند به او وحی شد. واژه عربی «اسلام» به معنی تسلیم خدا شدن و کلمه «مسلمان» یعنی کسی که خود را تسلیم خداوند کرده است. «الله» نام برگزیده خدا در زبان عربی است. حرف انتهایی این کلمه از نظر دستور زبان عربی نشانه مؤنث است؛^۱ اما کل کلمه از نظر دستوری اسم مذکر محسوب می‌شود. این ترکیب متضاد نشان دهنده دیدگاه خداوند در تعالی یکسان جنس مذکر و مؤنث است. در اسلام، جامعه اسلامی را امت و مجموعه احکام صادره علما را شریعت می‌گویند. دول اسلامی تحت احکام شریعت اداره شده، این احکام، منطبق بر کارآیی آنها در جامعه صادر می‌شود. از طرف دیگر، احکام شریعت همه مسلمانان را در منظر خدا یکسان تلقی کرده، بر این اصول بنا شده است که «حقوق زنان با مردان و حقوق فقرا با اغنیای یکسان است و توفیق موروثی اعتباری ندارد.»

در مذهب شیعه، بر این اصل اخیر استثنایی وجود دارد. اگرچه مسلمانان شیعه و سنی به اصول مشترکی معتقدند، در اخذ منابع شریعت تفاوت‌های اساسی دارند. شیعیان معتقدند که علی(ع)، پسر عمو و داماد پیامبر، جانشین بحق محمد بوده، مراجع مذهبی (امامان) بعد از او، اولاد نسل علی و فاطمه(س) بوده‌اند. هر مسلمان شیعه برای دریافت احکام مذهبی باید به یک مرجع صلاحیت‌دار رجوع کند. تعیین چگونگی انجام تکالیف مذهبی وظیفه مراجع ارجح است و این مراجع، تکالیف مذهبی را با برداشت خود از منابع احکام اخذ می‌کنند. انتخاب مرجع اصلی به

۱ «ها» در آخر لفظ جلاله علامت تانیث نیست. - و

خود شخص و اگذار شده است. این روش باعث شده است که اخذ احکام دینی در مذهب شیعه نسبت به مذهب سنی از انعطاف بیشتری برخوردار باشد.

یک سلسله از احکام عملی در اسلام هست که در طی زمان تغییر می‌کند. در مذهب سنی، نگرش تسامح به دین و پذیرفتن آداب و رسوم جدید در اعمال خصوصی و اجتماعی به شرط تناقض نداشتن با اصول دین، موجب شده است که احکام عملی بارها دگرگون شود. زنان در مذهب سنی نه تنها در کسب علوم مذهبی محدودیت ندارند، بلکه در این علوم صاحب نظر نیز هستند. البته بین سنن اجتماعی رایج و متون مذهبی اسلام تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ به همین دلیل علمای مذهبی علی‌رغم مانع‌های اعتقادی، بین این سنن و قوانین اسلام تطابق و هماهنگی ایجاد می‌کنند.

در مذهب سنی، احکام از دو منبع اصلی اخذ می‌شود؛ یکی اجماع علما بر تفسیر قرآن و دیگری دریافت علما از روش و سیرت پیامبر و اصحابش به عنوان سنت. چهار مکتب سنی که در ادامه آنها را توضیح خواهیم داد، دربرگیرنده دستگاه قانونی اسلام در مذهب سنی هستند.

زنان در شکل‌پذیری اسلام

زنان مقاوم صدر اسلام در شکل‌پذیری این دین نقش بسزایی داشتند. اولین شخصی که پیام محمد را شنید و به او ایمان آورد خدیجه، همسر میانسال محمد، بود. محمد خودش نیز دختر جوانی به نام عایشه را به عنوان مرجع دینی مسلمانان برگزید که هنوز هم یکی از منابع مهم اخذ مسائل دینی محسوب می‌شود. خدیجه، تاجر ثروتمندی بود که محمد را به عنوان نماینده تجاری خود برگزید. او با داشتن چهل سال سن، به

محمد، که بیست و پنج سال داشت، تقاضای ازدواج داد و همسر او شد. پشتکار و ابتکار عمل خدیجه منحصر به فرد بود. محمد در سن چهل سالگی، یعنی پانزده سال بعد از ازدواج با خدیجه، به پیامبری برگزیده شد. خدیجه محرم اسرار و نزدیکترین دوست محمد بود. او اولین کسی بود که اسرار سنگین وحی را از زبان محمد شنید. محمد بعد از مبعوث شدن به مقام پیامبری از طرف خداوند، با حالتی دگرگون و مضطرب نزد خدیجه رفت و خدیجه با دیدن این حالت او را با لباسش پوشاند و آرامش کرد. گرچه زیاد مشهور نیست، اما منقول است که یک بار جبرئیل، فرشته وحی، در حضور خدیجه بر محمد نازل می‌شود و فقط می‌گوید: «به خدیجه سلام مبارک خدایش را برسان» و می‌ایستد تا خدیجه پاسخ گوید. خدیجه در سن شصت و پنج سالگی یعنی بیست و پنج سال پس از ازدواج با محمد از دنیا رفت.

محمد بعد از فوت خدیجه دوباره ازدواج کرد. بین چند همسری که پیامبر به طور همزمان داشت، عایشه از همه ناسازگارتر بود. هنگامی که عایشه از روی حسادت، خدیجه را چنین توصیف می‌کرد که: «پیرزنی بی دندان که خدا بهترش را جایگزین کرد»، محمد این چنین ملامتش کرد: بدرستی که خدا چنین نکرد. همه مرا انکار کردند و او (خدیجه) به من ایمان آورد. مرا دروغگو خواندند و او راستگویم نامید؛ هنگامی که فقیر بودم مرا در ثروتش شریک کرد و خدا از او به من فرزند اعطا فرمود.

قرآن در موضوع آفرینش و هیبوط، مرد و زن را در کنار هم ذکر می‌کند و هیچ رجحانی نسبت به جنس مرد قایل نمی‌شود:

ای مردم، از خدایتان تقوا پیشه کنید که شما را از یک روح آفرید و از آن (روح)، جفتش را آفرید و از نسل آن دو، مردان و زنان بسیاری را
(سوره نساء، آیه ۱) نشر داد.

از نظر دستور زبان عربی، ماهیت لغویِ اولین انسانی که آفریده شد، مؤنث است. زیرا «نفس» که به «روح» ترجمه گردید، اسم مؤنث است. کلمه «نفس» دربرگیرنده معنای دیگری نیز هست: ذهن، دل، انسان یا خودِ درونی، و مشابهتی هم با معنی لغات «anima» (جان) در لاتین و «psyche» (روح و روان) در یونانی دارد. معنی «نفس» اغلب متضمن شأن نازلی است که انسان را به سوی بديها می‌کشاند؛ (نفس اماره) اما از طرفی قابلیت متعالی شدن را نیز داراست. ضمن تکامل نفس «وجدان سرزنشگر» شکل می‌گیرد و در اوج تعالی آن، روح به آرامش رسیده، به سوی بهشت خداوند رجوع می‌کند (سوره فجر، آیات ۲۸-۲۷).

نام «حوّا»^۱ در قرآن ذکر نشده است، اما آدم و حوّا در هبوط از بهشت به یک اندازه نقش داشتند. در قرآن شاهی مبنی بر اینکه حوّا آدم را در نافرمانی خدا اغوا کرد، نمی‌یابیم؛ به همین ترتیب، اشاره‌ای که زن یا جنس مؤنث را نفرین شده بدانند، نمی‌بینیم:

پس شیطان آن دو را از جایگاهشان لغزاند و از مأوایی که بودند بیرونشان کرد. و ما به آنها گفتیم فرود آید که بعضی از شما برخی را دشمن دارد. زمین تا زمانی معین جایگاه و مأوای زندگی شما خواهد بود. (سوره بقره، آیه ۳۶)

در متون کلاسیک اسلامی، ازدواج و فرزندان شدن بسیار توصیه شده است. زنی که هنگام زایمان فوت شود، به عنوان شهید، یعنی کسی که در راه خدا جان داده است، محسوب می‌شود. در اسلام، مادر بودن نقشی است پرافتخار که مایه محدود شدن زنان نمی‌گردد.

علی‌رغم افتخار انجام وظایف مادری، مادران مجبور نیستند که فرزندان را با شیر خود تغذیه کنند؛ بلکه وظیفه پدر است که هزینه تغذیه

کودک را متحمل گردد. (سوره بقره، آیه ۲۳۳) علاوه بر این، زن باردار در موارد معینی که در اسلام اجازه داده شده، می‌تواند قبل از ماه چهارم بارداری سقط جنین کند. جلوگیری از بارداری نیز مجاز شمرده شده است، چرا که لذت بردن از روابط جنسی لزوماً نباید به بچه‌دار شدن منجر شود. جلوگیری از آبستنی، بخصوص در مواقعی نظیر بیماری و قحطی نیز توصیه شده است.

در اسلام، کلمهٔ مادر نشانهٔ رحم و شفقت است. در عربی، کلمهٔ «رحیم» که از نامهای خداوند است، با لغت «رَحِم» به معنی زهدان از یک ریشه مشتق شده است.

در جامعهٔ نخستین اسلام، از کلمهٔ «مادر» به عنوان یک منصب معنوی نیز استفاده می‌شد. زنان بیوهٔ محمد همگی به لقب «مادران مؤمنین» مفتخر شدند. عایشه از مهمترین و مشهورترین زنان پیامبر با وجود اینکه فرزندی به دنیا نیاورد، به لقب «مادر مؤمنان» ملقب شد. شهرت و معیار بودن او در اسلام به دلیل داشتن خصوصیات نظیر هوش و صداقت و ابراز عشق و احترام به همسرش، محمد، بود. محمد ضمن اشاره به عایشه به مسلمانان گفت: «نیمهٔ اسلامتان را از او کسب کنید» و به این ترتیب او را در غیاب خود به عنوان معیار مسائل اسلامی انتخاب کرد. اکثر اخباری را که از زندگی خصوصی پیامبر در دست داریم، عایشه نقل کرده است. به عنوان مثال وقتی از عایشه سوال شد که محمد در خانه چه کار می‌کند، پاسخ داد: «به همسرش کمک می‌کند، خانه را جارو می‌زند و پارگی لباسهایش را خودش می‌دوزد». ابوبکر، خلیفه اول مسلمین و پدر عایشه، با وجود داشتن پسر بزرگتر به نام عبدالرحمن، عایشه را به عنوان معاون و مجری خواسته‌های خود قرار داده بود. پیامبر در حضور عایشه وحی دریافت می‌کرد. هنگام مرگ در دستان او جان داد و در خانهٔ او به

خاک سپرده شد.^۱

با وجود اینکه تجرّد در مذهب سنی جایگاهی ندارد، بیوه‌های محمد که «مادران مؤمنین» به شمار می‌رفتند، به ازدواج مجدد مجاز نبودند. همسران پیامبر بعد از مرگ او نقش مهمی در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ایفا کردند.

دو نمونه از زنان پارسا در اسلام

اولین وظیفه مسلمانان اطاعت از خداوند است. اعتقاد و فرمانبرداری از خداوند، تمام مسئولیت‌ها و اعمال دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اسلام برای بسیاری از مسلمانان، فقط شامل آداب و رسوم مذهبی است که دستور آنها از طرف خداوند صادر شده است. محض انجام عبادات مذهبی برای رسیدن به رستگاری کافی نیست. در تاریخ اسلام از زنانی یاد شده است که اسلام را فراتر از آداب مذهبی می‌دانستند.

یکی از این زنان تاریخی که در زهد و دیانت مشهور است رابعه عدویه نام دارد. او صوفی زاهد و شاعری مذهبی بود که در قرن هشتم در عراق متولد شد. از همان کودکی او را به عنوان کنیز در خانه دیگران به کار گماردند. گرچه اشعار مذهبی العدویه بسیار معروف است، جزو زنان مکتب‌دیده و تحصیل‌کرده به شمار نمی‌رود. او مانند یک فرد عادی و فروتن در مزرعه اربابش کار می‌کرد. آورده‌اند که اربابش یک شب در مزرعه دیده بود که رابعه به نماز ایستاده و هاله‌ای نورانی او را فرا گرفته است، به همین دلیل او را آزاد کرده بود.

تجرّد و زندگی زاهدانه رابعه قلب او را به عشق الهی آمیخت؛ طوری

۱- گرچه عایشه در مذهب سنی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در نظر شیعیان به دلیل مخالفتش با علی (ع) مورد نکوهش است.

که بنا به ادعای خودش دهلیزی در قلبش خالی نماند که آن را به عشق دیگران اختصاص دهد. او از گیاهان تغذیه می‌کرد و برای حیوانات وحشی، دوستی بامحبت بود. در یکی از مشهورترین اشعارش می‌گوید: «پروردگارا، اگر از ترس دوزخ می‌پرستم، به دوزخم بسوزان، اگر از بهر بهشت می‌پرستم، به بهشتم راه مده. لیک اگر از برای خودت می‌پرستم، از زیبایی جاودانت محرومم نکن!»

زینب الغزلی زن پارسای دیگری است که شاید زیاد مشهور نباشد؛ اما نسبت به العدویه چهره‌ای بسیار متفاوت دارد. او در سال ۱۹۱۸ در مصر متولد شد و از حامیان اسلام ناب و برادری مسلمانان بود. الغزلی زندگیش را وقف خدمت به جامعه مسلمانان کرده بود و مانند زنان پیامبر در اجتماع فعالیت سیاسی و مذهبی داشت. پدرش استاد دانشگاه الازهر بود و زینب نیز از علوم مذهب سنی آگاهی کامل داشت. طبق قوانین اسلام، همه ازدواجها قراردادی هستند؛ به این معنی که مدت ازدواج بسته به تمایل طرفین، می‌تواند موقت یا دائم باشد و طرفین هنگام عقد می‌توانند مواردی را به عنوان شرط ازدواج قید کنند. شرط زینب برای ازدواج با شوهرش این بود که همسرش در فعالیتهای سیاسی برای احیای اسلام ناب و خرافه‌زدایی از دین، او را یاری کند. نقش او در به انجام رساندن این هدف، بر وظیفه همسری و مادریش اولویت داشت. اما شوهرش نتوانست به قولش وفا کند. بنابراین زینب با عنوان کردن اینکه «او وقت مرا می‌گیرد و مانع فعالیت‌هایم می‌شود»، از شوهر جدا شد. ازدواج مجدد الغزلی با همان شرط صورت گرفت؛ این بار شوهر دوم توانست انتظارات او را بهتر برآورده کند.

طبق قوانین اسلام، زن حق ندارد بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود؛ اما این قانون در قرآن ذکر نشده است و از طرفی علما می‌توانند با

در نظر گرفتن عرف جامعه در این مسئله اجتهاد کنند. بعضی از قوانین اسلام با شروط شخصی منعطف هستند؛ همان طور که زینب الغزلی هنگام ازدواج، با شرط قرار دادن ادامه فعالیتهايش در خارج از خانه، از قانون فوق مستثنی شد. در صورتی که قراردادی شبیه آنچه زینب الغزلی مطرح کرد در میان نباشد، علما برای صدور حکم اسلام مصلحت زوجین و جامعه را در نظر می گیرند.

شخصیتهای رابعه عدویه و زینب الغزلی به عنوان دو قطب فکری مسلمانان به شمار می آیند. صرف نظر از خصوصیات و شرایط ویژه آنها، زندگی این دو زن می تواند نشان دهنده امکان و وسعت فعالیتهاى مذهبی، سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه اسلامی باشد. زنان همچون مردان قادرند علوم و احکام اسلامی را فرا گرفته، به عنوان مجتهد، احکام اسلام را چه برای خود چه برای دیگران استخراج کنند. رابعه زنی مقدس و باتقواست که با وجود بی سوادى، مراتب زهد و پاکدامنى یک زن را به طور افسانه‌ای به نمایش می گذارد. به کار بردن واژه مقدس و قابل شدن توانایی‌های کرامت برای یک زن، به طور شایان ملاحظه‌ای با برداشتهای سطحی مذهب سنی از دین در تضاد است.

سنی‌ها معتقدند که خداوند دعای همه مؤمنین را یکسان می شنود و کسی نمی تواند دیگری را شفاعت کند. مذهب سنی می گوید که هیچ مرد و زنی نمی تواند نزد خدا به چنان درجه‌ای برسد که به عنوان شفیع خواسته‌های دیگران را از خدا طلب کند. تنها منشأ قدرت روحانی، ایمان است که آن هم از طریق عمل به دستورات اسلام حاصل می شود.

ماهیت قوانین اسلام

اگرچه یک سلسله از قوانین اسلام متأثر از عرف جامعه صادر می شود، اما

منابع مؤثر در اخذ قوانین اسلام به آداب و رسوم اجتماعی محدود نمی‌شود. از آنجا که در مذهب سنی یک منبع جامع برای اخذ احکام اسلامی وجود ندارد، برداشتها و نظریه‌ها در این باره می‌تواند بسیار متفاوت باشد. حتی برداشتهای دینی علمایی که در یک عصر زندگی می‌کنند و در یک حوزه تحصیل کرده‌اند، ممکن است با هم فرق کند. قرآن به عنوان کلام خدا، و سنت به معنی اعمال و رفتار محمد پیامبر خدا، پایه و اساس اخلاق و شریعت اسلامی را تشکیل می‌دهند. علما با تحصیل علم فقه توانایی اخذ قوانین اسلامی را از منابع احکام کسب می‌کنند.

در مذهب سنی چهار مکتب مختلف برای اخذ احکام اسلامی وجود دارد. این مکاتب طبق اسامی بنیانگذاران نامیده شده‌اند: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی. این مکتها در مناطق جغرافیایی و فرهنگی مختلف جهان اسلام پایه‌گذاری شده، در قرن دهم یعنی پایان دوره سنتی یا کلاسیک قوانین اسلامی، به مکتبهای رسمی علوم اسلامی مبدل شده‌اند. اگرچه مکتبهای سنی در بسیاری از قوانین اصلی اسلام همراهی هستند، در موارد مهمی نظیر حقوق و مسئولیت‌های مرد و زن در خانواده اختلاف نظر دارند. یکی از دلایل این اختلاف، عرف جامعه یا آداب و رسومی است که هر یک از علمای گذشته برای صدور احکام اسلامی به آنها نظر داشته، منطبق با آنها فتوا داده‌اند.

تأثیر عرف جامعه بر وضع قوانین و احکام اسلامی باعث شده است که بعضی از احکام صادره علمای حنفی در دمشق، با احکامی که علمای حنفی در دهلی صادر می‌کنند متفاوت باشد. سنت پیامبر نیز بر این اساس بوده که هر جا عملی را به زیان جامعه تشخیص می‌داد آن عمل را خود پیامبر منسوخ می‌کرد و سنتهایی را رواج می‌داد که یا کاملاً به نفع جامعه

بوده، یا حداقل زیبایی بر آن متصور نمی شده است.

هر مسلمانی، چه زن چه مرد، در انتخاب یکی از مکتبهای سنی مختار است؛ گرچه روی گرداندن بدون دلیل از یک مکتب مجاز شمرده نشده است. این اختیار و انتخاب خود دلیلی است بر اهمیت عقل و تفکر در اسلام و تأکیدی است بر لزوم برداشتهای منطقی از احکام شریعت.

همه مذاهب در اسلام در این مورد هم رأی هستند که مسلمانان، چه زن چه مرد، در انجام مراسم مذهبی و ارتباط بی واسطه با خداوند برابرند. در دین اجباری نیست؛ بدرستی که اکنون راه راست از گمراهی مشخص شده است... (سوره بقره، آیه ۲۵۶)

اختیاری که در آیه فوق عنوان شده است هم در مورد پذیرش دین و هم درباره گزینش مذهب در اسلام صدق می کند. بدین ترتیب آزادی عقیده اساس شریعت اسلام است.

احکام مذهبی در اسلام در حقیقت منشأ اخلاق اسلامی است. اختلاف نظر علمای مذاهب اسلامی در صدور احکام، نتیجه انتخاب اخلاقی آنها براساس عرف و سنتهای منظور شده است. اسلام همه مسلمانان را به تعمق و تفکر در همه مسائل از جمله احکام اسلامی فرا می خواند، که این خود باعث برخی اختلاف نظرها می شود.

علمای اسلام اجازه نمی دهند که افراد ناآگاه به علوم اسلامی، بدون در نظر گرفتن روح و شأن احکام، قوانین و احکام اسلامی را با برداشتهای شخصی و سطحی خود تحریف کنند. قوانین دین در تمام دوره های اسلام با قوانین مدنی زمان خودش منطبق بوده است. هماهنگی و توازن قوانین اسلامی با قوانین مدنی بارها موجب شده است که احکام اسلامی را صاحب منصبان حکومتی تفسیر به رأی کنند. ابن القیم، یکی از علمای سرشناس حنبلی در قرون گذشته، گفته است:

... علمای صدر اسلام لزومی ندیدند که احکام اسلامی و مدنی را طبقه‌بندی کرده، از یکدیگر منفک گردانند؛ چرا که مسلمانان صدر اسلام کاملاً به وظایف دینی خود آگاه بودند؛ بدون اینکه نیاز باشد از طرف حکومت به انجام آن مجبور شوند.

ابن القیم کاملاً از تفاوت‌هایی که بین برداشتهای شخصی (ظاهر احکام) و حقیقت احکام (باطن احکام) وجود دارد، آگاه بود. صدور احکام و قوانین در مذهب حنبلی براساس ظاهر سنت و ترجمه تحت‌اللفظی قرآن صورت می‌گیرد.

علمای عربستان سعودی با نظر به منابع احکام، فتوا داده‌اند که زنان به رانندگی با هیچ وسیله نقلیه موتوری مجاز نیستند. علمای سعودی در انطباق مسائل دینی با جامعه بسیار محافظه‌کار بوده، پیرو احکامی سنتی هستند که در مدارس علمیه و حقوق و هابیتون تعلیم داده می‌شود. گرچه وهابیت شاخه‌ای از مکتب حنبلی است، علمای این مکتب، عقل را به عنوان ابزاری برای اخذ احکام زیاد معتبر نمی‌دانند. جالب این است که علمای وهابی با توجه به سنت، شترسواری زن را مجاز دانسته، رانندگی را برای او حرام می‌شمارند! در نظر این علما رانندگی کار خطرناکی است که فقط مردان می‌توانند برای رفع احتیاج به آن مبادرت بورزند، و زنان باید از تمام خطرهای محتمل در رانندگی، در امان باشند!

اسلام برای روابط زن و مرد در اجتماع و منصب‌داری زنان در جامعه، قوانین بسیاری دارد. علمای قرون گذشته در بسیاری از احکام شخصی نظر و برداشت فرد را محترم می‌شمردند. اظهار نظر و برداشتهای شخص از احکام و قوانین اسلامی در یک محدوده معین، از نظر مذهب سنتی مجاز بوده، یکی از مشخصه‌های بارز این مذهب به شمار می‌رود. علمای دین همیشه از اجتهاد و برداشتهای جدید از احکام به عنوان یکی از

قابلیتهای دین اسلام استقبال کرده‌اند. بنابراین ممکن است که در جامعه اسلامی به قانون یا حکمی برخوردیم که با سنتهای صدر اسلام کاملاً متفاوت باشد.

جنین خفته^۱ و قتل با افتخار^۲: سنت در مقابل قانون رایج

یکی از نمونه‌های تباین بین سنت قدما و قوانین امروز مسلمین، حکم شرعی «جنین خفته» و «قتل با افتخار» است، کشتن زنی که متهم به زناست توسط بستگان مرد او، در بعضی از کشورهای خاورمیانه است. احکام مکاتب حنفی و مالکی درباره جنین خفته کمی با هم متفاوت است. طبق قوانین مالکی، که بیشتر در کشورهای عرب غرب خاورمیانه و غرب آفریقا به آن اعتقاد دارند، جنین می‌تواند پنج تا هفت سال در رحم به حالت خفته بماند. اما در مکتب حنفی که گسترش بیشتری داشته، قسمت اعظم امپراتوری اسبق عثمانی و هندوستان را شامل می‌شود، اعتقاد بر این است که این مدت نمی‌تواند بیش از دو سال باشد.

اعتقاد به خفته بودن جنین از نظر قانونی نتایج مهمی برای بیوه‌ها دارد: زنان بیوه یا مطلقه علی‌رغم باردار شدن از طریق نامشروع، مجازات

۱. sleeping foetus (جنین خفته): در برخی از مکتهای اسلامی، اعتقاد بر این بود که بعضی وقتها ممکن است نطفه یک تا هفت سال در رحم به حالت خفته بماند و زن در این مدت بدون احساس حاملگی، عادت ماهیانه خود را به طور طبیعی داشته باشد. وقتی نطفه از حالت خفته بیرون می‌آید، عادت ماهیانه زن قطع شده، جنین در رحم شروع به رشد می‌کند. بنابراین اگر زنی بعد از طلاق یا بعد از فوت شوهرش به مدت یک تا هفت سال (نظرها متفاوت است) باردار شد، بچه را متعلق به شوهر سابقش می‌دانند و اگر بعد از این مدت بدون اینکه با کسی ازدواج کند باردار شد، حکمش اعدام است که آن را مردان خانواده زن انجام می‌دهند. (م)

۲. crime of honour (قتل با افتخار): اجرای حکم اعدام زنی که زنا کرده است توسط مردان خانواده‌اش. (م)

نخواهند شد و کودکی که در این مدت متولد می‌شود از شوهر فوت شده یا جدا شده زن ارث می‌برد (به این معنی که کودک متولد شده فرزند شوهر سابق زن تلقی شده، درباره احتمال رابطه نامشروع وی تحقیق نمی‌شود). در مورد زنان مجردی که بدون ازدواج باردار می‌شوند و نمی‌توانند مورد «جنین خفته» را بهانه کنند، طبق یک اعتقاد قانونی، این طور دلیل می‌آورند که استفاده از حمام مشترک که ساعتی قبل در اختیار مردان بوده، منجر به حامله شدن آنها شده است. بنابراین اعتقاد، ممکن است که یک زن در حمام تصادفاً روی منی مرد بنشیند و ناخواسته آبستن شود.

جهان اسلام از نظر فرهنگی در بسیاری از مناطق آن قدر متعالی شده است که به این نیرنگهای قانونی واقعی ننهد. تحقیق و دریافتن اینکه باورهای عامیانه تا چه حد روی احکام تأثیر گذاشته یا قوانین چه قدر توانسته باورهای مردم را متحول کند، کار ساده‌ای نیست. بدون شک عرف رایج، یکی از منابع اجتهاد علما محسوب می‌شود. بنابراین، می‌توان حدس زد هنگامی که علما بحث جنین خفته را به عنوان میانبر رحم‌آور قانونی پیش کشیدند، عرف جامعه آن زمان نیز پذیرای چنین حکمی بوده است. در حال حاضر بسیاری از کشورهای عرب خاورمیانه حکم جنین خفته را که علمای قرون گذشته صادر کرده بودند، بشدت رد می‌کنند.

در مناطقی نظیر سوریه، لبنان و کشورهای عرب دیگر، قانون قتل ناموس اجرا می‌شود که طبق آن، زنی را که زنا کند پدر یا برادرش (و یا شوهرش) می‌کشد. فردی که زن را می‌کشد به مدت شش ماه زندانی خواهد شد. حکم قتل ناموس پایه و اساسی در قوانین اسلام ندارد و با احکام تمام مکاتب سنی، که حتی برای بارداری نامشروع نیز عذر شرعی تراشیده‌اند، کاملاً در تضاد است. از طرف دیگر، حکم غیرمنطقی جنین

خفته نیز با آنچه که در قرآن به عنوان عده ذکر شده است، کاملاً فرق می‌کند. زنان مطلقه‌ای که قصد دارند مجدداً ازدواج کنند، باید عده نگه دارند؛ یعنی از زمانی که صیغه طلاق جاری می‌شود به مدت سه ماه (برای بیوه‌ها چهار ماه و ده روز) از ازدواج خودداری کنند. این مدت، برای مشخص شدن وضعیت بارداری زن پیش‌بینی شده است. به این ترتیب اگر در این مدت مشخص شد که زن آبستن است، تا وضع حمل نکرده است، مجاز نیست که به ازدواج مجدد اقدام نماید. پذیرفتن حکم «جنین خفته» به این معنی است که زن آزاد است هر موقع که بخواهد تا دو سال یا بیشتر، بسته به قانون مکتبی که اعتقاد دارد، بارداری خود را به شوهر سابقش ربط دهد. بنابر احکام مذهب سنی، مسئولیت نگهداری مادر و کودکی که در مدت تعیین شده به دنیا می‌آید، به عهده شوهر سابق زن و پدر زن است؛ هر چند که شوهر سابق زن ازدواج کرده باشد.

قوانین اسلام با توجه به برداشتهای علما از منابع احکام، ممکن است در مواردی متفاوت و متناقض به نظر برسند. یکی از این تفاوتها روابط جنسی است که در بعضی موارد، احکام صادره علما (فقه) با آنچه در قرآن در این مورد ذکر شده است، تفاوت دارد.

علما و روابط جنسی در اسلام

روابط جنسی مسئله‌ای است که به روابط خصوصی افراد محدود نمی‌شود. تشکیل خانواده یکی از نتایج روابط جنسی است و خود رابطه جنسی نیز به عنوان یکی از ابعاد معنوی ازدواج محسوب می‌شود. خداوند زنان و مردان را در روابط زناشویی خطاب کرده، می‌فرماید: آنها لباس شمایند و شما لباس آنها... پس اکنون با ایشان معاشرت کنید و از آنچه خدا برایتان نوشته بهره‌مند شوید... (بقره، آیه ۱۸۷)

همه زنان و مردان مسلمان به حفظ عفت و حیا توصیه شده‌اند:

به مؤمنان بگو که به زنان نامحرم خیره نشوند و عفت پیشه کرده، و عورت‌های خود را نگهدارند... و به زنان مؤمن بگو که به مردان نامحرم خیره نشوند و عفت پیشه کرده، عورت‌های خود را نگهدارند و زینت‌هایشان را ظاهر نسازند جز آنچه که نمایان است، و با مقنعه^۱ دوش و سینه خود را بپوشانند... (سوره نور، آیه ۳۱ و ۳۰)

این آیه به زنان مسلمانان توصیه می‌کند که سینه‌های خود را از نامحرمان بپوشانند، اما بعضی علما معتقدند که این آیه به طور ضمنی پوشاندن سر را نیز الزامی می‌داند. علمایی هم هستند که از این آیه الزامی برای زن در پوشاندن موهای سرش استنباط نمی‌کنند. چند تن از علمای صدر اسلام از آیه فوق این طور استنباط کرده‌اند که لباس زنان در مقابل نامحرمان باید حافظ عفت آنان بوده، مطابق عرف مقبول جامعه باشد. علمای سنتگرا فقط نمایان بودن صورت و دست‌های زنان را در مقابل نامحرم مجاز دانسته‌اند، و بعضی از آنها پوشاندن این اعضا را نیز الزامی می‌دانند؛ اما در هر صورت، زنان نباید در مراسم حج صورت خود را بپوشانند.

از آنجا که ماحصل روابط جنسی فراتر از مسئله‌ای خصوصی است، قرآن راهنمایی و توصیه‌های شایان توجهی در این زمینه ارائه کرده، در مورد روابط نامشروع جنسی نیز مجازات‌های مشخصی را تعیین کرده است. طبق قرآن، مجازات زنانی که به عنوان فاحشه به روابط نامشروع اقدام می‌کنند، حبس شدن در خانه است تا هنگامی که توبه آنها محرز شود (سوره نسا آیات ۱۵-۱۸). مجازات مردان یا زنانی که زنا می‌کنند،

۱- کلمه «خُمْر» (مقنعه) در این آیه، که مفرد آن «خِمار» است، به عقیده اکثر مفسران نوعی روسری کم و بیش تزئین شده‌ای بوده که زنان عرب قبل از اسلام به سر می‌انداختند. این روسریها از سر تا پشت کمر بلندی داشت، اما از جلو سینه را نمی‌پوشاند.

یکصد ضربه شلاق است. (سوره نور، آیات ۲-۵)

این حکم در صورتی اجرا شدنی است که چهار نفر شاهد به عمل زنای فرد گواهی دهند. مسلمان بودن شاهدان نیز شرط نیست، بلکه شاهدان باید صادق و پاکدامن باشند. اما لازم به ذکر است که بسیار کم اتفاق می افتد که چهار نفر عادل به عمل زنای یک نفر شهادت دهند. هر کس به اشتباه فردی را متهم به زنا کند، مجازاتش هشتاد ضربه شلاق است و از آن به بعد شهادتش فاقد اعتبار خواهد بود. در تمام زمینه های اخلاقی اسلام، عدالت فرد ملاک اصلی اعتبار اوست. قرآن در زمینه ازدواج با زناکار، زن و مرد را با هم و مساوی مورد خطاب قرار می دهد:

مرد زناکار فقط با زن زناکار یا مشرک ازدواج می کند و زن زناکار نیز فقط با مرد زناکار یا مشرک ازدواج می کند. ازدواج با این افراد برای مؤمنان حرام است. (سوره نور، آیه ۳)

علی رغم نص صریح آیه فوق بعضی علما بر این اعتقاد بودند که دو نفری که با هم زنا کرده اند حق ازدواج با همدیگر را ندارند. اما با وجود وضوح حکم قرآن در مورد روابط نامشروع جنسی، عملکرد مذهب سنی در این زمینه به شیوه کاملاً متفاوتی است. طبق قوانین مذهب سنی، که منطبق با دستورات تورات حضرت موسی (ع) است، مجازات فرد زناکار سنگسار شدن منتهی به مرگ است. عمر، یکی از اصحاب پیامبر و خلیفه دوم مسلمین، این حکم را صادر کرده است. اگرچه مذهب سنی نیز برای اثبات زنای فرد طبق قوانین قرآن وجود چهار شاهد را الزامی می داند، اما مجازات زناکار طبق دستورات تورات اجرا می شود. احادیثی نیز از پیامبر وجود دارد که علی رغم نص صریح قرآن، به سنگسار شدن زناکار حکم می دهد. البته گروهی از علمای سنی صدر اسلام حکم قرآن را که منسوخ کننده حکمهای قبلی است، معتبر دانسته اند. این تناقض، نمونه ای

است از تفاوت‌های قوانین مدنی و شرعی وضع شده، علما با احکام قرآن. دلیل این تفاوت‌ها برداشت‌های متفاوت علما از منابع احکام است که در مورد جنین خفته نیز به آن اشاره شد. یکی از اهداف اصلی قانونگذاران، حفظ برابری زن و مرد است. حکم جنین خفته زن را از بارداری نامشروع تبرئه می‌کند و با این بهانه، آزادی عمل بیشتری به او می‌دهد. قرآن درباره آزادی ازدواج با کنیزان نیز مواردی را ذکر کرده است. علمای اسلام درباره روابط جنسی مرد با کنیزانش نظرهای مختلفی دارند. تمام پسران خاندان خلفای عباسی جز چهار نفر از آنها، از کنیزهای این خاندان زاده شده‌اند. درباره این نوع ازدواج سه آیه در قرآن وجود دارد:

و آنان که امکان ازدواج ندارند، باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را به لطف خود بی‌نیاز گرداند. و از بردگان، آنان که می‌خواهند با شرط یا پرداخت مبلغی آزاد شوند، اگر خیر و صلاحی در ایشان مشاهده می‌کنید، بپذیرید و از مال خدا که به شما عطا فرموده به آنها بدهید؛ و کنیزان خود را که عفت پیشه کرده‌اند، از بهر لذت دنیوی به زنا وادار نکنید، که هر کس آنها را به اکراه به زنا وادارد، خدا در حق آن کنیزان که مجبور شده‌اند، آمرزنده و مهربان است. (سوره نور، آیه ۳۳) و نکاح زنان شوهردار بر شما حرام شد. مگر آن زنان که متصرف و مالک شده‌اید. بر شماست که پیرو کتاب خدا باشید. هر زنی را جز آنکه ذکر شد، حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیرید، نه آنکه زنا کنید. پس چنانچه از آنها بهره‌مند شدید، آن مهر معین را که مزد آنهاست به آنها بپردازید؛ باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر به چیزی با هم تراضی کنید. بدرستی که خدا دانا و به حقایق امور آگاه است. (سوره نساء، آیه ۲۴)

و هر که نمی‌تواند با زنان (آزاد) مؤمنه ازدواج کند، پس کنیزان مؤمنه را، که مالک آنها شده است، به زنی اختیار کند. و خدا به مراتب ایمان شما آگاه است. همه از یکدیگر بپذیرید، پس با کنیزان مؤمنه با اذن مالکشان ازدواج کنید و مهر معین آنها را بدهید. کنیزانی را به زنی

اختیار کنید که عقیف باشند نه زناکار و نه معشوقه دیگران. پس چون شوهر کردند چنانچه عمل زشتی از آنها سر زد، نصف مجازات زنان آزاد بر آنهاست. حکم ازدواج با کنیزان برای کسانی است که (به دلیل مجرد بودن) می ترسند به زحمت و مشقت بیفتند و اگر صبر کنید (تا زنی آزاد اختیار کنید) برای شما بهتر است. و خداوند آمرزنده مهربان است. (سورة نساء، آیه ۲۵)

مشروعیت ارتباط جنسی با کنیزان حتی میان اصحاب پیامبر نیز مورد اختلاف نظر بوده است. بسیاری از مفسران بزرگ که مخالف این نوع ارتباط هستند، تصریح می کنند که در آیه ۲۴ منظور از «آن زنانی که متصرف و مالک شده اید» زنانی هستند که از طریق ازدواج قانونی متعلق به مرد شده اند. طبری، مورخ و دانشمند علوم اسلامی قرن دهم، در تفسیر طبری اشاره کرده است که از نظر قرآن روابط جنسی زن و مرد فقط با ازدواج مجاز می شود. در آیه ۲۴ کلمه «محصنه» که به زن شوهردار معنی شده، از نظر مفسران سه معنا را القا می کند: زن شوهردار، زن آزاد، زن پاکدامن؛ تقریباً تمام علمای مکاتب اسلام با معنی «زن شوهردار» موافقت. فخرالدین رازی، مفسر بزرگ قرن ششم هجری، که یک شافعی مسلک بود، در کتاب مفاتیح الغیب آورده است که عبارت «زنان شوهردار» همه زنانی را شامل می شود که ازدواج با آنها حرام است. طبق این تفسیر، قرآن هر گونه ارتباط جنسی با زن را غیر از ازدواج قانونی حرام می شمارد.

در آیه ۳۳ سورة نور به مالکان کنیزان هشدار داده شده است که در صورت مجبور کردن کنیزان خود به رابطه جنسی یا ازدواج، عفو خداوند فقط شامل کنیزانی است که مجبور به این عمل شده اند:

...و کنیزان خود را که عفت پیشه کرده اند از بهر لذت دنیوی به زنا و امدا رید. که هر کس آنها را به زنا وادارد خدا در حق آن کنیزان، که مجبور شده اند، آمرزنده و مهربان است. (سورة نور، آیه ۳۳)

رسیدگی قانونی به این نوع تخلفات تقریباً ناممکن است و دادگاه نمی‌تواند این موارد بررسی و تحقیق کند. طبق این آیه، تجاوز به کنیزان (هر چند که در تملک فرد هستند) نکوهش شده است. در صدر اسلام، اغلب کنیزان با مالکان خود ازدواج می‌کرده‌اند. کنیزی که به همسری مالک خود درمی‌آمد یا از او بچه‌ای می‌آورد، خود به خود آزاد محسوب می‌شد. بسیاری از کنیزان هم بودند که با مردانی غیر از مالکان خود ازدواج می‌کردند. مجازات تجاوز به کنیزان کمتر از زنان آزاد نیست. از نظر قرآن، کنیزان نیز مانند زنان آزاد نباید مورد تجاوز جنسی قرار گیرند؛ در ضمن، مجازات کنیزان متأهلی که عمل منافی عفت انجام داده‌اند، کمتر از زنان آزاد است:

پس چون شوهر کردند، چنانچه عمل منافی عفتی از آنان سرزد، بر آنها نصف مجازات زنان آزاد است. (سوره نساء، آیه ۲۵)

مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن یا هر گونه استثمار کنیزها و برده‌ها خطری است که از ضعف حقوقی این گروه در اجتماع نشئت می‌گیرد. طبق قوانین مذهب سنی، مرجع تصمیم‌گیری بر آزادی یا اسارت برده‌ها دادگاه است. دادگاه می‌تواند با پرداخت غرامت، که از اعانه عمومی و یا درآمدهای خود برده تهیه شده است، برده‌ها را از مالک خریداری و آزاد کند. قرآن مؤمنان را به آزاد کردن برده‌ها تشویق کرده است. (سوره توبه، آیه ۶۰) در همه مکاتب دین اسلام خریداری و آزاد کردن برده‌ها به عنوان وظیفه‌ای اخلاقی توصیه شده است.

حاکمان و خلفای اسلامی در قرون گذشته، بیشتر مجاز بودن رهاسازی برده‌ها را در نظر گرفته‌اند، تا ارزشمند بودن این عمل. خاندان عباسی ترجیح می‌دادند که با کنیزان خود ازدواج کنند؛ چرا که اسلام حقوق معینی برای همسر مرد در نظر گرفته است که مرد ملزم به رعایت

آنهاست و همسران آزاد خاندان عباسی از این حقوق نمی‌گذشتند. اما کنیزان دربارهٔ احقاق این حقوق پافشاری نمی‌کردند و خاندان عباسی نیز در مقابل کنیزان، خود را ملزم به رعایت حقوق آنان نمی‌دیدند.

ازدواج و طلاق

العباس، بنیان‌گذار خاندان عباسی که با لقب خلیفهٔ سفاح (خونریز) از سال ۷۵۰ تا ۷۵۴ میلادی حکومت کرد، ابتدا یک جوان فقیر بود. اما زیبایی چهرهٔ این جوان زن اشراف‌زاده و ثروتمندی به نام ام‌سلمه را مجذوب خود کرده بود؛ تا آنجا که ام‌سلمه به او پیشنهاد ازدواج داد و او نیز فوراً پذیرفت. ام‌سلمه از روی فراست عقدش را مشروط به این شرط کرد که شوهرش حق نداشته باشد با زن دیگری، چه به طور دایم چه موقت، ازدواج کند. وقتی العباس خلیفهٔ مسلمین شد، یک نجیب‌زادهٔ ایرانی به نام خالد بن صفوان را به عنوان مشاور خود برگزید. این مشاور، که از یک مملکت اصیل و با فرهنگ بود، عقیده داشت که وجود کنیزکان و زنان متعدد برای تفریح شاهانه امری است ضروری. بنابراین او سفاح جاهل را برانگیخت تا برای تفریح کنیزهای مناسبی را اختیار کند. ام‌سلمه با شنیدن موضوع، خدمتکارانش را فرستاد تا خالد را به قصد کشتن کتک بزنند. اگرچه خالد توانست قبل از گرفتار شدن فرار کند، موضوع کنیزان دیگر مطرح نشد و خلیفهٔ عباسی همچنان به یک زن قناعت کرد.

منصور، خلیفهٔ دوم عباسی که از سال ۷۵۴ تا ۷۷۵ میلادی بر مسلمین حکومت کرد، فرزند یک کنیز صیغه‌ای بود. او در جواب کسانی که می‌گفتند پسر یک کنیز نمی‌توان خلیفهٔ مسلمین شود، گفت: «از آنجا که زنان نمی‌توانند منصبدار شوند یا آن را به ارث ببرند، پس منتقل‌کنندهٔ منصبداری هم نیستند.» ام‌موسی، همسر منصور، نیز با این شرط با او

ازدواج کرد که منصور همسر دیگری اختیار نکند. منصور بعد از ازدواج، بارها از علمای وقت خواست تا هر طور که می‌توانند این شرط را لغو کرده، به او اجازه دهند تا زنان دیگری را نیز به همسری بگیرد. پاسخ علما همواره منفی بود تا اینکه بعد از ده سال ام‌موسی فوت کرد. جالب است که منصور طی این ده سال سعی نکرد که ام‌موسی را طلاق دهد، و علی‌رغم اینکه بعد از مرگ ام‌موسی همسران و کنیزان زیادی را اختیار کرد و از آنها بچه‌دار شد، فقط دو پسری را که از ام‌موسی داشت، به عنوان جانشینانش برگزید.

از نظر دین اسلام، ازدواج عامل اساسی پرورش روح و روان مرد و زن است. قرآن در این باره می‌فرماید:

و آنان (توبه‌کنندگان) هستند که می‌گویند پروردگارا همسران و فرزندانمان را مایهٔ روشنی چشم ما قرار بده و ما را پیشوای اهل تقوا کن. (سورهٔ فرقان، آیهٔ ۷۴)

دین اسلام تصریح می‌کند که هدف از ازدواج تکمیل ایمان، تقرّب به خدا و لذت از زندگی است. وظیفهٔ اصلی زن در مقابل شوهر، تمکین جنسی او و تمهید شرایط مناسب برای عبادت خداوند است. این وظایف شامل مرد نیز می‌شود؛ مضاف بر اینکه مرد مسئول نگهداری از همسر و تهیهٔ مخارج زندگی نیز هست. بسیاری از علما معتقدند که زن مجبور نیست در خانه کار کند و انجام کارهای خانه از وظایف و مسئولیت‌های مرد است. به این ترتیب، مردها نمی‌توانند همسر خود را به انجام کارهای خانه مجبور کنند.

و از نشانه‌های خدا این است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش بیابید، و میان شما رأفت و مهریانی برقرار نمود. بدرستی که در این امر برای اهل تفکر نشانه‌های خداوند آشکار است. (سورهٔ روم، آیهٔ ۲۱)

هدف اولیه ازدواج رسیدن به آرامش روحی است. بنابراین در صورت محقق نشدن این امر، می‌توان ازدواج را فسخ کرد؛ علی‌رغم اینکه قرآن هشدار داده است:

... با زنان خوش‌رفتار و منصف باشید؛ چنانچه دلپسند شما نبوند، (اظهار کراهت نکنید) بسا چیزها که ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن خیر بسیاری قرار داده است. (سوره نساء، آیه ۱۹)

علما در مورد اینکه زن یا در مواردی مرد لازم است که برای ازدواج از ولی یا حامی قانونی خود اجازه بگیرند، نظرهای مختلفی دارند. احکام مذهب سنی در این مورد بسیار متنوع است. محدود کننده‌ترین حکم می‌گوید که ازدواج زنان باکره (زنان ازدواج نکرده) باید با رضایت پدر، و در صورت نبود او، با اجازه جد پدری انجام شود. اما بعضی از علما معتقدند که زن عاقل و بالغ می‌تواند بدون اجازه دیگران آزادانه ازدواج کند. این احکام و نظرهای مابین آنها نتیجه برداشت علما از قرآن و احادیث مربوطه است و نشان می‌دهد که برداشت مفسران تا چه حد می‌تواند متفاوت باشد.

در مورد مالکیت خصوصی همه علمای اسلام معتقدند که اموال و درآمد زن تحت مالکیت خودش بوده، شوهر بدون اجازه او حق تصرف در آنها را ندارد؛ زن و شوهر از همدیگر ارث می‌برند؛ زن بعد از ازدواج نام خانوادگی خود را حفظ می‌کند و بر همان مذهبی خواهد بود که خود به آن اعتقاد دارد. شوهر موظف است که خرجی و مهر تعیین شده زن را بپردازد. زن می‌تواند بلافاصله بعد از عقد، مهر خود را طلب کند. مهر تا زمانی که پرداخت نشده است، به عنوان بدهی مرد به زن محسوب می‌شود و مرد قبل از رفتن به حج باید آن را پرداخت کند. در مذهب سنی تحت شرایطی، تعدد زوجین مجاز شمرده شده

است؛ (سوره نساء، آیه ۱۲۹) اما چندشوهری حرام است. در مورد تعدد زوجات نظرهای مختلفی اظهار شده است. عده‌ای معتقدند که فقط با تک همسری می‌توان سعادت ازدواج را تضمین کرد، و بعضی‌ها تعدد زوجات را به شرط اجازه همسر مجاز می‌دانند، و گروه آخر بر این باورند که چند همسری به دلیل طبیعت مرد ضروری و لازم است. مجاز بودن تعدد زوجات در اسلام به این معنی نیست که در حال حاضر اکثر مسلمانان چند زن داشته باشند یا علاقه وافری به این امر نشان دهند.

بعضی مسائل ازدواج که بین علما مورد بحث است، مشکلاتی است که منتهی به طلاق نمی‌شود. قرآن آیه‌هایی در این موارد دارد:

مردان باید از زنان نگهداری و محافظت کنند، چرا که خدا (از بعضی جهات) بعضی‌ها را بر بعضی برتری داده است. و مردان باید از مال خود به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع باید در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران و آنچه خدا به حفظ آن فرمان داده، باشند. و اگر از تمرد زنان خود بیمناکید اول باید آنها را نصیحت کرده، سپس از خوابگاهشان دوری کنید و اگر باز نافرمانی کردند، با زدن آنها را تنبیه کنید. چنانچه اطاعت کردند، دیگر حق ندارید که آنها را آزار دهید؛ بدرستی که خداوند بلندمرتبه و کبیر است.

(سوره نساء، آیه ۳۴)

و اگر زنی بیم داشت که شوهرش با وی بدسلوکی کند یا از او دوری کند، بهتر آن است که هر دو به راه صلح و سازش باز آیند که صلاح بهتر (از نزاع) است. خودخواهی نفوس (آنها) را در برگرفته است؛ و اگر درباره یکدیگر نیکویی کرده، پرهیزکار باشید، خدا از هر آنچه (در کار خیر) می‌کنید آگاه است.

(سوره نساء، آیه ۱۲۸)

طبق قوانین بعضی مکاتب اسلام، اگر زن ببیند که شوهرش به تعهدات ازدواج خود [مثلاً نفقه دادن] عمل نمی‌کند یا مانع انجام واجبات شرعی او می‌شود، می‌تواند به دادگاه شکایت کند. دادگاه (مطابق آیه ۳۴ که درباره

تعدی زن بود) مرد را نصیحت می‌کند که رفتارش را اصلاح کند. در صورت اصلاح نشدن، دادگاه مرد را از هم‌خوابی با زن محروم می‌کند و اگر این طریق نیز جواب نداد، مرد به طور سمبولیک تنبیه بدنی می‌شود. بعضی علما معتقدند که مرد نیز برای تنبیه همسرش (در مرحله آخر تعدی)، باید از دادگاه حکم بگیرد و نمی‌تواند آزادانه و بدون حکم قانونی عمل کند. اکثر علما در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء نافرمانی و تمرد زن را به معنی انجام ندادن تکالیف واجب همسری می‌دانند. تمام مکاتب سنی «تنبیه» (زن یا مرد) را برای تحقیر و متنبه شدن در نظر می‌گیرند نه وارد کردن ضربه فیزیکی؛ و حتی اگر مجری تنبیه ضربه دردآوری بر شخص وارد کند، خود مستوجب تنبیه خواهد شد. برای تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء لازم است که به آیه‌های دیگر قرآن نیز که درباره طلاق و اهمیت سازش بین همسران است، نظر داشت. (مانند سوره طلاق، آیه ۱)

در برخی مسائل بویژه مسائل خصوصی، گواهی زن از نظر اعتبار نه تنها برابر گواهی مرد است، بلکه در مواردی نیز از آن معتبرتر است؛ (مانند سوره نور، آیه‌های ۶-۹) در حالی که در موارد مالکیت و داد و ستد، شهادت یک مرد برابر شهادت دو زن است. (سوره بقره، آیه ۲۸۲) طبق این آیه به جای یک مرد باید دو زن شهادت دهند «تا اگر یکی از آنها به خطا شهادت داد، دیگری آن را اصلاح کند.» اما با وجود این نابرابری، عمر، خلیفه دوم مسلمین، زنی را به عنوان بازررس قوانین بازارها تعیین کرد. به نظر می‌آید که لیاقت و تجربه کاری بر جنسیت اولویت داشته باشد.

قرآن در مسئله طلاق برابری زن و مرد را چنین عنوان کرده است:

... و زنان را بر شوهران حقوق شرعی است، چنانکه شوهران را بر زنان؛ اما مردان بر زنان اولویتهایی دارند. و خدا بر هر چیز توانا و به همه امور داناست. (سوره بقره، آیه ۲۲۸)

در مورد «اولویت مردان»، که در آیه فوق به آن اشاره شده است، علما بر این اعتقادند که منظور داشتن حق رجوع برای مرد در طلاقهای رجعی است. گرچه ممکن است که زن بعد از طلاق رجعی با وجود تمایل شوهر سابقش دیگر حاضر به زندگی با او نباشد، اما به هر حال مرد از نظر قانونی، اگر نگوئیم از نظر روان‌شناسی، می‌تواند برای زندگی مجدد با همسرش درخواست رجوع کند.

از آنجا که در آیه‌های دیگر قرآن به برابری زن و مرد اشاره شده است، علما برای تطابق آیه‌های ۲۲۸ سوره بقره و ۳۴ سوره نساء که برای مرد «اولویت» و «برتری» قایل است، بحث و تبادل نظر بسیاری داشته‌اند. الجاسس، یکی از علمای قرن دهم، در تفسیر کلمه «برتری» در آیه ۳۴ سوره نساء اظهار داشته است که مردان در محافظت و نگهداری از زنان برتری دارند و مرد طبق قانون باید با هر چه در توان دارد، از همسر و خواهرانش مراقبت کند. به عبارت دیگر، مردها در مسئولیت‌های تهیه معاش نسبت به زنها برتری دارند. مسئولیت اقتصادی، یک مسئولیت اخلاقی است؛ بنابراین مردها غیر از بُعد قانونی، از وجهه اخلاقی نیز مسئول تهیه امکانات زندگی زنان هستند. الجاسس با استنباط از این آیه معتقد است که از آنجا که شوهر به دادن نفقه موظف است، زن باید در مواردی که شرع و قانون تعیین کرده است، از شوهر اطاعت کند. در قرآن و احادیث بارها از زنانی تمجید شده است که با اعمال ناشایست شوهر خود مخالفت کرده‌اند؛ (سوره تحریم، آیه ۱۱) بنابراین اطاعت زن از شوهر در یک محدوده خاصی می‌گنجد که شرع تعیین کرده است. زن در قبال شوهرش از شخصیت حقوقی مستقلی برخوردار بوده، لزوماً مطیع مشرب فکری شوهرش نیست.

علما در مواردی که شوهر قادر به تهیه معاش نیست، با نظرهای

مختلفی درباره حقوق و آزادی عمل زن اظهار کرده‌اند. علمای مکتب زهیری، یکی از مکاتب اقلیت مذهب سنی، که مشی «واقع‌گرایانه» و احتمالاً «بنیادگرایانه» دارند، معتقدند که در صورت تهیدستی شوهر و نداشتن تمکن مالی او، زن باید از دارایی قانونی خویش برای تأمین معاش خانواده خرج کند، و در این مورد، شوهر بدهکار همسرش نمی‌شود. اما علمای این مکتب ذکر نکرده‌اند که در این مواقع وضعیت فرمانبری زن از شوهر به چه صورت می‌شود؛ گرچه در حالت کلی، اطاعت زن از شوهر به این مشروط است که مرد مایحتاج زندگی همسر را فراهم کند. در مکاتب چهارگانه مذهب سنی عقیده بر این است که تهیه معاش زن به هر صورت بر عهده شوهر است. (سوره طلاق، آیه ۵) علمای مکتب حنفی معتقدند که اگر شوهر از دادن نفقه به همسرش امتناع کند، باید مرد را در زندان حبس کرد تا سر عقل بیاید. اما علمای سه مکتب دیگر در چنین مواردی، زن را در طلاق گرفتن مختار دانسته‌اند.

آنچه اساساً در قرآن ذکر شده است، منادی برابری معنوی و اخلاقی زن و مرد، زن و شوهر و پسر و دختر است. اجرای این اصل در جوامع، به فرضیات فرهنگی آن جوامع بستگی دارد که به نحوی در برداشتهای علمای مذهبی از منابع احکام تأثیر می‌گذارد. از نظر علمای سنتگرا، زن حق ندارد بدون اجازه شوهر از خانه او خارج شود. بعضی کشورهای اسلامی متأثر از این عقیده، خروج زنان از کشور را منوط به مجوز کتبی شوهر می‌دانند؛ هر چند که زن از نظر طبقات اجتماعی، بالاتر از شوهرش، مثلاً وزیر کشور یا استاد دانشگاه، باشد. با وجود این، علمای سنتگرا متذکر می‌شوند که مرد نباید برای احقاق حقوقش همسرش را تحت فشار بگذارد و باید تا آنجا که می‌تواند در اعتدال مسال زناشویی بکوشد.

طبق قوانین مذهب سنی مرد می‌تواند بدون دادخواست، همسرش را طلاق دهد؛ در حالی که زن برای طلاق گرفتن باید به دادگاه رجوع کند. این حکم برداشت مستقلی است از قرآن و احادیث، و باید گفت چنین نابرابری‌هایی، نتیجه دقت نکردن به نقش قانون در حفظ نظم اجتماعی و حمایت از زنان است.

قانونگذاران صدر اسلام اغلب در تغییر و اصلاح قوانین آزادانه عمل می‌کردند. ابن تیمیه، یکی از علمای بزرگ حنبلی در قرن دهم، با قانون عمر در مورد طلاق، خلیفه بزرگ مسلمین و صحابه پیامبر، مخالفت کرد. طبق قانونی که عمر وضع کرد، هرگاه مرد سه بار به زنش بگوید «من طلاق دادم»، طلاق قطعی و رجوع نکردنی می‌شود. قبل از عمر، حکم بر این بود که هرگاه مرد به زن بگوید «سه طلاقهات کردم»، طلاق انجام می‌شد، اما رجوع مجاز بود. عمر که می‌دید مردها نابخردانه و براحتی با گفتن این جمله زن خود را طلاق می‌دهند و دوباره به او رجوع می‌کنند، خشمگین بود و از طرف دیگر یارانش به او پیشنهاد کردند که برای جلوگیری از ابتذال، قانونی وضع کند که هر کس به زنش بگوید «سه طلاقهات کردم» دیگر حق رجوع به او را نداشته باشد. اما حدوداً دو قرن بعد، ابن تیمیه دریافت که بعضی مردها که به دلایل پیش‌پاافتاده‌ای از دست همسرشان عصبانی هستند یا فقط می‌خواهند همسر خود را تهدید کنند، با گفتن این جمله به دردسر می‌افتند. به نظر او، محض گفتن عبارت طلاق این الزام را موجب نمی‌شود که مانند سوگندها و نفرینهای دیگر، مرد مجبور شود که برای جبران و کفاره آن، بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا بیوشاند. از آنجا که عبارت طلاق در پیشگاه خداوند ماهیت رسمی داشته، متلاشی‌کننده خانواده است، ابن تیمیه ضمن مخالفت با قانون عمر، اظهار کرد که گفتن عبارت طلاق به طور محض، بی‌اثر است و از نظر

قانونی نمی‌تواند ازدواج را فسخ کند. او معتقد بود که مردان نیز مانند زنان باید برای طلاق با مراجعه به دادگاه حکم قانونی اخذ کنند. ابن تیمیه با این تدبیر قصد داشت که از زنان در مقابل دمدمی مزاجی و هوسبازی مردان حمایت کند؛ یعنی همان قصدی که عمر داشت. در حقیقت، گذشت زمان و تحولات جوامع مسلمین موجب شده بود که قانون عمر، به جای حمایت از زنان، پایمال‌کننده حقوق آنان شود. به این ترتیب ابن تیمیه به منظور اجرای عملی حکمش، به طور رسمی قانون طلاق را تغییر داد.

والدین و کودکان

در یکی از مشهورترین احادیث آمده است که مردی از پیامبر پرسید: «بیش از همه به چه کسی خدمت کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت خدمت کن. مرد پرسید: بعد از او به چه کسی؟ پیامبر دوباره فرمود: مادرت. مرد پرسید: بعد از مادر به چه کسی؟ پیامبر برای بار سوم هم فرمود: مادرت! مرد باز پرسید: بعد به چه کسی؟ پیامبر فرمود: به پدرت.» این حدیث در زمینه استنتاج احکام و قوانین اسلام نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

مسئله فرمانبری در خانواده یکی از موارد بحث‌انگیز بین علما بوده است. همه معتقدند که شوهر و پدر به عنوان رئیس خانواده محسوب می‌شوند و زن و فرزندان باید طبق موازین شرع از آنها اطاعت کنند. اما همان‌طور که در ادامه مشخص خواهد شد، این طبقه‌بندی در فرمانبری همیشه نمی‌تواند مناسبترین حالت ممکن باشد. مرد جوانی نزد امام مالک، مؤسس مکتب مالکی، رفت و گفت: «پدرم در سودان است و نامه فرستاده که من هم نزد او بروم؛ از طرفی مادرم مخالف رفتن من است. حال شما چه می‌فرمایید؟» مالک به او گفت که باید پدر را اطاعت کرده،

مادر را ترک کنی؛ اما رأی سه مکتب دیگر مذهب سنی بر این است که آن پسر باید مادرش را اطاعت می‌کرد و نزد او می‌ماند.

والدین موظفند که از فرزندان نگهداری کنند. طبق قوانین شرع، شناختن پدر و مادر واقعی چه آنها در قید حیات باشند چه نباشند، حق کودکان است و کسی حق ندارد کودکان را از والدین آنها جدا کند. روایت شده است که پیامبر از زنی که سعی داشت هویت پدر واقعی فرزندش را پنهان کند بشدت انتقاد کرده، آن را گناه بزرگی شمرد. به همین ترتیب، پدری که فرزند واقعی را انکار کند، گناه کبیره مرتکب شده است.

شاید بتوان گفت که علمای مذهب سنی هر یک به نحوی با در نظر گرفتن تسامح و محدود کردن آسیبهای اخلاقی، حکم عجیب «جنین خفته» را صادر کرده‌اند. از نظر اسلام مراقبت و پرورش کودکان افتخاری بزرگ و در عین حال وظیفه‌ای حساس است. مردی که مسبب تولد یک بچه نامشروع شده است، لیاقت و صلاحیت داشتن وظایف پدری را ندارد. چنین مردی مستوجب مجازات بوده، هیچ حقی نسبت به فرزندش نخواهد داشت، و زن نیز ضمن مجازات، از داشتن نفقه و حمایت مرد محروم خواهد شد.

هنگامی که والدین [به دلیل جدا شدن از همدیگر] بر سر قیمیت کودکان اختلاف نظر دارند، همه علما هم‌رأی‌اند که ترجیحاً قیمیت کودک با کسی خواهد بود که علاقه بیشتری به آن کودک دارد. فقیهی به نام ابن القیم با در نظر گرفتن شأن مادران در نزد پیامبر، معتقد است که مادر نسبت به پدر در نگهداری کودک اولویت بیشتری دارد. اما در این زمینه، در مکاتب مذهب سنی اختلاف نظرهایی وجود دارد. در همه مکاتب سنی به طور کلی عقیده بر این است که کودک باید تا سن هفت سالگی، که شروع فعالیت فکری اوست، با مادرش زندگی کند. علمای شافعی

معتقدند که پسر یا دختر بمحض اینکه قابلیت انتخاب پیدا کند، یعنی حدود هفت سالگی، می تواند خود تصمیم بگیرد که با مادرش زندگی کند یا با پدرش. علمای مالکی و بعضی از علمای حنفی می گویند که دختر باید حداقل تا سن بلوغ با مادرش زندگی کند، چرا که مادر نسبت به پرورش اهمیت بیشتری قایل می شود. در حالی که علمای حنبلی برخلاف این نظر معتقدند که پدر در پرورش دختر شایسته تر است، بنابراین قیومیت دختر را بعد از هفت سالگی بر عهده پدر می دانند. نظر علمای حنفی نیز بر این است که پسرها باید بعد از هفت سالگی با پدرشان زندگی کنند.

نتیجه

با وجود اختلاف نظر علمای اسلام در مسائل زنشویی، همه آنها معتقدند که خانواده، ازدواج و مادر بودن از مهمترین ارکان امت اسلامی محسوب می شود. این ارکان، در حقیقت زیربنای خانواده های دیگر هستند. خانواده در اسلام، با ازدواج و همخونی (برادری و خواهری) تعریف می شود، اما اشکال آن مختلف است. خانواده می تواند شامل پدر، مادر و فرزندان خود آنها یا کودکی که به فرزندی پذیرفته اند باشد، می تواند به صورت تعدد زوجات یا تک همسری، و می تواند به صورت پدر و فرزند یا مادر و فرزند باشد. در اسلام وظایف والدین و فرزندان مشخص شده است، هم برای کودکان و بزرگسالان و هم برای خواهران و برادران. وابستگان دیگر نظیر عمه، خاله، مادر بزرگ و مانند اینها نیز هر کدام حقوقی دارند که طبق نظر علما مشخص شده است.

بسیاری از مردم، جایگاه زن در اسلام را همانند جایگاه او در مسجد، پشت سر مردها می دانند. طبق سنت، مردها در قسمت اصلی مسجد نماز

می‌خوانند، در حالی که زنها برای حفظ حیا در قسمتی که پشت مردها واقع شده است، نماز می‌گزارند. اکثر علما بر این اعتقادند که زن فقط می‌تواند پیش‌نماز زنهای دیگر شود و مردها نمی‌توانند به او اقتدا کنند. اما طبری و ابن‌سعد، که از راویان موثق حدیث به شمار می‌آیند، نقل می‌کنند که پیامبر زنی به نام امه ورکه را به عنوان پیش‌نماز در خانه، هم برای مردها و هم برای زنان خانواده تعیین کرد.

مذهب سنی طبق سنت و احادیث بسیاری که درباره زن وجود دارد، جایگاه و حقوق او را در اسلام پیش‌بینی می‌کند. کثرت و تفاوتی که در منابع اخذ احکام وجود دارد به اضافه عرف جامعه کنونی و مسئولیت‌های معنوی علما موجب شده است که در احکام زنان و مردان برداشتهای مختلفی استنباط شود. اجتهاد در احکام دین بسیار بیشتر از عرف جامعه موجب انعطاف قوانین اسلام است. علما هر جا که بین رسوم اجتماعی و شریعت همخوانی ببینند، آن رسوم را می‌پذیرند. اما سنتهای اجتماعی تغییر می‌کند و وظیفه فقهای طراز اول، مانند ابن تیمیه، این است که قوانین اسلام را با توجه به نیاز فرد و جامعه و احکام اولیه و تغییرناپذیر خداوند منطبق کنند. از آنجا که فقیه فردی آسمانی یا تقدیس شده نیست (کلاً در اسلام فردی با این هویت وجود ندارد)، هر کس، چه مرد چه زن، می‌تواند با کسب علوم دینی، عالم و فقیه شود. مذهب سنی در زمینه خرد و معنویت هیچ تفاوتی بین زن و مرد قایل نشده است.

در اسلام رابطه جامعه و قانون و به تبع، موقعیت زن در اجتماع از دیدگاه قانون، رابطه‌ای پیچیده و در عین حال حکیمانه است. این نوع ارتباط معلول هماهنگی قوانین اسلام با سنتهای مقبول جامعه است. اما به این معنی نیست که عرف جامعه لزوماً معیار فرض شده، موجب تغییر قوانین اسلام شود. نظرهایی که قبلاً درباره میزان آزادی زن در ازدواج

مطرح شد، نمونه مناسبی برای نکته فوق است. مشکل دیگری که بین مردم وجود دارد، در نظر گرفتن فرهنگ جامعه به عنوان قانون اسلام است. به عنوان مثال، هنوز بسیاری از زنان مسلمان از حق تحصیل، میراث قانونی و استقلال اقتصادی محروم هستند؛ چرا که آنها و خانواده‌هایشان از قوانین اسلام اطلاع صحیحی ندارند و آن فرهنگ محلی را که با آن خو گرفته‌اند، به عنوان قانون اسلام می‌شناسند؛ در حالی که ممکن است قانون اسلام کاملاً با آن فرهنگ متضاد باشد. قوانین دین اسلام با محافظه کاری‌های اجتماعی سنخیتی ندارد. زندگی زینب‌الغزلی به عنوان یک احیاگر دین اسلام، کاملاً مخالف عرف جامعه، در عین حال دقیقاً منطبق با شریعت اسلام بود.

اقدام ابن تیمیه در تغییر قانون طلاق با هدف تساوی حقوق زن و مرد که قبل از او نیز عمر قصد آن کرده بود، نشان دهنده لزوم تطابق قوانین اسلام با جامعه، برای حفظ اهداف آن قوانین در جوامع مختلف است. هدف اصلی قوانین اسلام ایجاد عدالت اجتماعی و تساوی افراد در برابر قانون است. آزادی افراد مسئولیت بیشتری را موجب می‌شود؛ نمونه‌اش تخفیف مجازات برده‌ها نسبت به افراد آزاد است که قبلاً درباره‌اش توضیح داده شد. علما همه با این عقیده موافق نیستند که زن نسبت به مرد از نظر عقلی ضعیفتر و پراشتباه‌تر است. دو تن از بزرگان دین، طبری، که شرحش در بالا آمد، و ابن عربی، که به عقیده عده‌ای بزرگترین عالم سنی قرون گذشته است، معتقدند که خصوصیات شخصی، با جنسیت محدود نمی‌شود و مغزهای متفکر و شخصیت‌های برتر بین زنان و مردان هر دو محتمل است. این نوع نگرش به زن جزء لاینفک قوانین مذهب سنی به شمار می‌رود.

یهودیت

الکساندرا رایت^۱

دین یهودیت که فرهنگ مذهبی یهودیان را تشکیل می‌دهد، بر مبنای اعتقاد به خدای واحد و عشق به اوست. در متون مقدس یهودی از وحدانیت خدا یاد شده است (کتاب تثئیه، ۵: ۴-۶) و یهودیان نیز صبح و شام در ادعیه و نماز خود به وجود چنین خدایی اعتراف می‌کنند:

ای قوم بنی اسرائیل، گوش کنید: تنها خدای یکتا خدای ماست، خدای ازلی یکی است. و شما باید خدای جاودان خود را با تمام وجود، با روح و روان و با تمام نیرویتان دوست بدارید....

مضمون برخی تعلیمات یهودیت نیز به نحوی است که موجد عشق و ایمان به خدا است: «باید همسایه‌تان را چون خودتان دوست بدارید.» (لاویان، ۱۸: ۱۹)

بنابراین، عشق به خدا و احترام به انسانها از مشخصه‌های اصلی دین یهودیت به شمار می‌رود. قوانین، اعمال مذهبی و رسومات دینی که از سالهای بسیار دور در این دین وجود داشته است، همه ابزاری است برای ایجاد ارتباط صحیح با خدا و مخلوقات او.

کتاب مقدس یهودیان

کهنترین دوره تاریخی قوم یهود به صورت مجموعه‌ای از نقل قول‌ها در کتاب مقدس آمده است. این دوره شامل داستان مهاجرت بنی اسرائیل از مصر به کنعان^۱ است. خداوند بر بنی اسرائیل عهد قرار می‌دهد که اگر مطیع اوامر او باشند، قوم خاص خدا خواهند بود. (سفر خروج، ۶-۱۹:۵) این اوامر تمام شئونات زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی بنی اسرائیل را در بر می‌گرفت.

در کتاب مقدس یک سلسله قوانین در مورد زنان نظیر قانون کنیزان و طلاق، و نیز روایتهای تاریخی متعدد در این باره ذکر شده است. تشخیص جایگاه زن در مذهب یهود از طریق بررسی چنین ادبیاتی که نظریات ناهمگونی درباره زن ارائه داده است، مشکل به نظر می‌آید؛ شاید بتوان گفت که این متون مقدس، برای زن چه در محیط خصوصی چه در حیطه اجتماعی جایگاه خاصی قایل است. در سفر پیدایش از مادرانی نظیر ساره، ربکا، لیه و راحیل نام برده شده است که نه تنها در محیط خانواده نقش همسر و مادری خویش را به جا می‌آوردند، بلکه هر کدام تأثیر بسزایی در تعالی تاریخ یهود داشته‌اند. زنان مشهوری از جمله دبوره^۱ در کتاب داوران، و انبیای زن به نامهای میریام (مریم، خواهر موسی)^۲ و هولده^۳ به عنوان رهبر نقش مهمی در دوران کهن داشتند. در کتاب امثال (باب ۳۱) خصوصیات زن فاضل چنین عنوان شده است: کوشا در انجام وظایف خانه‌داری، رسیدگی به امور خرید و فروش، کمک به مستمندان، مهربان، عاقل و بزرگوار.

در کتاب مقدس، روایت زنان دیگری نقل شده است که در نقشی

1- Deborah

2- Miriam

3- Huldah

متفاوت، می‌توانند اسوه زنان معاصر باشند: هاجر^۱، مادری تنها که شوهر و هویش او را از خانه بیرون کردند؛ تamar^۲، دختر داوود پادشاه که برادرش به او تجاوز کرد (دوم سموئیل ۱۳)؛ در کتاب داوران، یاعیل^۳ که جرئت و جسارتش الگوی جودیت^۴ بود و روایتش در کتابهای غیرمستند نقل شده است؛ و روت^۵ که وفاداری او به مادرشوهرش، نعومی^۶، از آن جهت زیانزد است که قوم خویش را ترک می‌کند تا به فرهنگ و آیین خانواده جدیدش پیوندد. پنج دختر صلفحاد^۷ (کتاب اعداد ۲۷) نمونه‌ای از زنان تأثیرگذار هستند که با درخواست آنها قانون ارث تغییر کرد؛ در پی این تغییر، دخترها این حق را پیدا کردند که در صورت نداشتن برادر، از پدر ارث ببرند. حوّا، اولین زن عالم، نقش مهمی در روایات سنتی یهود دارد؛ اما نه به عنوان عامل «هبوط»، که در نظر یهودیان واژه‌ای بیگانه است، بلکه در نقش زنی که خواهان دانایی است. (کتاب پیدایش ۳: ۶) اگر نگوییم که حوّا مجری یک طرح الهی بوده، باید بپذیریم که نقش او در روند تکوین و پیدایش عالم انکار شدنی نیست.

ناهمگون بودن بخشهای مختلف کتاب مقدس یهودیان، تناقضات و استفاده از سبکهای زبانی و ادبی متفاوت در آن، موجب شده است که چهره زن و جایگاه او در تاریخ نامتعادل اسرائیل بسیار متنوع باشد.

ادبیات عهد عتیق و عهد جدید

تعیین اینکه کتاب مقدس یهودیان در چه مقطعی از تاریخ تقدس پیدا کرده است، به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست. فقط می‌توانیم بگوییم که

1- Hagar

2- Tamar

3- Yael

4- Judith

5- Ruth

6- Naomi

7- Zelophehad

مجموعه‌ای شناخته شده و معتبر به نام کتاب مقدس، متون دیگر ادبی را تحت الشعاع قرار داده است. بنابر مدارک ضعیف، احتمالاً چنین مجموعه‌ای در قرن دوم قبل از میلاد به وجود آمده است. از این دوره و دوران قبل از آن تا قرن دوم پس از میلاد، متون ادبی غیرمذهبی یهودیان در دنیای رومیان و یونانیان در حال تکامل و پیشرفت بود. این ادبیات باز هم انواع متنوعی را در بر می‌گرفت: از مکاشفات، داستانه‌های روایی، عهدها و پیمانها و تاریخ گرفته تا کارهای یوسفوس^۱ و فیلو^۲.

در طول قرنهایی که تخم چنین ادبیاتی پرورانه می‌شد، ملت یهود شاهد آشفته‌گی و تحوّل مذهبی عظیمی بودند و این پریشانی با تخریب معبد^۳ در اورشلیم در سال ۷۰ میلادی و پایان رفاه و استقلال یهودیان به اوج خود رسید. بعضی از متون روایی و ادبیات پند و حکمت^۴ در این دوره، تا اندازه‌ای روشنگر جایگاه زن در جامعه معاصرش است؛ اما کتیبه‌ها و وفات‌نامه‌ها و نسخه‌هایی از این قبیل، نمای معتبرتری از زندگی زنان در دوره پریشانی و پراکندگی قوم یهود به ما ارائه می‌دهد.

کتیبه‌های زیرخاکی به دست آمده از این دوره نشان می‌دهد که زنان در امور مختلف تصمیم گیرنده بودند و به نظر می‌رسد که در زندگی مذهبی و اجرای آداب کنیسه‌ها نقش فعالتری نسبت به آنچه که بعدها بر آنها مقدر شد، داشتند. به بعضی از زنان شاخص حتی عنوان «آرکی‌سیناگوگیسا»^۵ (سرپرست کنیسه) و «پرسیترا»^۶ (بزرگتر یا شیخ کنیسه) را اعطا می‌کردند.

1- Josephus

2- Philo

۳- معبدی که سلیمان نبی در محل مسجدالاقصای کنونی بنا کرده بود. (م)

4- Wisdom literature

5- archisynagogissa

6- Presbytera

با مطالعه کتیبه‌هایی که در دریای مرده کشف شده است، اطلاعات شایان توجهی از زندگی اجتماعی و مذهبی یهودیان و تفاسیر کتاب مقدس در دوره کهن به دست آمده است. این کتیبه‌ها نشان می‌دهد که قوم‌های فریسیان،^۱ صدوقیان^۲ یا اسن‌ها^۳ به طور عمد طرز فکر ویژه‌ای از قوانین و مسائل مذهبی داشته‌اند. به عنوان مثال، گرچه در کتب پنجگانه عهد عتیق (تورات)^۴ حکم شفافی درباره اینکه آیا دختر می‌تواند با عمو یا دایی خود ازدواج کند یا نه ارائه نشده است؛ اما یهودیان فریسی و ربی^۵ بنا بر سکوت تورات در این حکم، به مشروعیت چنین ازدواجی معتقد هستند و حتی از آن به عنوان قانونی خیرخواهانه برای ملت یهود، به مثابه لطف و عنایتی که به فقرا می‌شود، می‌نگرند (Yevamot, 62b). اما اسنی‌های ناحیه قمران این ازدواج را نامشروع و هم‌ردیف زنا می‌دانند:

موسی گفته است: «با خاله خود هم‌بستر نشو، زیرا او از بستگان نزدیک مادرت است» (لاویان، ۱۸:۱۳). گرچه قانون منع زنا با محارم در اصل برای مردها نوشته شده است، اما زنان را نیز شامل می‌شود. بنابراین، چون دختر می‌تواند بدون حجاب پیش عمو و دایی خود ظاهر شود، برای عمو و دایی جزو فامیل نزدیک محسوب می‌شود.

یهودیان خاخام (ربی)

تأثیر انقلاب فریسیان (طبقه عالمان یهود، خاخام‌ها) موجب شده بود که برداشتها و احکام مذهبی یهودیان غیر خاخامی تقریباً به طور کامل به حاشیه رانده شود؛ از آن دوره، زندگی قوم یهود در دنیای یونان و روم باستان چهره یکپارچه و همگنی نداشت. تخریب معبد، که از زمان

1- Pharisees

2- Sadducees

3- Essenes

۴- پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه. (م)

۵- Rabbi. معلم مذهبی یهود. (م)

حضرت سلیمان مکانی دایمی برای عبادت و نذر و قربانی قوم یهود بود، یک فاجعه برای یهودیان محسوب می شد؛ اما این مصیبت بدون مرهم باقی نماند. نهضت فریسیان، از حرکتهای انقلابی نادر در میان یهودیان، مسیر تاریخ یهود را تعیین کرد. فریسیان یا طبقه عالمان یهود، در دهه های آخر خودمختاری یهودیان، روابط نزدیکی با دیگر اقوام یهود، بخصوص با صدوقیان یا همان مردان معبد داشتند. اما عقاید این دو مکتب مشابهت چندانی با هم نداشت. با سوختن معبد، رهبران فریسی نظیر یوهانان بن زاکای^۱ فتوا دادند که عبادت و خدمت به خدا در کنیسه ها و سالنهای مطالعه، همان مقبولیت عبادت در معبد را دارد.

فریسیان در میان دیگر اقوام یهود خود را قیم دینی و مفسران تعلیمات تورات (کتاب پنجگانه موسی) می دانستند. اما دستوراتی که آنها اعلام می کردند، منحصرأ از تورات استخراج نشده بود. به این ترتیب در کنار تورات، مجموعه ای از احکام شفاهی نیز به وجود آمد. این مجموعه که نسبت به تورات به جزئیات بیشتری توجه کرده است، چگونگی اجرای قانون مکتوب (تورات) را مشخص می کند. اعتبار این مجموعه به مثابه تورات است؛ زیرا یهودیان معتقدند که این تعابیر جزو همان وحیی است که در کوه سینا بر موسی نازل شد. تورات شفاهی در واقع برطرف کننده شبهات و ارائه دهنده تعابیر و تفاسیر تورات مکتوب در موقعیتهای جدید است.^۲

1- Johanan ben Zakkai

۲- اعتقاد بر این است که تورات مکتوب (اسفار پنجگانه) به طور کتبی بر حضرت موسی نازل شده است و قوانینش تغییرناپذیرند. تورات شفاهی احکامی است که علمای یهود از موسی نقل می کنند، و این احکام دهان به دهان گشته تا اینکه به صورت یک مجموعه تدوین شده است. احکام تورات شفاهی منطبق با شرایط زمان و مکان تغییرپذیرند. (م)

معلمان قرن اول و دوم میلادی (با عنوان تنائیم)^۱ که شاخصترین آنها ربی آکیوا و ربی معیر^۲ بودند، برای تدوین احکام شفاهی همت کردند؛ اما تکمیل اقدام آنها به دست شاهزاده ربی یودا^۳ تا اواخر قرن دوم طول کشید. این مجموعه بعد از تدوین به نام میشنا (احکام)^۴ معروف شد. رساله‌های شفاهی شامل شش فرمان است که هر فرمان وجوه مختلفی از زندگی یهود را در بر می‌گیرد. یکی از این دستورات با عنوان «نشیم»^۵ به طور کامل به جایگاه قانونی زن مربوط است.

متون فریسی تنها به احکام و قوانین محدود نمی‌شود. این متون با روایات غنی و ارزشمند خود، شامل افسانه‌ها و اسطوره‌ها، روایات تورات را مزین کرده است؛ علاوه بر آن، عقاید گوناگونی در مسائل الهیات نیز در آنها مطرح شده است. متون ادبی یهود به طور کلی با دو اصطلاح طبقه‌بندی می‌شود: «هالاخا»^۶ (به معنی راه و دربارهٔ قانون و احکام) و «اگادا»^۷ (دربارهٔ روایات).

هر دو نوع ادبیات فوق در کتاب تلمود^۸ یافت می‌شود. در تلمود و میشنا نظریات بسیاری دربارهٔ زنها ذکر شده است. در هر دوی این متون، قوانین مربوط به زنها در مسائل خصوصی و اجتماعی و نیز جایگاه او به طور کلی مطرح شده است. یکی از مشکلات مطالعهٔ این متون این است که مباحث مطروحه را دانشمندان و معلمان حوزه‌های آموزشی یهودیان در فلسطین و بابل تدوین کرده‌اند. در این متون از شخصیت منفرد زنها سخن چندانی به میان نیامده است، و هر آنچه که در این مورد ذکر شده نیز بندرت تأیید شده است. اغلب، شخصیت زن به طور کلی مورد بحث قرار گرفته است

1- Tannaim

2- R. Akiva , R. Meir

3- R. Judah

4- Mishnah

5- Nashim

6- Halakhah

7- Aggadah

8- Talmud

و در بعضی بخشها اظهار نظر هجوآمیز یا عاطفی یک مرد از مادر، همسر یا دخترش به چشم می خورد.

تلمود مجموعه ای است با مباحث بسیار پراکنده. مباحث این کتاب فاقد قاعده و اسلوبی است که میثنا بر آن استوار است. مسائل مطروحه تلمود به شکل یک سلسله اطلاعات در شاخه های مختلف برای آگاهی کلی ارائه شده است. به همین دلیل، لزوم بازنگری دانشمندان برای واضحت کردن قوانین، منطبق با شرایط جدید همیشه احساس می شده است.

از قرن هفتم میلادی و دوره میانی دنیای اسلام و قرون وسطا در اروپای مرکزی و شمالی، اطلاعات بیشتری از نقش زنان در زندگی در اختیار داریم. یهودیان اغلب تحت تأثیر فرهنگی بودند که در محیط اجتماعی آنها غالب بود. بنابراین در بعضی مواقع اختلاف شدیدی بین زنان یهودی، که مثلاً در جامعه اسلامی زندگی می کردند، با آنها که در اروپای مرکزی بودند دیده می شد.

کشف یک گنیزا^۱ (انبار) در قرن نوزدهم در قاهره، اطلاعات تاریخی شایان توجهی از زندگی و مشغله یهودیان ساکن اسرائیل و مصر در قرن نهم تا دوازدهم در اختیار دانشمندان قرار داد. جای خوشبختی است که امروزه با مطالعه و بررسی مدارک حفظ شده، می توانیم اطلاعات بیشتری از جایگاه زنان در دوران کهن کسب کنیم.

اصلیترین منابع ادبی یهود شامل تعابیر قرون وسطایی یهودیان از احکام و نیز ادبیات رسپونسا^۲ است؛ نوعی از ادبیات که تا عصر معاصر

1- Genizah

۲. Responsa Literature: ادبیات فرهنگ یهود که شامل احکام هلاخا، اخلاق، فلسفه مذهب، نجوم، ریاضیات، تفاسیر کتاب مقدس، میثنا و غیره است. این ادبیات رابط هلاخای تئوری و دنیای واقعی است. (م)

نیز ادامه یافته است. ادبیات رسپونسا پاسخی است به سؤالات مذهبی اشخاص که در جوامع و شرایط مختلف مطرح می‌شود. احکام و قوانین مربوط به زنان در تمام بخشهای این ادبیات شرح داده شده است: تحصیلات، نامزدی و ازدواج، حرفه‌ها و مسئولیت‌های زنان در حیطة خانواده و محیط مذهبی آنها.

تا قبل از عصر مدرن، کمتر مدرکی درباره زندگی زنان وجود دارد که خود آنها تهیه کرده باشند. یکی از استثنائات شاخص در این مورد، گلوکل^۱ (۱۶۴۶-۱۷۲۴) است که زندگی‌نامه او اطلاعات نادری را از زندگی شخصی زنان در دوران خودش به ما می‌دهد. گلوکل، زنی بیوه، در حیطة تجارت به موفقیت‌های خوبی رسیده بود؛ از زندگی‌نامه او می‌توان دریافت که زنان در آن دوره از فعالیتهای تجاری منع نمی‌شدند.

آزادی فعالیت مذهبی یهودیان

آزادی یهودیان اروپایی در اوایل قرن نوزدهم محیط امنی را برای فعالیتهای اجتماعی و عقلانی یهودیان فراهم کرد. با شرایط جدیدی که به وجود آمد، مردان و زنان یهود دو راه می‌توانستند انتخاب کنند: باقی ماندن بر اعتقادات و انجام آداب و رسوم سنتی یهودیت، یا منطبق کردن مذهبشان با شرایطی که آزادی قومی برای آنها مهیا کرده بود؛ تا هر یهودی که مذهبش با منافع ملی منطبق شده باشد، به عنوان یک هموطن اصیل یهودی شناخته شود. انتخاب در این زمینه، به شکل‌گیری دو مکتب مذهبی مختلف در قرن نوزدهم منجر شد: سنتگرا^۲ و اصلاح طلب. اینکه جایگاه زن و ارزش او در این مکتهای تا چه میزان است، به دیدگاه الهیاتی و نیز اعتباربخشی این مکتهای به تورات مکتوب یا شفاهی بستگی دارد.

1. Glueckel

2. Orthodoxy

امروزه نقش زنان در دین یهودیت تا اندازه زیادی به شرایط مذهبی و اعتقادی محیطی وابسته است که آنها در آن رشد می‌کنند. در حال حاضر، مکتب‌هایی از یهودیت که در میان مردم اسرائیل و یهودیان پراکنده، سیر اصلاح و تکاملی خود را طی می‌کنند، جایگاه مشخصی برای زنان در امور مذهبی تعیین کرده‌اند؛ به این معنی که زنان می‌توانند مراسم مذهبی را اداره کنند، معلم مذهبی شوند و آدابی سنتی را به‌جا بیاورند که قبلاً در انحصار مردها بود. مکتب‌های سنتگرا زنان را در انتخاب مشاغل و امور دنیوی محدود نمی‌کنند. اما بین زندگی مذهبی و دنیوی زنان تمایز قایل می‌شوند. کیفیت این تمایز متفاوت است. در مکتب‌های سنتگرا زنان می‌توانند عبادات را به‌جا آورند، تورات بخوانند و الزامات مذهبی را که قبلاً فقط جزو وظایف مردها بود، بپذیرند و به آنها عمل کنند؛ اما آنها فقط می‌توانند این آداب و رسوم را برای خود یا زنان دیگر اجرا کنند، نه در اجتماعات مختلطی که مردها نیز حضور دارند.

امروزه مطالعات و نتیجه‌گیریهای فمینیستی از تمام دوره‌های تاریخی یهودیت در زمینه جایگاه زن در دنیای یهود، بسیار رونق گرفته است. دانشجوی عصر معاصر بسی سهلتر از گذشته می‌تواند درباره زندگی زنان یهود اطلاعات کسب کند. دیگر لزومی ندارد که به منابع متون مردسالارانه، که فقط یک بُعد از زندگی زنان را نمایان می‌کرد، بسنده کنیم. مطالعات و کارهای دانشمندانی نظیر برنات بروتن^۱ و دیگران، چشم‌انداز کاملاً نوینی از جایگاه زن در یهودیت برای ما گشوده است.

تولد کودک

از کتاب پیدایش بر می‌آید که یافتن شریک زندگی و تولید مثل امری است

لازم و واجب؛

«به این سبب که مرد از پدر و مادر خود جدا می‌شود و به همسر خود می‌پیوندد، و از آن پس، آن دو یکی می‌شوند. (سفر پیدایش، ۲:۲۴) و خدا (زن و مرد را) برکت داده، فرمود: «بارور و زیاد شوید، و زمین را پر سازید...» (سفر پیدایش، ۱:۲۸)

در کتاب مقدس از تولد دختر ابداً ذکری به میان نیامده است؛ در حالی که بر داشتن وارث مذکر تأکید خاصی شده است. گرچه راوی کتاب پیدایش از تولد و نامگذاری پسرهای یعقوب سخن گفته است، اما از دینا، دختر یعقوب، یاد نکرده است، و ما بعدها از وجود او مطلع شده‌ایم. در زمان برده‌داری و گسترش جمعیت بنی اسرائیل در مصر، فرعون به قابله‌های یهودی دستور داده بود که نوزادان پسر را بکشند و دختران را نگه دارند. این روایت نشان می‌دهد که آن زمان در جامعه خاور نزدیک، اهمیت چندانی برای نقش زنان در ایجاد نسل بنی اسرائیل قایل نبودند.^۲ فقط مردها و پسرها بودند که مورد تفتیش عقاید و هویت قرار می‌گرفتند.

احکام کتاب مقدس در مورد تولد کودک حاکی از این نکته است که زنان در قید و بندی بیشتر نسبت به مردها هستند. طبق احکام مذهبی، زنان بعد از زایمان نوزاد پسر تا هفت روز ناپاک و نجس هستند و سی‌وسه روز باید صبر کنند تا از ناپاکی خونریزی طاهر شوند، و بعد از زایمان نوزاد دختر تا چهارده روز نجس هستند و برای طهارت از خونریزی باید شست‌وشش روز صبر کنند. (سفر لاویان، ۱۲:۱-۵) در شکل سنتی یهودیت نیز مانند اکثر ادیان کهن دیگر، دربارهٔ بارداری، زایمان و قاعدگی زنان یک

1- Dinah

۲- البته می‌دانیم که دستور فرعون ناشی از پیشگویی طالع‌بینان مبنی بر ظهور موسی (ع) بوده است. فرعون قصد داشت با این دستور نسل بنی اسرائیل را منقرض کند، اما به تولد دختران و نقش آنها در تکثیر نسل بنی اسرائیل اهمیتی نداد. (م)

سلسله مسائل حلال و حرام، پاک و نجس و دستورات محدودکننده‌ای از این قبیل مطرح شده است. این احکام بخشی از قوانینی است که به طور کل، مسائل مربوط به اماکن مقدس یا پلید یا چیزهای پاک و نجس را شرح می‌دهد.

امروزه عدهٔ خیلی از زنان یهود به این احکام محدود کننده پایبندند. بجز این عدهٔ قلیل، زنان دیگر به مبارکی تولد کودک و پیوستن به عهد و میثاق خداوند می‌اندیشند. پسرها در روز هشتم تولد طی یک مراسم مذهبی ختنه شده و نامگذاری می‌شوند. در مورد تولد دخترها، والدین او در یک روز نامعین به کنیسه رفته، خدا را به پاس تولد فرزندشان شکر می‌گویند. پدر و مادر در مراسم شکرگزاری، هر دو سرود روحانی مزامیر را زمزمه می‌کنند:

خداوند را دوست می‌دارم، او را که ناله و فریاد مرا می‌شنود. خدایی که به من لطف و مرحمت کرده است و من او را تا آخر عمر صدا می‌زنم و در نزدش دعا می‌کنم. اینک در برابر همهٔ خوبی‌هایی که خداوند به من کرده است، چه می‌توانم به او بدهم؟ قربانی شکرگزاری را به حضورت تقدیم می‌کنم و نام تو را گرامی می‌دارم. (مزامیر، ۱۱۶)

بعد از حمد و سپاس خداوند، برای نوزاد دختر یک اسم عبرانی انتخاب می‌کنند. سپس برای کودک دعا می‌کنند که در آینده عضو وفادار و تمام‌عیار خاندان اسرائیل شود و برکت خداوند در زندگیش سایه بيفکند. از آنجا که زنها مجاز نیستند که در کنیسه‌ها با صدای بلند دعا بخوانند، پدر به تنهایی و بدون کودک در اولین شنبه (روز سبت) پس از تولد نوزاد دختر به کنیسه می‌رود و با خواندن دعا و تورات تولد فرزندش را متبرک می‌کند.

تحصیل

خواندن تورات از مهمترین واجبات یهودیان محسوب می‌شود. در این جا

منظور از تورات، تمام آداب و رسوم و قوانینی است که از طریق متون مهم ادبی یهود، کتاب مقدس، میشنا، گمارا^۱، قوانین قرون وسطایی و از این قبیل به ما منتقل شده است. در کتاب تثنیه، امر خدا بر این است که هر نسلی باید به طور جدی اعتراف^۲ به وجود خدای یکتا را به فرزندانش بیاموزند: «ای بنی اسرائیل، گوش کنید! تنها خدایی که وجود دارد، خدای ماست و خدای ما یکتاست.» (تثنیه، ۴:۶). خواندن و عمل به تورات نوعی عبادت است، و از این رو معلمان مذهبی یهود تلمود تورات (قرائت تورات) را وظیفه اصلی یک یهودی می دانند.

طبق قوانین کهن یهودیان (هالاخا)، پدر موظف است که به فرزندش تورات بیاموزد. البته این الزام فقط در مورد فرزند پسر است نه دختر. حکم معافیت زنان از مطالعه و خواندن تورات، از کتاب میشنا و تفسیر تلمودی آن (Kioddushin, 29a) گرفته شده است. این معافیت بدان معنی نیست که زنان نباید تورات را بیاموزند. در بخش سوطا (Sotah, 20a) در کتاب تلمود عنوان شده است که دو معلم مذهبی در قرن دوم، بن عزای^۳ و ربی الیعازر^۴ در مورد این حکم اختلاف نظر داشتند. بن عزای معتقد بود که پدر موظف است که به دخترش نیز تورات بیاموزد، اما الیعازر مخالفتش را این چنین بیان کرد: «هر که تورات را به دخترش بیاموزد، کاری عبث انجام داده است.» گرچه جمله ربی الیعازر بعدها در گمارا (Sotah, 21b) با کمی تعدیل ذکر شده است، باید این طرز تفکر را معلول قرنهای غفلت از اهمیت و نقش زنها در یادگیری متون مذهبی دانست؛ یعنی تا زمانی که دانشمندان

۱- Gemara: شرح و تفسیرهایی بر مطالب میشنا. (م)

۲- آیه ۴:۶ از کتاب تثنیه را، که شهادت به وحدانیت خداوند است، «شِمع بسرائل» (Shema) گویند. (م)

3- Ben Azzai

4- R. Eliezer

روشنفکرتر به این مهم آگاه شدند.

راحیل بایل^۱ در حکم هلاخا، بین وظیفه قانونی پدر در تعلیم تورات به پسرش و نقش مادر در خانه، تناقض جالبی را مطرح کرده است:

جالب است بدانیم که در کیدوشین (Kiddushin, 29a) مسئولیتی که برای پدر در قبال تربیت کودک و پرورش او برای نیل به یک زندگی مطلوب یهودی مطرح شده است، با نقش مطلوب زن در زندگی سنتی یهودی در تباین است. تصویر زن در ادبیات، خاطرات و نوشته‌های احساسی و عاشقانه همواره نشان‌دهنده نقش والای او در خانواده به عنوان حامل آیین و سنت خانه و نیز منتقل‌کننده اصل و تبار یهودیت به فرزندانش بوده است. اما باید اذعان داشت که نقش شکوهمند زن آن چنان که در متون فوق ستایش شده، در واقعیت تاریخی اعتبار داده نشده است... در واقع این تصویر مطلوب، فقط در کتب و عادات و رسوم قومی مطلوب یهودیت که احتمالاً آن را افراد احساساتی بزرگنمایی کرده‌اند، دیده می‌شود و در مفاد هلاخا نیست. (Biale, 1984, p.30)

ناهمگونی‌های احکام هلاخا با واقعیت زندگی، هنگامی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم در دوره تلمودیک، زنان فرهیخته‌ای وجود داشته‌اند که از نظر دانش و تقوا بسیار شاخص بوده‌اند. بروریا،^۲ همسر معلم قرن دوم یعنی ربی معیر، و آیما شالوم،^۳ همسر الیعازر بن هیرکانوس^۴ و نیز خواهر ربان گامالیل^۵ نمونه‌هایی از این زنان بوده‌اند. راحیل همسر آکیوا،^۶ شوهرش را به دانش‌اندوزی ترغیب می‌کرد و گفته شده است که او گیسوانش را می‌فروخت تا خرج تحصیل شوهرش کند.

این زنان در واقع از زنانی تأسی گرفته‌اند که در دوره‌های پیشین

1- Rachel Biale

2- Beruriah

3- Imma Shalom

4- Eliezer ben Hyrcanus

5- Rabban Gamaliel

6- Akiva

نمونه‌هایی از طالبان علم و دانش و دارندگان نقش رهبری بوده‌اند. دבורه یکی از زنان بسیار مهم در کتاب مقدس یهودیان است که وظیفه قضاوت و پیامبری داشته است.^۱ (داوران، ۴-۵) او فقط یکی از دوازده داوری است که در کتاب مقدس یهودیان از آنها نام برده شده است. همتایان مرد دבורه همگی فرماندهان و قهرمانان نظامی محلی هستند. البته در تورات از نقش پیامبری او ذکری نشده است. اما ما می‌دانیم که دבורه همان حلدۀ^۱ نبی است که در قرن ششم قبل از میلاد هنگامی که یک کتاب قانون در معبد اورشلیم یافت شد، پادشاه یوسیا^۲ با او در این باره مشورت کرد.

پیروی از فرامین الهی نیاز به فهم و تحصیل قوانین الهی دارد. دانستن برخی از قوانین اصلی مذهب یهودیت واجب و ضروری است. در هلاخا انجام سه فرمان «مثبت»^۳ مختص زنان شمرده است؛ البته زنان باید تمام احکام «نهی»، نظیر احکام روز سبت و روزه‌داری را رعایت کنند. سه فرمان مذکور از این قرارند: روشن کردن شمعهای روز سبت، بریدن خمیرهای «خلّا»^۴ (نان روز سبت) و رعایت نیداً^۵ (احکام حیض). دانستن و انجام این فرامین، دختر را آماده می‌کند تا در بزرگسالی مسئولیت‌های متفاوتی را در خانواده و محیط زندگی به عهده بگیرد. در واقع این فرامین نماد مسئولیت‌های یک دختر در قبال خانه و خانواده‌اش است و نیز به نوعی تعدیل‌کننده روابط جنسی او با شوهرش محسوب می‌شود.

اختلاف عقیده‌ای که در میان دانشمندان دوره تلمودی در مورد تحصیل و دانش‌اندوزی زنان وجود داشت، حتی تا قرن بیستم نیز ادامه

1- HulDAH

2- King Josiah

۳. احکام عملی در دین یهودیت به فرامین مثبت و نهی تقسیم می‌شوند. (م)

۴. (HellaH): تکه‌ای از خمیرهای دور نان جدا می‌کند و جلوی پزندگان و جانوران می‌ریزند. (م)

5- Niddah

یافته است. اگرچه عقیده ربی الیعازر مبنی بر عبث بودن تعلیم زنان طرفدار چندانی پیدا نکرد، تا همین اواخر نیز بین تعلیم و تحصیل زنان و مردان نابرابری وجود داشت. امکان تحصیل علوم مذهبی و غیرمذهبی برای زن یهودی، تا حد زیادی به سطح اقتصادی و اجتماعی خانواده او بستگی دارد. در قرن هفدهم، پومونا مودنا^۱ از خانواده معظّم مودنا در ایتالیا، یکی از نمونه زنان دانشمند در یهودیت بود. او به کتاب تلمود کاملاً تسلط داشت. در یک مورد، ربی داوود قانون یهود را چنان با جزئیات و تفاسیر پیچیده به پومونا توضیح می داد که فقط در سطح درک دانشمندان بود.

بتشبا مودنا^۲ یکی از بستگان پومونا و از تبار پر آوازه لثونه دا مودنا،^۳ شاعری وارسته بود. به گفته یکی از نوادگان بتشبا، این زن تمام وقت در حال مطالعه بود و بر «زهر»،^۴ تفسیر عرفانی تورات در قرون وسطا تسلط زیادی داشت، و نیز کارشناس متون «مایمونیدها»^۵ محسوب می شد. همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می دهد او تأثیر بسزایی در شکل گیری نهضت خواهران غیرروحانی به نام "Dona Graeicia Nasi" داشته است. از دیگر زنان مشهور این دوره، بنونیدا آباربنل،^۶ از خورشاوندان اسحاق آباربنل^۷ است. او در سال ۱۴۹۲ همراه خانواده اش اسپانیا را به قصد زندگی در ناپل ترک کرد. بنونیدا، زن تحصیلکرده ای بود که رابطه نزدیکی با زن دوک توسکانی داشت، و در به تأخیر انداختن حکم تبعید یهودیان از جنوب ایتالیا در سال ۱۵۴۱ فعالیت درخوری

1- Pomona Modena

2- Bathsheba Modena

3- Leone da Modena

4- Zohar

5- Maimonides

6- Benvenida Abarbanel

7- Isaac Abarbanel

انجام داد. بعد از مرگ شوهرش، ساموئل، شغل او را که در زمینه تجارت بود دنبال کرد و به موقعیتهای مهمی دست یافت. او همچون یک زن پارسا و خیر که خانه‌اش را مرکز مطالعه و فرهنگ کرده بود، زندگی کرد. امانوئل آبوب،^۱ شارح وقایع تاریخی، او را چنین توصیف کرده است: «بنونیدا یکی از پرافتخارترین و وارسته‌ترین بانوانی بود که از دوره پراکندگی ما در اسرائیل وجود داشته است؛ او مانند سنورا بنونیدا آباربنل^۲ نمونه نجابت، تقوا، دوراندیشی و شجاعت بود.»

علاوه بر این، زنان دانشمند پرتو نوینی بر موضوعات سنتی افکندند و عناوین جدیدی را برای مباحثه استخراج کرده‌اند که خود نشان می‌دهد که زنان بیش از آنچه که در گذشته تصور می‌شد در زندگی یهودیان ایفای نقش می‌کنند. تحقیق زنان در زمینه آداب و رسوم معاصر یهودیت، بویژه آداب در میان زنان، بسیار مؤثر و مفید بوده است.

ازدواج

خانه

ازدواج و تشکیل خانواده نقش مهمی در بقای یهودیت دارد. در حالی که کنیسه مکان دعا و عبادت و نیز مطالعه دینی بزرگسالان است، خانه جایی است که کودک برای اولین بار درباره دودمان یهودی خود چیزهایی می‌آموزد. زنها هر شب شنبه در خانه با روشن کردن شمع، آمدن روز شنبه را گرامی می‌دارند. بعضی مراسم مذهبی در خانه اجرا می‌شود، نظیر مراسم عید پسخ،^۳ سیدر^۴ (مراسمی که همراه با غذا خوردن دور یک

1- Immanuel Aboab

2- Senora Benvēnida Abarbanel

۳- Pesach: به معنی عبورکردن و گذشتن؛ روزخروج بنی اسرائیل از مصر رج: کتاب خروج ۱۲: (م)

4- Seder

میز در خانه انجام می‌شود) و سوکوت^۱ که در سوگا^۲ برگزار می‌شود. موعدهای غذا نقش مهمی در ابراز هویت یهودیان دارد. شکر و سپاس خداوند، هم قبل و هم بعد از غذا، نشان‌دهنده رابطه انسان با خدا و اطاعت از فرامین انبیای اوست؛ پایبندی به احکام پرهیز، یادآور اصل اخلاقی «صعر بعلی حییم»^۳، امتناع از خشونت نسبت به حیوانات و تبعیض بین یهودیان است. این آیینهای مهم همگی در محدوده خانه پاس داشته می‌شود. اگرچه ممکن است ازدواج در جامعه امروزی برای همه مطلوب نباشد، اما ازدواج تنها راه مطمئن برای بچه‌دار شدن و سپس تعلیم ارزشهای اخلاقی راستی و مهربانی به اوست؛ ارزشهایی که در یهودیت تأکید خاصی بر آنها می‌شود.

تک‌همسری و چندهمسری

در کتاب مقدس ذکری از نحوه برگزاری مراسم ازدواج یا قوانین آن نشده است. درباره ازدواج روایات زیادی در اختیار داریم که در آنها نیز چیزی از چگونگی و احکام ازدواج گفته نشده است. از داستانهایی که درباره حضرت ابراهیم و ساره و هاجر، حضرت یعقوب، لیه، راحیل، حضرت داوود و حضرت سلیمان نقل شده است، چنین بر می‌آید که در دوران کهن مردها می‌توانستند چند زن را به همسری اختیار کنند و از آنها بچه‌دار شوند. در دوران تلمودی نیز مردها به داشتن چند همسر مجاز بودند؛ اما زنها فقط باید یک شوهر می‌داشتند. تلمود چند همسری را برای مرد مجاز دانسته و حدی برای تعدد آن تعیین کرده است.^۴ از هیچ ربی‌ای در تلمود

۱- Sukkot: جشن خوشه‌چینی. (م)

۲- Sukkah: طافک یا خیمه موقتی که برای برگزاری جشن سوکوت بنا می‌شود. (م)

3- tzáar báaléy hayyim

۴- طبق بخش یواموت ۴۴ الف از کتاب تلمود «تعداد زنان یک مرد نباید از چهار افزون شود». (م)

(از میان حدوداً دوهزار و هشتصد نفری که نامشان ذکر شده است) به عنوان کسی که چند همسر انتخاب کرده باشد، نام برده نشده است. در قرون وسطا مسیحیان چند همسری را غدغن اعلام کردند و یهودیانی که تحت حاکمیت مسیحیت زندگی می‌کردند، از اختیار کردن همسرهای متعدد احساس شرم کرده، به قانون جدید پایبند شدند. پایه‌گذاری قانون ممنوعیت چندهمسری، به ربّنوگرشوم^۱ (۱۰۲۸-۹۶۰) نسبت داده می‌شود؛ البته طبق شواهد دیگر، چنین ممنوعیتی در بسیاری از جوامع، حتی پیش از زمان ربّنوگرشوم نیز وجود داشته است. این قانون که با احکام کتاب مقدس و تلمودی در تضاد بود، با عنوان «تکانا»^۲ شناخته شد. اما تمام جوامع یهودی زیر بار این ممنوعیت نرفتند و ربّی‌ها و رهبران مذهبی جامعه یهود قانون تکانا را طرد کردند. در جوامع اسلامی که چند همسری مجاز بود، برخی از یهودیان بیش از یک همسر اختیار می‌کردند. هنگامی که یهودیان یمن به کشور تازه شکل‌یافته اسرائیل در سال ۱۹۴۸ انتقال داده شدند، بعضی مردها بیش از یک زن داشتند. با وجود اینکه چند همسری در اسرائیل ممنوع بود، این یهودیان یمنی مجاز بودند که همسران خود را حفظ کنند.

زندگی خانوادگی

در کتاب مقدس تصویری از یک حالت آرمانی ازدواج ارائه نشده است. روایاتی که درباره زندگی حضرت یعقوب و خانواده‌اش یا دیگر افراد مشهور ذکر شده است، همگی در برگیرنده کشمکش‌ها و حسادت‌ها و نیز خوشیهای زندگی خانوادگی آنهاست، نه نمونه یک زندگی آرمانی. روایت خواستگاری و ازدواج حضرت اسحاق و ربکا (کتاب پیدایش، ۲۴) نشان می‌دهد که زنان در انتخاب همسر آزادی زیادی داشته‌اند. در واقع،

1- Rabbenu Gershom

2- Takkanah

یهودیتِ خاخامی رضایت عروس را شرط اصلی صحت ازدواج می‌داند. ربکا در همه احوالِ زندگی یار و همراه شوهرش بود. او در مرگ مادرشوهرش، تسلی دهنده اسحاق بود. داستان حضرت یعقوب و راحیل (کتاب پیدایش، ۲۹) نمونه‌ای از مهر و علاقه‌ای است که بین زن و شوهر می‌تواند وجود داشته باشد. یعقوب چهارده سال کارگری کرد تا بتواند به وصال راحیل برسد؛ و چنین گفته‌اند که «گویی آن سال‌های دراز چیزی نبود جز زمانی کوتاه برای عشقی بزرگ که او به معشوقش داشت.»

گرچه در دوران کهن اصل و نسب افراد از طریق نسب پدری منتقل و شناخته می‌شد، نقش زنان در ازدواج کاملاً متغی نبود. زنان و مادرانی نظیر ساره، ربکا، لیه و راحیل افرادی فعال و موثر بوده‌اند. ساره و ربکا در پرورش پسرهایشان، اسحاق و یعقوب، که از شخصیت‌های اصلی داستانهای کتاب مقدس هستند، نقش مؤثری داشتند. به عبارت دیگر، این مادرها ابزار اجرایی یک طرح الهی بودند. ازدواج مرد با زن برادر متوفای خود، که آن را در ادامه توضیح خواهیم داد، از جمله رسوم دوران کهن بود که نمونه آن را می‌توان در باب ۳۸ کتاب پیدایش، در داستان تamar، عروس یهودا^۱، مشاهده کرد.

یوم^۲ (ازدواج مرد با زن برادر متوفای خود)

قانون یوم در کتاب تثنیه (۱۰:۵-۲۵) چنین شرح داده شده است:

هرگاه دو برادر با هم در یک جا ساکن باشند و یکی از آنها بدون داشتن پسری بمیرد، بیوه‌اش نباید با فردی خارج از خانواده ازدواج کند، بلکه برادر شوهرش باید او را به زنی بگیرد و حق برادر شوهری را به جا آورد. نخستین پسری که از این ازدواج به دنیا بیاید، باید به عنوان پسر برادر فوت‌شده محسوب شود تا اسم آن متوفی از قوم

۱- یهودا یکی از پسرهای حضرت یعقوب بود که پیشنهاد فروش یوسف را داد. (م)

اسرائیل فراموش نشود. اما اگر برادر متوفی به این ازدواج راضی نباشد، آنگاه آن زن باید نزد ریش سفیدان شهر برود و به آنها بگوید: «برادر شوهرم وظیفه اش را نسبت به من انجام نمی دهد و نمی گذارد نام برادرش در اسرائیل باقی بماند.» سپس ریش سفیدان شهر آن مرد را احضار کرده، با او صحبت کنند. اگر او باز هم به ازدواج راضی نشد، زن بیوه باید در حضور ریش سفیدان به طرف آن مرد رفته، کفش او را از پایش درآورده، آب دهان بر صورتش بیندازد و بگوید: «بر مردی که اجاق خانه برادرش را روشن نگه نمی دارد، این چنین شود.» از آن پس، خاندان آن مرد در اسرائیل به «خاندان کفش کنده» معروف خواهند شد.

اما در ورای قانون ازدواج مرد با زن برادر متوفای خود یا دیگر احکامی که یهودیان ربی حافظ آن بودند، نظیر قانون اگونا (در ادامه توضیح داده خواهد شد) چه چیزی نهفته است؟ طبق قانون یهود، دختر متعلق به پدرش است. در ازدواج، از یک بُعد، داماد عروس را از پدر دختر دریافت کرده، صاحب اختیار او می شود. برای دختر، تنها راه کسب استقلال و ابراز عقیده، یا طلاق گرفتن است که آن هم در اختیار شوهر است، یا مرگ شوهر. گرچه مرد با ازدواج و ادای کلمات مقدس و میثنایی صاحب اختیار زنش می شود، اما این به معنی مالک شدن شوهر بر زنش نیست؛ یعنی شوهر این اختیار را ندارد که همسرش را بفروشد. در اختیار قرار گرفتن زن به این معنی است که زن بعد از ازدواج، بر مردهای دیگر حرام می شود. زن منحصرأ باید همسر یک مرد باشد.

تکامل و تحول در احکام ازدواج

در صفحات آغازین کیدوشین، رساله میثنایی، توضیح مختصری درباره احکام ازدواج ذکر شده است:

زن از سه طریق در اختیار شوهرش قرار می گیرد و از دو راه مستقل می شود. با دریافت پول، تنظیم قبالة ازدواج یا نزدیکی جنسی در

اختیار مرد قرار می‌گیرد... و با طلاق گرفتن یا مرگ شوهرش مستقل و صاحب اختیار می‌شود. زن بیوه‌ای که فرزند ندارد، از طریق همخوابگی (با برادر شوهرش) در اختیار مرد قرار می‌گیرد و با اجرای سنت «هالیتزه»^۱ (در آوردن کفشهای برادر شوهر) یا مرگ برادر شوهرش صاحب اختیار خود می‌شود.

مبلغ پولی که در قبال آن، زن در اختیار مرد قرار می‌گرفت، ناچیز بود؛ دریافت پول بیشتر جنبه نمادین داشته تا واقعی. با دریافت مبلغی پول، هر چند ناچیز، از مرد تعیین می‌شد که این زن همسر قانونی شوهرش است. در میشنا، دومین روش تأیید صحت ازدواج، قرار دادن قباله یا سند ذکر شده است. این سند در واقع سند طلاق نیز محسوب می‌شود؛ چرا که هنگام طلاق، حکم مربوطه در همین سند ثبت می‌شود. در گمارا عنوان شده است که سند طلاق از آن جهت که پایان‌دهنده نکاح زن است، می‌تواند در تأیید ازدواج او نیز دلیل باشد. سومین روش در قطعی شدن ازدواج همخوابگی است.^۲

با وجود اینکه در متون میشنا و تلمود فلسطینی (کیدوشین، ۱:۱) هر سه روش تأیید ازدواج معتبر شناخته شده است، در تلمود، که ادامه‌دهنده مباحث میشنایی است، تغییراتی مشاهده می‌شود و تا اندازه‌ای شرط همخوابگی، برای مشخص شدن دو نفر به عنوان زن و شوهر معتبر دانسته نشده است. تلمود همچنین با روش پرداخت مبلغ ناچیزی «پروتا»^۳ که از آن طریق دو نفر با هم نامزد می‌شوند، زیاد موافق نیست. این قوانین

1- Halitzah

۲- در برخی از روایات متون کهن می‌خوانیم که هرگاه مرد و زنی به قصد ازدواج با هم همخوابه می‌شدند، بعد از نزدیکی، زن و شوهر شرعی یکدیگر محسوب می‌شدند. (م)

۳- Perutah: پول

ساده ازدواج کم‌کم آن قدر تغییر کرد که آموزای^۱ بابلی (قرن سوم) هر که را که «در بازار، یا با روش همخوابگی، یا بدون اجرای آداب نامزدی یا با لغو کردن سند طلاق...» با دیگری پیمان زناشویی می‌بست، به مجازات محکوم می‌کرد. (Kiddushin, 12b)

بنابراین، ادبیات تلمودی بازتاب نوعی تحوّل از احکام ساده اخلاق جنسی به قوانینی محدودکننده‌تر است. احکام کتاب مقدس شامل یک مجموعه قوانین ساده و کلی درباره زنا، زنا با محارم و تجاوز به ناموس دیگران است. (لاویان، ۱۸)

عفت و حیا

معلمان مذهبی یهود بر عفت و پاکدامنی زنان تأکید خاصی دارند. امروزه، جمعیت قلیلی از زنان متأهل بسیار متقی که موهای خود را می‌پوشانند، بر این باورند که ظاهر شدن در محیط عمومی بدون پوشش سر، گناه است. در تلمود فلسطینی (سوطا، ۱۶ب) ذکر شده است که در مکتب شمای^۲ که فقط زنا دادن زن را مستوجب طلاق دادن او می‌داند، اگر زنی در ملأ عام بدون پوشش سر ظاهر شود، شوهرش می‌تواند دادخواست طلاق بدهد. به عبارت دیگر، این عمل زن معادل بی‌وفایی او به شوهرش (همانند زنا دادن) تلقی می‌شود.

در قرن شانزدهم زنان برای پوشاندن موهای سرشان از شیتل^۳ (نوعی روسری) استفاده می‌کردند. عروس هنگام ازدواج و بعد از آن تا زمانی که متأهل بود، در مقابل نامحرمان موهای خود را با شیتل می‌پوشاند. اما این یک سنت عام نبود. بسیاری از زنان یهودی نیز بودند که با موهای نپوشیده، از خانه بیرون می‌رفتند. زنان یهودی مشرق‌زمین مانند دوران

1- Amora

2- The School of Shammai

3- Sheitel

کهن از چادر استفاده می‌کردند. گرچه هنوز هم زنان پارسا در بعضی فرقه‌ها نظیر فرقهٔ حَسیدیم^۱ از شیتل برای پوشاندن موها استفاده می‌کنند؛ اما امروزه اکثر زنان یهودی موهایشان را نمی‌پوشانند.

معلمان مذهبی یهود هنجارها و آداب بسیار دشواری را در جامعه برای حفظ عفت زنان بنا نهاده بودند، اما فرهنگ غالب در جامعه‌ای که یهودیان زندگی می‌کردند، همیشه آداب یهودیان را تحت تأثیر خود قرار داده است. برای مثال، زنان مشرقی یهود در دوران کهن سر خود را با چادر می‌پوشانند و آن عده که باوقارتر و صاحب جاه و مقام بودند، چادر را تا روی صورتشان پایین می‌آوردند. سنت یهودیان فلسطین مبنی بر پوشاندن چهره، در قرون وسطا نیز رایج بود. اما این سنت در میان یهودیان بابلی زیاد رواج پیدا نکرد، و قانون‌گذاران قرن هفتم میلادی در بابل و بعدها در اروپا، پوشیده‌بودن چهره زن را امری ناهنجار عنوان کردند.

روابط جنسی و نِیْدا (احکام حیض)

دیدگاه سنتی یهود نسبت به روابط جنسی با زن از طریق دو حکمی که در آیین یهودیت وجود دارد، مشخص می‌شود. حکم اول، نِیْدا یا مجموعه احکام دربارهٔ حیض زنان است. ارتباط جنسی با زن حیض‌نه‌تنها در یهودیت بلکه در دیگر فرهنگهای کهن نیز حرام بود. احکام نِیْدا روابط جنسی زن و شوهر را تا حد زیادی محدود می‌کند. شوهر حق ندارد در دورهٔ قاعدگی و بعد از آن تا مدتی معین با همسرش همبستر شود و طبق این احکام، روابط جنسی زوجین در دوره‌ای که زن قابلیت آبستن شدن دارد، بسیار تأکید شده است. حکم دوم، تعیین‌کنندهٔ میزان آزادی زن و شوهر در اعمال و رفتارهای جنسی است. هلاخا برای روابط جنسی

زوجین یک آزادی نسبی در نظر می‌گیرد، اما قانون‌گذاران در روابط جنسی به تعادل نسبتاً مرتاضانه معتقد هستند. مایمونیدس این محدودیت را چنین شرح داده است:

زن از لحاظ بهره‌برداری جنسی در اختیار شوهرش است. بنابراین، مرد می‌تواند در روابط جنسی هر کاری که می‌خواهد با زنش انجام دهد. مرد مجاز است هر موقع که تمایل داشته باشد، با همسرش همبستر شود و هر عضو او را که می‌خواهد ببوسد. و نیز می‌تواند تا زمانی که مایع منی خود را هدر ندهد، به روشهای طبیعی یا غیرطبیعی با زنش جماع کند. با این حال، روش پاک و مقدس این است که مرد روابط جنسی را امری بی‌اهمیت تلقی نکند و همان‌طور که در قوانین علم شرح داده‌ایم، هنگام نزدیکی، خودش را پاک و مطهر کند. مرد نباید از هدف اصلی نزدیکی جنسی تخطی کند، چرا که همبستر شدن با زن در حقیقت فقط برای تولید مثل است. (Miamonides, Mishneh Torah, Issurei Bi'ah 21:9)

مایمونیدس از احکام عملی هلاخا یک حد مشخصی برای آزادی عمل در روابط جنسی استنباط می‌کند و مرد را مقید کرده است که هنگام جماع پاک و خوش‌رفتار باشد. شکی نیست که مخاطب این احکام و تذکرها مرد است؛ زیرا مرد که قوای جنسی متهورانه‌ای دارد، به قیدوبند تعادل بخشی در روابط جنسی با همسرش نیاز دارد. بایل شهوت جنسی مرد و زن را چنین مقایسه کرده است:

از نظر ربّی‌ها، نیروی جنسی مرد نسبت به زن تهدید بزرگتری برای ساختار خانواده و جامعه محسوب می‌شود. مرد در روابط جنسی عضو فعال و خودبین است و همیشه این خطر وجود دارد که شهوتش طغیان کند. پس باید شهوتش از طریق ازدواج، احساس وظیفه نسبت به زن و تولید مثل، و نیز تحریم شدید همجنس‌بازی و استمناء مهار شود. نیروی جنسی در زن ماهیت بسیار متفاوتی دارد... زن‌ها در روابط جنسی نقشی درونگرا و منفعل دارند... گرچه

شهوة زن مخفی است، تمایلات جنسی او به همان شدتی که در مرد وجود دارد و حتی بیشتر، می‌تواند بروز کند: «شهوة زن بیش از مرد است.» (Biale 1984, p. 122) (Bava Metzi'a 84a)

طبق احکام کتاب مقدس، زن حیض تا هفت روز نجس و ناپاک است. بعد از اتمام این دوره، زن باید برای پاک شدن از نجاست، به کاهن عبادتگاه کفاره بدهد.^۱ اما در هلاخا دوره ناپاکی زن چهارده روز ذکر شده است، و بعد از آن یک دوره هفت روزه، با عنوان «ایام سپید»^۲ را باید بگذرانند تا از خونریزی عادت ماهیانه پاک شود. بعد از پایان این دوره زن باید غسل کند، و بعد از این غسل، زن و شوهر می‌توانند روابط جنسی خود را از سر بگیرند.

بعد از ویرانی معبد در سال ۷۰ میلادی، احکام نیدا از نظر پاکی و ناپاکی زن تغییر کرد و به ممنوعیت نزدیکی جنسی در دوره عادت ماهیانه محدود شد. احکام نیدا در اصل به این منظور وضع شده بود که زنان حیض را از معبد و اشیاء مقدس دور نگه دارد. این احکام در امور روزانه و کار زنان خللی ایجاد نمی‌کرد. اما با گذشت زمان، محدودیت‌های احکام نیدا فقط در روابط خصوصی زن و شوهر اعمال شد. به این ترتیب، دیگر لازم نبود که زنان حیض از رفتن به اماکن مقدس یا حضور در اجتماعات مذهبی خودداری کنند؛ گرچه بعضی زنان خود ترجیح می‌دهند که در دوره قاعدگی به این اماکن نروند. اگرچه همه زنان یهود به این احکام پایبند نیستند، بسیاری از زنان احکام نیدا را متعادل‌کننده روابط زناشویی و حافظ پاکی خانواده می‌دانند. برخی زنان نیز در آغاز دوره قاعدگی یا

۱- طبق لاویان، ۱۹:۳۳، ۱۵: کفاره شامل دو جوجه کبوتر یا قمری است که کاهن یکی را به عنوان قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی ذبح می‌کند. (م)

2- White days

یائسگی آداب مذهبی نوینی را اجرا می‌کنند که امروز جزو رسوم مهم مذهبی در زندگی زنان شده است.

باکره بودن و انتخاب همسر

باکره بودن زن و پاکدامنی عروس و داماد هنگام ازدواج همیشه از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار بوده است. در دوره «سعادت مشترک دوم»،^۱ مراسم انتخاب همسر در زمان مشخصی از سال انجام می‌شد:

در اسرائیل هرگز روزهایی باشکوه‌تر از پانزدهم آو^۲ و یوم کیپور^۳ نبوده است. در این روزها دخترهای اورشلیم با جامه‌های سفید از خانه بیرون می‌آمدند - با جامه‌هایی که عاریتی بود، تا باعث شرمندگی دخترهایی که وسع خرید آنها را نداشتند نشود - و در تاکستانها، جلوی پسرها شروع به رقصیدن می‌کردند و چنین می‌خواندند: «ای مرد جوان، چشمانت را بگشا و بین که برای خود چه می‌گزینی!» دخترهای زیبا از میان آنها آواز سر می‌دادند: «چشمانتان را به زیبایی بدوزید؛ چرا که زیبایی خصوصی است که زن به آن می‌بالد!» دخترهای شریف و اشراف‌زاده چنین می‌گفتند: «به زیبایی خیره نشوید، بلکه دیدگانتان را به خانواده‌های نیک‌سرشت بگشایید!» چرا که «خوش‌اندami فریب‌انگیز است و زیبایی ناپایدار؛ اما زنی که خدا ترس باشد شایسته ستایش است.» (امثال، ۳۰: ۳۱) «خانواده نیک را بجوی، زیرا زن آفریده شده است تا خانواده تشکیل دهد.» دخترهای ساده و بی‌زیور نیز چنین می‌گفتند: «در این معامله به نام خدای آسمانها برتری جوید، فقط با شرط اینکه ما را با جواهرات طلایی زینت بخشید.»

(m. Ta'anit, 4:)

۱. Second Common wealth. بین عهد جدید و عهد عتیق؛ دوره حکومت مردم بر

۲. AV: جولای / آگوست

مردم. (م)

3- Yom Kippur

مراسم ازدواج

جشن ازدواج امروزه یهودیان، در اصل شکل ترکیب شده دو مراسم جشن نامزدی و عروسی است که در گذشته به طور جداگانه برگزار می شد. این دو مراسم معمولاً با فاصله یک سال برگزار می شد. جشن عروسی هنگامی بود که عروس و داماد می خواستند زندگی مشترکشان را آغاز کنند. در خلال سالهای قرون وسطا، بنا به دلایلی مراسم نامزدی و عروسی یکی شد. دوران نامزدی مشکلات متعددی در پی داشت. نامزدی یک توافق ساده برای آشنایی طرفین نبود؛ بلکه در این مراسم عروس و داماد به عقد هم در می آمدند و بنابراین فسخ آن فقط از طریق طلاق میسر بود. مشکلات دوران نامزدی در هر جامعه متفاوت بود. به عنوان مثال، در اسکندریه رسم بر این بود که در عقدنامه ای (کتوبا)^۱ که هنگام مراسم نامزدی (کیدوشین) تنظیم می شد، این شرط قید شود که اگر داماد تا یک سال بعد از نامزدی همسرش را به خانه نبرد، عقدنامه باید فسخ گردد. در عقدنامه شروط دیگری نیز ذکر می شد که بیشتر به مراسم ازدواج (نيسوئين)^۲ مربوط بود. در بابل، قید کردن این شروط رسم نبود؛ در عوض خانواده داماد در دوران نامزدی برای عروسشان ارج و قرب خاصی قایل بودند و از او حمایت می کردند. سرانجام رفته رفته مراسم نامزدی و عروسی یکی شد.

مراسم ازدواج آغازگر تعهداتی است که بین مرد و زن فرض است؛ نه به این معنی که مرد زن را در تملک خود در می آورد، بلکه ازدواج آئینه میثاقی الهی است که بین خداوند و قوم یهود وجود دارد. در رسم یهودیان غیر سنتی^۳، عروس و داماد هر دو هنگام عقد، عشق و وفاداری خود را نسبت به دیگری ابراز می کنند و جمله مخصوص پیمان زناشویی را بر

1- Ketubah

2- Nissuin

3- non-orthodox

زبان می‌آورند: «اینک [با این حلقه] طبق قانون موسی و اسرائیل، تو را همسر خود می‌گردانم». در مراسم ازدواج یهودیان سنتگرا، فقط مرد است که این جمله را بیان می‌کند.

ازدواج میثاقی کاملاً مذهبی و همراه با تشریفات خاص است. ازدواج زیر هوپا^۱ به نشانه اتحاد زوجین و تشکیل خانه و خانواده جدید برگزار می‌شود. اعتبار ازدواج قداستی است که در اتحاد مرد و زن وجود دارد. به این ترتیب زن و شوهر متعلق به یکدیگر می‌شوند و در عین حال جزئی از یک خانواده بزرگتر به نام جامعه اسرائیل.

یهودیان بعد از دوره کهن قوانین متعددی را برای حمایت از حقوق زنان وضع کردند. از جمله این قوانین، این بود که در کتوبا قید شود که مرد در صورت طلاق دادن همسرش باید مبلغ چشمگیری را به او پرداخت نماید. این قانون در مقابل حق یک جانبه مرد در طلاق طبق قوانین یهودیان سنتگرا، فقط می‌توانست تا اندازه‌ای حقوق زن را جبران کند. قبلاً ذکر کردیم که چند همسری را بنا بر روایتی ربنوگرشوم تحریم کرد و علاوه بر آن، قانونی وضع شد که مرد مجاز نباشد با وجود راضی نبودن همسرش، او را طلاق دهد.

آنچه ذکر دوباره آن جالب است، تفاوت در دیدگاه آرمانی مذهبی یهود با جایگاه واقعی زن در قانون و جامعه یهودیان است. آگادا (روایات و افسانه‌های قومی یهود)، کتابی همتای هلاخا، نشان می‌دهد که قوانین یهود درباره جایگاه و حقوق زن و نیز شخصیت و عقاید زن‌ها از غلبه شخصیتی مردان، متأثر است. با وجود اینکه گفته شده است مرد بدون همسر زندگی بی‌برکتی دارد، مهمترین اقدام قانون این بوده است که مرد

۱. Huppah سایبان عروسی، شبیه پارچه‌ای است که در مراسم عقد ایرانی‌ها روی سر عروس و داماد می‌گیرند و قند می‌سایند. (م)

را به حمایت و نیز مهار زن ملزم کند، بخصوص در عرصه اجتماعی که منحصرأً جولانگاه مرد تلقی می‌شود.

زنان و کار

در گذشته، کار زنها بیشتر به محیط خانه محدود بود. چرخ رسی، بافندگی، آشپزی، شست‌وشو، نان پختن و آسیاب کردن گندم از جمله کارهایی بود که زنها در انزوای خود در خانه انجام می‌دادند. جمله‌ای هست که این زندگی منزوی را چنین توصیف می‌کند: «او (زن) از جمع مردم به زندانی بسته تبعید شده است» (Eruvin, 100b). اما با گذشت زمان و فعالیت ربی‌ها در ارتقای سطح آگاهی مردم زمان خویش، فرهنگ جامعه و جایگاه زن وضعیت مطلوبتری پیدا کرد. با مطلوبتر شدن شرایط فرهنگی جامعه، بعضی وقتها زنان برای یاری شوهرشان در خارج از خانه کار می‌کردند؛ زنها با کشاورزی، تجارت، حضور در اجتماعات عمومی و اتاقهای مطالعه، حضور در مراسم کنیسه‌ها، عروسی‌ها و تشییع جنازه‌ها توانستند زندگی اجتماعی خود را بسط دهند.

زن در امور خانه نقش تصمیم گیرنده داشته و دارد. علی‌رغم اینکه قوانین وضع شده اغلب نقش زن را در زندگی مذهبی به حاشیه می‌راند، این قوانین نمی‌تواند بازتاب واقعی جایگاه زن در خانه و جامعه باشد. سه فرمان مثبت مخصوص زنها که شامل روشن کردن شمعهای روز جشن، جدا کردن خمیر از نان این روز (خَلَّأ) و عمل به احکام نیدا هست، در حقیقت نمادی از نقش سنتی زن و اختیارات او در خانه و خانواده محسوب می‌شود.

امروزه بسیاری از زنان در انتخاب شغل و فعالیت در عرصه اجتماعی کاملاً آزادند. گرچه هنوز عده خیلی هستند که احکام یهود را قوانین

لایتغیر الهی فرض می‌کنند، اکثر یهودیان معتقدند که آداب سنتی یهود حالتی پویا داشته، می‌تواند با جامعه و تحولاتش منطبق شود. در سالهای اخیر جنبشهای مدرن نظیر پدیده فمینیست تأثیر بسزایی در ارتقای نقش زن داشته است و همان‌طور که خواهیم دید، زنها به مدد این جنبشها توانستند در کنیسه‌ها به جایگاهی برابر با مردها نایل شوند.

طلاق و آگوناه^۱

اگرچه طلاق در دین یهود ممنوع نیست، در تلمود، ربی‌ها طلاق را کاری بس ناپسند و مکروه عنوان کرده‌اند: «هر که زوجه^۲ اولش را طلاق گوید، حتی قربانگاه معبد نیز برای او اشک می‌ریزد.» (Gittin, 90b). انجیل یهود احکام طلاق را بدون ذکر شرایط و جزئیات مربوطه، به صورت کلی مطرح کرده است:

اگر مردی پس از ازدواج با زنی، به عللی از او راضی نباشد، طلاق‌نامه‌ای نوشته، به دستش دهد و او را رها سازد؛ اگر آن زن دوباره ازدواج کند و شوهر دوم نیز از او راضی نباشد، و مرد او را طلاق دهد یا زن بیوه شود، آنگاه شوهر اولش نمی‌تواند دوباره با او ازدواج کند، زیرا آن زن (برای شوهر نخستش) نجس شده است؛ خداوند از چنین ازدواجی متنفر است. شما نباید زمینی را که خداوند به میراثتان داده است، به گناه آلوده کنید. (تثنیه، ۲۴:۱-۴)

از این آیه‌ها بر می‌آید که در یهودیت طلاق از یک طرف مجاز است و از طرف دیگر شدیداً مکروه. زن و شوهری که از هم جدا می‌شوند، دیگر حق ندارند با هم ازدواج کنند؛ زیرا زن با ازدواج با مرد دوم حرمت خود را نزد شوهر اول از دست داده و برای او نجس گردیده است. کاهنان یهود مجاز نیستند که با زن مطلقه ازدواج کنند (لاویان، ۲۱)، اما آنها نیز می‌توانند

1- Agunah

زنان خود را طلاق دهند.

طلاق در هلاخا نیز مشروع و حلال عنوان شده است. مرد با دادن گِط^۱ (طلاق نامه) به همسرش زن را رها می سازد تا او با هر که می خواهد، ازدواج کند. طبق یک قانون کلی در انجیل، مرد در صورت دیدن «چیزی ناشایست» در همسرش می تواند او را طلاق دهد. (سفر تثیبه، ۱:۲۴). اصطلاح «چیزی ناشایست» آن قدر کلی است که مکتبهای مختلف تفاسیر متفاوتی در تلمود درباره آن اظهار کرده اند:

پیروان مکتب شمّای معتقدند که مرد نباید زن خود را طلاق دهد، مگر آنکه در وی نشانه ای از بی ناموسی بیاید. اما پیروان مکتب حیلّال^۲ می گویند که مرد می تواند برای اینکه زوجه اش خوراک را سوزانیده است، وی را طلاق دهد. ربّی آکیوا نیز گفته است که مرد در صورت یافتن زنی زیباتر، حق دارد از همسرش جدا شود. (Gittin, 90a-b) هر سه این عقاید برداشتی از کتاب مقدس است.

اما قوانین طلاق به اینها ختم نمی شود. دو قانون مهم وجود دارد که از زنی که به طلاق مایل نیست و بدون پشتوانه مالی رها می شود، حمایت می کند. طبق قانون اول که به ربّنو گرشوم نسبت داده می شود، طلاق دادن زن بدون کسب رضای او باطل است. قانون دوم، شرایط کتوبا (مهریه و شرایط مذکور در عقدنامه) است که مرد را ملزم می کند شرایط کتوبا را در قبال همسرش انجام دهد، و زن می تواند هنگام طلاق یا در فوت شوهرش مهریه خود را از مال او بردارد.

با وجود الحاقات و بسط قوانین طلاق، هنوز هم حقوق زنها در احکام طلاق ضایع می شود. زن نمی تواند خود از شوهرش جدا شود و اگر شوهر از طلاق دادن او خودداری کند، زن را به عنوان «آگونا» (زن

1- Get

2- Hillel

زنجیر شده) می‌شناسند.

آگونا زنی است که نمی‌تواند از شوهرش طلاق گرفته، با مرد دیگر ازدواج کند. اگر زنی در صورت مفقود شدن شوهرش یا احتمال وقوع مرگش یا امتناع شوهرش از طلاق دادن، با مرد دیگری ازدواج کند، ازدواج او زنا و فرزندانشان حرامزاده^۱ تلقی می‌شود. امروزه این حکم باعث شده است که دادگاههای یهودیان سنتگرا با مشکلاتی جدی مواجه شوند. مخصوصاً در دوره‌ای که یهودیان قتل عام یا سوزانده می‌شدند. زنهایی که از وضعیت شوهرشان خبر نداشتند، مجبور بودند که در بدترین شرایط تا آخر عمر منتظر شوهر خود بمانند. یهودیان غیرسنتی روشهای خاصی را برای متعادل کردن این قانون ابداع کرده‌اند تا زنان آگونا بتوانند دوباره ازدواج کنند.

کنیسه، عبادت و فرامین

در تعلیمات یهود گفته می‌شود که خداوند هدایتگر بشر است. هدایت خداوند از طریق فرامینی انجام می‌شود که در اصطلاح یهود «میتزوت»^۲ نام دارد. یهودیان سنتگرا معتقدند که میتزوت شامل دستورات لایتغیری است که خداوند در کوه سینا بر حضرت موسی نازل کرده است. یهودیان متجدد میتزوت را فرامینی مذهبی می‌دانند که با شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر دوره‌ای منطبق است. از نظر این یهودیان، تغییر و تحول این فرامین حتی امروزه نیز به موازات تحولات جامعه ادامه دارد. اما اصول دین یهودیت تغییرپذیر نیست: صداقت جویی، عدالت‌خواهی همراه با رحم و شفقت، برابر دانستن مرد و زن در تمام نژادها، داشتن ایمان و تشکیل ملل، اصول اولیه‌ای است که در جواب «خداوند از ما چه

1- Mamzerim

2- Mitzvot

می خواهد؟» گفته می شود.

یهودیان سنتگرا میتزوٲ را شامل ششصد و سیزده فرمان می دادند که از تورات استنتاج شده است. با تلاشهای مختلفی که مخصوصاً در قرون وسطا انجام شد، مجموعهٲ میتزوٲ به صورت سیصد و شصت و پنج فرمان نهی و دوست و چهل و هشت فرمان مثبت گردآوری شد. بیشتر فرامین میتزوٲ برای مرد و زن یکسان است. و اکثر این فرامین یکسان شامل فرامین نهی است. اما دستوراتی که برای مردها و زنها متفاوت است دو نوع است: میتزوٲ هایی که منحصرأ مربوط به جنسیت است، نظیر احکام ختنه برای مردها و احکام قاعدگی برای زنها؛ و میتزوٲ هایی که غیرمستقیم متأثر از جنسیت است.

شامل نشدن زنان در برخی از قوانین، اصلی است که در تلمود (Kiddushin, 33b) نهفته است. زنان تقریبأ از انجام فرامین مثبتی که در زمان یا مناسبت خاصی به آنها عمل می شود، معاف شده اند. معاف شدن به معنی ممنوعیت نیست؛ چه، اگر زنها خود مایل باشند، می توانند به آن دستورات عمل کنند، اما اجبار شرعی در میان نیست. به عنوان مثال، زنان در جشن سوکوت از اقامت در سوکا معاف شده اند. بر زنان واجب نیست که در روز آغاز سال و یوم کیپور به شوفار^۱ گوش بسپارند، صیصیت^۲ بر دوش بیندازند یا تفیلین^۳ بر خود ببندند. اما این نوع معافیت یک قانون کلی نیست، بلکه استثناهایی هم وجود دارد. بر زنان واجب است که در روز پسخ از نانی که خمیرش جدا شده است، میل کنند؛ در حالی که این دستور جزو فرامین مثبتی است که در مناسبتی خاص به آن عمل می شود. از طرف دیگر، فرامین مثبتی نیز وجود دارد که محدود به مناسبت خاصی

۱- Shofar: گرنایی از شاخ بز یا گوزن. (م)

۲- Tzitzit: چیزی شبیه جفیه. (م)

۳- Tefillin: بندی چرمی. (م)

نیست، اما انجام آن بر زنان واجب نشده است؛ نظیر خواندن تورات، زاد و ولد^۱ و آزادسازی اولین کودک پسر^۲. اما زن‌ها مدت‌ها بود که همه فرامین الهی را انجام می‌دادند، تا اینکه اخیراً زنانی که شروع به مطالعه هالاخا کردند، متوجه شدند که عمل به برخی فرامین بنا به علل مختلف بر آنها واجب نیست.

معافیت زن‌ها در برخی از متیزوت‌ها، بیشتر معلول دلایل خانوادگی است. دیوید بن یوسف ابودرحام^۳، مفسر قرون وسطایی، دلیل واجب نبودن متیزوت‌های مثبتی را که مربوط به زمان خاصی است، وجود نوعی تعارض بین فرامین الهی و خواسته‌ها و نیازهای شوهر می‌داند:

دلیل اینکه زن‌ها از انجام متیزوت‌های مثبتی که به مناسبت‌های خاص محدود است، معاف شده‌اند، این است که زن‌ها موظفند نیازهای شوهرشان را برآورند. اگر انجام متیزوت‌های مثبتی وابسته به زمان برای زن‌ها واجب بود، احتمال داشت که اجرای فرمان الهی با خواسته شوهر تداخل پیدا کند. اگر زن در این حالت به فرمان

۱- در حالی که ظاهراً دستور انجیل مبنی بر «بارور و زیاد شوید» (پیدایش، ۱:۲۸) هم مرد و هم زن را که هر دو در امر تولید مثل نقش مساوی دارند، مخاطب قرار داده است، هالاخا زاد و ولد را فقط وظیفه مرد می‌داند. راحیل بایل این تفسیر ربّی‌ها را، که متناقض ظاهر تورات است، چنین توجیه می‌کند: «به اعتقاد من، اینکه ربّی‌ها تولید مثل را بر زن واجب ندانسته‌اند، دو علت دارد. اول اینکه، زن‌ها نسبت به بچه‌آوری یک احساس غریزی و عاطفی دارند. اما در مرد‌ها غریزه تولید مثل با انگیزه‌های نیرومند دیگر نظیر فعالیتهای اقتصادی در هم آمیخته شده، ممکن است این تمایل در آنها مخفی بماند. بنابراین لازم است که تولیدمثل بر مرد‌ها یک واجب شرعی باشد، تا فعالیت‌های دیگر موجب نادیده انگاشتن این مهم نشود. در واقع، این وجوب برای زن لزومی ندارد. دلیل دوم، مجوز جلوگیری از بارداری در بعضی شرایط است؛ به این معنی که چون بارداری بر زن واجب نشده است، زن می‌تواند از آبدستن شدن خود جلوگیری کند.»

۲- اگر اولین کودک متولد شده پسر باشد، از آن خداوند است و باید با پرداخت پول به کاهن او را آزاد سازند. (م)

خالقش مشغول می‌شد و خواسته شوهرش را بی‌پاسخ می‌گذاشت، وای بر او از غضب شوهرش! اگر خواسته شوهرش را به‌جا می‌آورد و فرمان پروردگارش را زمین می‌گذاشت، وای بر او از خشم آفریدگارش! بنابراین خداوند این فرامین را بر زن واجب نکرد تا او با شوهرش در صلح و صفا زندگی کند.

فرامینی هم که به محیط بیرون از خانه مربوط می‌شود، بر زن واجب نیست؛ طبق هلاخا، خواندن تورات و دعا در اجتماعات و مراسم مذهبی عمومی جزو وظایف شرعی مرد است. به گفته راحیل بایل معافیت زن‌ها پایه قانونی منطقی ندارد، بلکه نشئت گرفته از یک اصل فرهنگی اجتماعی است. توضیحی که بایل بر دیدگاه ابودرحام آورده است، نشان می‌دهد که بایل تا چه اندازه در مورد رابطه زن با مرد به درک موشکافانه‌ای رسیده است:

تداخل فرمانبرداری زن از خداوند یا شوهرش نمی‌تواند تنها دلیل معافیت او از انجام برخی متیوژت‌ها باشد. احتمالاً ابودرحام با ذکر این تعارض قصد داشته است که به مسئله‌ای عمیق اشاره کند. گرچه مطمئن نیستم که منظور ابودرحام همین نکته‌ای که من به آن رسیده‌ام باشد. جایگاه زن در مذهب و هلاخا از تعارض بین دو دیدگاه درباره زن متأثر است. از فرامینی که خداوند انجام آنها را بر زن نیز واجب کرده است، بر می‌آید که پروردگار نوع بشر را دوگانه نمی‌بیند و زن را موجودی پست‌تر از مرد نمی‌داند. همه انسان‌ها از نظر ذاتی و معنوی ارزشی برابر دارند و زندگی همه آنها به یک میزان مقدس است. از طرف دیگر، جایگاه شوهر ریشه در واقعیات جامعه و زندگی روزمره دارد؛ جایی که تمایزات مذهبی، طبقه‌ای، تحصیلاتی و البته جنسیتی بر موقعیت فرد تأثیر می‌گذارد. بنابراین از دیدگاه دوم، زنان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، حقوق قانونی و نقش مذهبی در جایگاهی پست‌تر از مرد‌ها قرار می‌گیرند. در حالی که از نظر ارزشهای معنوی و اخلاقی، زندگی زنان معادل

زندگی مردان است. در زندگی روزمره واقعی، موجودیت زن طفیلی مرد است. این نوع تناقض در دو آیه سفر پیدایش نیز مشاهده می‌شود. در آیه نخست می‌خوانیم که زن همچون مرد «از شمایل خدا» آفریده شده است، و در آیه دیگر آفرینش زن در پاسخ به نیاز مرد ذکر شده است.

در احکام دین یهود نیز این نوع تناقض در نماز زن دیده می‌شود. نماز بر زنان واجب است، اما خواندن شمع یسرائل، تشهد^۱ که باید دو بار در روز (صبح و شام) گفته شود، بر زنها واجب نیست؛ زیرا جزو فرمانهای مثبتی است که به زمانی خاص وابسته است. در اینجا می‌بینیم که جایگاه زن در مذهب پست‌تر از مرد و هم‌ردیف برده‌ها و نابالغان قرار می‌گیرد. ثمره این معافیت این بوده که زنها از فعالیتهای اجتماعی، نماز جماعت (همراه مردها) کناره‌گیری کرده، در خفا و به طور انفرادی به عبادت خدا بپردازند. ممنوعیتهای مختلفی که در احکام مذهبی وجود دارد، باعث شده است که زنها نتوانند همراه مردها نماز و دعا بخوانند. در مینیان^۱ (حد نصاب ده مرد که جهت برگزاری هر مراسم عبادی لازم است) وجود زنان به حساب نمی‌آید. با وجود اینکه زنها نیز از نظر شرعی می‌توانند در گروه مذهبی تورات بخوانند، آنها به حساب «شرافت مجلس» از این کار خودداری می‌کردند؛ چه، هرگاه زنی برای خواندن تورات در جمع دعوت می‌شد، او یکی از اعضای مرد را به جای خود بلند می‌کرد و بعضی مواقع مردهایی که انتخاب می‌شدند، برای خواندن تورات علم کافی نداشتند و به این ترتیب، شأن و حرمت مجلس از بین می‌رفت. تبعیض قایل شدن بین مردها و زنها در کنیسه‌ها، از دیگر عواملی است که موجب شده است زنها کمتر در مراسم کنیسه‌ها حاضر شوند.

در عصر معاصر، دانشمندان سنتگرا در پاسخ به این سؤال که آیا زنها می‌توانند به عنوان یک عضو کامل در مراسم عبادی و مذهبی شرکت کنند، اختلاف نظر دارند. ربّی‌های سنتگرای ایالات متحده به زنان اجازه می‌دهند که بین خودشان مراسم عبادی برگزار کرده، در جمع تورات بخوانند و در این گروه مسئولیت‌هایی عبادی را، که اساساً در وظایف مردهاست، به عهده بگیرند. اما هنوز هم زنها مجاز نیستند که در جمع مردها مسئولیت آنها را عهده‌دار شوند. در انگلستان نقش مذهبی زنان بشدت محدود است. زنان حق ندارند که در کنیسه‌ها برای خود مراسم عبادی برگزار کنند، بلکه عبادات آنها باید به محیط خانه محدود باشد.

مکتبهای غیرسنتی در تمام مراسم عبادی جز چند مورد استثنا، زنان را به عنوان عضو کامل گروه می‌پذیرند. زنان در صورت تمایل می‌توانند تفیلین ببندند، در مراسم صبحگاهی تلّیت^۱ بر تن ببندازند، همراه مردها و مانند آنها نماز بخوانند و در گروه مذهبی مختلط مراسم عبادی را رهبری کنند. زنان در آمریکا از سال ۱۹۷۲ در انگلستان از سال ۱۹۷۵ به مقام ربّی نایل شده‌اند. زنان همچنین مجاز شده‌اند که نقش رهبر مذهبی داشته باشند و نیز به عنوان شاهد در دادگاه شهادت دهند؛ در حالی که این موارد در هلاخای سنتی ممنوع شمرده شده بود. اینها نمونه‌هایی از تغییراتی است که در عصر معاصر به موازات نیازهای مذهبی جامعه در احکام دین یهودیت رخ داده است، بدون اینکه در اصولی مذهبی که اساس یهودیت بر آنها بنا شده است، خللی ایجاد شود.

سیکھیسم

کانوالجیت کائور سینق^۱

مذهب سیکھیسم با قدمتی پانصد ساله، یکی از جواثرین ادیان جهان محسوب می‌شود. گورو ناناک،^۲ بنیانگذار سیکھیسم، به سال ۱۴۶۹ میلادی در هندوستان به دنیا آمد. تولد او مقارن بود با یکی از دشوارترین شرایط زنان جوامع شبه قاره هند؛ دوره‌ای که زنان از داشتن هر نوع استقلال در زندگی محروم بودند. از جمله رسوم رایج آن دوره، نگهداشتن زنان در خانه و جدا از نامحرمان، رسم ساتی و کشتن نوزادان دختر بود. جنگجویان و غارتگران زنان را به بردگی می‌بردند و به عنوان احشام و اغنام در بازارهای خارجی می‌فروختند.

گورو ناناک و نه گوروی دیگر از پیروانش، به برابری زنان و مردان در تمام ابعاد زندگی معتقد بودند. آنها رسوم رایج و غالبی را که زن را موجودی همیشه پست و مادون مرد معرفی می‌کرد محکوم می‌کردند. گوروها ضمن اعتقاد به لزوم تحول کلی در جامعه هندوستان، احساس می‌کردند ارتقای جایگاه زن ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر. گورو ناناک زن را این چنین ستوده است:

1- Kanwaljit Kaur-Singh

2- Guru Nanak

در زن، نطفهٔ مرد بسته می‌شود،
 از زن، مرد زاییده می‌شود،
 با زن، مرد نامزد شده، ازدواج می‌کند.
 با زن، مرد پیمان دوستی می‌بندد.
 اگر او بمیرد، مرد زنی دیگر می‌جوید؛
 سرنوشت مرد با زن پیوند خورده است.
 پس تقبیح زن چرا، کسی که انسانهای بزرگ از او متولد شده‌اند؟
 از زن، زن زاییده می‌شود،

هیچ یک بدون زن وجود نخواهند داشت. (گورو گرت ساهب: ۴۷۳)
 گورو ناناک معتقد بود که مردها و زنها در بهره‌مندی از الطاف الهی
 برابرند و هر کدام مسئول کردار خویش در مقابل خداوند هستند. او
 می‌گفت: «همه، زنان و مردان، به خدای واحدی را قبول دارند. بگو چه
 کسی این چنین نیست. هر انسانی مسئول اعمال خویش است.» (گورو گرت
 ساهب: ۴۷۴) به گفتهٔ بای گورداس،^۱ «زن نیمهٔ تکمیلی شخصیت مرد و لایق
 بهره‌مند شدن از علوم معنوی و دنیوی به مثابهٔ مرد است.»

گورو آمر^۲، گوروی سوم، ضمن ستودن خلاقیت زنها گفته است: «زن
 موجود مبارکی است که زندگی را می‌آفریند.» گوروهای سیک (معلمان و
 روحانیان مذهبی) نه تنها مروج برابری مردان و زنان بودند، بلکه برای
 عملی شدن اعتقادات و تعلیماتشان در جامعه نیز تلاش می‌کردند.
 پیوستن به گروه سیک‌ها به نام «سنگت»^۳ برای زن و مرد میسر بود و زنان
 با خواندن متون مذهبی در گروه، مراسم دعاخوانی را اجرا می‌کردند.
 سنگت گروهی است متشکل از مردان، زنان و کودکان که در معبد

۱. Bhai Gurdas: یکی از سیکهسم‌شناسان بنام در زمان گورو آرجان (گوروی پنجم) بود.
 گورو او را به عنوان کاتب مجموعهٔ گورو گرت ساهب (The Gurū Granth Sāhib) انتخاب
 کرده بود.

سیک‌ها^۱ و هر مکان دیگر گرد هم آمده، با هم سرودهای روحانی گوروها را در مدح خداوند می‌خوانند یا به آنها گوش می‌سپارند. «بانی»^۲ یا «شابد‌ها»^۳ از سروده‌های شعرگونه گوروها است که در حالت‌های عمیق دعاخوانی خوانده می‌شوند.

گروه سیک‌ها از زمان گورو ناناک متشکل از پیروان زن و مرد بود. هری رام گوپتا^۴ در کتاب تاریخچه سیک‌ها عنوان کرده است که گورو ناناک به زنها اجازه می‌داد تا در کنار مردها در مراسم مذهبی شرکت کرده، با هم سرودهای روحانی بخوانند. هیچ‌گونه آداب و رسومی وجود نداشت که زنان را از پیوستن به گروه سیک‌ها باز دارد. چهار نفر از روحانیان گروه‌های بیست و دوگانه منجی^۵ که مبلغان سیکهسم یک منطقه محسوب می‌شدند، زن بودند. گوروی سوم همچنین پنجاه و دو زن را مأمور کرد تا برای تعلیم ارکان آموزش^۶ به زنها و تبلیغ و گسترش سیکهسم، به مناطق مختلف اعزام شوند. گورو ناناک از زنان برای شرکت در مراسم «پنگت» یا «لنگر»^۷ استقبال می‌کرد و آنها را کنار مردان می‌نشاند. سنت لنگر که یک نوع مراسم ویژه برای تهیه و مصرف غذا به طور دسته جمعی است، نماد برابری بشریت است. در این مراسم، زنها و مردها کنار یکدیگر کار می‌کردند؛ کارهایی مانند آب‌کشیدن از چاه، آسیاب کردن غلات، جمع کردن هیزم، غذاپختن،

1- Gurdwara

2- Bānī

3- Śabads

4- Hari Ram Gupta

۵- Manjī: گورو آمرداس، گوروی سوم، با هدف توسعه گروه سیک‌ها، منطقه جغرافیایی سیکهسم را به بیست و دو منطقه به نام مناطق یا گروه‌های منجی تقسیم کرد. گورو برای هر منجی یک مسئول روحانی به نام منجی‌دار (Manjīdār) تعیین کرده بود که اهم وظایفش موعظه، انتقال دستورات و راهنمایی‌های گورو به انجمن سیک‌ها و جمع‌آوری دسواند (daswandh)، یک دهم درآمد، بود.

6. Three R,s: ارکان آموزش ابتدایی که شامل خواندن، نوشتن و حساب کردن است:

(Reading), (Writing), (Arithmetic). (م)

7- Paṅgat or Laṅgar

توزیع غذا و شستن ظروف. در تهیه این غذا، مردها و زنها از طبقات مختلف جامعه، با طبایع گوناگون شرکت می‌کردند. بعد از تهیه غذا، آن را بین خود و تماشاگران به طور مساوی تقسیم کرده، برای صرف غذا کنار هم می‌نشستند و به این شکل اعتقادشان را به برابری انسانها به نمایش می‌گذاشتند.

مراسم سنتی سنگت و پنگت، پیوندهای اجتماعی مستحکمی را در جامعه تلقین کرد، طوری که زنها برای نخستین مرتبه احساس کردند که عضوی ناقص و کامل جامعه هستند. به این ترتیب، زنان عضو فعال جامعه شدند و در کنار مردها برای بهتر ساختن جامعه خویش تلاش کردند. گوروهای سیک در دَرم سالاهای^۱ اهمیت خاصی برای مراسم لنگر قایل بودند. آنها با تهیج سیک‌های مرد به کار کردن در این مراسم، شأن کارهای طاقت‌فرسای خانه‌داری را مرتبت بخشیدند و این ذهنیت را از بین بردند که پختن و شستن، کارهای مادون شأنی است که فقط زنها باید انجامش دهند.

گوروها معتقد بودند که پیروان مذهب سیکه‌یسم باید مانند آنچه که در گوردواراها (معابد سیک‌ها) انجام می‌دهند در خانه‌هایشان نیز به نیازمندان غذا و پناه دهند. مشارکت زنان و مردان در پختن غذا و شستن ظروف، نه تنها حس برادری را در جمع سیک‌ها تقویت می‌کند، بلکه اهمیت یاری و توان زنها را سعادت جامع بخوبی نشان می‌دهد. اس. هیرنس سینق^۲ نوشته است:

گورو ناناک در قرن پانزدهم بیش از آنچه که در قرن بیستم شاهدش بودیم، به زنان حق برابری و آزادی بخشید. او قصد داشت جامعه‌ای

۱. Dharamsālās: اماکنی برای عبادت و اقامت عبادت‌کنندگان که غذای عابدان نیز در همان جا تهیه می‌شد. بعدها درم سالاهای سیک به گوردوارا (Gurdwara) تغییر نام داد.

بنا کند که در آن مردان و زنان از شأن و شرافتی مساوی برخوردار باشند. او معتقد بود که بدون فعالیت زن‌ها در تمام امور زندگی، بنای جامعه نه تنها سست پایه، بلکه ناقص خواهد بود.

در سال ۱۶۹۹ میلادی در روز «بای ساخی»^۱، هنگامی که گورو گابیند سینق^۲ با شمشیر دو لبه اش در حال تهیه امریت^۳ بود، همسرش سوندری^۴ در کمک او، به آب مقدس شکر^۵ اضافه می کرد. گورو در آن حال به همسرش چنین گفت: «ما جامعه سیک‌ها^۶ را با شجاعت^۷ پُر می کنیم و تو آن را با عشق^۸ می آمیزی.» همکاری سیک‌ها در کارهای مختلف موجب می شود که روابط آنها در گروه صمیمی و مهربان باشد. گورو برای زنان حق برابری قایل شد و این عملکرد خودجوش همسر گورو نیز آغازی بر مشارکت زنان در امور مذهبی تلقی گردید. اگر تعلیمات گوروهای سیک بر حق برابری زن و مرد صحه نگذاشته بود، طبق رسوم فرهنگی آن زمان، عملکرد همسر گورو در اضافه کردن شکر به آب، عملی ناپاک و آلوده کننده مراسم تلقی می شد.

گورو گابیند سینق، گوروی دهم، به زنان نیز چون مردان از آب امریت می داد تا با نوشیدن آن به مذهب سیکهیزم وارد شوند. در نگهداری و داشتن نمادهای آیین سیک (پنج نماد که با حرف k شروع می شود)^۹ فرقی

1- Baisākhi Day

2- Guru Gobind Singh

۳. Amrit: آب غسل تعمید.

۴. Mata Sundri یا جیتو (Jito).

5- Patasas

6- Panth

7- bīr ras

8- Prem ras

۹. این پنج نماد عبارتند از: ۱- Kes: موی قیچی نشده؛ نماد تقدس. ۲- Kangha: شانه؛ سیک‌ها باید در روز دو بار موهای خود را به نشانه پاکیزگی شانه زده، با عمامه ببندند. ۳- Kara: انگوی فلزی؛ برای محافظت از شیطان. ۴- Kach: شورت سربازی؛ برای جلوگیری از شہوت. ۵- Kirpan: خنجر؛ علامت شجاعت و غلبه بر ضعف. (م)

بین مرد و زن نیست. هنگام نوشیدن امریت، به مردان لقب «سیتق» به معنی شیر و به زنان لقب «کائور» به معنی شاهزاده داده می‌شد؛ یک تبعیض مثبت به نفع زنان برای بالا بردن شأن آنها. زنان سیک از لحاظ حقوقی یک فرد مستقل محسوب می‌شوند و مجبور نیستند که نام خانوادگی شوهرشان را برای خود برگزینند.

زندگی خانوادگی

گوروها با تعلیماتشان و عنوان کردن اینکه وجود زن لازمهٔ پرورش معنوی و اخلاقی مرد است، جایگاه زنان را ارتقا بخشیده، برای زندگی زناشویی بالاترین اهمیت را قایل شدند. مردانی که جویای سعادت و رستگاری روحانی‌اند، مجبور نیستند که از زنان کناره‌گیری کنند و نباید در این مسیر معنوی، به زنها همچون همراهان طفیلی و ناپاک بنگرند. گوروها باورهای غلط مردم را از جمله اعتقاد به «ناپاکی ذاتی» و «اغواگر بودن» زن، که در سطح اجتماع فراگیر بود، رد کردند. زن برای مرد نه تنها مانعی در برگزاری آیین ربّانی ایجاد نمی‌کند، بلکه در رسیدن مرد به سعادت همراه و یاور اوست. ای.سی.بَترجی^۱ عنوان کرده است: «نگرش به زن در مقام کمک و یاری‌کنندهٔ مرد، یکی از مشخصه‌های بارز جامعهٔ سیک‌ها شده است. این اولین قدم به سمت رهایی زنها از موانع فلج‌کنندهٔ اجتماعی است.» گوروها از این رسم فراگیر که مردها برای رسیدن به درجات معنوی، خانه و حتی همسر و فرزندان را ترک کرده، به جنگل‌ها و اماکن مرتاضان پناه می‌بردند، بشدت ابراز انزجار کردند. گورو ناناک گفته است: «مرد با زندگی در کنار خانواده‌اش می‌تواند به رستگاری برسد.» (گوروگرت ساهب: ۶۶۱) و نیز گفته است: «خداوند محبتش را خود در دل شخص بر

می‌انگیزد، زندگی خانوادگی تعلق خاطر و وابستگی ایجاد نمی‌کند... مرد خانواده کیست و او که از هواوهوس بریده کیست؟... مرد هم می‌تواند کنار خانواده‌اش بماند و هم از آلودگی‌های هواوهوس بری باشد.» (گورو گرنٹ ساهب: ۱۳۲۹)

گوروها با حرمت و ارزش نوینی که برای ازدواج قایل شدند، در حقیقت شأن و مقام زنان را ارتقا دادند. اگر کمال زندگی در سایه اتحاد و یکی شدن حاصل می‌شود، زن نیمه این اتحاد و مرد نیمه دیگرش است. گورو ناناک انزواطلبی زندگی مجردی را، گریختن از مسئولیت‌های اجتماعی توصیف کرده است. او این عقیده را انکار می‌کرد که عزب ماندن موجب دخول به بهشت است و ازدواج مانع آن. گوروها با تبلیغ مشارکت و برابری زن و مرد در زندگی زناشویی، تعریف جدیدی از زندگی پاک و مقدس ارائه دادند: ترک امیال خودخواهانه که به از خودگذشتگی و عشق منتهی می‌شود. مرد و زن در زندگی دنیوی باید به فراتر از مسائل جزئی و پیش‌پاافتاده بنگرند. گورو ناناک می‌گوید:

همان‌گونه که نیلوفر آبی به سمت بالاگرایش دارد و در آب فرو نمی‌رود، همان‌گونه که اردک در آب شنا می‌کند اما به آب نمی‌آلاید، ما نیز می‌توانیم اقیانوس وجود را در مسیر طبیعی و آسودگی خاطر با هماهنگ کردن ذهن به گفته‌های گورو و تکرار نام مقدس خدا بپیماییم. (گورو گرنٹ ساهب: ۹۳۸)

گوروها بر فضایل زاهدانه بدون ترک زندگی خانوادگی تأکید می‌کردند: پاک ماندن میان ناپاکی‌های دنیا. گورو ناناک خاطر نشان کرد که درویشان و زاهدانی که تارک دنیا شده‌اند و خود را مقدس و متقی می‌دانند، برای غذا به در خانه کسی روی می‌آورند که خانه و خانمان دارد. گورو ناناک نوشته است:

مرتاضان برای غذا و لباس از در خانه‌ای به در خانه دیگر می‌روند.

آنها بدون حمایت خانه‌دارهایی که در نظرشان اسیران تعلقات دنیوی هستند، قادر نخواهند بود معنویات خود را تعالی بخشند.
(گورو گرنث ساهب: ۸۷۹)

گوروها به جای تبلیغ مجرد ماندن، پاکدامنی و نداشتن روابط جنسی با دیگران را توصیه می‌کردند. بای گورداس نوشته است: «پاکدامن کسی است که تنها یک همسر انتخاب می‌کند و زنهای دیگر را به دید مادر، خواهر و دخترانش می‌نگرد.» گورو ناناک بر اهمیت خویشنداری و مهار نفس تأکید کرده است؛ تأکیدی بر ارزشهای اخلاقی، بدون ترک زندگی اجتماعی.

کاغذ روغن مال شده‌ای که رویش نمک است، نمی‌گذارد نمک در آب حل شود. محبت خدا این چنین در میان ظواهر دنیا استقامت می‌کنند و آلوده نمی‌شوند.

(گورو گرنث ساهب: ۸۷۷)

همه سیک‌ها به ازدواج و تشکیل زندگی خانوادگی توصیه شده‌اند و تمام گوروها بجز گورو هار کریشن،^۱ گورو هشتم، که در سن هشت سالگی فوت کرد ازدواج کرده‌اند و زندگی خانوادگی داشته‌اند. با وجود اینکه گورو ناناک طی دو دهه مسافرت و ملاقات با مرتاضان، هندوها و مسلمانان، همواره از خانواده‌اش دور بود، هنگامی که در کارتارپور اقامت یافت، دوباره با خانواده‌اش زندگی کرد.

زندگی پاک و زاهدانه گورو ناناک نه تنها در نوع خودش بی‌نظیر بود، بلکه شکاف عمیقی در سنتهای مذهبی هند پدید آورد. مذهب برای خانه‌دارها، با آنچه که برای «سنیاسی‌ها»^۲ بود تفاوت داشت. بسیاری از آموزگاران مذهبی مرتاض بودند و پیروان خود را از دور هدایت و

1- Guru Har Krishan

۲- Sannyāsis: تارکان دنیا.

راهنمایی می‌کردند. گورو ناناک مردی خانواده‌دار به نام آنگد^۱ را به جانشینی خود برگزید، که خود نشان دهنده اهمیت زندگی خانوادگی در نظر گورو ناناک بوده است. این عمل در نوع خود اقدامی انقلابی و قاطع در جهت ارجحیت دادن به زندگی خانوادگی محسوب می‌شد. گورو ناناک با بستن دروازه رهبانیت بر روی گوروها، مذهب سیکهسم را مذهبی خانواده‌گرا معرفی کرد. گورو آمرداس احساسات خودش را در قطعه زیر چنین بیان می‌کند:

با تأمل در حقیقت، روشنایی سپیده می‌زند؛ آنگاه شخص در میان لذتهای جسمانی، همچنان بی‌تعلق و آزاد است.

چنین است عظمت گوروی واقعی که با زن و فرزندانش زندگی می‌کند و رستگاری را فراچنگ می‌آورد. (گوروگرت ساهب: ۶۶۱)

گوروهای سیک بر این باور بودند که مرد و زن حقوق برابری دارند؛ بنابراین هر دو جنس باید علوم دینی را فراگیرند تا به این ترتیب هر زوج با داشتن دانش مشترک، اهداف مشترکی را در زندگی دنبال کنند. ازدواج در مذهب سیکهسم پیوند دو شریک برابر است که همدیگر را در زندگی معنوی و دنیوی حمایت و یاری می‌کنند. گوروهای سیک به پیروان خود آموختند که والاترین هدف ازدواج، یکی شدن دو روح به یک روح است؛ آن‌چنان‌که از نظر معنوی جدایی ناپذیر شوند. زوجین در رسیدن به این هدف، باید از هیچ تلاشی دریغ نورزند.

گوروها از مشکلات زندگی زناشویی که بر خانواده تأثیر سوء دارد کاملاً آگاه بودند:

گرفتاریها مادر، پدر و تمام جهان هستند؛ گرفتاریها پسرها، دخترها و زنان هستند... انسان در گرفتاریهای عشق و نفرت دنیوی هلاک می‌شود. (گوروگرت ساهب: ۹۱۴)

گوروها به جای فرار از گرفتاریها و مشکلات زندگی و پناه بردن به رهبانیت، به پیروان توصیه می‌کردند که در میان ناپاکی‌ها زندگی پاکی داشته باشند و برای زنان به عنوان عضو اصلی و بی‌نقص خانواده، شأن و مقام والایی قابل شوند.

تک‌همسری

گورو ناناک بر این اعتقاد بود که ازدواج باید به داشتن یک همسر محدود باشد. او هنگام بازگشت از گشت و گذار دوازده ساله‌ای که در شرق داشت، در جنگلی که با زادگاهش، تالواندی^۱ پنج کیلومتر فاصله داشت، توقف کرد. پدر و مادر گورو ناناک که منتظرش بودند، تمام تلاش خود را کرده بودند تا او را وادارند که از سفر کردن صرف‌نظر کند و پیش آنها بماند. گورو ناناک خواهش پدر و مادرش را نپذیرفت؛ چرا که زندگی مرفه و بی‌دغدغه چیزی نبود که او در پی آن بود. والدین برای جلب نظر او پیشنهاد دادند که در همان شهر همسر دیگری را، که جوانتر و زیباتر باشد، برایش برگزینند. گورو ناناک در جواب گفت: «پدر عزیزم، برقرارکننده ازدواج خداست. در کار خدا اشتباهی نیست و همسرانی را که او به هم رسانده است، پیوندی جاودانه دارند.»

سahب دوی^۲، دختر رم باسی^۳، از دوران کودکی نذر کرده بود که همسر یک گورو بشود. پدرش برای این منظور او را نزد گورو گابیند سینق می‌آورد، اما گورو گابیند در مقابل این پیشنهاد می‌گوید که او قبلاً با همسرش سوندری^۴ ازدواج کرده است و نمی‌تواند زن دیگری اختیار کند. ساهب دوی علی‌رغم پاسخ منفی گورو باز نمی‌گردد و بر قصد خود

1- Talwandi

2- Sahib Devi

3- Ram basi

4- Sundri

پافشاری می‌کند؛ در نهایت گورو با این شرط ازدواج با آن دختر را می‌پذیرد که آنها رابطه زناشویی نداشته باشند و صاحب دوی به عنوان «مادر خالسا»^۱ در خانه گورو زندگی کند.

وفاداری در زندگی زناشویی

در مذهب سیکھسم بر وفاداری دو جانبه در زندگی زناشویی تأکید زیادی شده است. گورو می‌گوید: «مردی که همسرش را ترک می‌کند و با پستی به عمل زنا تن می‌دهد، کور است.» (گورو گرت ساهب: ۱۱۶۳) و همچنین گفته است: «کسانی که با زنان ارتباط نامشروع برقرار می‌کنند، باید مجازات شوند. (داسام گرت: ۸۴۲) گورو گایند سینق برای راهنمایی سیک‌ها در مسائل جنسی دستوراتی داد که مشابه دستورات پدرش، گورو تق بهادر^۲ است:

ای پسر، مادامی که حیات در جسم توست، به این وظیفه مقدس پایبند باش که روز به روز به همسرت بیشتر عشق بورزی. به خوابگاه زن بیگانه نزدیک نشو، چه سهواً، چه حتی در پندار خویش. به یاد داشته باش که علاقه به داشتن همسری دیگر، چون ضربه خنجر تیز، کشنده است. سخن مرا باور کن. با اختیار کردن همسری دیگر، مرگ را به جان می‌خری. آنها که لذت بردن از همسری دیگر را غنیمتی بزرگ می‌شمارند، سرانجام مرگشان چون جان دادن سگ‌ها خواهد بود. (داسام گرت: ۸۴۲)

گورو با اظهار این جملات شأن زنان را به عنوان همسر و شریک دوست‌داشتنی زندگی برتری بخشید. او به زنان توصیه می‌کرد که انگیزه وفاداری شوهرشان را در زندگی زناشویی برانگیزند و با جلوه و اخلاقی

۱- Mother of khālā to به معنی انجمن سیک‌هاست. (م)

خوش، سعادت و آرامش را در خانواده به ارمغان آورند. خوش اخلاقی و پایبندی زنها به زندگی، آنها را در نظر شوهرشان دلربا تر می‌کند. به گفته گورو ناناک: «برو و از زنان خوشبخت بپرس که با چه شایستگی‌هایی شوهرشان را خرستند کرده‌اند. در جواب خواهند گفت که با دانش الهی، قناعت و شیرین سخنی.» (گوروگرت ساهب: ۷۱). به این ترتیب، در نظر گورو ناناک، فقط زنان شایسته لایق ستایش هستند. هر نوع رابطه جنسی خارج از ازدواج، هم غیرطبیعی است و هم غیراخلاقی. گورو در خلال صحبت‌هایش، از کلمات «سوهاگن»^۱ و «دوهاگن»^۲ بسیار استفاده می‌کرد. سوهاگن، ملکه زن‌هاست و کسی است که به شوهرش کاملاً وفادار است؛ و دوهاگن، زنی است که با وسوسه‌های شیطانی و پست از شوهرش کناره‌گیری می‌کند.

گورو ناناک عشق زن به شوهرش را نمونه‌ای از رابطه الهی می‌داند: هنگامی که روح من با سخنان گورو آمیخته می‌شود، خدای محبوبم را نزدیک به خود می‌یابم؛ خداوند حامی زندگی من است. از این روست که عروس، داماد را چون خدا حامی زندگیش دانسته، محبوب شوهرش می‌شود. (گوروگرت ساهب: ۱۱۹۷)

بزرگترین اصلاح اجتماعی گوروها، ارتقای شأن و منزلت زنان در جامعه بوده است. آنها شدیداً با رسم ساتی به مخالفت برخاستند. گوروها معتقد بودند که سوختن زن همراه جسد شوهرش کاری عبث و گناهی بزرگ است. گورو آمار داس پاکدامنی و شهامت زنان را (که بنیان رسم ساتی است) چنین توصیف کرده است:

زنانی را که خود را در هیزم جسد شوهرشان می‌سوزانند، ساتی نخوانید. بلکه، ساتی زنهایی هستند که در فراق شوهرشان می‌سوزند. ساتی زنهایی هستند که در پاکدامنی و قناعت صبر پیشه

می‌کنند. (گورو گرنث ساهب: ۷۸۷)
گورو آمار داس، گوروی سوم، حتی اکبر، امپراتور وقت، را نیز واداشت تا
برای غدغن کردن رسم ساتی اعلامیه کتبی صادر کند.

ازدواج زنان بیوه

زنان بیوه هندی در آن زمان زندگی اسفباری داشتند. تزویج دختران در
سنین کودکی بسیار رایج بود؛ به همین دلیل بعضی وقتها دخترها در سن
نوجوانی بیوه می‌شدند. زنان بیوه طبق آداب مرسوم، از پوشیدن لباسهای
آراسته و زینت کردن خود منع می‌شدند. گورو آمار داس که نمی‌توانست
وضعیت نامطلوب بیوه‌زن‌ها را تحمل کند، موضوع رواج دادن ازدواج
مجدد بیوه‌ها را به سیک‌ها توصیه می‌کرد. یکی از شاگردان گورو آرجان^۱
به نام بای هما^۲ با هماهنگی آرجان با یک زن بیوه ازدواج کرد. زنان بیوه در
مذهب سیکهسم می‌توانند با مردان همسن خودشان ازدواج کنند.

پرده‌نشینی

در مذهب سیکهسم پوشیده بودن چهره زن‌ها با چادر یا نقاب یا
گوشه‌گیری و دوری از دیده نامحرمان توصیه نشده است. رهیت مریادا^۳
در کتاب کائور و سینق گفته است:

مذهب سیکهسم مخالف پرده‌نشینی زن‌هاست؛ چراکه گوشه‌گیری و
دوری کردن زنان از حضور در جامعه، مانع رشد شخصیتی آنان شده،
تأییدی خواهد بود بر اعتقاد به وجود ناپاک زن‌ها.

کشتن نوزادان دختر

گوروهای سیک برای رهایی زنان هندی از قیدوبندهای ظالمانه و بهبود وضعیت آنها در جامعه تلاشهای بسیاری کردند. گوروها همواره با آداب و رسومی که آزادی و حقوق زنان را پایمال می‌کرد، مقابله می‌کردند. گورو گابیند سینق کشتن دختران نوزاد را ممنوع کرد. بای چوپا سینق^۱ در مجموعه رهیت ناما^۲ گفته است که سیک‌های گورو باید با کشتن دختران نوزاد مقابله کرده، مرتکبین این عمل را در روابط اجتماعی طرد کنند. بای دسا سینق^۳ نوشته است: «طبق تعلیمات گوروها، دختران در شأن و شخصیت با پسران برابرند؛ بنابراین سیک‌ها باید مرتکبین به کشتن نوزادان دختر را در اجتماع طرد کنند.» به سیک‌هایی که با غسل تعمید مذهب سیکهیسیم را می‌پذیرند، گفته می‌شود که از همنشینی و همصحبتی با کسانی که به قتل نوزادان دختر دست می‌زنند، دوری کنند.

مهریه

از دیگر رسومی که گوروها مخالف آن بودند، مهریه یا شیربهای عروس است. هنگامی که در مقابل آوردن عروس وجهی به عنوان شیربها یا مهریه پرداخت می‌شود، زن برای خانواده داماد عنوان یک کالای خریداری شده را پیدا می‌کند و معمولاً با او مانند کنیز برخورد می‌شود. وقتی رسم مهریه در جامعه فراگیر باشد، تولد دختران به عنوان خسارتی محسوب می‌شود که باید به طریقی جبران شود که متأسفانه، هنوز هم این رسم در میان سیک‌ها رواج دارد.

1- Bhai Chopra Singh

۲- Rahit nāmā مجموعه‌ای است شامل توصیه‌ها و روشهای رفتاری در زندگی سیک‌ها. نوشتن این مجموعه از قرن هجدهم با فرامین و توصیه‌های گورو گابیند سینق آغاز شد.

3- Bhai Desa Singh

گورو گابیند سینق با رسم مهریه و پذیرفتن پول توسط خانواده عروس شدیداً مخالف بود و آن را عملی کاملاً غیرمذهبی توصیف می‌کرد: «کسی که دخترش را بدون گرفتن وجه به یک سیک تزویج کرده است، پیرو حقیقی من است و پس از مرگ همنشین من خواهد بود.» (مکالیف، ۱۹۰۹، جلد پنجم: ۱۵۸)

گورو آمار داس برای منسوخ کردن رسم مهریه، پیروانش را از این عمل خودپسندانه که میزان مهریه همسر را به رخ همدیگر بکشند، نهی می‌کرد. او می‌نویسد: «افتخار کردن به میزان مهریه و به رخ کشیدن آن، غروری است فاسد و جلوه‌ای بی ارزش.» (گورو گرت ساهب: ۷۹).

دیدگاه خاص گوروها به زن و اقدامات آنها در جهت تعالی شأن زنان، سنت تبعیضانه جامعه را دگرگون کرد. از نظر گوروها زنان نه تنها در مراسم و اعمال مذهبی و اجتماعی همسان مردان هستند، بلکه در امور سیاسی جنگ و صلح نیز می‌توانند همپراز مردها فعالیت نمایند: زن در پیوستن به ارتش و جنگیدن برای دفاع از ملت خویش آزاد است. تعلیمات گوروها مردها را بر آن داشت تا به ارزش زنان به عنوان شریکانی همپراز، نگاهی نو داشته باشند و زنان نیز به منزلت و جایگاهی که لیاقتش را داشتند، برسند. با منسوخ شدن رسوم بی منطق، تبوها و آداب غیرضروری نقش زنان در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی بسیار حایز اهمیت شد.

کمک‌های زنان در مذهب

ماتا خیوی،^۱ همسر گوروی دوم، مدیر اجرایی سنت بسیار مهم «لنگر» بود. در این گردهمایی اصول مذهب سیکهیسم و تساوی حقوق بشر به

سیک‌ها تعلیم داده می‌شود. هیچ کس ذاتاً، و در بدو تولد فراتر یا فروتر از دیگری نیست. گورو آمار داس در اهمیت این سنت گفته است که هر که خواهان ملاقات با من است، باید از غذایی که در مراسم لنگر تهیه می‌شود بخورد. حتی اکبر، امپراتور وقت نیز قبل از ملاقات با گورو، از غذای لنگر تناول کرد. داشتن مسئولیت لنگر افتخاری بود بس عظیم که نصیب یک زن شده بود. ماتا با نشان دادن لیاقتش در اداره امور، توانسته بود به این مقام برسد که مسئول اجرایی لنگر باشد؛ از طرف دیگر، این انتصاب نشان‌دهنده دیدگاه گوروها به تساوی زن و مرد و بیرون آوردن زنان از محیط خانه و کسب شغل‌های حرفه‌ای است.

گوروهای سیک روح خودباوری و اعتماد به نفس را در زندگی مادی و معنوی زنان برانگیختند. آنها معتقد بودند که توانایی زنها نباید به انجام امور خانگی محدود شود؛ بلکه آنها نیز می‌توانند در بنای ملی کشور مفید باشند. قصد گوروها بر این بود که از توانایی بالقوه زنان در تمام ابعاد زندگی استفاده شود. هنگامی که زنی به نام مای باگو^۱ تصمیم گرفت که به ارتش ملحق شود و مانند یک سرباز زندگی کند، گورو گاییند سینق اراده او را تصدیق کرد.

نام ماتا گجری^۲، همسر گورو تیق بهادر و مادر گورو گاییند سینق، برای بسیاری از زنان نامی آشنا و پرفیض است. او زنی فرهیخته و دانش‌آموخته بود که تصمیمات گوروها را به خانواده و اطرافیانش می‌آموخت و روح خودباوری را در آنها بر می‌انگیخت تا بتوانند زندگی خود را با اصول تعلیمات سیکه‌سم منطبق کنند. بعد از کشته شدن گورو تیق بهادر در سال ۱۶۷۵، مسئولیت تعلیم گورو گاییند سینق نه ساله و همچنین رهبری جامعه سیک‌ها در آن دوره بحرانی، بر دوش ماتا گجری

1- Mai Bhago

2- Mata Gujri

افتاد. او به نحو احسن از عهده وظایفش بر آمد و در مقابله با خطرهایی داخلی و خارجی که متوجه جامعه سیک‌ها بود، از خودش زیرکی و دوراندیشی بسیاری نشان داد. همچنین در مقابل مساندها^۱، که در مراسم بزرگداشت گورو در پولهای جمع‌آوری شده اختلاس کرده بودند، جرئت و شهامتش را به اثبات رساند. ماتا گجری با تأکید بر عزم راسخ در دین و اطمینان داشتن به راه انتخاب‌شده، روح ایثار و فداکاری را در پسرهای جوان گورو گابیند سینق پروراند. پسرهای گابیند، با ایمان راسخ مرگ را پذیرفتند و جان خود را در قربانگاه اعتقادشان فدا کردند. ماتا گجری سرنوشتی داشت که برای کمتر کسی تحمل‌کردنی است: او همسر شهید، مادر شهید و مادر بزرگ چند شهید بود و خودش نیز سرانجام به شهادت رسید.

ماتا سَندری، بیوه گورو گابیند سینق، در اوضاع نابسامان تاریخ سیک‌ها ادامه‌دهنده وظیفه شوهرش در رهبری سیک‌ها بود. او در مقابل مدعیان منصب گورویی مقاومت کرد و برای انتصاب این منصب به گورو گرنِت ساهب در سال ۱۷۰۸، که قبلاً گورو گابیند سینق^۲، به وی اعطا کرده بود، تلاش بسیاری کرد.

زنان سیک با درایتی که دارند حتی می‌توانند نقص و ضعف مردانشان را نیز برطرف کنند. مای باگو با شجاعت، چهل مرد را، که از گورو گابیند سینق روی برگردانده و بیعت خود را شکسته بودند، دوباره به راه آورد. او با نصیحت کردن آنها، مانع کناره‌گیری‌شان از گورو شد و خودش آنها را نزد گورو برگرداند؛ طوری که بعدها همه آنها با شهامت در مقابل تهاجم مغول‌ها به مجلس گورو، جنگیدند.

سالهای ۱۷۲۰ تا ۱۷۶۰ مصادف بود با آزار و قتل عام سیک‌های مرد؛ طوری که برای دستگیری و قتل آنها جایزه تعیین شده بود. زنان در این دوره دشوار نه تنها در ستیز با متجاوزان از خود دلاوری نشان دادند، بلکه مسئولیت‌های خانواده را نیز به دوش کشیدند. آنها مجبور بودند که برای معاش خانواده کار کنند و در عین حال نیازهای تحصیلی و مذهبی کودکان خود را نیز تأمین نمایند. زنان اصول مذهب سیک‌ها را به فرزندان خود می‌آموختند و آنها را برای مواجهه با دشواریهای زندگی آماده می‌کردند. در دوره حکمرانی میرمانو^۱ در پنجاب (۱۷۴۸-۵۳) صدها زن سیک را دستگیر کردند و از آنها در کارهای اجباری زندان مانند آسیاب کردن غلات بهره کشیدند. دور کردن این زنان حلقه‌ای از گوشت‌های کودکان مقتولشان را می‌انداختند تا بیشتر زجر بکشند. آنها به طرق مختلف شکنجه شدند، بردگی کردند و با نیزه به قتل رسیدند، اما همه این سختی‌ها را تحمل کرده، در اعتقاد و ایمان مذهبی پابرجا ماندند.

جورج توماس، راجای^۲ یکی از شهرهای کوچک پنجاب، در خاطراتش درباره زنان سیک نوشته است: «حقیقتاً بسیار کم اتفاق می‌افتد که شاهد باشیم زنها در مقابل تهاجم بی‌محابای دشمنان قد علم کرده، از مردم اطراف خود دفاع کنند. داشتن چنین روح بی‌باک و متهورانه‌ای در میدان نبرد بسی شایسته تمجید است.» بعد از پایان دوره رنج و عذاب سیک‌ها، این امکان مهیا شد که سیک‌ها برای خود قانون وضع کنند و زنها نیز در اداره ایالتها و نهادها توانایی خود را بیش از پیش نشان دهند. یکی از این زنها بزرگ، رانی ساهب کائور، رانی^۳ ایالت پاتی آلا بود. او با

1- Mir Mannu

۲- Rajah: در هندوستان حاکم یا پادشاه. (م)

3- Rani Sahib Kaur

فرماندهی ارتش در میدان نبرد و شکست دادن مهاجمان، بارها ثابت کرد که ناجی ایالات پانی آلا است. او مدیری مدبر، حاکمی با لیاقت و فرماندهی عالی بود.^۵

رانی سادا کاتور،^۶ نامادری مهاراجه رانجیت سیتق،^۷ در امپراتوری پسرخوانده اش نقش مهمی ایفا کرد. او بارها در کمک مهاراجه، ارتش را رهبری کرد. شاهزاده رانجیت یازده سال داشت که پدرش فوت کرد و رانی سادا کاتور بود که او را در مسیر قدرت و افتخار پروراند. رانی جیند کاتور،^۸ همسر مهاراجه رانجیت سیتق و مادر مهاراجه دالپ سیتق^۹ برای استقلال و نجات ایالت پنجاب از حکمرانی انگلیسی ها تلاش بسیاری کرد؛ اما سیاستمداران انگلیسی تلاشهای او را خنثی، و در زندان حبسش کردند. او همچنان بر آزادی پنجاب و حکمرانی مشروع پسرش تأکید می کرد. اما تلاشهایش به جایی نرسید.

امروزه، بسیاری از سیک های زن در بخشهای مختلف جامعه فعالیت می کنند. آنها در مشاغل مهم به عنوان مدیر، پزشک، آموزگار، بازرگان، رهبر مذهبی، سیاستمدار و هنرمند مشغول کار هستند. آنها در هر بخشی که فعالیت کرده اند، استعداد و شایستگی بالقوه خود را نشان داده اند. حتی زنان خانه دار نیز، چه در میان خانواده های ثروتمند چه خانواده های فقیر، عضو تصمیم گیرنده خانواده محسوب می شوند. زنان خانه دار مسئول تنظیم خرج خانه و مقدار پولی که شوهرشان باید خرج کند، هستند و درباره غذایی که خانواده باید بخورد تصمیم گیری می کنند. مراسم خانوادگی را مانند جشنهای عروسی و تولد معمولاً زن ها

۴- Rani: شاهزاده خانم؛ همسر شاه. (م)

5- Rani Sada Kaur

6- Maharajah Ranjit Singh

7- Rani Jind Kaur

8- Maharajah Dalip Singh

برنامه‌ریزی می‌کنند و مردها فقط در مورد کارهای انجام‌شده نظرشان را می‌گویند. زنان سیک نسبت به همتایشان در جوامع دیگر از وضعیت راضی‌کننده‌تری بهره‌مند هستند. کسب این مقام برای زنان سیک نتیجه نشان دادن قابلیت‌های فطری آنها و همچنین یاری کردن و وفاداری به شوهر در ایام دشواری بوده است.

زنان سیک با کار کردن خارج از پنجاب بیش از پیش قابلیت خود را در محیط‌های اجتماعی نشان داده‌اند. سال ۱۹۶۶ در شهر اسمیت ویک انگلستان، اختلاف شدیدی بین دو حزب کمیته ریاست معابد سیک‌ها (گوردواراها) در گرفت. گروهی از زنهای سیک امور گوردواراها را در دست گرفتند و به مدت یک سال تمام، تا موقعی که مردها اختلافات را کنار گذاشتند و به سرکارشان برگشتند، امور معابد را کاملاً موفقیت‌آمیز انجام دادند. بی‌بی بلونت کائور^۱ در بیرمنگهام انجمن «به‌به ناناکی گوردوارا»^۲ را تأسیس کرد که تقریباً تمام امور مربوط به این انجمن را، که شامل خدمات اجتماعی و مذهبی به زنان سیک است، خود زنان انجام می‌دهند. بی‌بی بلونت در کنیا، به زنان بیوه خیاطی آموخت و برای آنها چرخ خیاطی تدارک دید تا بتوانند خودشان از عهده مخارج زندگی بریبایند. او در قحطی اتیوپی، برای مردم منطقه اعانه جمع کرد و شخصاً از مناطق قحطی‌زده بازدید کرد.

زنان بسیاری بوده‌اند و هم اکنون نیز هستند که ریاست و معاونت گوردواراها و دیگر سازمانهای مشابه سیک‌ها را به عهده گرفته‌اند. تقریباً در تمام گوردواراها زنان مسئول جمع‌آوری اعانه برای مستمندان هستند. با وجود فعالیت چشمگیر زنان در عرصه‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هنوز هم زنهای سیک وضعیت و جایگاه مقبولی ندارند. شأن و

جایگاه زنان هنوز هم فروتر از مردان است. در حقیقت، تعلیمات گوروهای سیک دربارهٔ برابری زنان و مردان، کاملاً اجرا نشده است.

گوروهای سیک جامعه‌ای را در ذهن مجسم می‌کردند که مردان و زنان آن از حقوق برابری بهره‌مند هستند. مردان و زنان باید «یک روح در دو بدن» باشند و مسئولیت‌ها را مساوی به عهده بگیرند. در این جامعه، مردان و زنان همواره به یاد خدا هستند^۱، کار نیکو انجام می‌هند^۲ و بخت خود را با یکدیگر تقسیم می‌کنند^۳. کار نیکو یعنی مراقبت از خانواده، غذا پختن، شست‌وشو و داشتن شغل‌های حرفه‌ای. از مرد و زن، هر کدام که بهتر از عهدهٔ کارهای خانه بر می‌آید، باید این وظیفه را انجام دهد. وظایف مرد و زن نباید به کارهای ویژه محدود باشد.

اولین برنامهٔ عملی گوروها در تساوی بین مرد و زن، برگزاری سنت لنگر در گوردواراها بود، که در این مکان مرد و زن هر دو کارهای غذا پختن و شستن ظروف را انجام می‌دهند و اتفاقاً مردهای سیک از این همکاری بسیار لذت می‌برند. اما اغلب مردهای سیک هنوز هم معتقدند که این قبیل کارها در خانه فقط وظیفهٔ زن است. حتی اگر زنان شغلی بیرون از خانه داشته باشند، مردها باز هم فقط خودشان را نان‌آور خانه می‌دانند. اگر مردهای سیک به هدفمندی لنگر می‌اندیشیدند، درمی‌یافتند که گوروها با برگزاری چنین مراسمی قصد داشتند که مرد و زن را در انجام کارها برابر و هم‌شان کنند. مردان و زنان سیک به جای تقلید کورکورانه از فرهنگهای جوامع دیگر، یا بزور منطق کردن فرهنگهای بیگانه با زندگی خود، باید طبق تعلیمات گوروها رفتار کنند.

علی‌رغم توصیهٔ گوروها به تساوی کامل زن و مرد در همهٔ زمینه‌ها، هنوز هم برای زنان سیک این امکان مهیا نیست که همسان مردها بتوانند

در سمت‌های مهم و کلیدی انجام وظیفه کنند. تعداد زنانی که در گوردواراها سمت ریاست یا معاونت را دارند، بسیار اندک است. با وجود اینکه ثابت شده است که زنها می‌توانند با شایستگی وظیفه‌راگی^۱ را (کسی که سرودهای روحانی را در گوردوارا می‌خواند) و گرتی^۲ (کسی که کتاب گوروگرت ساهب را می‌خواند) انجام دهند، کمتر زنی برای اجرای این وظایف انتخاب شده است. هیچ دلیلی منطقی وجود ندارد که چرا زنها نباید نیمی از وظایف مربوط به مراسم عبادی و کارهای مدیریتی گوردواراها را به عهده بگیرند. زنان سیک برای رسیدن به تساوی سفارش شده‌گوروها، باید تعلیمات سیکهیسَم را به مردها یادآوری کرده، در اثبات لیاقت خود تلاش بیشتری بکنند.

فروتر بودن شأن زنان را نسبت به مردان در جامعه می‌توان به جمعیت اقلیت سیک‌ها و غالب بودن سنت‌های ادیان دیگر و حکمرانی حاکمان هندو، مسلمان یا انگلیسی‌ها در آن جامعه نسبت داد. این حاکمان، به برابری زن و مرد تا آن حد که منظور نظر گوروها بوده است، اعتقادی ندارند. در زمان حکمرانی انگلیسی‌ها در هندوستان، هنگامی که سیک‌ها اداره‌ی معابد را به دست گرفتند (۱۹۲۵)، فقط سیک‌های مرد حق داشتند که برای انتخابات هیأت مدیره‌ی گوردوارا رأی بدهند. علی‌رغم توضیحات رهبران سیک به انگلیسی‌ها درباره‌ی تساوی وظایف مرد و زن در امور گوردوارا، حاکمان انگلیسی با رأی دادن زنها مخالفت کردند. مستر تارا سینق^۳ مخالف با پیشنهاد لایحه‌ی اصلاح گوردوارا، که پایمال‌کننده‌ی سنت‌های مردم سیک بود، سخنرانی انتقادآمیزی ایراد کرد که بخشی از آن چنین است:

با کمی تأمل در تاریخ سیک، خواهیم دید که این قهرمانان (زنان) از

1- Ragī

2- Granthī

3- Master Tara Singh

زمان ظهور مذهب سیکھیزم چه نقش مهمی در این مذهب داشته‌اند. آنها همسان برادران دینی خود در این مذهب خدمت کرده، در مواقعی هم جامعه دینی سیک‌ها را رهبری کرده‌اند. در مراسم و اجتماعات مذهبی ما، تعداد آنها با تعداد مردان شرکت‌کننده برابر بوده است. تعداد زنان سیک تحصیل‌کرده در مقایسه با زنان جوامع دیگر بسیار بیشتر است. سابقه زنان در بنیان‌گذاری این گوردوارا درخشان بوده است. با جرئت می‌توانم بگویم که نیمی از جامعه سیک‌ها از ایفای نقش در این مدیریت محروم شده‌اند.

(Ahluwalia 1985, 208)

از دیگر عاملان اصلی محرومیت زنان بی‌میلی مردان سیک در سپردن سمت‌های مهم به زنان است؛ هرچند اگر مردها به تعلیمات گوروها توجه می‌کردند، به لزوم تساوی دو جنس در همه زمینه‌ها پی می‌بردند. تاریخچه سیک را فقط مردهایی نوشته‌اند که یا نقش زنان را در این مذهب نادیده گرفته‌اند یا ارزش چندانی به حضور و کمکهای آنها قایل نشده‌اند. دلیلش هر چه باشد، سابقه‌ای از کمکهای زنان در تاریخ ثبت نشده است؛ در نتیجه، زنان قادر نخواهند بود که اقدامات خود را به نسلهای بعد منتقل کنند و خودشان نیز انگیزه‌ای برای رقابت مثبت با مردان نخواهند داشت. بعضی وقتها، حتی تاریخ‌نویسان مرد اقدامات زنان را به خویشاوندان مرد خود نسبت داده‌اند. در مورد ماتا گجری که در زمان کودکی گورو گابیند سینق مسئولیت امور جامعه سیک‌ها^۱ را به عهده گرفته بود، باید گفت که کمکها و تلاشهای او به دست خودش در هوکاناماها^۲ ثبت شده است و سیک‌ها آن را پذیرفته‌اند؛ اما اعتبار تلاش

1- Sikh Panth

۲. Hukamnāmās: نامه‌هایی که توسط گوروها، مادر و همسر گورو دهم و بناندا بهادر نوشته شده است و حاوی دستوراتی است که برای جامعه سیک‌ها لازم‌الاجرا است.

او را به برادرش، کِرپال چند^۱ نسبت می‌دهند. در این شکی نیست که کِرپال چند خیرخواه و حامی ماتا گجری بود، و نام چنین مردان مهمی در کتابهای گوناگون به ثبت رسیده است؛ اما هیچ تاریخدانی نگفته است که این مردان بزرگ در مقطعی از زمان به جای گوروها به مسند مدیریت جامعه سیک‌ها نشسته‌اند. رانی سادا کائور بنیان‌گذار سلطنت رانجیت سینق، به نام «خالسا راج»^۲ بود. رانجیت سینق یازده سال داشت که پدرش فوت کرد و هجده ساله بود که تاج شاهزادگی پنجاب را به سر گذاشت. حال سؤال این است که در دوره نوجوانی او، چه کسی امور کشور را اداره می‌کرد یا در مقابل تهاجم دشمنان، ارتش را رهبری می‌کرد؟ آن شخص، رانی سادا کائور بود، حال آنکه تاریخ‌نویسان مرد به تلاشهای او وقعی ننهاده‌اند.

زنان سیک باید با آداب و رسومی که موقعیت آنها را فروتر از مردان قرار می‌دهد، مقابله کنند. اگر زنان به عنوان مادران پسرها از پذیرفتن سنت شوم^۳ داحج^۳، که جایگاه زنان را پست‌تر از مردان قرار می‌دهد، خودداری می‌کردند، این سنت شوم خیلی زود منسوخ می‌شد. زنان به انجمن‌های مخصوصی احتیاج دارند که با نیروی آنان از رشد سرطانی چنین رسومی در جامعه سیک‌ها جلوگیری کند.

زنان می‌توانند با مبارک جلوه دادن تولد دخترها بسان پسرها، اعتقاد به برابری دختر و پسر را در خانواده ایجاد کنند. جشن تولد دخترها باید هم‌تراز جشن تولد پسرها برگزار شود. دخترها و پسرها باید هر دو بیاموزند که در کارهای خانه کمک کنند، نه اینکه به انجام یک سلسله وظایف سنتی خاص عادت نمایند. مادران باید به وضعیت بهداشت،

1- Kirpal Chand

2- Khālsā Rāj

۳- Dahej: رسم جهیزیه و مهریه. (م)

تحصیل و انتخاب شغل دخترها و پسرهای خود به طور مساوی رسیدگی کرده، آنها را در رسیدن به هدفشان به یک اندازه کمک کنند. زنانی که وظیفه بزرگ کردن و تربیت کودکان را برعهده گرفته‌اند، این قدرت و نفوذ را دارند که ذهنیت کودکان را به سمت اعتقاد صحیح سوق دهند.

گوروهای سیک در تمام ابعاد زندگی از جمله فعالیتهای اجتماعی، مذهبی، سیاسی و مدیریتی، تفاوتی بین مرد و زن قایل نبودند و با برتری یک جنس نسبت به دیگری کاملاً مخالف بودند. زنان سیک باید خواهان آن درجه از برابری باشند که پانصد سال پیش به آنها عرضه شد.

ادیان چینی

استوارت مک فارلن^۱

بسیاری از دیدگاه‌های گوناگون چین کهن را درباره زن می‌توان از متون کهن، کلمات قصار بزرگان چین، آداب و رسوم محلی و تشریفات رسمی و مذهبی دریافت کرد. به عنوان مثال، کنفوسیوس^۲ در لونیو^۳ (مجموعه منتخبات) بر اخلاقی پدرسالارانه صحه گذاشته است که بی‌تردید، طرز تفکر او در جوامع چین و ژاپن بی‌تأثیر نبوده است.

استاد گفت: در اعضای خانواده، کنار آمدن با دو تن دشوار است: زنان و کوچک مردان. اگر با آنها خودمانی شوی، جسور می‌شوند؛ اگر از آنها دوری کنی، شکوه می‌کنند. (Lau 1979: 17 V 13)

البته دیدگاه پدرسالانه مدت‌ها قبل از دوره کنفوسیوس در فرهنگ چین کهن کاملاً رسوخ کرده بود. متن زیر برگزیده از کتاب ترانه‌ها^۴، متعلق به قرن هشتم قبل از میلاد، گویای همین مطلب است:

مرد فرزانه چنین گفته است:
خرسهای سیاه و قهوه‌ای یعنی کودکان پسر،

1- Stewart Mc Farlane

۲. Confucius: فرزانه بزرگ چین در قرن ششم قبل از میلاد. (م)

3- Lun Yu

4- Shi Ching

مارها و افعی‌ها یعنی کودکان دختر.
 مردی که پسر دار می‌شود، او را بر تخت می‌خواباند،
 جامه‌های فاخر و گشاد بر تنش می‌کند،
 برای بازیش، سنگهای قیمتی و عصای سلطنتی به او می‌دهد.
 فریاد کودک (پسر) بسیار قوی و از سر سلامتی است؛
 او با پوشیدن ساقبندهای سرخ می‌درخشد
 و پادشاه و سرور خانه و خانواده می‌شود.
 اما مردی که دختر دار می‌شود، او را بر زمین می‌خواباند،
 و قنداق پیچش می‌کند،
 برای بازی، به او چرخ پشم‌ریسی می‌دهد.
 برای دختر، هیچ آراستگی و نشانه‌ای نیست؛
 او فقط باید بزرگ شود، با آب و غذا؛
 و چه درس‌ها که به پدر و مادرش نخواهد داد.

(Waley 1960: 283-4)

دودمان خانواده سنتی چینی نَسبی پدرانه داشته و دارد؛ به این معنی که همیشه بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ خانواده وارث و رئیس خانواده محسوب می‌شود. در این مورد اگر خانواده‌ای پسر نداشته باشد، آن خانواده در حقیقت با مشکلی جدی و بزرگ مواجه است؛ اما نبود دختر مشکلی محسوب نمی‌شود. خانواده از بدو تولد دختر، او را به عنوان عضو دایمی خود نمی‌نگرد و نوعروس‌ها نیز در خانواده داماد جایگاهی غیرمستقل و حاشیه‌ای دارند. گفته می‌شود که زنان چینی در خانواده‌های سنتی نقش و جایگاه مهمی دارند؛ اما باید دید که این ادعا در چه محدوده‌ای می‌گنجد. اهمیت و نقش زنان فقط در محدوده کارهای خانه و بچه‌داری خلاصه می‌شود؛ مخصوصاً بزرگ کردن فرزندان پسر. خانواده چینی از دیدگاه سنتی، مانند جهانی کوچک است از دنیای اجتماعی بزرگتر. خانواده و جامعه باید تجسمی عینی از نظام آسمانی و بهشتی

باشند. روابط متناسب و صحیح در خانواده، تأثیرات مثبت بسیاری در جامعه و کل هستی دارد.

زنان با زاد و ولد و پرورش کودکان، جایگاه خود را در خانواده تثبیت می‌کنند. اما باز هم تلاشها و مشقتهاى زنان در خانواده، جایگاه درخوری به آنها نمی‌بخشد. صرف‌نظر از خطرهای دشواریهایی که در بارداری و بچه‌داری وجود دارد، دیدگاه سنتی چین این وظایف را از نظر آداب مذهبی و اخلاقی نجس و ناپاک می‌داند.

روابط جنسی و باروری؛ پاکی و خطر

در دوران ملوک الطوائفی تاریخ چین که به نام «چو»^۱ (از سال ۱۰۰۰ تا ۴۰۰ قبل از میلاد) شهرت دارد، پادشاه چو از لحاظ نظری رئیس مذهبی تمام ایالت‌های فتودال چین محسوب می‌شد. او لقب «پسر آسمان» را داشت؛ نه به این معنی که تصور شود نژاد پادشاه اصل و نسب الهی است، بلکه او با این لقب اختیار و قیومیتی ربّانی پیدا می‌کرد. با شکل‌گیری امپراتوری چین، که برای نخستین بار تحت عنوان «چه‌این»^۲ (از سال ۲۲۱ تا ۲۰۷ قبل از میلاد) و سپس با عنوان «هان»^۳ (از سال ۲۰۲ قبل از میلاد تا ۲۲۰ بعد از میلاد) پدید آمد، انجام بسیاری از مراسم نمادین و تشریفات مذهبی که قبلاً در اختیار پادشاهان چه بود، از اختیارات امپراتور گردید. به این ترتیب، لقب «پسر آسمان» نیز به امپراتور نسبت داده شد. امپراتور به عنوان نماینده الهی، مسئول نظام دادن به جهان هستی و امور سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شد. روابط جنسی امپراتور با همسر یا همسرانش نشانه هماهنگی بین دو نیروی «یین»^۴ (نیروهای خاموش، تیره و مسکون

1- Chou

2- Ch'in

3- Han

4- Yin

طبیعت) و «یانگ»^۱ (نیروهای فعال، روشن و پویا) بود. روابط جنسی او در مقیاس جهانی، نشانه هماهنگی نیروهای آسمان و زمین محسوب می‌شد. موفقیت آمیز بودن روابط جنسی امپراتور با همسرانش، تداوم سلسله و خاندان امپراتوری را تضمین می‌کرد.

در سطح مردم عادی نیز، اعتقاد بر این بود که روابط جنسی زن و شوهر، در حدی کمتر از قدرت امپراتور، ارتباطهای دو قطب متضاد جهانی را مهار می‌کند. مردان از طریق نزدیکی صحیح با زنان، می‌توانند نیروهای «یین» زنان را به خود جذب کنند و با تغییر ماهیت آنها نیروهای «یانگ» خود را افزایش دهند. زنان نیز سهولت می‌توانند نیروهای یانگ مردها را به خود جذب کنند تا به نیروهای یین خود بیفزایند. (Tao Te Ching، فصل ۶) اعتقاد به این رابطه نابرابر، و هراس دایمی مردها از تمام شدن ماده حیاتی بدنشان، تصویری بود که در جامعه چین کهن به آن باور داشتند. مردم چین در دوره‌های کهن، برای باروری و توانایی جنسی زن ارزش قایل بودند؛ اما از طرفی، بسیاری از مردها هم بودند که از این قدرت زنانه وحشت داشتند. رابطه جنسی نه تنها برای تولید مثل، که برای تعادل و سلامتی جسمی و روحی نیز ضروری است. اما اعتقاد بر این بود که نقش و توانایی زنان در این امر، می‌تواند خطرناک و ویرانگر باشد. قابلیت جنسی زنان می‌تواند مردها را ناتوان و تهی از نیروها کند و طبق سنتهای مذهبی، قاعدگی و زایمان زنان برای مردها خطرآفرین تلقی می‌شد. بسیاری از مراسم مذهبی و تبه‌ها برای غلبه بر همین ترس، و دور کردن خطر اجرا می‌شدند. یکی از این مراسم، جشن نمادین «کاسه خون» بود که به هنگام تشییع جنازه زنان برگزار می‌شد. در این مراسم، پسر ارشد زن فوت شده، برای زدودن آلودگی و برطرف کردن آثار پست‌کردار

مادرش که ناشی از زایمان او بود، نقش راهب و پیرو مشهور بود، مو لین^۱ را بازی می‌کند. او در این تشریفات مذهبی، کاسه‌ای از شراب سرخ را که نشانه خون زایمان است، می‌شکند و بعضی وقتها آن را سر می‌کشد تا به این طریق مادرش را از حوضچه خون رها سازد. (Seaman, ۱۹۸۳: ۹۶-۳۸۱; Ahren, ۱۹۷۵: ۲۱۴-۱۹۲) کاملاً واضح است که زنان در آن دوران چه جایگاه مادونی داشتند. زنان هنگامی در جامعه برای خود شأن و شخصیتی می‌داشتند که همسر یک مرد باشند و مادر پسرهایش. اما از نظر سنتهای مذهبی و اخلاقی، روند بچه‌دار شدن و مادر شدن نیز پست و ناپاک تلقی می‌شد. به همین دلیل، زنها برای پاک شدن از آلودگیهای بارداری و برگشت به وضعیت طبیعی، به اعمال مذهبی پسر یا پسرهایشان محتاج بودند که بایستی در تشریفات خاصی اجرا می‌شد.

محرومیت و در حاشیه ماندن زنان

زنان در چین کهن، چه در اجتماع چه در خانواده، جایگاه پست و نازلی داشتند. ازدواج به طور کلی، دختران را از خانواده پدری جدا می‌کرد؛ زایمان آنها گرچه ضروری بود، از نظر سنتهای مذهبی امری خطرناک و ناپاک تلقی می‌شد و با بزرگ شدن کودکان، جایگاه مادران نیز تغییر می‌کرد. هنگامی که پسرها بزرگ می‌شدند، عهده‌دار مسئولیت‌هایی می‌شدند که کنفوسیوس از آنها به عنوان وظایف اخلاقی و رفتارهای خانوادگی یاد کرده است؛ به این ترتیب جایگاه آنها، که در کودکی فروتر از مادرشان بود، تغییر کرده، نسبت به مادرشان حق فرماندهی پیدا می‌کردند. کنفوسیوس در کتاب مراسم مذهبی درباره فرمانبری زن چنین گفته است:

زن از مرد اطاعت می‌کند: در جوانی از پدر و برادر بزرگش، بعد از ازدواج از شوهرش، و هنگامی که شوهرش فوت کرد، از پسرش فرمان می‌برد.

از آنجا که زنان بعد از ازدواج بایستی با خانواده شوهرشان زندگی می‌کردند، موقعیت و جایگاه آنها در خانواده قبل از آوردن پسر، چه از نظر رفتاری چه حقوقی، بسیار متزلزل و ناامن بود. در دوره امپراتوری چین (قبل از ۱۹۱۱) مردها می‌توانستند با وجود هر یک از موارد زیر زن خود را طلاق دهند:

نازایی، رفتار گستاخانه، بی‌حرمتی به خانواده شوهر، پرحرفی، دزدی، حسادت و خواهش نابجا، و بیماری لاعلاج.

از آن طرف، سه مورد زیر، که در قانون تعیین شده بود، نشان می‌دهد که زنان حق طلاق گرفتن نداشتند:

۱- زن باید برای هر یک از اعضای فوت‌شده خانواده شوهر، سه سال عزادار بماند.

۲- خانواده شوهر با آوردن عروس خود را سعادتمند و ثروتمند می‌داند.

۳- زن خانه‌ای برای برگشتن ندارد. (Baker 1979: 45)

این قواعد و سنتها نشان می‌دهد که زنها در چین کهن از نظر قانونی تا چه حد تحت فشار بودند.

بعضی از مردم‌شناسان، قواعد و آداب جدیدی را مطرح کرده‌اند که تا حدی جایگاه زنان را در خانواده تثبیت می‌کند. نظریه مارگری ولف به نام «خانواده رجمی» به عنوان یک سنت نوین که به وجود مادر و مسئله زاد و ولد اعتبار خاصی می‌دهد، یکی از آن قواعد مطرح شده است. خانواده رجمی خانواده‌ای است غیررسمی که فقط مادر و فرزندانش را شامل

می‌شود.^۱ این خانواده لزوماً اهداف خانواده‌ای را که در سنت‌های چین کهن شناخته شده است، دنبال نمی‌کند (مانند تبعیت مادر از پسر). اما به هر حال چنین خانواده‌ای نسبت‌هایی به خانواده پدرتباری داشته، اجباراً ناپایدار و شکننده است؛ چرا که دخترها بالاخره بعد از ازدواج خانواده را ترک می‌کنند و پسرها نیز پس از بلوغ خانواده‌ای پدرتبارانه را تشکیل می‌دهند. نمونه‌ای از حمایت‌های صورت گرفته از این نظریه را می‌توان در متن زیر مشاهده کرد که برگرفته از داستان زندگی خدمتکار چینی است که آن را نویسنده‌ای به نام ایدا پرویت^۲ در دهه ۳۰ نقل کرده است:

زندگی باید ادامه یابد. نسب نسلا به اجداد بزرگی در هزاران سال پیش بر می‌گردد. نسلا پشت سر هم، هزاران سال در آینده ادامه می‌یابند. در مقیاس چنین صف عظمایی فرد چیزی نیست جز پاره‌ای کوچک. اما از طرف دیگر نمی‌توان فرد را نادیده گرفت. هر شخص در این زنجیر بزرگ حلقه پیوندی است. کسی نمی‌تواند بدون گسستن زنجیر، از آن خارج شود. زن با یک دست نسل پیشین را چسبیده است و با دست دیگر نسل آینده را. این تقدیر مشترک همه زنان است. (Pruitt 1976: 239)

به نظر می‌رسد که این متن از قدرت و انسجام زنان در چین کهن خبر می‌دهد، و همچنین از مسئولیت‌های سنگینی حاکی است که زنان در خانواده‌های سنتی چین متحمل می‌شده‌اند. نقش زنان در زاد و ولد آن قدر مهم بوده و هست که فوت کردن یک زن پیش از ازدواج یا قبل از بچه آوردن، چه از نظر اجتماعی چه از نظر روند طبیعی، بسیار جدی و خطرناک تلقی می‌شود. جای تعجب نیست که از دیدگاه مذهبی و عامه

۱- هدف از نام‌گذاری خانواده بدون پدر، به نام خانواده رحمی، ارج نهادن به وجود مادر است نه تشکیل خانواده جدید. (م)

2- Ida Pruitt

چینی‌ها، اکثر ارواح پریشان شرور، روح زنهای فوت شده هستند. (Potter, ۱۹۷۴: ۳۰-۲۲۹; Harrell, ۱۹۸۶: ۱۱۲) بیشتر این ارواح خبیثه، دخترها و زنهایی هستند که یا قبل از ازدواج فوت کرده‌اند یا خانواده آنها، چه به دلیل غفلت چه از سرنداری، نتوانسته‌اند مراسم تشییع جنازه و عزاداری مناسبی برای آنها تدارک ببینند. برای از بین بردن خباثت و پریشانی ارواح غمگینی که پیش از ازدواج فوت کرده‌اند و در نتیجه جایگاهی نیز در خانواده نداشته‌اند، مراسم مذهبی «ازدواج ارواح» برای آنها برگزار می‌شود. هنوز هم این مراسم در تایوان، هنگ‌کنگ و اقوام دیگری از این توابع اجرا می‌شود. در مراسم ازدواج ارواح، روح دختر با روحی دیگر یا با مردی زنده ازدواج می‌کند. در جشن عروسی، مدل کاغذی روح دختر را به جای عروس می‌نشانند و در انتها لوحه دختر فوت شده^۱ را در مزار اجدادی خانواده داماد قرار می‌دهند. این جشن عروسی کاملاً رسمی است؛ داماد زنده در صورت عمل کردن به وظایفی که یک داماد در مقابل خانواده عروس دارد، معمولاً مبلغی را از خانواده عروس دریافت می‌کند. داماد آزاد است که بعد از ازدواج با روح دختر، به طور طبیعی نیز ازدواج کند؛ چرا که روح دختر فوت شده، بالاخره در خانواده داماد جایگاهی یافته، از پریشانی نجات پیدا کرده است. (Jordan, ۱۹۷۲: ۶۴-۱۴۰)

اما خانواده‌های بی‌فرزند، برای رفع معطل بچه‌دار نشدن و ادامه دودمان خویش، کودکان دیگران را به فرزند می‌پذیرند. یکی از این اقدامات، به فرزند پذیرفتن پسری است که پدرش قبل از به دنیا آمدن او فوت شده است؛ به این ترتیب، این پسر وارث خانواده جدید می‌شود. در چین کهن، مراسم به فرزند خواندگی پسر مانند جشن ازدواج ارواح، جزو آداب مذهبی و رسمی چینی‌ها به شمار می‌رفت. پسری که به فرزند

۱- چیزی مثل سنگ قبر که نام آبا و اجداد متوفی روی آن کنده کاری شده است. (م)

پذیرفته می‌شد، باید هدایای مناسبی به قبر پدرش تقدیم می‌کرد. از آنجا که در این نوع فرزندخواندگی ارث و میراث نیز مطرح بود، سعی می‌شد که پسر مورد نظر از خانواده همسطح یا از قوم و خویشان انتخاب شود. زوجهای بی‌فرزند هم بودند که یک دختر را به فرزند می‌پذیرفتند؛ اما نه به دلیل ارزشمند دانستن دختر، که به منظور احترام به این عقیده که پسر باید به خانواده خود متعلق باشد. امروزه نیز از این دسته عقاید که ارزش و مقام زن را پست‌تر از مرد قرار می‌دهد، هنوز در چین دیده می‌شود.

از دیگر اقداماتی که موجب بی‌ارزش جلوه دادن وجود زن می‌شود، کشتن نوزادهای دختر است. در تاریخ چین می‌خوانیم که کشتن نوزادهای دختر بارها و طی قرنهای متمادی اتفاق افتاده است، تا اینکه کنفوسیوس رسماً آن را محکوم کرد. اما تعداد مجرمانی که قانونی محاکمه شده، به سزای عملشان رسیده باشند، زیاد نیست. بعضی اخبار حاکی از آن است که حتی امروزه نیز در برخی از مناطق روستایی چین باز هم چنین جنایاتی دیده می‌شود. بعضی خانواده‌های روستایی با توجه به سیاست تک‌فرزند در چین، تولد دختر را برای خود بدبختی و معطلی بزرگ می‌دانند.

نقش زنان در اجرای مراسم مذهبی

زنان چینی در اجرای مراسم مذهبی سنتی چین نقش فعالی داشته و دارند. اما نقش آنها با آنچه در مذهبهای بزرگ بودیسم، تائوئیسم و همچنین در آیین کشورداری کنفوسیوس وجود دارد، کاملاً متفاوت است. زنهای چینی از مدت‌ها پیش در نظر عامه، نقش واسطه ارتباط خدا با انسانها (به عنوان کاهن)، پیشگویی و رمالی را داشته‌اند. این نقش از نظر مذاهب عالی بودیسم، تائوئیسم و کنفوسیونیسیم، جایگاهی پست و حاشیه‌ای به

حساب می‌آید. اما کاهنان زن با داشتن قدرتهای ویژه، مانند نیروهای بین و ارتباط با خدا و ارواح، در برطرف کردن بیماری و دشواریهای زایمان زنان و مشکلات کودکانی که تحت تأثیر ارواح خبیثه قرار گرفته‌اند، نقش مهمی دارند. اجرای مراسم مذهبی مهمتر به عهده کاهنان مرد یا کشیشان تاتویست است؛ زیرا اعتقاد بر این است که مردها با داشتن نیروهای قویتر، مانند نیروهای خدایان و یانگ، تأثیر و نفوذ بیشتری در این مراسم دارند. نقش زنان در مراسم سنتی به عنوان رمال نمونه دیگری است از به حاشیه راندن آنها در عرصه مذهبی. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که زنان در منظر سنتهای کهن چین، جایگاهی پست و فرومایه داشته‌اند. نقش آنها به عنوان کاهنان زن و شفا دهندگان مذهبی، تنها وظیفه مهمی بود که جایگاه زنان را در جامعه پدرسالارانه، تا اندازه‌ای تثبیت می‌کرد.

مسئولیت مذهبی زنان در تأثیری که بر زندگی کودکان می‌گذارند، بسیار مهم تلقی می‌شود. مردم‌شناسی به نام جک پاتر، که در یکی از توابع هنگ‌کنگ تحقیق کرده است، توضیح می‌دهد که نقش کاهنان زن در برطرف کردن مشکلی در کودکان با عنوان «فقدان روح» تا چه اندازه در جامعه مهم و ارزشمند به شمار می‌رود. اهالی روستایی چینی در این منطقه، همچون گذشته‌ها بر این باورند که این مشکل، زندگی کودکان را تهدید می‌کند. کاهن برای ایفای نقش خود در بهبود وضعیت کودک، باید در زمینه باورهای مردم، روان‌شناسی و جزئیات تاریخی خانواده و جامعه اطلاع کافی داشته باشد. جک پاتر مراحل خلسه کاهن زن، ارتباط او با ارواح گوناگون و تشخیص پزشکی و نحوه درمان روحی کودک را مفصل شرح داده است. کاهن بعد از اینکه روح سرگشته را در کودک مستقر کرد، برای اینکه حامی و محافظ کودک باشد، عنوان خاله، عمه یا محافظ مذهبی کودک را به خود نسبت می‌دهد. یک کاهن زن موفق و قدرتمند

می‌تواند کودکان زیادی را به این طریق مثلاً به فرزندى خود نسبت داده، از آنها در مقابل «فقدان روح» و مشکلات دیگری از این قبیل محافظت کند؛ تا اینکه کودکان به سن نوجوانی برسند و در مقابل این مشکلات آسیب‌ناپذیر شوند. (Potter, ۱۹۷۴: ۳۱-۲۰۷)

نیروهای یین و جایگاه مادر در دوران اولیهٔ تائوئیسم

با تحقیق در متون و طرز تفکر چینی به این نتیجه می‌رسیم که معیارهای پدرسالارانه‌ای را که کنفوسیوس مطرح کرده، صددرصد پذیرفته نشده است. یکی از این متون به دوران کهن تائوئیست، مجموعه «تائوته چینگ»^۱ است. در این مجموعه از نیروهای ذاتی یین به عنوان کیفیتی یاد شده است که هر انسان عاقلی در زندگیش باید از آن بهره‌مند باشد. در بعضی از قسمتهای این مجموعه، کلمهٔ تائو به مفهوم مادر آورده شده است.^۲ کلمهٔ تائو که معنی تحت‌اللفظی آن «راه» است، مفهوم یک اصل خلاق، اما ساکن را می‌دهد که تمام چیزها را بدون قصد و اراده می‌آفریند، نگهداری و محافظت می‌کند و نشر می‌دهد. هر انسان خردمند و عاقلی باید تائو را پیشروی خودش قرار دهد؛ راه و روشی که توصیه می‌کند، این است که کارها را بدون تقلا و رنج و بدون بحث و مشاجره انجام بده. در فصل ۱۰ و ۲۸ از این مجموعه توصیه شده است که شخص در طریقت تائو، باید مانند یک کودک یا جنس مؤنث یا نیروهای یین عمل کند؛ به این معنی که شخص خردمند به جای مصرف کردن انرژی، توان خود را حفظ کند و سعی نکند که کارها را با مشقت انجام دهد یا وضعیت زندگیش را با زور و زحمت سامان بخشد.

1- Tao Te Ching

۲- Tao: در زبان چین به معانی راه، طریقت، مسیر طبیعت و حقیقت است.

مفسرانی نظیر الن ماری چن^۱ چنین توصیه‌هایی را مثبت تلقی کرده، معتقدند که تائوته چینگ به عنوان مجموعه‌ای معتبر از دوران کهن چین، هم از نظر فلسفی هم به طور عملی، جایگاه زن را اعتبار بخشیده است. (Chen, ۱۹۶۹: ۴۰۵-۳۹۱) چن حتی ادعا می‌کند که فرهنگ و سنت کهن چین بیشتر مادرباری بوده، و نسب مادری اعتبار خاصی داشته است. او مجموعه تائوته چینگ را که بر ارزشهای مادرباری صحنه گذاشته است، از نظر قدمت بر فرضیه‌های پدرسالارانه کنفوسیوسی و دیدگاههای بعد از آن مقدم می‌داند. مفسرانی نظیر چن، تائوئیسم کهن را انتقادی بر اصول کنفوسیوسی می‌دانند. در بیشتر صفحات مجموعه تائوته چینگ طریقه‌ای مطرح شده که از نظر اجتماعی و اخلاقی عامه پذیرفتنی بوده است. سوکی کولگریو^۲ از جمله محققانی است که علی‌رغم اذعان به وجود جامعه پدرسالارانه در عهد چین باستان، معتقد است که تفکرات تائوئیست کهن بر مبنای بهره‌مندی هر دو جنس بوده است. او می‌گوید که مجموعه تائوته چینگ شخصیتی را متعادل و پابرجا می‌داند که در آن، ویژگیهای مذکر (یانگ) با خصوصیات مؤنث (یین) به طور هماهنگ و متناسبی ترکیب شده باشد. این دیدگاه در مجموعه تائوته چینگ و متون کهن دیگر نیز ذکر شده است.

تائوئیست کهن در مطرح کردن شخصیت جنس مؤنث خالی از اشکال نبوده است؛ مشکلاتی که چن و کولگریو نیز اشاره چندانی به آن نکرده‌اند. از مجموعه تائوته چینگ این طور برداشت می‌شود که جنس مؤنث از جنس مذکر ناشی می‌شود، و احتمالاً در جامعه آن زمان، نگرشهای پدرسالارانه بر طبیعت جنس مؤنث و جایگاه زن تأثیرگذار بوده است. آیا دوام نظام پدرسالارانه و اصول مربوط به آن از ویژگی تابع بودن

1- Ellen Marie Chen

2- Sukie Colegrave

زنان، ناشی بوده است؟ اکثر راه و روشهای مذکور در تائوته چینگ، به حاکمی فرزانه^۱ نسبت داده می شود که هنوز هم در نظر عامه مردی مهم و والا مقام محسوب می گردد. علی رغم کوشش هایی که در مجموعه تائوته چینگ برای بنیان گذاری ارزشهای نوین در مقابل نظام پدرسالارانه کنفوسیوسی به عمل آمده است، اکثر اصطلاحات به کار برده شده همان ارزشها و معیارهای گذشته را منعکس می کند. آلیسون بلک^۲ خاطر نشان کرده است که به نظر می آید در متون کهن تائوئیست، ساختار مطلوب جنس مؤنث از طبیعت و زندگی روستایی الهام گرفته شده است؛ اما حاکم فرزانه است که از این ساختار بهره مند می شود. با وجود تلاشهای اجتماعی و تاریخی که در ارتقای ارزش زن صورت گرفته و تأییراتی که مجموعه تائوته چینگ بر افکار عمومی گذاشته است، باز هم باید گفت که پستی و بی ارزشی جایگاه زن، یکی از مشخصه های بارز تاریخ چین محسوب می شود.

ممکن است بر انتقاد فوق، ادعا شود که اصول اصلاح گرایانه سیاسی تائوئیست هرگز به نحو احسن در سطح جامعه اجرا نشده است، و ضمناً شکست در مقابل معیارهای پدرسالارانه کنفوسیوسی، هرگز کامل درک نشده است. بنابراین، نمی توان خطاهایی را که در دوره های بعد واقع شده است، به دیدگاه تائوئیست از جامعه نسبت داد. و نیز می توان گفت که پیام اصلی متون کهن چین یک ویژگی فنی و پیچیده و روان شناسانه ای دارد که می گوید زن با شیوه تسلیم شدن و پذیرفتن جایگاه فروتر، می تواند سرانجام بر این پستی غلبه کند. فصلهای ۷۶، ۷۷ و ۷۸ از مجموعه تائوته چینگ صریحاً این شیوه را توضیح داده است.

به هر حال مهم این است که بی تردید شأن و جایگاه زنان در جامعه

سنتی چین قدر چندانی نداشته است. حتی دانشمندان و محققان نخبه‌چینی، که بسیاری از آنها از مجموعه تأثرت‌ه چینگ متأثر بوده‌اند، نگرشی مشابه دیدگاه سنتی داشته‌اند.

ادیان ژاپنی

دکتر مارتینز^۱

پیش از آغاز بحث، لازم است بدانید که چیزی به عنوان دین یا مذهب ژاپنی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. در واقع آنچه به نام مذهب ژاپنی مطرح شده است، ترکیب یکپارچه‌ای است از باورهای بومی مردم ژاپن با بودیسم، کنفوسیونیسم و تائوئیسم که همه از چین وارد ژاپن شده است. البته این ترکیب طی دوران اصلاح عصر میجی (سال ۱۸۶۸) از هم فرو پاشید. جدا شدن بودیسم از «شینتو»^۲ در آن دوره، نه تنها به ساختار مذهبی شینتو آسیب جدی رساند، بلکه تمهیدی شد برای ملی شدن مذهب شینتو در دهه ۳۰.

البته جدایی بودیسم از شینتو در همه ابعاد صورت نگرفت؛ چرا که ژاپنی‌ها اعمال و مناسک مذهبی خود را همچون گذشته ادامه می‌دادند. دانشمندان مذهبی در ژاپن برای زدودن سنت‌های مذهب بودیسم از

1- D. P. Martinez

۲- ترکیب Shen و tao و ایجاد کلمه Shinto به معنی مذهب ژاپنی. شینتو در اصل یک اصطلاح چینی است که در مناسک تائوئیست و مراسم محلی استفاده می‌شده است. این اصطلاح در دوره‌های میانی تاریخ ژاپنی (قرون دوازدهم تا هفدهم) معنای یک دستگاه مذهبی را پیدا کرد.

مناسک مذهبی مردم، یک مذهب عامیانه نوینی را معرفی کردند که شامل پرستش نیاکان، برخی اعتقادات کنفوسیوسی، طالع بینی، تائوئیسم و تملک روح می شد. ظهور مذاهب جدید در ژاپن مدرن، پیچیده تر شدن مفهوم و تصویر مذهب ژاپنی را موجب شد. این جنبشهای نوین که اکثر آنها را زنها پایه گذاری و رهبری می کنند، اغلب نشئت گرفته از دوران ماقبل میجی هستند؛ اما انسجام اصلی آنها در دوره شهرنشینی مدرن شکل گرفته است. به منظور بررسی نقش زنان در نهضتها و مذاهب ژاپنی، این بخش را به دو قسمت تقسیم کرده ایم: در قسمت اول نگاهی خواهیم داشت به اعمال و باورهای مذهبی سازمان یافته، و همچنین مذاهب نوین، و در قسمت دوم نقش زنان را در مذهب عامیانه و خانوادگی بررسی خواهیم کرد.

مذهب سازمان یافته

پیش از ورود بودیسم به ژاپن در قرن ششم میلادی، اطلاع چندانی از مناسک مذهبی ژاپنی در دست نیست. نیهونشوکی^۱ و کوچیکی^۲ که در زمینه جمع آوری تاریخچه و افسانه های مذهبی پیش از بودیسم فعالیت کرده اند، کاملاً از فعالیتهای مشابهی متأثر بوده اند که قبل از آنها چینی ها انجام داده بودند. اسطوره شناسان و دانشمندان هر دو هم عقیده اند که زنان ژاپنی به عنوان کاهن، در دوران کهن مذهب ژاپنی نقش مهمی داشته اند. زنان در آن دوره نه تنها واسطه و رابط خدایان (کامی)^۳ و انسانها محسوب می شدند، بلکه یکی از خدایان اصلی مورد پرستش به نام «اماتراسو»^۴ جنسیت مؤنث داشته، هم اکنون نیز به عنوان الهه ای که همنشین خورشید

1- Nihonshoki

2- Kojiki

3- Kami

4- Amaterasu

است، جدّه خانواده امپراتوری ژاپن نامیده می‌شود. محققى به نام ناکامورا^۱ خاطر نشان کرده است که قرابت و همنشینی اماتراسو با خورشید زیاد معتبر نیست؛ چرا که اماتراسو در اصل همنشین دریا و رودخانه‌هاست؛ اما هر چه هست افسانه‌شناسان این نماد را به عنوان نخستین نمونه کاهن زن در نظر می‌گیرند.^۲ بنابراین نمی‌توان با قطعیت گفت که اماتراسو یک الهه بوده یا یک کشیش زن برای خدای کهکشان. هُری^۳ با بی‌اهمیت خواندن این مطلب، عنوان کرده است که در دوران کهن ژاپن، کاهنان زن و در واقع تمام زن‌ها را دارای نیروی روحی بزرگی می‌دانستند که مستعد همنشینی با خدایان هستند. از این دیدگاه، کاهنان زن انواع مختلفی دارند: کاهنان معابد^۴، کاهنان روحی^۵ و کاهنان اولیه یا ابتدایی به عنوان «فرزند خدا»^۶. می‌کو بیشتر عنوان زنهایی بود که واسطه خدایان مذکر (گامی) بودند و امروزه نیز می‌کوها لقب بانوهای معابد است (دوشیزه‌هایی که در مراسم شیتو می‌رقصند) و همچنین لقب زنهایی است که به عنوان رابط با مرده‌ها حرف می‌زنند.

بلکر^۷ محققى است که می‌گوید می‌کو لقب زنان فالگیر و غیب‌گویی بوده است که هم جنبشهای سیاسی را هدایت می‌کردند و هم واسطه بین خدایان و روستاییان ساده‌لوح بودند. این زنان در دوره پیش از بودیست ژاپن مقام بسیار مهمی داشتند. چینی‌هایی که در زمان امپراتوری «وی»^۸ (سال ۲۶۵ میلادی) به ژاپن سفر می‌کردند، متأثر از مقام و اهمیت این

1- Nakamura

۲. طبق اظهارات نیهونشوکی، هنگامی که اماتراسو در پی منازعه با برادرش درون یک غار خودش را مخفی می‌کند، خدایان مذکر به شیوه کاهنان شروع به رقصیدن می‌کنند تا او را از غار بیرون بیاورند، و این اولین رقص به شیوه کاهنان بوده است.

3- Hori

4- Jinja miko

5- Kuchiyose miko

6- Miko - gami

7- Blacker

8- Wei

زن‌ها، به ژاپن که ساکنانش را «یاماتو»^۱ می‌خواندند، لقب «کشور ملایکه» داده بودند. قطعاً نخستین امپراتریس افسانه‌ای کشور ملایکه (به نام پیمیکو یا هیمیکو)^۲ یک زن کاهن بوده است که فقط در امور مذهبی دست داشته است نه در امور سیاسی. هُری در کتاب کاهن‌گری در ژاپن نوشته است:

کاهن زن خودش را در اتاق حبس کرد و با وجود رسیدن به سن بلوغ، خیال شوهر کردن نداشت. برادر کوچکتر از خودش، بر کشور ریاست می‌کرد. فقط یک مرد حق داخل شدن به اتاق او را داشت، مردی که کارش رساندن پیام و آوردن غذا بود.

سرزمین ژاپن با آن سه نفر شکل گرفته و اداره می‌شد.

زنان کاهن در دوره کهن ژاپن، بیشتر جایگاهی مذهبی داشته‌اند؛ اما بعضی فمینیست‌ها (هم در ژاپن و هم در غرب) بر این باور غلطند که وجود زنان کاهن و نیز پرستش اماتراسو، نشانه‌های نظام مادرسالاری در ژاپن کهن است.^۳ شاهی مبنی بر حاکمیت سیاسی زنان در دوره پیش از بودیسم ژاپن وجود ندارد؛ اما با قطعیت می‌توان گفت که زنان ژاپنی پیش از دوره فتودال (دوره ارباب و رعیتی، طی قرون دوازدهم تا هفدهم میلادی) در تمام ابعاد زندگی، جایگاهی والا داشته‌اند. فمینیست‌ها معتقدند که سقوط جایگاه زن معلول ورود بودیسم و کنفوسیونیسیم به ژاپن بوده است؛ اما محققى به نام اکروید^۴ با نقض این ادعا، عنوان می‌کند که این سقوط، نتیجه جنگهای پی در پی و گسترش نظام فتودالیسم در ژاپن بوده است. در واقع بودیسم و کنفوسیونیسیم به طرق مختلف جایگاه زن را در جامعه ژاپن کم‌ارزش کرد. به عنوان مثال، این نهضتهای فکری، حامی قوانینی بودند که زنان را از ارث و حق طلاق محروم می‌کرد. در

1- Yamato

2- Pimiko , Himiko

۳- شعار فمینیست‌های ژاپنی در دهه ۳۰ این بود: در آغاز، خورشید بود، و آن یک زن بود.

4- Ackroyd

بودیسم و شینتو، زنان را به دلیل خون حیض ناپاک می‌دانند.^۱ همان‌طور که در ادامه شرح خواهیم داد، بودیسم به همراه کنفوسیونیس، طرز فکری را به ژاپن آوردند که زن‌ها را موجوداتی بی‌ارزش و بی‌اهمیت جلوه می‌داد.

بودیسم در ژاپن

بودیسم در دوره میانی تاریخ ژاپن، شامل هشت فرقه متفاوت بود و امروزه نیز فرقه‌های بیشتری را شامل می‌شود که تمام این فرقه‌ها در ژاپن جزو مکتب مهایانا هستند. با استقرار حکومتی به سبک چینی و رواج بودیسم در ژاپن، نقش محوری میکو در سیاست از بین رفت. البته میکو کاملاً از صحنه خارج نشد؛ چرا که در قرن هفتم میلادی اعتقاد به سنت «سایگو»^۲ یعنی شبیه شدن به ملکه امپراتوری که در معابد مقدس شینتو خدمت می‌کند، در میان مردم رواج پیدا کرد و به عنوان یک سنت اعتقادی تا قرن چهاردهم ادامه یافت. ملکه یا «سای‌ا»^۳ دوشیزه‌ای بود که کارش پرستیدن خدایان (کامی) بود نه غیگیوی و کاهنیگری. جالب این است که آخرین سای‌ا در سال ۱۳۳۶ میلادی از پرستش خدایان دست می‌کشد تا یک راهبه بودیست شود؛ این حرکت نشان دهنده تداخل مناسک مذهبی مختلف در آن زمان است. طبق تحقیقات هُری (۱۹۶۸) مردان متأثر از بودیسم درونگرا یا تتتریک، عهده‌دار انجام برخی از اعمال کاهنیگری شدند که قبلاً در اختیار زنان بود؛ هم‌زمان، زنان نیز مجریان اصلی بعضی مراسم عامیانه بودایی، نظیر رقص سوترا شدند. ناکامورا^۴، محقق که در زمینه نقش زنان در مذاهب نوین ژاپنی تحقیق کرده است، خاطرنشان

۱- کارن (Karen) در کتاب زنان و شینتو گفته است که مکتب شینتو پیش از ورود بودیسم، نه تنها خون حیض زنان را ناپاک کننده نمی‌دانست، بلکه آن را نشانه و مایه قدرت تلقی می‌کرد.

2- Saigū

3- Saio

4- Nakamura

می‌کند که اهمیت جایگاه زنان در مذهب‌های نوین ژاپن در این اعتقاد قدیمی ریشه دارد که زنان دارای نیروهای روحی قدرتمندی هستند. بودیسم در کل، به زنان ژاپنی این امکان را داد که زندگی خود را به طریقت بودایی اختصاص دهند و به عنوان رهرو زن راهبه شوند. برخلاف میکوهای کهن، راهبه‌های بودایی باید طبق یک مجموعه قواعد رهبانیت، که نسبت به قواعد مربوط به رهروان مرد محدودکننده‌تر بود، از علایق و وابستگی‌های دنیوی کناره‌گیری می‌کردند. محدودیت زنها در انجام مناسک مذهبی، هم از اصول متعصبانه بودیسم ناشی بود - که زنان را ناپاک، مملو از هوس‌های شیطانی، دارای کارمای گناه‌آلود بیشتر نسبت به مردان و مانعی بر سر راه روشن‌شدگی رهروان مرد معرفی می‌کرد - و هم متأثر از ایدئولوژی کنفوسیوسی، که معتقد است زنان باید نخست از پدرشان فرمان ببرند و سپس از شوهر و بعد از آن از پسرانشان. به طور خلاصه، جایگاه راهبه‌های ژاپنی هنوز هم مانند وضعیت نابسامان زنان در دوره فتوداليسم، پست و بی‌ارزش است. در دوره فتوداليسم تبعیض در نظام مذهبی چنان شدید بود که زنان حتی اجازه نداشتند در اماکن و کوه‌های مقدس ژاپن قدم بگذارند.

قصد زنانی که در دوره پیش از میجی در ژاپن و در قرون وسطا در اروپا و دیگر کشورهای بودایی راهبه می‌شدند، از راهبگی، تنها به رهروی و رسیدن به مقام بودایی منحصر نبود. بسیاری از زنان نجیب‌زاده به این دلیل به راهبگی روی می‌آوردند که پدر، شوهر یا پسرانشان جایگاه سیاسی خود را از دست داده بودند. در کاماکورا صومعه‌ای بود به نام توکی‌جی،^۱ که شهرتش به پناه دادن زنهایی بود که از ازدواج خود ناراضی

بودند. در دوره توکوگاوا^۱ (بین قرن‌های هفدهم تا نوزدهم) زنانی که به توکی جی پناه می‌بردند، بعد از مدتی که آنجا می‌ماندند، می‌توانستند از شوهر خود طلاق بگیرند. راهبه‌ها نیز از مناطق مختلف به آنجا می‌آمدند؛ داستان‌هایی هم درباره فاحشه‌هایی که به قصد توبه و پاک شدن از گناهان به توکی جی می‌رفتند و راهبه می‌شدند، نقل شده است. در جوامع بودایی و کاتولیک سنتی، مرسوم بود که زنان برای توبه از گناهان خویش راهبه شوند.

با وجود تبعیض‌های اعتقادی و مذهبی که تا همین اواخر نیز وجود داشت، باید اعتراف کرد که راهبه‌های مدرن ژاپنی به زندگی مذهبی خود بسیار وفادار بودند. محقق به نام یوچینو^۲ بحثی دارد با عنوان «روند دشوار بالا بردن جایگاه راهبه‌های سوتو-ذن»^۳. از جمله مسائلی که او مطرح کرده، این حقیقت است که راهبان مردی که در دوره «استقرار مجدد میجی» به ازدواج مجبور می‌شدند، باز هم جایگاه مذهبی و کشیشی خود را داشتند؛ اما زنان راهبه در صورت ازدواج، جایگاه مذهبی خود را از دست می‌دادند. به همین دلیل، زنان راهبه بودایی، علی‌رغم امکان ازدواج، به زندگی راهبانه و مرتاضانه خود ادامه می‌دادند تا جایگاه مذهبی خود را حفظ کنند. برای این زنان، یکی از تبعیض‌های مهم در دوره بعد میجی، تا دهه ۷۰، نداشتن حقوق مساوی در امر تحصیل بود؛ آنان مجاز نبودند که مناسک مذهبی و اعمال مراقبه روحانی را به دیگران بیاموزند، راهبه‌های دیگر را آموزش دهند یا به عنوان پیامبران مذهبی به نقاط دیگر سفر کنند. در طول جنگ جهانی دوم، بعضی از همسران کشیش‌های سوتو-ذن بعد از رفتن شوهرشان به جنگ، با نازترین لقب

1- Tokugawa

2- Uchino

۳. Soto-zen. فرقه‌ای از راهبه‌ها.

راهبگی عهده‌دار وظایف شوهرشان در معبد شدند - وظایفی که راهبه‌های زن به انجامش مجاز نبودند - و حتی در معابد شیتو به دلیل رفتن مردها به جنگ، پذیرفته شد که زنها در جای کشیشها انجام وظیفه نمایند. اما راهبه‌ها همچنان منزوی و مجرد باقی ماندند. هنوز هم راهبه‌های بودایی در ژاپن وضعیت مشخصی ندارند؛ اما به هر حال، برای زنانی که خواهان ترک دنیای مادی هستند، امکان راهبه شدن وجود دارد. از دیگر پدیده‌های جالب مربوط به زنان و بودیسم در دنیای مدرن، اعتقاد به «جیزو-ساما»^۱ است؛ یعنی زنانی که حامی و محافظ کودکان هستند.^۲ مجسمه‌های «میزوکو»^۳ (به طور تحت‌اللفظی، یعنی کودک آب) که امروزه در بسیاری از معابد بودایی دیده می‌شوند، از نظر مذهبی اهمیت خاصی برای زنان ژاپنی در بر دارند. مجسمه‌های کوچک جیزو که لباس بچگانه به تن دارند، نماد جنین‌های سقط‌شده یا نوزادان مرده به دنیا آمده هستند؛ زنان ژاپنی (در نقش جیزو - ساما) از این مجسمه‌ها محافظت و نگهداری کرده، برای آنها اسباب‌بازی و تنقلات کودکانه نیز مهیا می‌کنند. ژاپنی‌ها بر این باورند که نگهداری از جیزو، موجب آرامش ارواح زنانی می‌شود که در جامعه کهن و سنتی آن زمان، رنج فراوانی را متحمل شدند؛ در آن دوره مرگ و میر نوزادان آن‌قدر بالا بود که اطفال زیر سه سال را به عنوان یک فرد حساب نمی‌کردند؛ بنابراین

1- Jizo- Sama

۲. فقط در ژاپن است که این بُدی ستوه، که یک زن هم هست، با کودکان سر و کار دارد. در آسیای مرکزی و چین اعتقاد بر این است که بدی ستوه‌ای به نام کشیتی گاربا (Kṣitigarba) یا «رجم زمین» جنسیت مذکر دارد و ارواح را از دوزخ بیرون می‌کشد و مردم را به هنگام مردن یاری می‌کند. از شواهد بر می‌آید که در ژاپن مدرن، تطابق شمایل، بین تصاویر و مجسمه‌های جیزو - ساما و مریم مقدس کاتولیک‌ها، در حال افزایش است.

3- Mizuko

اهمیتی هم به زنان رنجوری که به این طریق جنین یا نوزادشان فوت می‌شد، نمی‌دادند.

مذهبه‌های نوظهور

جایگاه زنان در آنچه ما به عنوان مذهبه‌های نوین ژاپنی می‌شناسیم، از بسیاری جهات در برگیرنده تاریخچه زنان در شینتو و بودیسم است. امروزه صدها مسلک جدید در ژاپن وجود دارد که زنها آشکارا به این آداب نوین روی آورده‌اند و در نظام‌مند کردن و تناسب آنها با جامعه نیز تلاش‌های بسیاری کرده‌اند. جالب این است که بعد از پذیرفته شدن و جا افتادن این آداب نوین در جامعه، مردها رهبری این حرکته‌ها را در دست می‌گیرند. ناکامورا معتقد است که ظهور این مذهبه‌های جدید، دنباله‌رو فعالیت‌های زنان کاهن در گذشته‌هاست. هفتاد درصد پیروان این مسلک‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. به گفته برخی از مردم‌شناسان، علی‌رغم جمعیت غالب زنان در پیروی از این مذاهب باز هم در اکثر موارد زنان نقش حاشیه‌ای دارند. طرز تفکر کنفوسیوسی قبل از دوره میجی و همچنین اعتقادات بودایی بر این بود که زنها بیش از مردها مستعد گناه کردن هستند؛ مذهبه‌های جدید نیز دنباله‌رو عقاید کهن، بر ناپاکی احساسات زنانه صحه گذاشته‌اند. در بسیاری از این مذهبه‌ها، زنان به عنوان شفا دهنده و آرامش‌دهندگان روحی فعالیت می‌کنند که این عمل به آنها احساس ارزش و اعتبار می‌دهد. اما در عین حال طوری تلقین شده است که زنها در هر مرتبه‌ای که باشند باز آلودگی و ناپاکی جنسیت خود را احساس کنند.

اهمیت مذهبه‌های جدید در میان زنان شهرنشین، به این حقیقت اشاره دارد که محوریت فعالیت‌های مذهبی همیشه به سمت جنسیت مؤنث

گرایش داشته است. این دیدگاه، با برخی از اعتقادات ژاپنی‌ها که بر نقش مرد در خانواده و جامعه تأکید می‌کند و چیزی دربارهٔ زن‌ها نمی‌گوید در تناقض است. همان‌طور که در ادامه خواهیم گفت، بدون در نظر گرفتن فعالیتهای مذهبی زنان، اطلاعات چندانی از زندگی مذهبی در ژاپن به دست نخواهیم آورد.

مذهب خانوادگی و عامیانه

یکی از مسائل مهمی که باید در این بخش بررسی شود، این است که بدانیم مذهبی بودن یعنی چه. طی تحقیقی که بعد از جنگ جهانی دوم صورت گرفت، اکثر ژاپنی‌ها در جواب این که آیا خودشان را مذهبی می‌دانند یا نه، پاسخ منفی دادند. این پاسخ بیشتر از این طرز فکر ناشی می‌شود که یک جامعه مدرن باید دیدگاه مادی داشته باشد. اما پس از تحولات اقتصادی و به وجود آمدن حس خودباوری در ژاپن، بیشتر مردم به این که آیا مذهبی هستند یا خیر، پاسخ مثبت دادند. مذهب سنتی ژاپن - که در حقیقت ترکیبی از مناسک مختلف مذهبی رایج در دورهٔ استقرار مجدد میجی است - همچنان در حال تغییر و تحول است و چه بسا طولی نکشد که مبحث مطرح شده در این کتاب از تحولات به وجود آمده عقب بماند.

یکی از باورهایی که به نظر می‌رسد در مذهب خانوادگی و عامیانه در حال محو شدن است، اعتقاد به وجود نیروهای روحانی خطرناک در زنان است. البته این بدان معنی نیست که مذهب خانوادگی، زنان را ناپاک نمی‌داند؛ بلکه فقط می‌توان گفت که موضوع خطرناک بودن خصلتهای زنانه، دیگر کمتر مطرح می‌شود. اما جلوه دادن زنان به عنوان موجوداتی گنهکار، حسود، شیطان صفت، ارواح خبیثه، و حتی موجوداتی که

می‌توانند به طور جادویی تغییر ماهیت دهند - مثلاً به گرگ تبدیل شوند - از گذشته‌های دور در ادبیات، نمایشها و آداب و رسوم ژاپن وجود داشته است و هنوز هم در فیلمها، و ادبیات تخیلی ژاپن مشاهده می‌شود. طبق تحقیقات یوشیدا^۱، فقط اهالی روستاها و مناطق دورافتاده هستند که به قابلیت زنان در تبدیل شدن به گرگ یا جادوگر معتقد بوده، از آن وحشت دارند. از طرف دیگر، در فرهنگ ژاپن مدرن اعتقاد به قدرتهای روحانی زنان بسیار رواج دارد. زنان هنوز هم با انجام مناسک مذهبی مختلف، که ترکیبی از رسوم مذهبی بودیسم، شینتوئسم و تائوئیسم است، به عنوان شفا دهنده مردم یا واسطه‌های گفت‌وگو با مردگان فعالیت می‌کنند.

امروزه در مناطق روستایی کوچک، زنها بیش از مردها به علوم مذهبی آگاهی دارند. آنها نحوه برگزاری مراسم عبادی را در خاطر خود حفظ می‌کنند، غذا و لباس مخصوص مراسم را تهیه می‌نمایند و ابزار لازم برای انجام این فعالیتها را دهان به دهان به نسلهای بعد منتقل می‌کنند. برگزاری مراسم مذهبی بزرگ چه در مناطق روستایی چه در مناطق شهری ژاپن، بدون همکاری زنان امکان‌پذیر نیست. با وجود این، تماشاچی‌ها برگزاری این مراسم را فقط ماحصل کار مردان می‌دانند؛ حتی در مورد پرستش نیاکان نیز بین زن و مرد تبعیض وجود دارد. از آنجا که نیاکان مورد پرستش، جزو اجداد پدری خانواده هستند، پرستش آنها اغلب وظیفه مردهای خانواده است. در مراسم عمومی مهم، مانند جشن «ا-بُن»^۲ مردها هستند که به معابد بودایی رفته، نقش اصلی در اجرای عبادات

1- Yoshida

۲. O-bon: جشن مردگان که بسته به تقویم شمسی یا قمری در تاریخهای متفاوت در ژاپن اجرا می‌شود. این جشن طبق تقویم شمسی، در ماه جولای و طبق تقویمهای کهن قمری، در اواسط ماه آگوست می‌افتد. جشنهای ا-بُن در ماه سپتامبر نیز مشاهده شده است.

مذهبی و تزکیه روحانی را انجام می دهند. اما طلب سعادت برای نیاکان، وظیفه روزمره ای است که بیشتر زنان خانواده عهده دارش هستند.

البته آموزش برای نیاکان و دعا برای آنها، وظیفه روزمره شخصی محسوب می شود. محقق به نام سوگی یاما - لبرا^۱ می گوید که زنان ضمن بالا رفتن سن، به این عبادات روزمره اهمیت بیشتری می دهند. بسیاری از دختران جوان که به عنوان عروس پا به خانواده داماد می گذارند، نسبت به نیاکان داماد احساس قرابت چندانی نمی کنند. وقتی این زنان پا به سن می گذارند و بچه دار می شوند، نسبت به اموات شوهر خود، احساس نزدیکی بیشتری پیدا کرده، برای آنها اغلب نمبوتسو^۲ می خوانند. علاوه بر دعاخواهی، پیشکش کردن غذا، آشامیدنی، میوه و گل به نیاکان وظیفه زنان است. در برخی از مناطق روستایی هنوز هم گروه های نمبوتسو - کای^۳ دیده می شوند. این گروه ها از زنان سالخورده ای متشکل است که سوتراها^۴ را با همدیگر می آموزند و در سالگردها و مراسم مهم به خانه های مردم می روند و دعا می خوانند. به عقیده هری، این زنان وارث آداب و رسومی هستند که در دوره میانی تاریخ ژاپن به رقص «نمبوتسو» مشهور بوده، با مراسم کاهنگیری کهن مرتبط بوده است.

در خانه، آماده سازی و تهیه پیشکش برای خدایان و قرار دادن آن در کامیدانا^۵ (محراب شیتو) جزو وظایف زنان خانواده است. همچنین به نظر می رسد که در تمام نقاط ژاپن رفتن به معابد و زیارتگاه عمدتاً به عهده زنان است. اغلب، مادرها و مادر بزرگ ها برای سلامتی اعضای خانواده،

1- Sugiyama-Lebra

۲- Nembutsu: دعا و نیایش امتابه (بودا). (م)

3- Nembutsu-kai

۴- Sūtra: دعا و اذکار مذهبی. (م)

5- Kamidana

موفقیت فرزندان در مدرسه و رفع کردن خطرهای ماشین، نظر قربانی و یا طلسم می‌خرند. برخی محققان ژاپنی معتقدند که زنان همواره درگیر مسائل بهداشتی و اعتقاداتی مذهبی از قبیل پاکی، ناپاکی و اعمال مقدس بوده‌اند. زنان با کارکردن و دعا خواندن در خانه، سلامتی و سعادت خانواده را تأمین می‌کنند. بجرئت می‌توان گفت که به ازای هر زن ژاپنی که به مناسک مذهبی اعتقادی ندارد، یک زن ژاپنی دیگر وجود دارد که نه تنها به فرایض سنتی عمل می‌کند، بلکه ممکن است پیرو یک مذهب جدید ژاپنی نیز باشد.

فهرست اعلام و اصطلاحات

۱۱۲، ۱۱۸ - ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶	۱
۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵ - ۱۳۷، ۱۴۴	آدم، ۲۳، ۳۰، ۷۸ - ۸۲، ۸۵، ۸۷ - ۸۹
۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱ - ۱۶۳	۹۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۵۹
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱ - ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۵	آران یا کاه، ۱۲۱
۱۸۶، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۵ - ۲۱۱، ۲۱۳	آرجی - ودا، ۱۱۸ - ۱۲۰
۲۱۵ - ۲۱۷، ۲۱۹ - ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۳ -	آسیا، ۱۴، ۲۸ - ۳۰، ۴۲، ۵۹، ۶۱ - ۶۳
۲۳۹، ۲۵۷ - ۲۶۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۱	۶۸، ۶۹، ۸۰
اسرائیل، ۱۰۷، ۱۸۹ - ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۸ -	آسیای شرقی، ۶۵
۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۷	آگوستین، ۲۳، ۸۳، ۹۸
اصلاح طلب، ۷۶، ۱۱۴، ۱۹۷	ارث، ۱۸، ۴۵، ۸۸، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۷
افسانه، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۴۷، ۵۳،	۱۹۱، ۱۹۹، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۷۰
۵۴، ۹۰، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۶،	۲۷۸
۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶ - ۱۴۱، ۱۶۳،	اروپا، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۶۸، ۶۹، ۸۷، ۹۴
۱۹۵، ۲۱۷، ۲۶۸ - ۲۷۰	۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۲
اماتراسو، ۲۶۸ - ۲۷۰	۲۷۲
امتابه، ۲۷۸	ازدواج، ۱۷، ۲۴، ۶۶، ۶۷، ۷۶، ۷۸، ۸۰
امریکا، ۱۲، ۲۸، ۳۱، ۶۸، ۶۹، ۸۹، ۹۰،	۸۱، ۸۹، ۹۰ - ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶

۲۲۶	پ
انتصاب، ۲۷، ۶۲ - ۶۴، ۶۶، ۷۰، ۷۳،	پدرباری، ۲۵۹
۲۴۳، ۲۴۲	پدرسالاری، ۱۸، ۴۰، ۷۳، ۷۶
انجیل، ۲۳، ۷۵ - ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۸	پرده‌نشینی، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۳۹
۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲ -	پروستان، ۷۷، ۸۸، ۱۰۹
۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰ - ۱۱۴، ۲۱۹	پولس، ۱۷، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۸۸، ۹۳ -
۲۲۰	۹۷، ۹۹، ۱۰۲، ۱۱۴
انگلستان، ۲۴، ۲۶، ۷۷، ۸۹، ۱۱۵، ۲۲۶	پیدایش، ۲۳، ۷۸ - ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۹
۲۴۶	۱۹۰ - ۱۹۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۰۸
اوپانیشادها، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۸	۲۲۵
ب	ت
بارداری، ۲۱، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۸۸، ۱۰۳	تائوته چینگ، ۲۶۳ - ۲۶۶
۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۵۳، ۱۶۰	تبت، ۵۱، ۵۵ - ۵۷، ۶۷، ۷۰
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۹۹، ۲۵۵، ۲۵۷	تجزد، ۸۹، ۹۱ - ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۹ - ۱۰۲
باکتی، ۲۳، ۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۸	۱۰۸، ۱۶۱
باکرگی، ۱۰۹	تحصیلات، ۱۳، ۸۵، ۹۹، ۱۹۷
بچه‌کشی، ۱۴۴	ترانه‌ها، ۱۳۰، ۱۵۲، ۲۵۳
بدن، ۵۳، ۸۱، ۸۲، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۰	تراوادین، ۶۳، ۶۴، ۷۰
۱۳۳، ۲۴۷	ترک دنیا، ۳۷ - ۳۹، ۶۲، ۶۳، ۹۸، ۱۲۱
بدی‌ستوه، ۴۴، ۴۶ - ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۶۶	۱۲۳، ۲۷۴
بودا، ۱۷، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۳ - ۵۴، ۵۴	تریگاتا، ۲۷
۵۶، ۵۸ - ۶۶، ۶۸ - ۷۴، ۱۲۱، ۲۵۷، ۲۷۱	تک‌همسری، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۸۵
- ۲۷۷، ۲۷۸	تلمود، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۱ - ۲۰۴، ۲۰۶
بیگوبین‌ها، ۱۰۱	۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲
بیوه، ۱۷، ۱۸، ۴۱، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۱۹	تنتریسم، ۲۲، ۲۳، ۱۳۹ - ۱۴۱
۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷ - ۱۵۱	تورات، ۱۶، ۷۸، ۱۱۴، ۱۷۱، ۱۹۳ - ۱۹۵
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۹۷، ۲۰۸ -	۲۰۰ - ۲۰۴، ۲۲۲ - ۲۲۶
۲۱۰، ۲۱۹، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۶	تورات شفاهی، ۱۹۴

تورات مکتوب، ۱۹۴، ۱۹۷	۱۲۳، ۱۳۵، ۱۹۰، ۲۳۰
نولد، ۲۰، ۴۵، ۵۵، ۵۸، ۱۰۲ - ۱۰۵، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۳	خدیجه، ۲۵، ۱۵۷، ۱۵۸
د	دارماشاستراها، ۱۳۴
۱۸۴، ۱۹۸ - ۲۰۰، ۲۲۷، ۲۴۱، ۲۴۲	دواداسی‌ها، ۱۵۱، ۱۵۲
۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۱	
ج	ر
جنسیت، ۲۲، ۳۰، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۶	رابعه عدویه، ۱۶۱، ۱۶۳
۴۸-۵۰، ۵۴، ۶۱، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۳	رامایانا، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۵
۸۷، ۱۰۷، ۱۳۱، ۱۳۸ - ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۶	راهب، ۲۸، ۳۷، ۶۲، ۶۸، ۹۸، ۲۵۷
۱۷۹، ۱۸۷، ۲۲۲، ۲۶۸، ۲۷۵	راهبه، ۲۵ - ۲۸، ۳۷، ۳۸، ۴۰ - ۴۳، ۴۶
جنین خفته، ۲۴، ۱۶۷ - ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۸۴	۵۷، ۶۲ - ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۹۹، ۱۰۰
جوکی، ۵۶، ۵۹، ۶۷	۱۰۲، ۱۲۱، ۲۷۱ - ۲۷۴
جولیان، ۲۶	رسومات، ۱۴، ۳۹، ۱۸۹
جهیزیه، ۱۰۱، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۵۰	روشن‌شدگی، ۲۲، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۴، ۴۶
جیزو، ۲۷۴	۴۸، ۵۱ - ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۶، ۷۱
چ	۲۷۲
چندشهری، ۱۲۷، ۱۷۸	رهایی، ۲۷، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۴
چندهمسری، ۱۲۷، ۱۴۴، ۲۰۶، ۲۰۷	۵۴، ۷۷، ۸۰، ۸۵، ۱۴۰، ۱۴۹، ۲۳۲
چین، ۲۳، ۳۰، ۶۴ - ۶۶، ۲۵۳، ۲۵۵ - ۲۶۷	۲۴۰، ۲۷۶
ح	ز
حجاب، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۹۳	زنا، ۹۴، ۹۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۱، ۱۶۷
حدیث، ۱۸۳، ۱۸۶	۱۶۸، ۱۷۰ - ۱۷۳، ۱۹۳، ۲۱۱، ۲۲۱
حوا، ۲۳، ۷۸ - ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۲	۲۳۷
۹۶، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۹۱	زناشویی، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۷۲، ۹۵، ۹۸
حیض، ۲۰ - ۲۲، ۱۵۲، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۷۱	۹۹، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۵
خ	۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵
خانه‌داری، ۱۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۷۲، ۸۹	۲۳۷، ۲۳۸

ژ	۱۶۸ - ۱۷۲، ۱۷۶ - ۱۸۰، ۱۸۳ - ۱۸۷	
ژاپن، ۱۴، ۱۷، ۲۷، ۶۶، ۶۷، ۲۵۳، ۲۶۷ -	عهد جدید، ۱۳، ۷۶ - ۷۸، ۹۳، ۱۰۲،	
۲۷۲، ۲۷۴ - ۲۷۸	۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۹۱	
س	عیسی، ۱۷، ۱۸، ۷۶ - ۸۰، ۸۴، ۸۶، ۹۳،	
ساتی، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۷ -	۱۰۲ - ۱۱۳	
۱۴۹، ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۳۹	ف	
سرزمین پاک، ۴۵	فریسیان، ۱۱۱، ۱۹۳، ۱۹۴	
سريلانكا، ۶۴، ۶۵	ق	
ستنگرا، ۱۴۵، ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۹۷، ۱۹۸،	قرآن، ۱۰، ۱۶، ۲۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹،	
۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۶	۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹ - ۱۷۴، ۱۷۶ -	
سوترا، ۴۹، ۵۰، ۱۵۱، ۲۷۱، ۲۷۸	۱۸۲	
سینا، ۱۲۳ - ۱۲۶	ک	
سیداه، ۵۶، ۵۷	کاتولیک، ۷۷، ۸۸، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۵،	
ش	۲۷۳	
شاکتی، ۲۲، ۲۳، ۱۲۷، ۱۳۹ - ۱۴۲،	کالی، ۲۵، ۳۰، ۱۳۰، ۱۳۹ - ۱۴۱	
۱۴۶، ۱۵۴	کاهن، ۳۰، ۱۴۱، ۱۵۲، ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۶۱،	
شریعت، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۶، ۱۸۷	۲۶۲، ۲۶۸ - ۲۷۰، ۲۷۵	
شیطان، ۳۰، ۴۵، ۸۴، ۹۵، ۱۵۹، ۲۳۱،	کتاب مقدس، ۲۲، ۲۵، ۷۵، ۷۸، ۱۱۲،	
۲۷۶	۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۹۰ - ۱۹۳، ۱۹۶،	
شیعه، ۱۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷	۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۶ - ۲۰۸، ۲۱۱،	
ط	۲۱۴، ۲۲۰	
طلاق، ۸۲، ۹۳، ۹۶، ۱۳۶، ۱۶۹، ۱۷۵،	کرشنا، ۱۲۹، ۱۳۱ - ۱۳۳	
۱۷۶، ۱۷۸ - ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۹ -	کره، ۲۸، ۶۵، ۷۱	
۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹ - ۲۲۱، ۲۵۸،	کشیش، ۲۴، ۶۷، ۷۷، ۸۹، ۹۴، ۱۱۴ -	
۲۷۰، ۲۷۳	۱۱۶، ۱۵۲، ۱۵۵، ۲۶۹	
ع	کنفوسیوس، ۳۰، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۳	
عایشه، ۲۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱	کوجیکی، ۲۶۸	
علما، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲ - ۱۶۴، ۱۶۶،	کویکرها، ۷۷، ۸۹، ۹۰، ۱۱۲، ۱۱۵	

مهابهاراتا، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۵	گ
مهایانا، ۳۴، ۴۳ - ۵۰، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۱	گابیند سینق، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰ -
۲۷۱، ۷۰، ۶۵	۲۵۰، ۲۴۴
مهریه، ۲۲۰، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۰	گناه نخست، ۸۸
میشنا، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۰	گورو گرت صاحب، ۲۲۸، ۲۳۲ - ۲۳۹
ن	۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۸
ناپاکی، ۲۲، ۴۵، ۱۹۹، ۲۱۴، ۲۳۲، ۲۳۳	م
۲۷۹، ۲۷۵، ۲۳۶	مادر، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۸۷
ناناک، ۱۸، ۲۲۷ - ۲۳۰، ۲۳۲ - ۲۳۶	۹۳، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶ - ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲
۲۳۸	۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱
نزدیکی جنسی، ۲۲، ۲۳، ۸۷، ۹۱، ۹۴	۱۳۴ - ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۳
۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۹، ۱۰۵	۱۵۹، ۱۶۰ - ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۸۳ - ۱۸۵
نیهنشوکی، ۲۶۸، ۲۶۹	۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰
و	۲۰۲، ۲۰۸ - ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۳
وابستگی، ۳۹، ۴۲، ۵۱، ۱۳۲، ۲۳۳	۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۷ - ۲۵۹
۲۷۲	۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۸
وجرایانا، ۳۴، ۵۰ - ۶۰، ۶۷	مادرتباری، ۲۶۴
وداها، ۲۸، ۱۳۴	مانو، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۴۴
ه	محمد، ۱۸، ۲۵، ۱۵۶ - ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱
هبوط، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۹۱	۱۶۴
خلاخا، ۱۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۲	مدرن، ۲۸، ۴۵، ۶۹، ۷۷، ۱۳۳، ۱۴۳
۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶	۱۹۷، ۲۱۹، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶
هند، ۲۱، ۲۸، ۴۲، ۴۷، ۵۹، ۷۱، ۸۶	۲۷۷
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۲ - ۱۳۵، ۱۳۸	مرتاضی، ۶۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۳۹
۱۴۲ - ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰ - ۱۵۲	مردسالاری، ۱۸، ۳۳، ۴۰، ۴۵، ۵۴، ۵۹
۱۷۶، ۱۷۹، ۲۳۴، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۷	۶۰، ۶۱، ۷۳، ۷۷، ۱۴۱، ۱۴۳
ی	مریم باکره، ۲۳، ۱۰۲، ۱۰۹
یائسگی، ۲۱، ۲۱۵	منتخبات، ۲۵۳

یشی تسوگیل، ۵۸	یانگ، ۱۹، ۲۳، ۱۴۶، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۴
بین، ۱۹، ۲۳، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۳	یشی تسوگیل، ۲۵، ۵۷، ۵۸، ۶۷



